تفسیر موضوعیالمیزان

-----------------------------------------------------------------

ویرایش 77 کتاب جیبی از معارف قرآن در المیزان

**کتاب هفتاد و پنجم**

**هدف آیه ها و سوره های قرآن**

(بخش1)

تألیف: سید مهدی امین

(تجدید نظر: 1394)

**بسم الله الرحمن الرحیم**

بسيار مى‏شود كه مردم، عملى را كه مى‏كنند و يا مى‏خواهند آغاز آن كنند، عمل خود را با نام عزيزى و يا بزرگى آغاز مى‏كنند، تا به اين وسيله مبارك و پر اثر شود و نيز آبرويى و احترامى به خود بگيرد و يا حداقل باعث شود كه هر وقت نام آن عمل و يا يـاد آن بـه ميـان مى‏آيـد، به ياد آن عـزيز نيـز بيـفتنـد.

اين معنا در كلام خداى‏تعالى نيز جريان يافته، خداى‏تعالى كلام خود را به نام خود كه عزيزترين نام است آغاز كرده، تا آن چه كه در كلامش هست نشان او را داشته باشد و مرتبط با نام او باشد و نيز ادبى باشد تا بندگان خود را به آن ادب مؤدب كند و بياموزد تا در اعمال و افعال و گفتارهايش اين ادب را رعايت و آن را با نام وى آغاز نموده، نشان وى را بدان بزند، تا عملش خدايى شده، صفات اعمال خدا را داشته باشد و مقصود اصلى از آن اعمال، خدا و رضاى او باشد و در نتيجه باطل و هالك و ناقص و ناتمام نماند، چون به نام خدايى آغاز شده كه هلاك و بطلان در او راه ندارد(1) ... و

**« من به نام خدا آغاز مى‏كنم! »**

1- الـميزان ج 1، ص 26.

**فهرست مطالب**

**موضـوع :      صفحـه :**

**مقدمـه مــــؤلــــف 17**

**بخش اول: بررسی هدف سوره حمد تا سوره رعد**

**نکاتی درباره این کتاب: 19**

**هدف و فلسفه نزول سوره حمد 20**

تعلیم بندگان برای چگونه حمد کردن خدا

**هدف آیه 1 سوره حمد**

اعلام آغاز عبودیت انسان با ذکر « بسم الله...!» در اول سوره حمد

**هدف دیگر آیه 1 سوره حمد**

بیان وحدت هدف قرآن با ذکر« بسم الله...!»

**هدف دیگرآیه 1 سوره حمد**

تعقیب هدف واحد هرسوره با ذکر« بسم الله الرحمن الرحیم» در اول آن

**هدف و فلسفه نزول سوره بقره 23**

بیان اوصاف مخاطبین هدایت قرآن و اهمیت ایمان به تمامی کتب آسمانی

**هدف آیه 6و7 سوره بقره**

معرفی استثناء شدگان از هدایت قرآن

**هدف آیه 8تا20 سوره بقره**

تجسم وضع منافقین و گرفتاری آنها در ظلمت تاریکی و ظلمت حیرت

**هدف آیه 21تا25 سوره بقره**

دعوت به صف متقین و اعراض از منافقین و بیماردلان

**هدف آیه 26و27 سوره بقره**

بیان مراحل گمراهی اولیه و گمراهی ثانوی انسانها

**هدف آیه28و29 سوره بقره**

بیان حقیقت انسان و طی مسیرش از خلقت تا مرگ و برزخ و آخرت

**هدف آیه 30 تا 33 سوره بقره**

بیان هدف نزول انسان به زمین و خلافتش درآن

**هدف آیه 34 سوره بقره**

 بیان خلافت انسان، چگونگی نزولش به زمین و سرانجام کار او

**هدف آیه 35 تا 39 سوره بقره**

بیان هدف خلقت انسان برای سکونت در زمین و نقش درخت ممنوعه

**هدف آیه 40 تا 44 سوره بقره**

بیان عتاب های خدا بر بنی اسرائیل

**هدف آیه 45 و46 سوره بقره**

بیان فلسفه استعانت از صبر و نماز

**هدف آیه 47و48 سوره بقره**

بیان مسئله شفاعت

**هدف آیه 49 تا 61 سوره بقره**

بیان تعدیات و گناهان بنی اسرائیل بعد از نجات از فرعون

**هدف آیه 62 سوره بقره**

معرفی ایمان واقعی و نفی ارزش نامگذاریها نزد خدا

**هدف آیه 63 تا 74 سوره بقره**

بیان دلیل کندن و نگاه داشتن کوه بالای سر بنی اسرائیل

**هدف آیه 75 تا 82 سوره بقره**

شرح برخورد یهود با رسول الله«ص» و دین اسلام

**هدف آیه 83 تا 88 سوره بقره**

بیان فقرات میثاق الهی اخذ شده از بنی اسرائیل

**هدف آیه 89 تا 93 سوره بقره**

بیان علل کفر بنی اسرائیل به پیامبراسلام بعد از بعثت

**هدف آیه 94 تا 99 سوره بقره**

نفی اعتقادات دروغین یهود

**هدف آیه 100 و 101 سوره بقره**

بیان مخالفت یهود با حق و کتمان بشارت رسول الله در تورات

**هدف آیه 102و103 سوره بقره**

بیان واقعیت سحر و ساحری در یهود

**هدف آیه 104 و 105 سوره بقره**

افشای رفتارموذیانه یهود در قبال رسول الله «ص»

**هدف آیه 106 و 107 سوره بقره**

بیان موضوع نسخ در قرآن

**هدف آیه 108 تا 115 سوره بقره**

نهی مومنین از طرح سوالات نظیر سوالات یهود از موسی «ع»

**هدف آیه 116و117 سوره بقره**

نفی اعتقادات اهل کتاب درباره پسرخواندگی برای خدا

**هدف آیه 118 تا 119 سوره بقره**

بیان تشابه عقاید اهل کتاب با عقاید و طرز فکر کفار

**هدف آیه 120 تا 123 سوره بقره**

هشدار به رسول الله«ص» درباره نیات باطنی اهل کتاب

**هدف آیه 124 سوره بقره**

مقدمه چینی برای نزول آیات مربوط به تغییر قبله و حج

**هدف آیه 125 تا 129 سوره بقره**

تشریع حج و مأمن و مرجع قراردادن خانه خدا

**هدف آیه 130 تا 134 سوره بقره**

شرح برگزیده شدن ابراهیم «ع» و اسلام آوردن او به رب العالمین

**هدف آیه 135 تا 141 سوره بقره**

بیان منشاء انشعاب ها در دین ابراهیم«ع»

**هدف آیه 142 تا 151 سوره بقره**

بیان مسائل مربوط به قبله شدن مسجدالحرام و رد اعتراضات یهود

**هدف آیه 152 سوره بقره**

دستور شکرگزاری در برابر نعمت بعثت رسول الله«ص» و تغییر قبله

**هدف آیه 153 تا 157 سوره بقره**

ایجاد آمادگی فکری برای شروع جهاد

**هدف آیه 158 سوره بقره**

معرفی و تشریع سعی بین صفا و مروه به عنوان شعائر الهی

**هدف آیه 159 تا 162 سوره بقره**

بیان انحراف علما و کتمان آیات الهی دلیل اختلافات دینی

**هدف آیه 163 تا 167 سوره بقره**

بیان مفهوم واحد بودن خدا

**هدف آیه 168 تا 171 سوره بقره**

بیان دست درازی شیطان از طریق غذاهای حلال و حرام

**هدف آیه 172 تا 176 سوره بقره**

دستور استفاده از طیبات برای مومنین به خدا

**هدف آیه 177 سوره بقره**

معرفی ابرار و اعتقادات و اعمال و اخلاق آنها

**هدف آیه 178 و 179 سوره بقره**

بیان قانون قصاص و مفهوم حیات در قصاص

**هدف آیه 180 تا 182 سوره بقره**

بیان قانون وصیت

**هدف آیه 183 تا 185 سوره بقره**

اعلام وجوب روزه ماه رمضان و تمهیدات قبلی آن

**هدف آیه 186 سوره بقره**

بیان دستورالعملی برای دعا کردن

**هدف آیه 187 سوره بقره**

بیان احکام شبهای ماه رمضان

**هدف آیه 188 سوره بقره**

نهی از تصرف باطل در اموال مردم با پرداخت و دریافت رشوه

 **هدف آیه 189 سوره بقره**

تعیین ماههای قمری برای شناخت اوقات شرعی و اجرای احکام الهی

**هدف آیه 190 تا 195 سوره بقره**

معرفی جهادی که خدا فرمان داده است!

**هدف آیه 196 تا 203 سوره بقره**

تشریع حج تمتع

**هدف آیه 204 تا 207 سوره بقره**

تقسیم انسانها از لحاظ نتایج صفات آنها

**هدف آیه 208 تا 210 سوره بقره**

ارائه راه تحفظ و نگهداری وحدت دینی در جامعه انسانی

**هدف آیه 211 و 212 سوره بقره**

بیان سرنوشت بنی اسرائیل برای عبرت مسلمانان

**هدف آیه 213 سوره بقره**

بیان سبب تشریع اصل دین

**هدف آیه 214 سوره بقره**

بیان لزوم تسلیم انسانها در برابر نعمت دین

**هدف آیه 215 سوره بقره**

بیان محل استفاده و مصرف وجوه انفاق

**هدف آیه 216 تا 218 سوره بقره**

بیان وجوب جهاد و دفاع بر همه مسلمانان

**هدف آیه 219 و 220 سوره بقره**

تحریم تدریجی می گساری توسط شارع اسلام

**هدف آیه 221 سوره بقره**

نهی ازدواج با زن و مرد بت پرست

 **هدف آیه 222و223 سوره بقره**

بیان برخی احکام زناشوئی

**هدف آیه 224 تا 227 سوره بقره**

بیان حکم سوگند اعتزال و اجتناب از سوگندهای لغو

**هدف آیه 228 تا 242 سوره بقره**

بیان احکام طلاق و نگهداشتن عدّه و شیردادن فرزند

**هدف آیه 243 سوره بقره**

بیان سرگذشت جمعیتی زنده شده بعد از مرگ

**هدف آیه 244تا 252 سوره بقره**

بیان تاثیر جنگ و دفاع در حیات دینی

**هدف آیه 253و 254 سوره بقره**

بیان دلایل جنگ و اختلاف در امت رسولان بعد ازآنان

**هدف آیه 255 سوره بقره**

بیان وحدانيت خدا در الوهيت، قيوميت، مالكيت و انحصار شفاعت

**هدف آیه 256و 257 سوره بقره**

نفی دین اجباری

**هدف آیه 258تا 260 سوره بقره**

بیان معنای توحید

**هدف آیه 261 تا 274 سوره بقره**

نشان دادن اهمیت انفاق و مورد و محل مصرف آن

**هدف آیه 275 تا 281 سوره بقره**

نشان دادن اثر سوء ربا در از هم پاشیده شدن جامعه

**هدف آیه 282و 283 سوره بقره**

بیان اصول احکام قرض و رهن و مسائل مربوط به آن

 **هدف آیه 284 سوره بقره**

بیان احاطه خدا به انسانها و نیات و اعمال آنها

**هدف آیه 285 و 286 سوره بقره**

خلاصه هدف سوره بقره: ایمان به خدا، ملائکه،کتب آسمانی و رسولان

**هدف و فلسفه نزول سوره آل عمران 65**

دعوت به توحید کلمه و تشویق به مقابله با یهود و نصاری و مشرکین

**هدف آیه 7 تا 9 سوره آل عمران**

تفهیم موضوع آیات محکم و متشابه

**هدف آیه 10 تا 18 سوره آل عمران**

دفع شبهات منافقین در روزهای بحرانی اسلام

**هدف آیه 19 تا 25 سوره آل عمران**

بیان انحصاری بودن دین به اسلام (تسلیم حق شدن)

**هدف آیه 26و27 سوره آل عمران**

بیان مالک ملک بودن خدا

**هدف آیه 28 تا 32 سوره آل عمران**

دستور نهی از دوستی مومنین با کافرین

 **هدف آیه 33 تا 60 سوره آل عمران**

داستان عیسی و مریم و زکریا (ع)

**هدف آیه 61 تا 63 سوره آل عمران**

تعلیم گفتمان مباهله

**هدف آیه 64 تا 78 سوره آل عمران**

تعلیم گفتمان با اهل کتاب

**هدف آیه 79 و 80 سوره آل عمران**

بیان پاکی ساحت مسیح از عقاید خرافی

**هدف آیه 81 تا 85 سوره آل عمران**

بیان میثاق پیامبران

**هدف آیه 86 تا 91 سوره آل عمران**

بیان نفی هدایت خدا از منحرفین به کفر بعد از ایمان

**هدف آیه 92 تا 95 سوره آل عمران**

بیان راه رسیدن به خیر با انفاق از بهترین ها

**هدف آیه 96 و97 سوره آل عمران**

بیان تقدم خانه کعبه به بیت المقدس و پاسخ شبهات یهود

**هدف آیه 98 تا 101 سوره آل عمران**

بیان توطئه ها و شبهات یهود برای بازداشتن مردم از راه خدا

**هدف آیه 102 تا 110 سوره آل عمران**

فرمان اعتصام به حبل الله و حذر ازاهل کتاب و فتنه آنان

**هدف آیه 111 تا 120 سوره آل عمران**

بیان ذلت یهود بر اساس حکم شرع اسلامی

**هدف آیه 121 تا 129 سوره آل عمران**

هشدار مومنین نسبت به موقعیت دشوارشان و نکاتی از جنگ احد و بدر

**هدف آیه 130 تا 138 سوره آل عمران**

امر به انفاق و ترک ربا و اصلاح نقص ها با درس از شکستها

**هدف آیه 139 تا 148 سوره آل عمران**

درسی از شکست جنگ احد

**هدف آیه 149 تا 155 سوره آل عمران**

شرح روزهای بعد از جنگ احد و تقویت روحیه مسلمین

**هدف آیه 156 تا 164 سوره آل عمران**

معرفی عامل خسارت های جانی جنگ احد

**هدف آیه 165 تا 171 سوره آل عمران**

بیان مقام شهدا نزد خدا و مشیت الهی در مرگ و زندگی انسانها

**هدف آیه 172 تا 175 سوره آل عمران**

 بیان مقام مقاومت کنندگان در جنگ احد

**هدف آیه 176 تا 180 سوره آل عمران**

 نتیجه گیری از جنگ احد و بیان امتحان الهی

**هدف آیه 181 تا 189 سوره آل عمران**

رد گفتارهای واهی یهود و تقویت روحیه مقاومت و انفاق در مسلمین

**هدف آیه 190 تا 199 سوره آل عمران**

 بیان حال ابرار و دعا و درخواست آنها

**هدف و فلسفه نزول سوره نساء 80**

بیان برخی احکام زناشوئی، ارث، نماز ، جهاد ، شهادت و تجارت

**هدف آیه 3 تا 6 سوره نساء**

بیان قانون ازدواج و قانون ارث، دو اصل مهم حیات انسان

**هدف آیه 7 تا 10 سوره نساء**

بیان دستورالعمل اجرائی احکام ارث

**هدف آیه 11 تا 14 سوره نساء**

بیان دستورالعمل اجرائی حکم ارث اولاد و بازماندگان

**هدف آیه 15و 16 سوره نساء**

بیان دستورالعمل اجرائی قانون منع فحشا و زنا

**هدف آیه 17 و 18 سوره نساء**

بیان حقیقت توبه و آثار و احکام آن

**هدف آیه 19 تا22 سوره نساء**

بیان برخی مسائل زندگی اجنماعی زنان

**هدف آیه 23 تا 28 سوره نساء**

بیان محرمات در ازدواج

**هدف آیه 29 و 30 سوره نساء**

نهی از خوردن مال به باطل

**هدف آیه 31 سوره نساء**

بیان شرط آمرزش گناهان صغیره

**هدف آیه 32 تا 35 سوره نساء**

اصلاح روابط معاشرت بین زنان و مردان

**هدف آیه 36 تا 42 سوره نساء**

تشویق مسلمین به احسان و انفاق در راه خدا

**هدف آیه 43 سوره نساء**

نهی از نماز در حال مستی، و بیان حکم تیمم

**هدف آیه 44 تا 58 سوره نساء**

شرح فتنه های یهود برای انحراف مسلمانان و جلوگیری از انفاق

**هدف آیه 59 تا 70 سوره نساء**

دعوت به اطاعت خدا و رسول و اولی الامر و تجهیز مسلمین برای جهاد

**هدف آیه 71 تا 76 سوره نساء**

تشویق به صبر و جهاد در راه خدا و مبارزه با فتنه انگیزی یهود

**هدف آیه 77 تا 80 سوره نساء**

ملامت رفتار سست ایمانها در برخورد با فرمان جهاد

**هدف آیه 81 تا 84 سوره نساء**

اندرز برای تقویت مسلمانان سست ایمان

**هدف آیه 85 تا 91 سوره نساء**

دستور قتال با مشرکین دو چهره و منافق

**هدف آیه 92 تا 94 سوره نساء**

نهی تشریعی از قتل عمد

**هدف آیه 95 تا 100 سوره نساء**

تبیین درجات مجاهدین و موقعیت قاعدین

**هدف آیه 101 تا 104 سوره نساء**

بیان نماز خوف و احکام آن

**هدف آیه 105 تا 126 سوره نساء**

توصیه به عدل در داوری و قضاوت

**هدف آیه 127 تا 134 سوره نساء**

تاکید بر الهی بودن احکام نازله درباره حقوق زنان و ایتام

**هدف آیه 135 سوره نساء**

بیان حکم ادای شهادت با قیام به عدل

**هدف آیه 136 تا 147 سوره نساء**

بیان الزامی بودن ایمان به جمیع معارف الهی

**هدف آیه 148 تا 149 سوره نساء**

نهی از زشت کلامی و بددهانی مگر برای ظلم شدگان

**هدف آیه 150 تا 152 سوره نساء**

بیان حقیقت کفر یهود و نصاری

**هدف آیه 153 تا 169 سوره نساء**

بیان ادعاها و ظلم های یهود

**هدف آیه 170 تا 175 سوره نساء**

دعوت جامعه بشری برای ایمان به قرآن و رسول الله«ص»

**هدف آیه 176 سوره نساء**

بیان سهم کلاله

**هدف و فلسفه نزول سوره مائده 94**

دعوت به وفای عهدها، پایداری در پیمانها، و نهی از نقض میثاقها

**هدف آیه 4 و 5 سوره مائده**

بیان ضابطه‏اى كلى براى تشخيص حلال از حرام

**هدف آیه 6 و 7 سوره مائده**

بیان حكم طهارت‏هاى سه‏گانه

 **هدف آیه 8 تا 14 سوره مائده**

بیان كلياتى از امور مهم دنيائى و آخرتى ، فردى و اجتماعى مومنین

**هدف آیه 15 تا 19 سوره مائده**

دعوت اهل کتاب به پیروی از رسول الله و قرآن

**هدف آیه20 تا 26 سوره مائده**

بیان نقض میثاق یهود و گرفتاری آنها به سرگردانی و عذاب تیه

**هدف آیه 27 تا 32 سوره مائده**

بیان جنایات حسد و داستان پسران آدم

**هدف آیه 33 تا 40 سوره مائده**

بیان حد شرعی مفسدین و دزدان

**هدف آیه 41 تا 50 سوره مائده**

دستورالعمل حکمیت و قضاوتهای رسول الله «ص»

**هدف آیه 51 تا 54 سوره مائده**

نهی و تهدید شدید خدا درباره دوستی با اهل کتاب

**هدف آیه 55 تا 56 سوره مائده**

تعیین ولی مومنین

**هدف آیه 57 تا 66 سوره مائده**

دستور پرهیز از دوستی با دشمنان دین

**هدف آیه 67 سوره مائده**

دستور ابلاغ ولایت امیرالمومنین«ع»

**هدف آیه 68 تا 86 سوره مائده**

بیان مصایب اهل کتاب ناشی از عدم احیای دین و دوری از خدا

**هدف آیه 87 تا 89 سوره مائده**

بیان برخی از احکام فرعی دین اسلام

**هدف آیه 90 تا 93 سوره مائده**

بیان حکم تحریم شراب، قمار، انصاب و ازلام

**هدف آیه 94 تا 99 سوره مائده**

بیان حکم شکار در حال احرام

**هدف آیه 100 سوره مائده**

بیان مثالی برای غلبه حق و دین حق

**هدف آیه 101و102 سوره مائده**

منع سوال از غیب و سرنوشت یا از ناگفته های خدا

**هدف آیه 103 و104 سوره مائده**

لغو قوانین جاهلیت

**هدف آیه 105 سوره مائده**

بیان راه مراقبت نفس مومنین و تحفظ جامعه اسلامی

**هدف آیه 106 تا 109 سوره مائده**

بیان نحوه ادای شهادت

**هدف آیه 110و111 سوره مائده**

دعوت به وفای عهد و حذر از عهدشکنی و کفران نعمت الهی

 **هدف آیه 112 تا 115 سوره مائده**

بیان نحوه درخواست مائده حواریون عیسی«ع»

**هدف آیه 116 تا 120 سوره مائده**

نتیجه گیری از هدف سوره مائده: رعایت عهدالهی

 **هدف و فلسفه نزول سوره انعام 105**

**بیان توحید خدای تعالی**

**هدف آیه 4 تا 11 سوره انعام**

 بیان تکذیب حق از طرف مشرکین و پاسخ اعتراضات آنها

**هدف آیه 12 تا 18 سوره انعام**

تعلیم برهانی بر توحید و بعث و معاد

**هدف آیه 19و20 سوره انعام**

احتجاج به وحدانیت خدا بوسیله وحی

 **هدف آیه 21 تا 32 سوره انعام**

بیان مظالم مشرکین و انحراف آنها از اصول عقاید پاک

**هدف آیه 33 تا 36 سوره انعام**

دستورالعمل برای دعوت دینی در محیط آزاد

**هدف آیه 37 تا 55 سوره انعام**

احتجاج به امر توحید و معجزه نبوت

**هدف آیه 56 تا 73 سوره انعام**

نهی از بت پرستی و دلایل آن

**هدف آیه 74 تا 83 سوره انعام**

تعلیم حجتهای ابراهیم «ع» به رسول الله«ص»

**هدف آیه 84 تا 90 سوره انعام**

بیان استمرار توحید فطری در قرون متمادی

**هدف آیه 91 تا 105 سوره انعام**

بیان احتجاج علیه اهل کتاب درباره قرآن و بیان توحید و اسماء حسنی

**هدف آیه 106 تا 113 سوره انعام**

دعوت به توحید

**هدف آیه 114 تا 121 سوره انعام**

دستور پیروی از حکم خدا و اجرای حکم ذبح اسلامی

**هدف آیه 122 تا 127 سوره انعام**

بیان تاثیرهدایت الهی در جان مومن

 **هدف آیه 128 تا 135 سوره انعام**

بیان سرپرستی و ولایت ستمگران و شیطان به دیگران

**هدف آیه 136 تا 150 سوره انعام**

بیان حکم خدا در خوردنی ها و رد احکام کفر و جاهلیت

**هدف آیه 151 تا 157 سوره انعام**

بیان محرماتی که جاری بین کل ادیان بوده است!

**هدف آیه 158 تا 160 سوره انعام**

تهدید مشرکین بخاطر استنکاف از پیروی صراط مستقیم و تفرق در دین خدا

**هدف آیه 161 تا 165 سوره انعام**

بیان هدف رسول الله در دعوت سوره انعام و عمل به آن

**هدف و فلسفه نزول سوره اعراف 112**

بیان سیر تاریخی عهد الهی و تشریع برخی احکام اسلام

**هدف آیه 10تا25 سوره اعراف**

بیان ابتدای خلقت انسان و دخالت شیطان و هبوط آدم به دنیا

**هدف آیه 26 تا 36 سوره اعراف**

بیان خطاب های الهی به بنی آدم در اول خلقت انسان

 **هدف آیه 37 تا 53 سوره اعراف**

بیان نتایج آخرین خطاب الهی

**هدف آیه 54 تا 58 سوره اعراف**

بیان دلایل ربوبیت الهی در نظام آفرینش و روزی رسانی

**هدف آیه 59 تا 72 سوره اعراف**

بیان دعوت به توحید الهی در سرگذشت پیامبران ( نوح و هود)

**هدف آیه 73 تا 79 سوره اعراف**

بیان دعوت به توحید و مبارزات حضرت صالح

**هدف آیه 80 تا 84 سوره اعراف**

دعوت به توحید الهی و مبارزات حضرت لوط

**هدف آیه 85 تا 93 سوره اعراف**

دعوت به توحید الهی و مبارزات حضرت شعیب

 **هدف آیه 94 تا 102 سوره اعراف**

بیان عوامل نابودی جوامع فاسد و نتیجه گیری از داستان پیامبران

 **هدف آیه 103 تا 126 سوره اعراف**

بیان کیفیت آغاز رسالت و دعوت دینی موسی علیه السلام

**هدف آیه 127 تا 137 سوره اعراف**

بیان مصائب بنی اسرائیل و مبارزات موسی«ع» با فرعونیان

 **هدف آیه 138 تا 154 سوره اعراف**

بیان وقایع بعد از عبور بنی اسرائیل از دریا

**هدف آیه 155 تا 160 سوره اعراف**

بیان معجزات موسی «ع» و رفتار کفرآمیز بنی اسرائیل

**هدف آیه 161 تا 171 سوره اعراف**

بیان تخلفات بنی اسرائیل و ماهیگیری روز شنبه

**هدف آیه 172 تا 174 سوره اعراف**

بیان شهادت روز الست و پیمان گرفتن از بنی نوع بشر

**هدف آیه 175 تا 179 سوره اعراف**

بیان داستان بلعم باعورا و سبب گمراهی او

**هدف آیه 180 تا 186 سوره اعراف**

بیان تأثیر اسماء الحسنی در هدایت انسانها

**هدف آیه 187 و 188 سوره اعراف**

بیان انحصاری بودن علم به وقوع قیامت نزد خدای تعالی

**هدف آیه 189 تا 198 سوره اعراف**

بیان میثاقهای انسان با خدا و پیمان شکنی های او

**هدف آیه 199 تا 206 سوره اعراف**

دستوری به رسول الله«ص» جهت اتخاذ سیره حسنه و رفتار ملایم

**هدف و فلسفه نزول سوره انفال 121**

بیان برخی اخبار جنگ بدر و مسئله غنایم جنگی

**هدف آیه 7 تا 14 سوره انفال**

بیان مشیت و حکمت الهی پشت پرده وقایع جنگ بدر

**هدف آیه 15 تا 29 سوره انفال**

بیان نکات ضروری درباره اصول جنگ وجهاد در اسلام

**هدف آیه 30 تا 40 سوره انفال**

بیان عدم نزول عذاب آسمانی با وجود رسول الله و استغفار مومنین

**هدف آیه 41 تا 54 سوره انفال**

بیان وجوب خمس غنیمت، اندرز و استقامت در برابر دشمن دین

**هدف آیه 55 تا 66 سوره انفال**

بیان احکام جنگ و صلح و پذیرش و نقض معاهدات صلح

**هدف آیه 67 تا 71 سوره انفال**

بیان احکام اسرای جنگی

**هدف آیه 72 تا 75 سوره انفال**

بیان شرایط ولایت و موالات میان مومنین

**هدف و فلسفه نزول سوره توبه 124**

اعلام بیزاری و تشویق به قتال با مشرکین و افشای توطئه های منافقین

**هدف آیه 17 تا 24 سوره توبه**

بیان شرایط جاودانگی و ارزش اعمال نزد خدا

**هدف آیه 25 تا 28 سوره توبه**

بیان نصرت خدا در جنگ حنین، و اعلام منع ورود مشرکین به مسجدالحرام

**هدف آیه 29 تا 35 سوره توبه**

بیان شرط اقامت اهل کتاب در بلاد اسلامی با پرداخت جزیه

**هدف آیه 36 و 37 سوره توبه**

تثبیت حکم حرمت ماه های حرام چهارگانه

**هدف آیه 38 تا 48 سوره توبه**

بیان حفا**ظت خدا از رسول الله در غار ثور** و توطئه های منافقین

**هدف آیه 49 تا 63 سوره توبه**

بیان فساد اعتقادات و خبث اوصاف باطنی منافقین

**هدف آیه 64 تا 74 سوره توبه**

بیان توطئه قتل رسول الله بوسیله منافقین صدر اسلام

**هدف آیه 75 تا 80 سوره توبه**

بیان عاقبت کار متخلفین از حکم صدقات و استهزا کنندگان انفاقگران

**هدف آیه 81 تا 96 سوره توبه**

بیان کیفر تخلف کنندگان از فرمان جهاد رسول الله«ص»

**هدف آیه 97 تا 106 سوره توبه**

بیان کفر و نفاق اعراب بادیه نشین و کیفرآنان

**هدف آیه 107 تا 110 سوره توبه**

بیان نفاق سازندگان مسجد ضرار

**هدف آیه 111 تا 123 سوره توبه**

بیان پاداش جهادگران، منع دوستی با مشرکان، و دستور تفقه در دین

**هدف آیه 124 تا 129 سوره توبه**

بیان ضابطه ای برای شناخت منافقین و مومنین

**هدف و فلسفه نزول سوره یونس 129**

التزام مردم به توحید، انذارمشرکین، قضاء عدل بین رسول الله و امتش

**هدف آیه 11 تا 14 سوره یونس**

بیان دلیل تاخیر عذاب منکرین توحید و معاد

**هدف آیه 15 تا 25 سوره یونس**

تعلیم احتجاجاتی به رسول الله «ص» علیه منکرین معاد

**هدف آیه 26 تا 30 سوره یونس**

بیان سزای اعمال و برگشت همگان به خدای حق

**هدف آیه 31 تا 36 سوره یونس**

تعلیماتی برای رسول الله برای مقابله با عقاید جاهلی

**هدف آیه 37 تا 45 سوره یونس**

بیان هدایت خلق بوسیله وحی و نزول کتابهای آسمانی

**هدف آیه 46 تا 56 سوره یونس**

بیان ارتباط سنت ارسال رسل و سنت نابودی جوامع فاسد

اشاره به شرایط نزول عذاب بر امت اسلام

**هدف آیه 57 تا 70 سوره یونس**

بیان اوصاف قرآن کریم

**هدف آیه 71 تا 74 سوره یونس**

عبرت از نابودی جوامع فاسد و عوامل سقوط آنها

**هدف آیه 75 تا 93 سوره یونس**

بیان اسرار تشابه دعوت رسول الله«ص» با دعوت موسی «ع»

**هدف آیه 94 تا 103 سوره یونس**

بیان شرط اذن الهی در پذیرش قلبی ایمان

**هدف آیه 104 تا 109 سوره یونس**

جمع بندی مطالب سوره یونس

**هدف و فلسفه نزول سوره هود 134**

بیان توحید الهی بر اساس معارف قرآن کریم

**هدف آیه 5 تا 16 سوره هود**

بیان دعاوی قوم رسول الله و جواب آنها

**هدف آیه 17 تا 24 سوره هود**

تاکید برآسمانی بودن قرآن

**هدف آیه 25 تا 35 سوره هود**

بیان تاریخ دعوت و مبارزات نوح علیه السلام

**هدف آیه 36 تا 49 سوره هود**

بیان فصلهای آخر داستان حضرت نوح و چگونگی نابودی قوم او

**هدف آیه 50 تا 60 سوره هود**

بیان دعوت و مبارزات حضرت هود و نابودی قوم عاد اولین

**هدف آیه 61 تا 68 سوره هود**

بیان دعوت و مبارزات حضرت صالح و نابودی قوم ثمود

**هدف آیه 69 تا 76 سوره هود**

بیان بشارت فرزنددار شدن ابراهیم «ع» و خبر نابودی قوم لوط

**هدف آیه 77 تا 83 سوره هود**

بیان دعوت و مبارزات حضرت لوط و نابودی قوم لوط

**هدف آیه 84 تا 95 سوره هود**

بیان دعوت و مبارزات شعیب (ع) با مردم مدین و نابودی قوم او

**هدف آیه 96 تا 99 سوره هود**

بیان اجمالی از دعوت موسی (ع) و سرنوشت شوم فرعون

**هدف آیه 100 تا 108 سوره هود**

بیان آثار شوم شرک به خدا در ملت های گذشته

**هدف آیه 109 تا 119 سوره هود**

عبرت از داستان گذشتگان و عدم رکون به ظالمان

**هدف آیه 120 تا 123 سوره هود**

دلیل نقل تاریخ ملل گذشته در قرآن

**هدف و فلسفه نزول سوره یوسف 140**

بیان ولایت الهی بر بندگان مخلَص خود

بیان چگونگی انتقال بنی اسرائیل به مصر

 **هدف آیه 4 تا 6 سوره یوسف**

آماده سازی یوسف «ع» در راه ولایت و تقرب الهی

**هدف آیه 7 تا 21 سوره یوسف**

بیان جدائی یوسف از پدر و انتقالش به قصر عزیز مصر

**هدف آیه 22 تا 34 سوره یوسف**

بیان زندگی و گرفتاریهای یوسف در قصر عزیز مصر

**هدف آیه 35 تا 42 سوره یوسف**

بیان دوره زندان یوسف«ع» و شروع اعلام دین توحید

**هدف آیه 43 تا 57 سوره یوسف**

بیان عوامل خروج یوسف از زندان و رسیدن به عزیزی مصر

**هدف آیه 58 تا 62 سوره یوسف**

بیان سفر پسران اسرائیل به مصر و مواجهه با یوسف«ع»

**هدف آیه 63 تا 82 سوره یوسف**

بیان سفر دوم پسران یعقوب به مصر و توقیف شدن برادر تنی یوسف

**هدف آیه 83 تا 92 سوره یوسف**

بیان نا امید نشدن یعقوب و دستور تجسس مجدد درباره یوسف

**هدف آیه 93 تا 102 سوره یوسف**

بیان انتقال بنی اسرائیل به مصر

**هدف آیه 103 تا 111 سوره یوسف**

بیان اهداف مختلف ذکر داستان یوسف در قرآن:

 عبرت، بیان حقیقت، هدایت و رحمت برای مومنین

**هدف و فلسفه نزول سوره رعد 145**

بیان حق بودن قرآن و رسالت رسول الله«ص»

**هدف آیه 5 و 6 سوره رعد**

پاسخی به منکرین معاد

**هدف آیه 7 تا 16 سوره رعد**

پاسخی به معترضین رسول الله در ارائه نکردن معجزه

**هدف آیه 17 تا 26 سوره رعد**

بیان فرق میان طریق حق و طریق باطل

**هدف آیه 27 تا 35 سوره رعد**

بیان آثار ذکرخدا و آرامش و اطمینان قلبی با ذکر خدا

**هدف آیه 36 تا 42 سوره رعد**

رد درخواست کفار برای ارائه معجزه تازه از طرف رسول الله«ص»

**هدف آیه 43 سوره رعد**

رد اعتراض منکرین رسالت رسول الله (ص)

# مقدمه مـؤلـف

اِنَّــهُ لَقُـرْآنٌ كَـــريــمٌ **« اين قـــــــــرآنـى اســت كــريـــــــــــم! »**

فـى كِتــابٍ مَكْنُـــــونٍ **« در كتــــــــابـــــــى مكنـــــــــــــــــــــــون! »**

لا يَمَسُّــهُ اِلاَّ **الْمُطَهَّـــروُنَ « كه جز دست پــاكــان و فهـم خاصان بدان نرسد! »**

 **(77 ـ 79/ واقعه)**

**اين كتاب به منزله يك «كتاب مرجع» يا فرهنگ معارف قرآن است**

**كه از «تفسير الميزان» انتخـاب و تلخيـص و بر حسب موضوع، طبقه‏بندى شده است.**

 در یک « طبقه بندی کلی» از موضوعات قرآن كريم در تفسیر المیزان قريب 77 عنوان انتخاب شد که هر يك یا چند موضوع، عنوانی براى تهيه يك كتاب در نظر گرفته شد. هر كتاب در داخل خود به چندين فصل يا عنوان فرعى تقسيم گرديد. هرفصل نيز به سرفصل‏هايى تقسيم شد. در اين سرفصل‏ها، آيات و مفاهيم قرآنى از متن تفسيـر الميــزان انتخــاب و پس از تلخيص، به روال منطقى طبقه‏بندى و درج گرديد، به طورى كه خواننده جوان و محقق ما با مطالعه اين مطالب كوتاه وارد جهان شگفت‏انگيز آيات و معارف قرآن عظيم گردد.

 تعدادی از این مجلدات هم گفتارهای مربوط به همین موضوعات و همچنین تحقیقاتی است که علامه طباطبائی رضوان الله علیه درباره اهداف آیات و سوره های قرآن کریم به عمل آورده است. آخرین مجلد منتخبی خلاصه از 21 جلد قبلی است.

 در نظر گرفته شد این مجلدات بر اساس سلیقه خوانندگان در شکل ها و قطع های مختلف آماده شود. در قطع وزیری تعداد این مجلدات به 22 رسید. در قطع جیبی نیز چند بخش از هر کتاب اصلی، عنوان یک کتاب در نظر گرفته شد و در نتیجه به 77 جلد رسید.

 کتاب حاضر یکی از 77 جلد جیبی است که برای احتراز از تکرار، مقدمه ها و فهرست عناوین موجود در کتاب اصلی، در آن تکرار نشده است.

 ... و همه توفیقاتی که از جانب حق تعالی برای تألیف این کتاب به بنده خود داده شده، ثواب و توشه راهی است که روح پاک و مقدس علامه طباطبائی بزرگوار به امت اسلام در سراسر جهان پخش کرده است. روحش با فاتحه ای از صمیم دل همه مان شاد باد!

 و نیز... همسر مهربانم که در آخر این سالها روحش به مهمانی خدا رفت، سال های طولانی یار راه متحمل من بود... سائل فاتحه و یاسین است!

**سید مهدی ( حبیبی) امین**

بخش اول

**بررسی هدف**

 **سوره حمد تا سوره رعد**

بسم الله الرحمن الرحیم

**با یاد خدا و تسبیح و حمد نعمت های جمیل او !**

# نکاتی درباره این کتاب:

محققین جوانی که علاقه دارند در قرآن کریم تحقیق و از مطالب آن بهره بگیرند، معمولا معنی آیات را از ترجمه آنها پیدا می کنند **ولی عموما با مشکل درک مفاهیم آنها مواجه می شوند** و لازم می بینند کسی برای آنها توضیح دهد که **آیه مورد نظر برای چه منظور یا هدفی نازل شده و می خواهد چه بگوید؟**

**کتاب حاضر سریع ترین راه درک مفاهیم و هدف نزول آیات قرآنی را برای ما تدارک دیده است**. بدین معنی که مفسر بزرگ و مورد اعتماد قرآن **عـــــلامه فقید، آیت الله طباطبائی** بزرگوار ( که رحمت خدا بر او و آبا و ابنائش باد!) آنچه را که یک محقق جوان برای درک مفاهیم آیات شریف قرآن کریم بدان نیاز دارد در المیزان، در شروع تفسیر هر یک از مجموعه آیات یا در شروع سوره ها تحت عنوان **« بیان آیات»** آماده ساخته است و ما در این کتاب مطالب المیزان را خلاصه کرده و طبقه بندی نموده ایم.

**این کتاب طوری طراحی شده که بر اساس ردیف سوره ها و آیات قرآن مانند یک کتاب مرجع عمل می کند. شما می توانید به آن مراجعه و آیه مورد نظر را به سهولت پیدا کنید.**

مجموعه آیاتی که آیه مورد نظر در بین آنهاست مشخص شده است، نشان می دهد **مفهوم واقعی آیه مورد نظر چه بوده است و هدف نزول آن مجموعه از آیات و همچنین سوره مورد نظر چیست؟ و وقتی هدف نزول آیه روشن شد، درک معنای واقعی و مفهوم آیه بهتر و بیشتر روشن می گردد.**

جلد اول این کتاب بیان اهداف سوره ها و آیات قرآن کریم را از اول قرآن تا پایان سوره رعد - و جلد دوم از سوره ابراهیم تا پایان قرآن را - در بر دارد.

**هدف و فلسفه نزول سوره حمد**

 **( الميزان ج : 1 ص : 32 )**

# تعلیم بندگان برای چگونه حمد کردن خدا

خداي تعالى در اين سوره به بنده خود ياد مى‏دهد كه چگونه حمدش گويد و چگونه سزاوار است ادب عبوديت را در مقامى كه مى‏خواهد اظهار عبوديت كند، رعايت نمايد. اين ظاهر را جمله **« الحمد لله!»** نيز تاييد مي كند، براى اينكه حمد توصيف است و خداى سبحان خود را از توصيف واصفان از بندگانش منزه دانسته و در كلام مجيدش هيچ جا اين اطلاق را مقيد نكرده و هيچ جا عبارتى نياورده كه حكايت كند حمد خدا را از غير خدا، بجز عده‏اى از انبياء مخلصش، كه از آنان حكايت كرده كه حمد خدا گفته‏اند.

و اما غير اين موارد هر جا سخن از حمد حامدان كرده، حمد ايشان را با تسبيح جفت كرده، بلكه تسبيح را اصل در حكايت قرار داده و حمد را با آن ذكر كرده است. تمامى موجودات با حمد خود او را تسبيح مى‏گويند! براى اينكه غير خداي تعالى هيچ موجودى به افعال جميل او و به جمال و كمال افعالش احاطه ندارد، همچنانكه به جميل صفاتش و اسماءش كه جمال افعالش ناشى از جمال آن صفات و اسماء است، احاطه ندارد، بنا بر اين، مخلوق خدا به هر وضعى كه او را بستايد، به همان مقدار به او و صفاتش احاطه يافته است و او را محدود به حدود آن صفات دانسته و به آن تقدير اندازه گيرى كرده و حال آنكه خداي تعالى محدود بهيچ حدى نيست، نه خودش و نه صفات و اسمائش و نه جمال و كمال افعالش، پس اگر بخواهيم او را ستايش صحيح و بى اشكال كرده باشيم، بايد قبلا او را منزه از تحديد و تقدير خود كنيم و اعلام بداريم كه پروردگارا! تو منزه از آنى كه به تحديد و تقدير فهم ما محدود شوى!

پس اينكه در آغاز سوره حمد فرمود**:« الحمد لله!»** تا به آخر، ادب عبوديت را مى‏آموزد و تعليم مى‏دهد كه بنده او لايق آن نبود كه او را حمد گويد و فعلا كه مى‏گويد، به تعليم و اجازه خود او است، او دستور داده كه بنده‏اش بگويد:

**« الحمد لله رب العالمين!»**

اين سوره اصلا براى عبادت درست شده و در قرآن هيچ سوره‏اى نظير آن ديده نمي شود!

منظورم از اين حرف چند نكته است:

اول اين كه سوره مورد بحث از اول تا به آخرش كلام خدا است، اما در مقام نيابت از بنده‏اش، اين كه بنده‏اش وقتى روى دل متوجه بسوى او مي سازد و خود را در مقام عبوديت قرار مي دهد، چه مي گويد.

دوم اينكه اين سوره به دو قسمت تقسيم شده، نصفى از آن براى خدا و نصفى ديگر براى بنده خدا است.

نكته سوم اين كه اين سوره مشتمل بر تمامى معارف قرآنى است و با همه كوتاهيش به تمامى معارف قرآنى اشعار دارد، چون قرآن كريم با آن وسعت عجيبى كه در معارف اصوليش و نيز در فروعات متفرعه بر آن اصول هست، از اخلاقش گرفته تا احكام و احكامش از عبادات گرفته تا سياسات و اجتماعيات و وعده‏ها و وعيدها و داستانها و عبرت‏هايش، همه و همه بياناتش به چند اصل بر مى‏گردد و از آن چند ريشه جوانه مى‏زند: اول توحيد ، دوم نبوت ، سوم معاد و فروعات آن، چهارم هدايت بندگان به سوى آنچه مايه صلاح دنيا و آخرتشان است. اين سوره با همه اختصار و كوتاهيش، مشتمل بر اين چند اصل مي باشد و با كوتاه‏ترين لفظ و روشن‏ترين بيان، به آنها اشاره نموده است .

**هدف آیه 1 سوره حمد الميزان ج : 1 ص : 27**

# اعلام آغاز عبودیت انسان با ذکر « بسم الله ! » در اول سوره حمد

ذکر بسم الله در سوره حمد راجع به غرضى است كه در خصوص اين سوره هست و آن معنائى كه از خصوص اين سوره به دست مى‏آيد و از ريخت اين سوره برمى‏آيد **حمد خدا** است! اما نه تنها به زبان، بلكه به اظهار عبوديت و نشان دادن عبادت و كمك خواهى و در خواست هدايت!

پس كلامى است كه خدا به نيابت از طرف بندگان خود گفته، تا ادب در مقام اظهار عبوديت را به بندگان خود بياموزد!

و اظهار عبوديت از بنده خدا همان عملى است كه مى‏كند و قبل از انجامش بسم الله مى‏گويد و امر مهم همين كارى است كه اقدام بر آن كرده، پس ابتدا به نام خداى سبحان هم راجع به او است و معنايش اين است:

**خدايا! من به نام تو عبوديت را براى تو آغاز مى‏كنم!**

پس بايد گفت: متعلق « باء» در بسم الله سوره حمد ابتداء است، در حقيقت مى‏خواهيم اخلاص در مقام عبوديت و گفتگوى با خدا را به حد كمال برسانيم و بگوئيم پروردگارا حمد تو را با نام تو آغاز مى‏كنم تا اين عملم نشان تو را داشته باشد و خالص براى تو باشد!

ممكن هم هست همانطور كه قبلا گفتيم متعلق آن فعل « ابتداء» باشد و معنايش اين باشد كه خدايا من خواندن سوره و يا قرآن را با نام تو آغاز مى‏كنم!

**هدف دیگرآیه 1 سوره حمد الميزان ج : 1 ص : 26**

# بیان وحدت هدف قرآن با ذکر« بسم الله...!»

**« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ‏!»**

كلام خدا با « بسم الله» آغاز شده است. از آنجائی که كلام، خود فعلى است از افعال، ناگزير داراى وحدتى است. وحدت كلام به وحدت معنا و مدلول آن است، پس لا جرم كلام خدا از اول تا به آخرش معناى واحدى دارد. آن معناى واحد غرضى است كه به خاطر آن غرض، كلام خود را به بندگان خود القاء كرده است!

آن معناى واحدى كه غرض از كلام خداي تعالى است، چيست؟

از آيه: **« قد جاء كم من الله نور و كتاب مبين، يهدى به الله - از سوى خدا به سوى شما نورى و كتابى آشكار آمد، كه به سوى خدا راه مى‏نمايد...!»**  و آياتى ديگر، كه خاصيت و نتيجه از كتاب و كلام خود را هدايت بندگان دانسته، فهميده مي شود كه: آن غرض واحد **هدايت خلق** است!

پس در حقيقت هدايت خلق با نام خدا آغاز شده:

خدائى كه مرجع همه بندگان است، **خدائى كه رحمان است** و به همين جهت راه و مسیر رحمتش را براى عموم بندگانش چه مؤمن و چه كافر بيان مى‏كند، آن راهی كه خير هستى و زندگى آنان در پيمودن آن راه است!

**خدائى كه رحيم است** و به همين جهت سبيل رحمت خاصه‏اش را براى خصوص مؤمنين بيان مى‏كند، آن سبيلى كه سعادت آخرت آنان را تامين نموده و به ديدار پروردگارشان منتهى مى‏شود!

و در جاى ديگر از اين دو قسم رحمتش، يعنى رحمت عامه و خاصه‏اش خبر داده و فرموده:

**« و رحمتى وسعت كلشى‏ء، فساكتبها للذين يتقون - رحمتم همه چيز را فرا گرفته، بزودى همه آن را به كسانى كه تقوى پيشه كنند اختصاص مى‏دهم!»**

اين ابتداء به نام خدا نسبت به تمامى قرآن بود، كه گفتيم غرض از سراسر قرآن يك امر است و آن هدايت است، كه در آغاز قرآن اين يك عمل با نام خدا آغاز شده است!

**هدف دیگرآیه 1 سوره حمد الميزان ج : 1 ص : 26**

# تعقیب هدف واحد هرسوره با ذکر« بسم الله الرحمن الرحیم» در اول آن

اين نام شريف بر سر هر سوره تكرار شده است. نخست بايد دانست كه خداى سبحان كلمه« سوره» را در كلام مجيدش چند جا آورده است، از آنها مى‏فهميم كه هر يك از اين سوره‏ها طائفه‏اى از كلام خدا است، كه براى خود و جداگانه، وحدتى دارند، نوعى از وحدت، كه نه در ميان ابعاض و افراد يك سوره هست و نه ميان سوره‏اى و سوره‏اى ديگر.

از اينجا مى‏فهميم كه اغراض و مقاصدى كه از هر سوره به دست مى‏آيد مختلف است. هر سوره‏اى غرضى خاص و معناى مخصوصى را ايفاء مى‏كند، غرضى را كه تا سوره تمام نشود آن غرض نيز تمام نمى‏شود، بنا بر اين جمله« بسم الله...!» در هر يك از سوره‏ها راجع به آن غرض واحدى است كه در خصوص آن سوره تعقيب شده است!

**هدف و فلسفه نزول سوره بقره**

 **( الميزان ج : 1 ص :69 )**

# بیان اوصاف مخاطبین هدایت قرآن و اهمیت ایمان به تمامی کتب آسمانی

« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! الم! ذَلِك الْكتَب لا رَيْب فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ‏! الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصلَوةَ وَ ممَّا رَزَقْنَهُمْ يُنفِقُونَ‏! وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بمَا أُنزِلَ إِلَيْك وَ مَا أُنزِلَ مِن قَبْلِك وَ بِالاَخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ‏! أُولَئك عَلى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَ أُولَئك هُمُ الْمُفْلِحُونَ...‏!» (1تا5/بقره)

از آنجائي كه اين سوره به تدريج و بطور متفرق نازل شده، نمى‏توان غرض واحدى كه مورد نظر همه آياتش باشد در آن يافت، تنها مى‏توان گفت: كه قسمت عمده آن از يك غرض واحد و چشم‏گير خبر مى‏دهد و آن عبارتست از بيان اين حقيقت كه عبادت حقيقى خداى سبحان به اين است كه بنده او به تمامى كتابهائي كه او به منظور هدايت وى و بوسيله انبيائش نازل كرده، ايمان داشته باشد و ميان اين وحى و آن وحى، اين كتاب و آن كتاب، اين رسول و آن رسول، فرقى نگذارد!

در اين سوره علاوه بر بيان حقيقت نامبرده، كفار و منافقين تخطئه و اهل كتاب ملامت شده‏اند كه چرا ميان اديان آسمانى و رسولان الهى فرق گذاشتند؟

و در هر فرازى به مناسبت عده‏اى از احكام از قبيل برگشتن قبله از بيت المقدس بسوى كعبه، احكام حج، ارث، روزه و غير آن را بيان نموده، به فرازى ديگر پرداخته است.

و در اين آيات نوزده‏گانه كه حال مؤمنين و كفار و منافقين را بيان مى‏كند، از اوصاف معرف تقوى، تنها پنج صفت را ذكر مى‏كند و آن عبارتست از:

ايمان به غيب، اقامه نماز، انفاق از آنچه خداى سبحان روزى كرده، ايمان به آنچه بر انبياء خود نازل فرموده و به تحصيل يقين به آخرت!

دارندگان اين پنج صفت را باين خصوصيت توصيف كرده: كه چنين كسانى بر طريق هدايت الهى و داراى آن هستند! اين طرز بيان بخوبى مى‏فهماند كه نامبردگان بخاطر اينكه از ناحيه خداى سبحان هدايت شده‏اند، داراى اين پنج صفت كريمه گشته‏اند، ساده‏تر اين كه ايشان متقى و( داراى پنج صفت نامبرده نشده‏اند مگر به هدايتى از خداي تعالى!)

آنگاه كتاب خود را چنين معرفى مى‏كند كه: هدايت همين متقين است:

**« لا ريب فيه هدى للمتقين!»**

پس مى‏فهميم كه هدايت كتاب، غير آن هدايتى است كه اوصاف نامبرده را در پى داشت و نيز مى‏فهميم كه متقين، داراى دو هدايتند، يك هدايت اولى كه بخاطر آن متقى شدند و يك هدايت دومى كه خداى سبحان به پاس تقوايشان بايشان كرامت فرمود!

آن وقت مقابله بين متقين كه گفتيم داراى دو هدايتند، با كفار و منافقين درست مي شود، چون كفار هم داراى دو ضلالت، و منافقين داراى دو كورى هستند، يكى ضلالت و كورى اول، كه باعث اوصاف خبيثه آنان از كفر و نفاق و غيره شد، دوم ضلالت و كورى‏اى كه ضلالت و كورى اولشان را بيشتر كرد، اولى را بخود آنان نسبت داد و دومى را بخودش، كه بعنوان مجازات دچار ضلالت و كورى بيشترى‏شان كرد!

پنج صفتى كه خداي تعالى آنها را زمينه هدايت قرآنى خود قرار داده، صفاتى است كه فطرت سالم در آدمى ايجاد مى‏كند و در آيات مورد بحث به دارندگان چنين فطرتى وعده مي دهد كه بزودى بوسيله قرآنش ايشان را هدايت مى‏كند، البته هدايتى زائد بر هدايت فطرتشان، پس اعمال پنج‏گانه نامبرده، متوسط ميان دو هدايتند، هدايتى سابق بر آن اعمال، و هدايتى لا حق به آنها و اعتقاد صادق و اعمال صالح ميان دو هدايت واسطه‏اند، بطوريكه اگر بعد از هدايت فطرت ، آن اعتقاد و آن اعمال نباشد ، هدايت دومى دست نمى‏دهد!

**هدف آیه 6و7 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 82**

# معرفی استثناء شدگان از هدایت قرآن

« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَ أَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ‏! خَتَمَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ عَلى سمْعِهِمْ وَ عَلى أَبْصرِهِمْ غِشوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ‏!»

منظور از كفار در آیه فوق احتمال مى‏رود صناديد و سردمداران مشركين قريش و بزرگان مكه باشند، آنهائي كه در امر دين عناد و لجاجت بخرج داده و در دشمنى با دين خدا از هيچ كوشش و كارشكنى كوتاهى نكردند، تا آنجا كه خداي تعالى در جنگ بدر و ساير غزوات تا آخرين نفرشان را هلاك كرد.

**هدف آیه 8تا20 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 86**

# تجسم وضع منافقین و گرفتاری آنها در ظلمت تاریکی و ظلمت حیرت

« وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الاَخِرِ وَ مَا هُم بِمُؤْمِنِينَ...‏!»

در اين آيات وضع منافقين را بيان مى‏كند. در آيه**:« مثلهم كمثل الذى استوقد نارا...!»** با آوردن مثلى، وضع منافقين را مجسم ساخته، مى‏فرمايد منافقين مثل كسى مي مانند كه در ظلمتى كور قرار گرفته، بطوريكه خير را از شر، راه را از چاه و نافع را از مضر، تشخيص نمي دهد و براى بر طرف شدن آن ظلمت، دست به اسباب روشنى مى‏زند، آتشى روشن كند، كه با آن اطراف خود را به بيند، يا وسيله‏اى ديگر و چون آتش روشن مي كند و پيرامونش روشن مي شود خدا بوسيله‏اى از وسائل كه دارد، باد، يا باران يا امثال آن، آتشش را خاموش كند و دو باره به همان ظلمت گرفتار شود، بلكه اين بار ميان دو ظلمت قرار گيرد، يكى ظلمت تاريكى، يكى هم ظلمت حيرت و بى اثر شدن اسباب!

**هدف آیه 21تا25 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 90**

# دعوت به صف متقین و اعراض از منافقین و بیماردلان

**« يَأَيهَا النَّاس اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ‏...!»**

در این آیه مردم را بسوى بندگى خود دعوت می كند، تا به متقين ملحق شوند و دنبال كفار و منافقين را نگيرند. اين مطالب را در طول پنج آيه مورد بحث آورده است.

هر چند سیاق آيات از اول سوره بمنظور بيان حال منافقين و كفار و متقين بود و مي خواست حال هر سه طائفه را بيان كند، لكن خداى سبحان، از آنجائي كه در اول آیات خطاب را متوجه هر سه كرد و همه مردم را بسوى پرستش خود دعوت نمود، قهرا مردم در مقابل اين دعوت به دو قسم تقسيم شدند، پذيرنده و نپذيرنده، چون بطور كلى دعوت از حيث اجابت و عدم اجابت به غير از اين دو طائفه تقسيم نمى‏پذيرد و مردم در برابر آن مؤمنند يا كافر، اما در منافق سخن از ظاهر و باطن بميان مى‏آيد، وقتى شخصى منافق شناخته مي شود كه زبان و دلش يكسان نباشد و در نتيجه مردم در دعوت نامبرده يا زبان و قلبشان با هم آن را مى‏پذيرند و بدان ايمان مى‏آورند و يا هم با زبان و هم با قلب آنرا انكار مى‏كنند و يا آنكه به زبان مى‏پذيرند و با قلب انكار مى‏كنند، شايد بهمين جهت بود كه در آيه مورد بحث و آيه بعدش مردم را دو دسته كرد و منافقين را نام نبرد، و نيز بهمين جهت بجاى عنوان متقين عنوان مؤمنين را ذكر كرد.

**هدف آیه 26و27 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 140**

# بیان مراحل گمراهی اولیه و گمراهی ثانوی انسانها

« إِنَّ اللَّهَ لا يَستَحْىِ أَن يَضرِب مَثَلاً مَّا بَعُوضةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلاً يُضِلُّ بِهِ كثِيراً وَ يَهْدِى بِهِ كَثِيراً وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلا الْفَسِقِينَ‏...!»

آيه شهادت مي دهد بر اين كه يك مرحله از ضلالت و كورى دنبال كارهاى زشت انسان بعنوان مجازات در انسان گنه كار پيدا مي شود و اين غير آن ضلالت و كورى اولى است كه گنه‏كار را به گناه وا داشت ، چون در آيه مورد بحث مى‏فرمايد:

**« و ما يضل به الا الفاسقين - خدا با اين مثل گمراه نمي كند مگر فاسقان را!»**

اضلال را اثر و دنباله فسق معرفى كرده ، نه جلوتر از فسق ، معلوم مي شود اين مرحله از ضلالت غير از آن مرحله‏اي است كه قبل از فسق بوده و فاسق را به فسق كشانيده است- دقت بفرمائيد!

اين را نيز بايد دانست كه هدايت و اضلال دو كلمه جامعی هستند كه تمامى انواع كرامت و خذلاني كه از سوى خدا بسوى بندگان سعيد و شقى مى‏رسد شامل مي شود!

**هدف آیه28و29 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 170**

# بیان حقیقت انسان و طی مسیرش از خلقت تا مرگ و برزخ و آخرت

**« كَيْف تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كنتُمْ أَمْوَتاً فَأَحْيَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ‏...!»**

در اين آيه حقيقت انسان را و آنچه را كه خدا در نهاد او بوديعه سپرده، بيان مى‏كند، ذخائر كمال، وسعت دائره وجود او و آن منازلى كه اين موجود در مسير وجود خود طى مى‏كند، يعنى زندگى دنيا ، سپس مرگ، بعد از آن زندگى برزخ، سپس مرگ، بعد زندگى آخرت و سپس بازگشت به خدا و اين كه اين منزل آخرين منزل در سير آدمى است، خاطر نشان مي سازد .

در خلال اين بيان پاره‏اى از خصائص و مواهب تكوين و تشريع را، كه خداوند تعالى آدمي را بدان اختصاص داده، بر مى‏شمارد.

**هدف آیه 30 تا 33 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 176**

# بیان هدف نزول انسان به زمین و خلافتش درآن

**« وَ إِذْ قَالَ رَبُّك لِلْمَلَئكَةِ إِنى جَاعِلٌ فى الأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَ تجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسفِك الدِّمَاءَ وَ نحْنُ نُسبِّحُ بحَمْدِك وَ نُقَدِّس لَك قَالَ إِنى أَعْلَمُ مَا لا تَعْلَمُونَ ...!»**

اين آيات متعرض آن فرضى است كه بخاطر آن انسان بسوى دنيا پائين آمد و نيز حقيقت خلافت در زمين و آثار و خواص آنرا بيان مى‏كند، اين مطلب بر خلاف سائر داستانهائي كه در قرآن آمده، تنها در يكجا آمده است و آن همين جا است.

**هدف آیه 34 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 187**

#  بیان خلافت انسان، چگونگی نزولش به زمین و سرانجام کار او

**« وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَئكَةِ اسجُدُوا لاَدَمَ فَسجَدُوا إِلا إِبْلِيس أَبى وَ استَكْبرَ وَ كانَ مِنَ الْكَفِرِينَ‏!»**

اين آيات منظور اصليش بيان خلافت انسان و موقعيت او و چگونگى نازل شدنش به دنيا و مآل كار او از سعادت و شقاوت است.

**هدف آیه 35 تا 39 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 193**

# بیان هدف خلقت انسان برای سکونت در زمین و نقش درخت ممنوعه

**« وَ قُلْنَا يَئَادَمُ اسكُنْ أَنت وَ زَوْجُك الجَنَّةَ وَ ُكلا مِنْهَا رَغَداً حَيْث شِئْتُمَا وَ لا تَقْرَبَا هَذِهِ الشجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظلِمِينَ‏...!»**

سياق آیه بخوبى مى‏رساند كه منظور اصلى از خلقت آدم اين بوده كه در زمين سكونت كند، چيزي كه هست راه زمينى شدن آدم همين بوده كه نخست در بهشت منزل گيرد و برتريش بر ملائكه و لياقتش براى خلافت اثبات شود و سپس ملائكه مامور بسجده براى او شوند و آنگاه در بهشت منزلش دهند و از نزديكى به آن درخت نهيش كنند و او به تحريك شيطان از آن بخورد و در نتيجه عورتش و نيز از همسرش ظاهر گردد و در آخر به زمين هبوط كنند .

از اين ريخت و سياق بخوبى بر مى‏آيد: كه آخرين عامل و علتى كه باعث زمينى شدن آن دو شد، همان مسئله ظاهر شدن عيب آن دو بود و عيب نامبرده هم به قرينه‏اي كه فرموده:« بر آن شدند كه از برگهاى بهشت بر خود بپوشانند...!» همان عورت آن دو بوده و معلوم است كه اين دو عضو، مظهر همه تمايلات حيوانى است چون مستلزم غذا خوردن و نمو نيز هستند!

**هدف آیه 40 تا 44 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 226**

# بیان عتاب های خدا بر بنی اسرائیل

**« يَبَنى إِسرءِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتىَ الَّتى أَنْعَمْت عَلَيْكمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِى أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيَّىَ فَارْهَبُونِ‏...!»**

خداى سبحان در اين آيات عتاب ملت يهود را آغاز كرده و اين عتاب در طى صد و چند آيه ادامه دارد و در آن نعمتهائى را كه خدا بر يهود افاضه فرمود و كرامتهائى را كه نسبت به آنان مبذول داشت و عكس العملى كه يهود به صورت كفران و عصيان و عهدشكنى و تمرد و لجاجت از خود نشان داد، بر مى‏شمارد و با اشاره به دوازده قصه از قصص آنان تذكرشان مي دهد: قصه نجاتشان از شر آل فرعون و شكافته شدن دريا و غرق شدن فرعونيان، قصه ميعاد در طور، قصه گوساله‏پرستى آنان بعد از رفتن موسى به ميقات، قصه مامور شدنشان به كشتن يكديگر، داستان تقاضاشان از موسى كه خدا را به ما نشان بده تا علنى و آشكارا او را ببينيم و به كيفر همين پيشنهادشان دچار صاعقه شدند و دوباره زنده گشتند، تا آخر داستانهائي كه در اين آيات بدان اشاره شده و سر تا سر آن پر است از عنايات ربانى و الطاف الهى .

و نيز به يادشان مى‏آورد: آن ميثاقها كه از ايشان گرفت و ايشان آن‏ها را نقض كرده و پشت سر انداختند و باز گناهانى را كه مرتكب شدند و جرائمى را كه كسب كردند و آثاري كه در دلهاشان پيدا شد، با اينكه كتابشان از آنها نهى كرده بود و عقولشان نيز بر خلاف آن حكم مى‏كرد، بيادشان مى‏اندازد و يادآوريشان مى‏كند كه بخاطر آن مخالفت‏ها چگونه دلهاشان دچار قساوت و نفوسشان در معرض شقاوت قرار گرفت و چگونه مساعيشان بى نتيجه شد!

**هدف آیه 45 و46 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 228**

# بیان فلسفه استعانت از صبر و نماز

**« وَ استَعِينُوا بِالصبرِ وَ الصلَوةِ وَ إِنهَا لَكَبِيرَةٌ إِلا عَلى الخاشِعِينَ‏! الَّذِينَ يَظنُّونَ أَنهُم مُّلَقُوا رَبهِمْ وَ أَنهُمْ إِلَيْهِ رَجِعُونَ‏!»**

استعانت به معناى طلب كمك است و اين در وقتى صورت مى‏گيرد كه نيروى انسان به تنهائى نمى‏تواند مهم و يا حادثه‏اى را كه پيش آمده بر وفق مصلحت خود بر طرف سازد.

اين كه فرموده: از صبر و نماز براى مهمات و حوادث خود كمك بگيريد، براى اين است كه در حقيقت ياورى بجز خداى سبحان نيست، در مهمات ياور انسان مقاومت و خويشتن دارى آدمى است، باينكه استقامت بخرج داده، ارتباط خود را با خدا وصل نموده، از صميم دل متوجه او شود و بسوى او روى آورد.

اين همان صبر و نماز است، اين دو بهترين وسيله براى پيروزى است، چون صبر هر بلا و يا حادثه عظيمى را كوچك و ناچيز مى‏كند و نماز كه اقبال بخدا و التجاء به او است، روح ايمان را زنده مى‏سازد و به آدمى مى‏فهماند: كه بجائى تكيه دارد كه انهدام پذير نيست و به سببى دست زده كه پاره شدنى نيست!

**هدف آیه 47و48 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 232**

# بیان مسئله شفاعت

**« يا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ ! وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تجْزِى نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنهَا شفَعَةٌ وَ لا يُؤْخَذُ مِنهَا عَدْلٌ وَ لا هُمْ يُنصرُونَ‏!»**

پادشاهى و سلطنت دنيوى از هر نوعش كه باشد و با جميع شئون و قواى مقننه و قواى حاكمه و قواى مجريه‏اش، مبتنى بر حوائج زندگى است و اين حاجت زندگى است كه ايجاب مى‏كند چنين سلطنتى و چنين قوانينى بوجود آيد، تا حوائج انسان را كه عوامل زمانى و مكانى آن را ايجاب مى‏كند بر آورد.

به همين جهت چه بسا مي شود كه متاعى را مبدل به متاعى ديگر و منافعى را فداى منافعى بيشتر و حكمى را مبدل به حكمى ديگر مى‏كنند، بدون اينكه اين دگرگونيها در تحت ضابطه و ميزانى كلى در آيد.

بر همين منوال مسئله مجازات متخلفين نيز جريان مى‏يابد، با اينكه جرم و جنايت را مستلزم عقاب مي دانند، چه بسا از اجراء حكم عقاب بخاطر غرضى مهم‏تر، كه يا اصرار و التماس محكوم به قاضى و تحريك عواطف او است و يا رشوه است، صرفنظر كنند، يا مجرم پارتى و شفيعى نزد او بفرستد، تا بين او و خودش واسطه شود!

و عواملى ديگر نظير عوامل نامبرده، كه احكام و قوانين حكومتى را از كار مى‏اندازد. اين سنتى است جارى و عادتى است در بين اجتماعات بشرى .

در قرآن كريم تمامى اين آراء واهيه و پوچ و اقاويل كاذبه و بى اساس ابطال شده، خداى عز و جل در باره‏اش فرمود:

**« و الامر يومئذ لله - امروز تنها مؤثر خداست!» و نيز فرموده:**

**« و رأوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب - عذاب را مى‏بينند و دستشان از همه اسباب بريده مي شود!»**

و همچنين آياتى ديگر، كه همه آنها اين حقيقت را بيان مى‏كند، كه در موطن قيامت، اثرى از اسباب دنيوى نيست و ارتباطهاى طبيعى كه در اين عالم ميان موجودات هست، در آنجا بكلى منقطع است.

اين خود اصلى است كه لوازمى بر آن مترتب مي شود و آن لوازم بطور اجمال بطلان همان عقائد موهوم و خرافى است، آنگاه قرآن كريم هر يك از آن عقائد را بطور تفصيل بيان نموده و پنبه‏اش را زده است، از آن جمله مسئله شفاعت و پارتى بازى است، كه در باره آن مى‏فرمايد:

**« بپرهيزيد از روزى كه احدى بجاى ديگرى جزاء داده نمي شود و از او شفاعتى پذيرفته نيست و از او عوضى گرفته نمي شود و هيچ كس از ناحيه كسى يارى نمى‏گردند!» و نيز فرموده:**

**« يوم لا بيع فيه و لا خلة و لا شفاعة!»**

**« روزي كه در آن نه خريد و فروشى است و نه رابطه دوستى!»**

**« يوم لا يغنى مولى عن مولى شيئا!»**

**« روزي كه هيچ دوستى براى دوستى كارى صورت نمى‏دهد!»**

**هدف آیه 49 تا 61 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 284**

# بیان تعدیات و گناهان بنی اسرائیل بعد از نجات از فرعون

**« وَ إِذْ نَجَّيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ يُذَبِّحُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ وَ فِي ذلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ...!»**

ظاهر آيات شريفه و ما قبل آن اين است كه اين خطابها و انواع تعديها و گناهانى كه از بنى اسرائيل در اين آيات شمرده، همه آنها به همه بنى اسرائيل نسبت داده شده، با اينكه مي دانيم آن گناهان از بعضى از ايشان سر زده و اين براى آن است كه بنى اسرائيل جامعه‏اى بودند، كه قوميت در آنها شديد بود، چون يك تن بودند، در نتيجه اگر عملى از بعضى سر مى‏زد، همه بدان راضى مي شدند و عمل بعضى را به همه نسبت مي دادند و گر نه همه بنى اسرائيل گوساله نپرستيدند و همه آنان پيغمبران خداى را نكشتند و همچنين ساير گناهان را همگى مرتكب نشدند.

**هدف آیه 62 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 292**

# معرفی ایمان واقعی و نفی ارزش نامگذاریها نزد خدا

**« إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصرَى وَ الصبِئِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الاَخِرِ وَ عَمِلَ صلِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيهِمْ وَ لا هُمْ يحْزَنُونَ‏!»**

در اين آيه مسئله ايمان تكرار شده و منظور از ايمان دومى بطوريكه از سياق استفاده مي شود، حقيقت ايمان است و اين تكرار مى‏فهماند: كه مراد از:«الذين آمنوا،» در ابتداى آيه كسانى هستند كه ايمان ظاهرى دارند و به اين نام و به اين سمت شناخته شده‏اند، بنا بر اين معناى آيه اين مي شود: اين نامها و نامگذاريها كه داريد، از قبيل: مؤمنين ، يهوديان ، مسيحيان و صابئيان، اينها نزد خدا هيچ ارزشى ندارد، نه شما را مستحق پاداشى مى‏كند و نه از عذاب او ايمن مي سازد!

اين مطلب در آيات قرآن كريم مكرر آمده ، كه سعادت و كرامت هر كسى دائر مدار و وابسته به عبوديت است، نه به نام‏گذارى، پس هيچ يك از اين نامها سودى براى صاحبش ندارد و هيچ وصفى از اوصاف كمال، براى صاحبش باقى نمى‏ماند و او را سود نمى‏بخشد، مگر با لزوم عبوديت! آيات قرآن تصريح دارد بر اين كه كرامت و سعادت مربوط به حقيقت است ، نه بظاهر!

**هدف آیه 63 تا 74 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 298**

# بیان دلیل کندن و نگاه داشتن کوه بالای سر بنی اسرائیل

**« وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطورَ خُذُوا مَا ءَاتَيْنَكُم بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ‏...!»**

از سياق آيه، كه اول پيمان گرفتن را و امر به قدردانى از دين را ، ذكر نموده و در آخر آيه ياد آورى آنچه در كتابست خاطر نشان كرده و مسئله ريشه كن كردن كوه طور را در وسط اين دو مسئله جاى داده، بدون اين كه علت اين كار را بيان كند، بر مى‏آيد: كه مسئله كندن كوه، براى ترساندن مردم به عظمت قدرت خدا است، نه براى اينكه ايشان را مجبور بر عمل به كتابي كه داده شده‏اند بسازد و گر نه اگر منظور اجبار بود ديگر وجهى براى ميثاق گرفتن نبود .

**هدف آیه 75 تا 82 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 320**

# شرح برخورد یهود با رسول الله«ص» و دین اسلام

**« أَ فَتَطمَعُونَ أَن يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسمَعُونَ كلَمَ اللَّهِ ثُمَّ يحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ‏...!»**

سياق اين آيات، مخصوصا ذيل آنها، اين معنا را دست مي دهد: كه يهوديان عصر بعثت، در نظر كفار و مخصوصا كفار مدينه، كه همسايگان يهود بودند، از پشتيبانان پيامبر اسلام شمرده مي شدند، چون يهوديان ، علم دين و كتاب داشتند و لذا اميد به ايمان آوردن آنان بيشتر از اقوام ديگر بود و همه ، توقع اين را داشتند كه فوج فوج به دين اسلام در آيند و دين اسلام را تاييد و تقويت نموده ، نور آنرا منتشر و دعوتش را گسترده سازند .

و لكن بعد از آنكه رسول خدا «ص» به مدينه مهاجرت كرد، يهود از خود رفتارى را نشان داد ، كه آن اميد را مبدل به ياس كرد و بهمين جهت خداى سبحان در اين آيات مى‏فرمايد: آيا انتظار داريد كه يهود به دين شما ايمان بياورد، در حالي كه يك عده از آنان بعد از شنيدن آيات خدا و فهميدنش، آن را تحريف كردند و خلاصه كتمان حقايق و تحريف كلام خدا رسم ديرينه اين طائفه است، پس اگر نكول آنان را از گفته‏هاى خودشان مى‏بينند و مى‏بينيد كه امروز سخنان ديروز خود را حاشا مى‏كنند، خيلى تعجب نكنيد .

**هدف آیه 83 تا 88 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 327**

# بیان فقرات میثاق الهی اخذ شده از بنی اسرائیل

**« وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَقَ بَنى إِسرءِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلا اللَّهَ وَ بِالْوَلِدَيْنِ إِحْساناً وَ ذِى الْقُرْبى وَ الْيَتَمَى وَ الْمَسكينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسناً وَ أَقِيمُوا الصلَوةَ وَ ءَاتُوا الزَّكوةَ ثمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلا قَلِيلاً مِّنكمْ وَ أَنتُم مُّعْرِضونَ...‏!»**

اولین آیه با نظم بديعى كه دارد، در آغاز با سياق غيبت آغاز شده و در آخر با سياق خطاب ختم مي شود، از سوى ديگر، در آغاز ميثاق را كه به معناى پيمان گرفتن است و جز با كلام صورت نمى‏گيرد، ياد مى‏آورد و آنگاه خود آن ميثاق را كه چه بوده؟ حكايت مى‏كند. اين حكايت را نخست با جمله خبرى:« لا تعبدون الا الله ...!» و در آخر با جمله انشائيه:« و قولوا للناس حسنا...!» حكايت مى‏كند .

نكته ديگري كه در آيه رعايت شده، اين است كه در طبقاتي كه امر به احسان به آنان نموده، ترتيب را رعايت كرده، اول آن طبقه‏اى را ذكر كرده، كه احسان به او از همه طبقات ديگر مهم‏تر است و بعد طبقه ديگري را ذكر كرده، كه باز نسبت بساير طبقات استحقاق بيشترى براى احسان دارد، اول پدر و مادران را ذكر كرده، كه پيداست از هر طبقه ديگرى به احسان مستحق‏ترند، چون پدر و مادر ريشه و اصلى است كه آدمى به آن دو اتكاء دارد و جوانه وجودش روى آن دو تنه روئيده، پس آن دو از ساير خويشاوندان به آدمى نزديك‏ترند .

بعد از پدر و مادر، ساير خويشاوندان را ذكر كرده و بعد از خويشاوندان، در ميانه اقرباء، يتيم را مقدم داشته، چون ايتام بخاطر خوردسالى و نداشتن كسي كه متكفل و سرپرست امورشان شود، استحقاق بيشترى براى احسان دارند- دقت بفرمائيد!

**هدف آیه 89 تا 93 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 333**

# بیان علل کفر بنی اسرائیل به پیامبراسلام بعد از بعثت

**« وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَبٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُصدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَ كانُوا مِن قَبْلُ يَستَفْتِحُونَ عَلى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُم مَّا عَرَفُوا كفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلى الْكَفِرِينَ...‏!»**

قبل از بعثت ، كفار عرب متعرض يهود مي شدند و ايشان را آزار مى‏كردند و يهود در مقابل، آرزوى رسيدن بعثت خاتم الانبياء صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ مى‏كرده‏اند و مى‏گفته‏اند: اگر پيغمبر ما كه تورات از آمدنش خبر داده مبعوث شود و نيز بگفته تورات به مدينه مهاجرت كند ، ما را از اين ذلت و از شر شما اعراب نجات مي دهد .

و از كلمه«كانوا» استفاده مي شود اين آرزو را قبل از هجرت رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم همواره مى‏كرده‏اند، به حدى كه در ميان همه كفار عرب نيز معروف شده بود، ولی چون بيامد آن كسى كه وى را مى‏شناختند، يعنى نشانيهاى تورات كه در دست داشتند با او منطبق ديدند ، به آن جناب كفر ورزيدند.

« بئسما اشتروا،» اين آيه علت كفر يهود را با وجود علمى كه به حقانيت اسلام داشتند ، بيان مى‏كند ، و آن را منحصرا حسد و ستم پيشگى مي داند. حسد بر آنان چيره گشت و استكبار و پلنگ دماغى جلوگيرشان شد از اين كه به وى ايمان بياورند ، لذا به وى كفر ورزيده، گفته‏هاى سابق خود را انكار كردند، همانطور كه به تورات خود كفر ورزيدند و كفرشان به اسلام ، كفرى بالاى كفر شد!

**هدف آیه 94 تا 99 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 341**

# نفی اعتقادات دروغین یهود

**« قُلْ إِن كانَت لَكمُ الدَّارُ الاَخِرَةُ عِندَ اللَّهِ خَالِصةً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْت إِن كنتُمْ صدِقِينَ‏...!»**

آیات بالا به التزام دلالت مي كرد بر اينكه يهوديان مدعى نجات در آخرتند و ديگران را اهل نجات و سعادت نمي دانند و نجات و سعادت خود را هم مشوب به هلاكت و شقاوت نمي دانند، چون به خيال خود جز ايامى چند معذب نمي شوند و آن ايام هم عبارتست از آن چند صباحى كه گوساله پرستيدند .

لذا خداي تعالى با خطابى با ايشان مقابله كرد كه دروغگوئى آنان را در دعويشان ظاهر سازد، خطابي كه خود يهود بدون هيچ ترديدى آن را قبول دارد و آن اين است كه به رسول گراميش دستور مي دهد به ايشان بگويد: اگر خانه آخرت از آن شما است آرزوی مرگ کنید و به خانه خود وارد شوید!!

مراد از خانه آخرت سعادت در آخرت است براى اينكه وقتى كسى مالك خانه‏اى شد، به هر نحو كه خوشش آيد و دوست بدارد در آن تصرف مى‏كند و به بهترين وجه دلخواه و سعادت‏مندانه‏ترين وجه وارد آن مي شود!

**هدف آیه 100 و 101 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 348**

# بیان مخالفت یهود با حق و کتمان بشارت رسول الله در تورات

**« أَ وَ كلَّمَا عَهَدُوا عَهْداً نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُم بَلْ أَكْثرُهُمْ لا يُؤْمِنُونَ...‏!»**

اين آيه به مخالفت يهود با حق و حقيقت اشاره مى‏كند، كه از در دشمنى با حق، بشارتهاى تورات به آمدن پيامبر اسلام را كتمان كردند و به پيامبرى كه تورات آنان را تصديق مي كرد ايمان نياوردند!

**هدف آیه 102و103 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 350**

# بیان واقعیت سحر و ساحری در یهود

**« وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشيَطِينُ عَلى مُلْكِ سلَيْمَنَ وَ مَا كفَرَ سلَيْمَنُ وَ لَكِنَّ الشيَطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاس السحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلى الْمَلَكينِ بِبَابِلَ هَرُوت وَ مَرُوت وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتى يَقُولا إِنَّمَا نحْنُ فِتْنَةٌ فَلا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَينَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُم بِضارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضرُّهُمْ وَ لا يَنفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشترَاهُ مَا لَهُ فى الاَخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْس مَا شرَوْا بِهِ أَنفُسهُمْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ!»**

آيه شريفه - البته با رعايت سياقى كه دارد – مي خواهد يكى ديگر از خصائص يهود را بيان كند و آن متداول شدن سحر در بين آنان است و اينكه يهود اين عمل خود را مستند به يك و يا دو قصه مى‏دانند، كه ميان خودشان معروف بوده و در آن دو قصه پاى سليمان پيغمبر و دو ملك بنام هاروت و ماروت در ميان بوده است.

پس بنا بر اين كلام عطف است بر صورتى كه ايشان از قصه نامبرده در ذهن داشته‏اند و مي خواهد آن صورت را تخطئه كند و بفرمايد جريان آنطور نيست كه شما از قصه در نظر داريد ، آرى يهود بطوريكه قرآن كريم از اين طائفه خبر داده ، مردمى هستند اهل تحريف و دست اندازى در معارف و حقايق ، نه خودشان و نه احدى از مردم نمي توانند در داستانهاى تاريخى به نقل يهود اعتماد كنند .

به هر حال از آيه شريفه بر مى‏آيد كه سحر در ميانه يهود امرى متداول بوده و آنرا به سليمان نبی نسبت مي دادند، چون اينطور مى‏پنداشتند، كه سليمان آن سلطنت و ملك عجيب را و آن تسخير جن و انس و وحش و طير را و آن كارهاى عجيب و غريب و خوارقى كه مي كرد، بوسيله سحر كرد!

**هدف آیه 104 و 105 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 369**

# افشای رفتارموذیانه یهود در قبال رسول الله «ص»

**« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تَقُولُوا رَعِنَا وَ قُولُوا انظرْنَا وَ اسمَعُوا وَ لِلْكفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ!»**

 در اين آيه نهى شديدى شده از گفتن كلمه «راعنا !» مسلمانان وقتى كلام رسول خدا را درست ملتفت نمي شدند، بخاطر اينكه ايشان گاهى بسرعت صحبت مى‏كرد، از ايشان خواهش مى‏كردند: كمى شمرده‏تر صحبت كنند، كه ايشان متوجه بشوند و اين خواهش خود را با كلمه «راعنا !» كه عبارتى كوتاه است اداء مى‏كردند، چون معناى اين كلمه (مراعات حال ما بكن!) است، ولى اين كلمه در بين يهود يك رقم ناسزا بود.

يهوديان از اين فرصت كه مسلمانان هم مي گفتند: (راعنا- راعنا) استفاده كرده، وقتى به رسولخدا (ص) مى‏رسيدند، مى‏گفتند: (راعنا !) بظاهر وانمود مى‏كردند كه منظورشان رعايت ادب است، ولى منظور واقعيشان ناسزا بود و لذا خداى تعالى براى بيان منظور واقعى آنان، اين آيه را فرستاد و چون منظور واقعى يهود روشن شد، در آيه مورد بحث مسلمانان را نهى كرد از اينكه ديگر كلمه (راعنا) را بكار نبرند و بلكه بجاى آن چيز ديگر بگويند، مثلا بگويند: (انظرنا !) يعنى كمى ما را مهلت بده!

منظور از كافرين در آیه فوق كسانى است كه از اين دستور سرپيچى كنند، و اين يكى از مواردى است كه در قرآن كريم كلمه كفر، در ترك وظيفه فرعى استعمال شده است.

در این آیه اولين موردى است كه خداي تعالى مؤمنين را با لفظ:« ايها الذين آمنوا!» خطاب مى‏كند كه بعد از اين مورد در هشتاد و چهار مورد ديگر تا آخر قرآن اين خطاب را كرده است که منظور از جمله:« الذين آمنوا!» اشخاص خاصى است و آن اشخاص عبارتند از سابقون اولون، يعنى طبقه اول مسلمانان از مهاجر و انصار، كه در عهد رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ و در روزگار عسرت اسلام به آنجناب ايمان آوردند!

**هدف آیه 106 و 107 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 376**

# بیان موضوع نسخ در قرآن

**« مَا نَنسخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بخَيرٍ مِّنهَا أَوْ مِثْلِهَا أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلى كلّ‏ِ شىْ‏ءٍ قَدِيرٌ...! »**

اين آيه مربوط به مسئله نسخ است و معلوم است كه نسخ به آن معنائى كه در اصطلاح فقها معروف است ، يعنى به معناى( كشف از تمام شدن عمر حكمى از احكام،) اصطلاحى است كه از اين آيه گرفته شده و يكى از مصاديق نسخ در اين آيه است و همين معنا نيز از اطلاق آيه استفاده مي شود.

از نظر آيه نامبرده نسخ باعث نمي شود كه خود آيت نسخ شده بكلى از عالم هستى نابود گردد، بلكه حكم در آن عمرش كوتاه است، چون به وضعى وابسته است كه با نسخ ، آن صفت از بين مى‏رود و آن صفت صفت آيت و علامت بودن است، پس خود اين صفت به ضميمه تعليل ذيلش كه مى‏فرمايد:« مگر نمي دانى كه خدا بر هر چيز قادر است!» بما مى‏فهماند كه مراد از نسخ از بين بردن اثر آيت ، از جهت آيت بودنش مي باشد ، يعنى از بين بردن علامت بودنش ، با حفظ اصلش ، پس با نسخ اثر آن آيت از بين مى‏رود و اما خود آن باقى است، حال اثر آن يا تكليف است و يا چيزى ديگر .

**هدف آیه 108 تا 115 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 387**

# نهی از طرح سوالات نظیر سوالات یهود از موسی «ع»

**« أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسئَلُوا رَسولَكُمْ كَمَا سئلَ مُوسى مِن قَبْلُ وَ مَن يَتَبَدَّلِ الْكفْرَ بِالايمَنِ فَقَدْ ضلَّ سوَاءَ السبِيلِ‏... !»**

سياق آيه اول دلالت دارد بر اينكه بعضى از مسلمانان كه به رسول خدا صلى‏الله‏ عليه‏وآله‏وسلّم ايمان آورده بودند، از آنجناب سؤالهائى نظير سؤالهاى يهود از حضرت موسى كرده‏اند و لذا خداى سبحان در اين آيه ايشان را سرزنش مى‏كند ، البته در ضمنى كه يهود را توبيخ مى‏كند بر آن رفتاري كه با موسى و ساير انبياء بعد از او كردند، روايات هم بر همين معنا دلالت دارد .

**هدف آیه 116و117 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 393**

# نفی اعتقادات اهل کتاب درباره پسرخواندگی برای خدا

**« وَ قَالُوا اتخَذَ اللَّهُ وَلَداً سبْحَنَهُ بَل لَّهُ مَا فى السمَوَتِ وَ الأَرْضِ كلٌّ لَّهُ قَنِتُونَ‏! بَدِيعُ السمَوَتِ وَ الأَرْضِ وَ إِذَا قَضى أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ‏ !»**

سياق چنين مي رساند: مراد از گويندگان اين سخن، يهود و نصارى هستند كه يهود مى‏گفت: عُزير پسر خداست و نصارى مى‏گفت: مسيح پسر خداست، چون در آيات قبل نيز روى سخن با يهود و نصارى بود.

منظور اهل كتاب در اولين بار كه اين سخن را گفتند، يعنى گفتند خدا فرزند براى خود گرفته، اين بوده كه از پيغمبر خود، احترامى كرده باشند، همانطور كه در احترام و تشريف خود مى‏گفتند:« نحن ابناء الله و احباؤه - ما فرزندان و دوستان خدائيم!» و ليكن چيزى نگذشت كه اين تعارف، صورت جدى بخود گرفت و آن را يك حقيقت پنداشتند و لذا خداى سبحان در دو آيه مورد بحث، آن را رد نموده ، بعنوان اعراض از گفتارشان فرمود**:« بلكه آسمان و زمين و هر چه در آن دو است از خداست...!»**

**هدف آیه 118 تا 119 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 398**

# بیان تشابه عقاید اهل کتاب با عقاید و طرز فکر کفار

**« وَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ لَوْ لا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينا آيَةٌ كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآياتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ...!»**

در این آيه مشركين و كفار را ملحق به اهل كتاب مى‏كند و مى‏فرمايد: « آنها كه نمى‏دانند گفتند: چرا خدا با خود ما سخن نمى‏گويد؟ و يا معجزه‏اى بخود ما نميدهد؟ آنها هم كه قبل از ايشان بودند- يعنى يهود و نصارى- همين حرف را زدند چون در ميان اهل كتاب يهوديان همين حرف را به پيغمبر خدا موسى«ع» زدند، پس اهل كتاب و كفار در طرز فكر و در عقائدشان مثل هم هستند، آنچه آنها مى‏گويند، اينها هم مي گويند و آنچه اينها مي گويند آنها نيز مى‏گويند:« تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ...!» طرز فكرهاشان يك جور است!

**هدف آیه 120 تا 123 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 399**

# هشدار به رسول الله«ص» درباره نیات باطنی اهل کتاب

**« وَ لَن تَرْضى عَنك الْيهُودُ وَ لا النَّصرَى حَتى تَتَّبِعَ مِلَّتهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الهُْدَى وَ لَئنِ اتَّبَعْت أَهْوَاءَهُم بَعْدَ الَّذِى جَاءَك مِنَ الْعِلْمِ مَا لَك مِنَ اللَّهِ مِن وَلىّ‏ٍ وَ لا نَصِيرٍ... وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تجْزِى نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنهَا عَدْلٌ وَ لا تَنفَعُهَا شفَعَةٌ وَ لا هُمْ يُنصرُونَ!»**

بعد از آن خطابها و توبيخ‏ها كه از يهود و نصارى كرد، روى سخن به رسول خود كرده كه اين يهوديان و مسيحيان كه تاكنون در باره آنها سخن مى‏گفتيم هرگز از تو راضى نمي شوند مگر وقتى كه تو به دين آنان درآئى، دينى كه خودشان به پيروى از هوى و هوسشان تراشيده و با آراء خود درست كرده‏اند .

لذا در رد اين توقع بيجاى آنان ، دستور مي دهد به ايشان بگو**:« ان هدى الله هو الهدى - هدايت خدا هدايت است، نه من درآورى‏هاى شما!»** مى‏خواهد بفرمايد: پيروى ديگران كردن، بخاطر هدايت است و هدايتى بغير هدايت خدا نيست و حقى بجز حق خدا نيست تا پيروى شود و غير هدايت خدا - يعنى اين كيش و آئين شما - هدايت نيست ، بلكه هواهاى نفسانى خود شماست كه لباس دين بر تنش كرده‏ايد و نام دين بر آن نهاده‏ايد .

حال ببين كه در اين يك آيه چه اصولى ريشه‏دار از برهانى عقلى نهفته شده و با همه اختصار و كوتاهيش ، چه وجوهى از بلاغت بكار رفته و در عين حال چقدر بيان آن سليس و روان است !

**هدف آیه 124 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 403**

# مقدمه چینی برای نزول آیات مربوط به تغییر قبله و حج

**« وَ إِذِ ابْتَلى إِبْرَهِيمَ رَبُّهُ بِكلِمَتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنى جَاعِلُك لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَ مِن ذُرِّيَّتى قَالَ لا يَنَالُ عَهْدِى الظلِمِينَ‏!»**

اين آيه به فرازى ديگر شروع شده و آن ذكر پاره‏اى از داستانهاى ابراهيم عليه‏السلام است كه نسبت به آيات مربوط به قبله و تغيير آن از بيت المقدس بطرف كعبه بمنزله مقدمه و زمينه چينى است، همچنين نسبت به ايات راجع به حج و بياني كه در خلال آن در باره حقيقت دين حنيف اسلامى و مراتب آن به ميان آمده، مرتبه اول بيان اصول معارف اسلامى و مرتبه دوم اخلاق و مرتبه سوم احكام فرعيه كه همه اينها بطور اجمال در آن آيات آمده است.

آيات نامبرده اين معنا را نيز در برگرفته كه خداي تعالى ابراهيم عليه‏السلام‏ را بچند خصيصه اختصاص داده ، يكى به امامت و يكى به بناى كعبه و ديگر بعثتش براى دعوت به دين توحيد!

**هدف آیه 125 تا 129 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 423**

تشریع حج و مأمن و مرجع قراردادن خانه خدا

**« وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْت مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَهِيمَ مُصلًّى وَ عَهِدْنَا إِلى إِبْرَهِيمَ وَ إِسمَعِيلَ أَن طهِّرَا بَيْتىَ لِلطائفِينَ وَ الْعَكِفِينَ وَ الرُّكع السجُودِ...!»**

شروع آیات اشاره به تشريع حج و نيز مامن بودن خانه خدا و مثابت، يعنى مرجع بودن آن دارد.

**هدف آیه 130 تا 134 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 451**

# شرح برگزیده شدن ابراهیم «ع» و اسلام آوردن او به رب العالمین

**« وَ مَن يَرْغَب عَن مِّلَّةِ إِبْرَهِيمَ إِلا مَن سفِهَ نَفْسهُ وَ لَقَدِ اصطفَيْنَهُ فى الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فى الاَخِرَةِ لَمِنَ الصلِحِينَ‏...!»**

مقام اصطفاء عينا همان مقام اسلام است، شاهد بر آن آيه:« اذ قال له ربه: اسلم! قال: اسلمت لرب العالمين!» است. اصطفاء ابراهيم در زمانى بود كه پروردگارش به او گفت: اسلام آور! و او هم براى خداى رب العالمين اسلام آورد!

خدای تعالی كلام ابراهيم را اينطور حكايت مى‏كند كه گفت:« من اسلام آوردم براى رب العالمين!» با اينكه جا داشت بگويد:« پروردگارا من اسلام آوردم براى تو!»

آنچه پروردگار به او فرموده، سرّى بوده كه پروردگارش با او در ميان نهاده و در مقامى نهاده كه مقام خلوت بوده است. در جمله:« و چون پروردگارش به او گفت!» هر چند از يك لطف خاصى حكايت مى‏كند، كه مقتضايش آزادى ابراهيم در گفتگو است و ليكن از آنجا كه ابراهيم عليه‏السلام‏ هر چه باشد بالأخره بنده است و طبع بنده ذلت و تواضع است، لذا ايجاب مى‏كند كه خود را در اين مقام آزاد و رها نبيند، بلكه در عوض ادب حضور را مراعات كند، چون در غير اين صورت در حقيقت خود را مختص به مقام قرب و متشرف به حظيره انس حساب كرده، در حالي كه ادب بندگى اقتضاء مي كند او در همان حال هم خود را يكى از بندگان ذليل و مربوب ببيند و در برابر كسى اظهار ذلت كند كه تمامى عالميان در برابرش تسليم هستند، پس نبايد مى‏گفت:« اسلمت لك - من تسليم توام!» بلكه بايد مى‏گفت:« اسلمت لرب العالمين - تسليم آنم كه همه عالم مربوب و تسليم اويند!»

اصولا كلمه اسلام و تسليم و استسلام، هر سه يك معنا را مى‏دهند و آن اين است كه كسى و يا چيزى در برابر كس ديگر حالتى داشته باشد كه هرگز او را نافرمانى نكند و او را از خود دور نسازد. اين حالت اسلام و تسليم و استسلام است.

اسلام انسان براى خداى تعالى وصف رام بودن و پذيرش انسان است، نسبت به هر سرنوشتى كه از ناحيه خداى سبحان برايش تنظيم مى‏شود، چه سرنوشت تكوينى، از قدر و قضاء و چه تشريعى از اوامر و نواهى و غير آن، به همين جهت مي توان گفت: مراتب تسليم بر حسب شدت و ضعف وارده بر انسان و آسانى و سختى پيش آمدها، مختلف مى‏شود، آنكه در برابر پيش‏آمدهاى ناگوارتر و تكاليف دشوارتر تسليم مى‏شود، اسلامش قوى‏تر است، از اسلام آن كس كه در برابر ناگوارى‏ها و تكاليف آسانترى تسليم مى‏شود، پس بنا بر اين اسلام داراى مراتبى است!

**هدف آیه 135 تا 141 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 467**

# بیان منشاء انشعاب ها در دین ابراهیم«ع»

**« وَ قَالُوا كونُوا هُوداً أَوْ نَصرَى تهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كانَ مِنَ الْمُشرِكِينَ‏...!»**

خداى تعالى بعد از آنكه بيان كرد: دين حق كه اولاد ابراهيم از اسماعيل و اسحاق و يعقوب و فرزندان وى بر آن دين بودند اسلام بود و خود ابراهيم هم آنرا دين حنيف خود داشت، اينك در اين آيه نتيجه مى‏گيرد كه اختلاف و انشعاب‏هائى كه در بشر پيدا شده، دسته‏اى خود را يهودى و دسته‏اى ديگر مسيحى خواندند، همه ساخته‏هاى هوى و هوس خود بشر است و بازيگريهائى است كه خود در دين ابراهيم كرده‏اند و دشمنى‏هائى كه با هم داشتند به حساب خدا و دين او گذاشتند .

در نتيجه طائفه‏هاى مختلف و احزابى دينى و متفرق گشتند ، رنگ هوى و هوسها و اغراض و مطامع خود را به دين خداى سبحان يعنى دين توحيد زدند ، با اينكه دين بطور كلى يكى بود ، همچنانكه معبودى كه به وسيله دين عبادت مى‏شود يكى است و آن دين ابراهيم است و بايد مسلمين به آن دين تمسك جويند و شقاق و اختلاف اهل كتاب را پيروى ننموده ، آن را براى خود اهل كتاب بگذارند!

يهود گفتند: بيائيد همه يهودى شويد ، تا هدايت يابيد ، نصارى هم گفتند: بيائيد مسيحى شويد ، تا همه راه يابيد! منشا اين اختلاف دشمنى با يكديگرشان بود.

 **« قل بل ملة ابراهيم حنيفا و ما كان من المشركين!»** مى‏فرمايد: بگو بلكه ملت ابراهيم را پيروى مى‏كنيم، كه فطرى است و ملت واحده‏اي است كه تمامى انبياء شما از ابراهيم گرفته تا بعد از او همه بر آن ملت بودند و صاحب اين ملت يعنى ابراهيم از مشركين نبود!

**هدف آیه 142 تا 151 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 476**

# بیان مسائل مربوط به قبله شدن مسجدالحرام و رد اعتراضات یهود

**« سيَقُولُ السفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبْلَتهِمُ الَّتى كانُوا عَلَيْهَا قُل لِّلَّهِ الْمَشرِقُ وَ الْمَغْرِب يهْدِى مَن يَشاءُ إِلى صِرَطٍ مُّستَقِيمٍ...!»**

اين آيات اگر مورد دقت قرار گيرد، آياتى است زنجيروار ، منتظم و مترتب بر هم كه داستان قبله شدن كعبه براى مسلمين را بيان مى‏كند.

قبل از اين آيات، داستان ابراهيم عليه‏السلام‏ خاطر نشان مي شد، كه نسبت به مسئله قبله جنبه توطئه و زمينه چينى داشت ، آيه مورد بحث توطئه دوم است و نيز مي خواهد جواب از اعتراض ماجراجويانى را كه مي خواهند حادثه‏اى سوژه آفرين پيش آيد، تا مشغول جدال و بگو مگو شوند ، به رسول خود تعليم دهد.

در آيات قبل زمينه مسئله قبله را چيده بود سرگذشت ابراهيم و كرامتهائى كه در درگاه خدا داشت و كرامت فرزندش اسماعيل، دعاى آن دو بزرگوار براى كعبه، مكه، رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏، امت مسلمان و نيز بنا كردن خانه كعبه و ماموريتشان در خصوص تطهير خانه براى عبادت را ذكر فرموده بود .

معلوم است كه برگشتن قبله از بيت المقدس به كعبه، از بزرگترين حوادث دينى و اهم احكام تشريعي است، كه مردم بعد از هجرت رسول خدا«ص» ‏ به مدينه با آن روبرو شدند ، آرى در اين ايام اسلام دست به انقلابى ريشه‏دار مى‏زند و معارف و حقايق خود را نشر مي دهد. معلوم است كه يهود و غير يهود در مقابل اين انقلاب ، ساكت نمى‏نشينند ، چون مى‏بينند اسلام يكى از بزرگترين مفاخر دينى آنان را كه همان قبله ايشان بود ، از بين مى‏برد ، قبله‏اى كه ساير ملل بخاطر آن تابع يهود و يهود در اين شعار دينى متقدم بر آنان بودند .

 علاوه بر اينكه اين تحويل قبله باعث تقدم مسلمانان و دين اسلام مى‏شود چون توجه تمامى امت را يكجا جمع مى‏كند و همه در مراسم دينى به يك نقطه رو مى‏كنند و اين تمركز همه توجهات به يك سو ، ايشان را از تفرق نجات مي دهد هم تفرق وجوهشان در ظاهر و هم تفرق كلمه‏شان در باطن، مسلما قبله‏شان كعبه تاثيرى بيشتر و قوى‏تر دارد ، تا ساير احكام اسلام ، از قبيل طهارت و دعا و امثال آن و يهود و مشركين عرب را سخت نگران مى‏سازد ، مخصوصا يهود را كه به شهادت داستانهائى كه از ايشان در قرآن آمده ، مردمى هستند كه از همه عالم طبيعت جز براى محسوسات اصالتى قائل نيستند و براى غير حس كمترين وقعى نمى‏گذارند مردمى هستند كه از احكام خدا آنچه مربوط به معنويات است ، بدون چون و چرا مى‏پذيرند ، ولى اگر حكمى در باره امرى صورى و محسوس از ناحيه پروردگارشان بيايد ، مانند قتال و هجرت و سجده و خضوع و امثال آن ، زير بارش نمى‏روند و در مقابلش به شديدترين وجهى مقاومت مي كنند .

سخن كوتاه اينكه خداى تعالى هم خبر داد كه بزودى يهود بر مسئله تحويل قبله اعتراض خواهند كرد ، لذا به رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ تعليم كرد كه چگونه اعتراضشان را پاسخ گويد تا ديگر اعتراض نكنند!

**هدف آیه 152 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 509**

# دستور شکرگزاری در برابر نعمت بعثت رسول الله«ص» و تغییر قبله

**« فَاذْكُرُونى أَذْكُرْكُمْ وَ اشكرُوا لى وَ لا تَكْفُرُونِ‏!»**

بعد از آن كه خداى تعالى بر پيامبر اسلام و امت مسلمان منت نهاد ، نخست پيامبر بزرگوار را كه از خود مردم بود بسوى ايشان گسيل داشت و اين خود نعمتى بود كه با هيچ مقياسى اندازه‏گيرى نمي شود ، نعمتى كه منشا هزاران نعمت شد - و فهماند خدا از ياد بندگانش غافل نيست - آرى خدا بشر را از اينكه بسوى صراط مستقيم هدايت كند و به اقصى درجات كمال سوق دهد ، فراموش نكرده بود .

در مرحله دوم قبله را كه مايه كمال دين و توحيد در عبادت و تقويت فضائل دينى و اجتماعيشان بود ، تشريع فرمود، اينك در اين آيه متفرع بر آن دو نعمت ، دعوتشان مى‏كند: به اين كه بياد او باشند و شكرش بگذارند ، تا او هم در مقابل ياد بندگان به عبوديت و طاعت ، ايشان را به دادن نعمت ياد كند و در پاداش شكرگزارى و كفران نكردن ، نعمتشان را بيشتر كند .

آيه شريفه دلالت دارد بر اينكه ذكر قلبى هم براى خود مراتبى دارد ، از اينجا روشن مى‏شود اينكه بعضى گفته‏اند : ذكر بمعناى حضور معنا است در نفس ، سخنى است درست ، براى اينكه حضور داراى مراتبى است .

**هدف آیه 153 تا 157 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 515**

# ایجاد آمادگی فکری برای شروع جهاد و تحمل مصایب با استعانت از صبر و نماز

**« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا استَعِينُوا بِالصبرِ وَ الصلَوةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصبرِينَ‏!»**

**« وَ لا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فى سبِيلِ اللَّهِ أَمْوَت بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِن لا تَشعُرُونَ‏!»**

**« وَ لَنَبْلُوَنَّكُم بِشىْ‏ءٍ مِّنَ الخْوْفِ وَ الْجُوع وَ نَقْصٍ مِّنَ الأَمْوَلِ وَ الأَنفُسِ وَ الثَّمَرَتِ وَ بَشرِ الصبرِينَ‏!»**

**« الَّذِينَ إِذَا أَصبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا للَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَجِعُونَ‏!»**

**« أُولَئك عَلَيهِمْ صلَوَتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئك هُمُ الْمُهْتَدُونَ‏!»**

اين پنج آيه در سياق متحد و جملاتش از نظر لفظ در يك سياق و از نظر معنا هم بيكديگر مرتبطند، اول آنها به آخر نظر دارد و آخرش به اولش، از اينجا فهميده مي شود كه اين پنج آيه يكباره نازل شده نه در چند هنگام.

و سياق آن داد مى‏زند كه قبل از نازل شدن دستور جهاد و تشريع آن نازل شده ، چون در اين آيات از بلائى پيشگوئى شده كه بعدها مسلمانان با آن روبرو مى‏شوند و مصائبى را بزودى مى‏بينند ، البته نه هر بلا و مصيبت ، بلكه بلاى عمومى كه چون ساير بليات معمولى و هميشگى نيست .

بلائى كه در آيات مورد بحث از آن سخن رفته ، هر بلاى عمومى نيست، وبا و قحطى نيست، بلكه بلائى است عام كه خود مسلمانان خود را بدان نزديك كرده‏اند.

در آيات مورد بحث بطور اشاره خبر مي دهد كه: چنين محنتى و بلائى رو به آمدن است ، چون در آيات ، سخن از قتال و جهاد در راه خدا كرده، چيزى كه هست اين بلا را به وصفى معرفى كرده كه ديگر چون ساير بلاها مكروه و ناگوار نيست و صفت سوئى در آن باقى نمانده و آن اين است كه اين قتال مرگ و نابودى نيست ، بلكه حيات است و چه حياتى!! پس اين آيات مؤمنين را تحريك مى‏كند كه خود را براى قتال آماده كنند و به ايشان خبر مي دهد كه بلا و محنتى در پيش دارند ، بلائى كه هرگز به مدارج تعالى و رحمت پروردگارى و به اهتداء و به هدايتش نمى‏رسند ، مگر آنكه در برابر آن صبر كنند و مشقت‏هايش را تحمل نمايند و به ايشان اين حقيقت را تعليم مي دهد كه بايد براى رسيدن به هدف از قتال استمداد بگيرند ، مى‏فرمايد: از صبر و نماز استعانت بجوئيد ، از صبر كه عبارتست از خوددارى از جزع و ناشكيبائى و از دست ندادن امر تدبير و از نماز كه عبارت است از توجه بسوى پروردگار و انقطاع بسوى كسي كه همه امور بدست او است! آرى:« ان القوة لله جميعا - نيرو همه‏اش از خداست!»

**هدف آیه 158 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 578**

# معرفی و تشریع سعی بین صفا و مروه به عنوان شعائر الهی

**« إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ!»**

اين آيه اشاره دارد به اينكه صفا و مروه دو محل است كه به علامت الهى نشاندار شده و آن علامت، بندگان خداى را بسوى خدا دلالت مى‏كند و خدا را بيادشان مى‏آورد و از اينكه صفا و مروه را در مقابل همه موجودات اختصاص داده به اينكه از شعايرند با اينكه تمامى موجودات آدمى را بسوى آفريدگارش دلالت مى‏كند، فهميده مي شود كه مراد از شعائر، شعائر و آيت‏ها و نشانه‏هاى تكوينى نيست كه تمامى موجودات آن را دارند بلكه خداى تعالى آن دو را شعائر قرار داده و معبد خود كرده، تا بندگانش در آن موضع وى را عبادت كنند، در نتيجه دو موضع نامبرده علاوه بر آن دلالتى كه همه كائنات دارند، به دلالت خاصى بندگان را بياد خدا مى‏اندازد، پس شعيره بودن صفا و مروه خود دلالت دارد بر اينكه خدا براى اين دو موضع عبادت خاصى مقرر كرده است.

**هدف آیه 159 تا 162 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 584**

# بیان انحراف علما و کتمان آیات الهی دلیل اختلافات دینی

**« إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَ الْهُدى‏ مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتابِ أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُونَ ...!»**

اختلاف‏هاى دينى و انحراف از جاده صواب، معلول ستمكارى علماء بوده كه مطالب كتاب را براى مردم نگفتند و يا اگر گفتند، تاويلش كردند و يا در آن دست انداخته تحريفش‏ نمودند.

« أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ!» اين جمله كيفر كسانى را بيان مى‏كند كه آنچه هدايت و آيات كه خدا نازل كرده بود، كتمان كردند و آن كيفر عبارت است از لعنتى از خدا و لعنتى ديگر از هر لعنت كننده است. اينكه هم لعنت خدا و هم لعنت لعنت كنندگان را مطلق آورد، دلالت دارد بر اينكه تمامى لعنت‏هايى كه از هر لعنت كننده سر بزند، متوجه ايشان است.

**هدف آیه 163 تا 167 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 592**

# بیان مفهوم واحد بودن خدا

**« وَ إِلَهُكمْ إِلَهٌ وَحِدٌ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ‏...!»**

اين آيات كه مسئله توحيد را خاطر نشان مي كند، همه در يك سياق و در يك نظم قرار دارند و بر مسئله نامبرده اقامه برهان نموده، شرك و سرانجام امر آن را بيان مى‏كند! جمله:« الهكم اله واحد!» با همه كوتاهيش مى‏فهماند كه: الوهيت مختص و منحصر به خداي تعالى است و وحدت او وحدتى مخصوص است ، وحدتى است كه لايق ساحت قدس اوست!

**هدف آیه 168 تا 171 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 630**

# بیان دست درازی شیطان از طریق غذاهای حلال و حرام

**« يَأَيُّهَا النَّاس كلُوا مِمَّا فى الأَرْضِ حَلَلاً طيِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطوَتِ الشيْطنِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ‏...!»**

خطاب در آيه، متوجه عموم مردم است كه آنچه در زمين هست برايشان حلال است و مي توانند بخورند و پاى بند احكام خرافى قديم نباشند .

اين جمله اباحه‏اى عمومى و بدون قيد و شرط را آماده مي كند ، چيزى كه هست جمله:« و لا تتبعوا خطوات الشيطان...!» مي فهماند كه در اين ميان چيزهاى ديگرى هم هست كه نامش خطوات شيطان است و مربوط به همين اكل حلال طيب است و اين امور ، يا مربوط به نخوردن بخاطر پيروى شيطان است و يا خوردن بخاطر پيروى شيطان است و چون تا اينجا معلوم نكرد كه آن امور چيست؟ لذا براى اينكه ضابطه‏اى دست داده باشد كه چه چيزهائى پيروى شيطان است؟ كلمه سوء و فحشاء و سخن بدون علم را خاطر نشان كرد و فهماند كه هر چيزى كه بد است، يا فحشاء است يا بدون علم حكم كردن است ، پيروى از آن ، پيروى شيطان است!

**هدف آیه 172 تا 176 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 643**

# دستور استفاده از طیبات برای مومنین به خدا

**« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كلُوا مِن طيِّبَتِ مَا رَزَقْنَكُمْ وَ اشكُرُوا للَّهِ إِن كنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ‏! إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيرِ اللَّهِ فَمَنِ اضطرَّ غَيرَ بَاغٍ وَ لا عَادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ‏...!»**

اين جمله خطابى است خاص به مؤمنين ، كه بعد از خطاب قبلى كه به عموم مردم بود قرار گرفته ، پس از قبيل انتزاع خطابى از خطابى ديگر است، گویا از خطاب جماعتى كه پذيراى نصيحت نيستند ، منصرف شده و روى سخن به عده خاص كرده كه دعوت داعى خود را اجابت مى‏گويند ، چون به او ايمان دارند .

التفاتى كه بين دو خطاب واقع شده ناشى از تفاوتى است كه در افراد مخاطب است ، چون از دارندگان ايمان بخدا اين توقع مى‏رفت كه دعوت را بپذيرند به همين جهت عبارت قبلى:« ما فى الارض حلالا طيبا!» را به عبارت:« طيبات ما رزقناكم!» عوض كرد ، تا وسيله شود ، بعد از آن از ايشان بخواهد تنها خدا را شكر گويند ، چون مردمى موحد بودند و بجز خداى سبحان كسى را نمى‏پرستيدند .

عين اين نكته باعث شد بفرمايد:« ما رزقناكم- آنچه ما روزيتان كرديم!» و نفرمايد:« ما رزقتم - آنچه روزى شده‏ايد!» و يا « ما فى الارض - آنچه در زمين است!» و يا تعبير ديگر نظير اينها ، تا اشاره و يا دلالت كند بر اينكه خدا در نظر آنان معروف و به ايشان نزديك و نسبت به آنان مهربان و رئوف است .

**هدف آیه 177 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 648**

# معرفی ابرار و اعتقاد، اعمال و اخلاق آنها

**« لَّيْس الْبرَّ أَن تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الاَخِرِ وَ الْمَلَئكةِ وَ الْكِتَبِ وَ النَّبِيِّينَ وَ ءَاتى الْمَالَ عَلى حُبِّهِ ذَوِى الْقُرْبى وَ الْيَتَمَى وَ الْمَسكِينَ وَ ابْنَ السبِيلِ وَ السائلِينَ وَ فى الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصلَوةَ وَ ءَاتى الزَّكَوةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَهَدُوا وَ الصبرِينَ فى الْبَأْساءِ وَ الضرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئك الَّذِينَ صدَقُوا وَ أُولَئك هُمُ الْمُتَّقُونَ!»**

اين خود دأب قرآن در تمامى بياناتش است كه وقتى مي خواهد مقامات معنوى را بيان كند، با شرح احوال و تعريف رجال دارنده آن مقام ، بيان مي كند و به بيان مفهوم تنها قناعت نمي كند.

جمله:« و لكن البر من آمن بالله و اليوم الاخر...!» تعريف ابرار و بيان حقيقت حال ايشان است كه هم در مرتبه اعتقاد تعريفشان مى‏كند و هم در مرتبه اعمال و هم اخلاق، در باره اعتقادشان مي فرمايد:« من آمن بالله!» و در باره اعمالشان مي فرمايد:« اولئك الذين صدقوا!» و در باره اخلاقشان مي فرمايد:« و اولئك هم المتقون!»

از رسولخدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ روايت شده كه هر كس به اين آيه عمل كند ايمان خود را به كمال رسانده باشد!

**هدف آیه 178 و 179 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 655**

# بیان قانون قصاص و مفهوم حیات در قصاص

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِب عَلَيْكُمُ الْقِصاص فى الْقَتْلى الحُْرُّ بِالحُْرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الأُنثى بِالأُنثى فَمَنْ عُفِىَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شىْ‏ءٌ فَاتِّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسنٍ ذَلِك تخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِك فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ‏!»**

**« وَ لَكُمْ فى الْقِصاصِ حَيَوةٌ يَأُولى الأَلْبَبِ لَعَلَّكمْ تَتَّقُونَ‏!»**

آیه شریفه در اينكه خطاب را متوجه خصوص مؤمنين كرده، اشاره است به اينكه حكم قصاص مخصوص جامعه مسلمين است و كفارى كه در كشورهاى اسلامى بعنوان اهل ذمه زندگى مى‏كنند و غير آنان از كفار، مشمول آيه نيستند و آيه از كار آنها ساكت است!

 « و لكم فى القصاص حيوة يا اولى الالباب، لعلكم تتقون!» اين جمله به حكمت تشريع قصاص اشاره مي كند. حاصل معناى اين جمله اين است كه عفو هر چند تخفيفى و رحمتى است نسبت به قاتل( و رحمت خود يكى از فضائل انسانى است!) و لكن مصلحت عموم تنها با قصاص تامين مي شود، قصاص است كه حيات را ضمانت مي كند نه عفو كردن و ديه گرفتن و نه هيچ چيز ديگر! و اين حكم هر انسان داراى عقل است و اينكه فرمود:« لعلكم تتقون!» معنايش اين است كه بلكه شما از قتل بپرهيزيد! و اين جمله به منزله تعليل است براى تشريع قصاص.

لطایف و شیوائی و بلاغت این آیه شریفه:

آيه شريفه، همه كلمات بليغی را که در این باب از طرف حکما و گویندگان در تاریخ بشر گفته شده بود، از ياد برد و همه را عقب زد، زيرا جمله:« و لكم فى القصاص حيوة - در قصاص براى شما حيات است!» از همه آن كلمات كوتاهتر و تلفظش آسانتر است، علاوه در اين جمله، كلمه قصاص معرفه يعنى با الف و لام آمده و كلمه حیات نكره ، يعنى بدون الف و لام آمده است تا دلالت كند بر اينكه نتيجه قصاص و بركات آن ، دامنه‏دارتر و عظيمتر از آن است كه با زبان گفته شود .

و باز با همه كوتاهيش ، نتيجه قصاص را بيان كرده و حقيقت مصلحت را ذكر كرده ، كه حيات است و همين كلمه حيات حقيقت آن معنائى را كه نتيجه را افاده مي كند متضمن است.

**هدف آیه 180 تا 182 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 666**

# بیان قانون وصیت

**« كُتِب عَلَيْكُمْ إِذَا حَضرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْت إِن تَرَك خَيراً الْوَصِيَّةُ لِلْوَلِدَيْنِ وَ الأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقاًّ عَلى الْمُتَّقِينَ‏... !»**

لسان اين آيه، لسان وجوب است نه استحباب، چون در قرآن كريم هر جا فرموده: فلان امر بر فلان قوم نوشته شده، معنايش اين است كه اين حكم يا سرنوشت، قطعى و لازم شده است. مؤيد آن، جمله آخر آيه است كه مي فرمايد:« حقا...!» چون كلمه حق ، نيز مانند كتابت اقتضاى معناى لزوم را دارد!

لكن از آنجا كه همين كلمه را مقيد به:« متقين» كرده دلالت بر وجوب را سست مى‏كند، براى اينكه اگر وصيت تكليفى واجب بود، مناسب‏تر آن بود كه بفرمايد:« حقا على المؤمنين!» و چون فرموده:« ... على المتقين!» مي فهميم اين تكليف امرى است كه تنها تقوى باعث رعايت آن مي شود و در نتيجه براى عموم مؤمنين واجب نيست ، بلكه آنهائى كه متقى هستند به رعايت آن اهتمام مي ورزند!

بعضى از مفسرين گفته‏اند: اين آيه بوسيله آيات ارث( كه تكليف مال ميت را معين كرده ، چه وصيت كرده باشد و چه نكرده باشد،) نسخ شده و به فرضى كه اين سخن درست باشد، وجوبش نسخ شده نه استحباب و اصل محبوبيتش و شايد تقييد كلمه حق به كلمه:« متقين!» هم براى افاده همين غرض باشد.

**هدف آیه 183 تا 185 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 3**

# اعلام وجوب روزه ماه رمضان و تمهیدات قبلی آن

**« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِب عَلَيْكمُ الصيَامُ كَمَا كُتِب عَلى الَّذِينَ مِن قَبْلِكمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ...‏!»**

سياق اين سه آيه دلالت دارد بر اينكه:

اولا هر سه با هم نازل شده‏اند. آيات سه‏گانه مورد بحث به هم متصل و نظير كلام واحدى است كه يك غرض را دربردارد و آن غرض عبارت است از بيان وجوب روزه ماه رمضان!

ثانيا دلالت دارد بر اينكه قسمتى از گفتار اين سه آيه به منزله زمينه‏چينى براى قسمت ديگر آن است.

يعنى دو آيه اول به منزله مقدمه است براى آيه سوم، چون در آيه سوم تكليفى واجب مى‏شود كه صاحب كلام ، اطمينان ندارد از اينكه شنونده از اطاعت آن سرپيچى نكند، براى اينكه تكليف نامبرده تكليفى است كه بالطبع براى مخاطب ، شاق و سنگين است!

حكم روزه كه عبارت است از محروميت نفوس از بزرگترين مشتهيات و مهم‏ترين تمايلاتش، يعنى خوردن و نوشيدن و جماع ، كه چون محروميت از آنها ثقيل بر طبع و مصيبتى براى نفس آدمى است! در توجيه حكمش ناگزير از اين است كه قبلا براى شنوندگان - با در نظر گرفتن اينكه عموم مردمند و بيشتر مردم عوام و پيرو مشتهيات نفسند - مقدمه‏اى بچيند و دلهاشان را علاقه‏مند بدان سازد ، تا تشنه پذيرش آن شوند ، بدين جهت است كه آيه:« كتب عليكم الصيام!» تا آخر دو آيه كه مشتمل بر هفت فقره است و خبر مى‏دهد از اينكه بعدها چنين حكمى انشاء مى‏شود!

« يا ايها الذين آمنوا ...!» اينگونه خطاب:« اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد!» به منظور توجه دادن مردم به صفت ايمانشان است و گرنه مى‏فرمود:« اى مردم!» ليكن خواست بفهماند با توجه به اينكه داراى ايمانيد بايد هر حكمى را كه از ناحيه پروردگارتان مى‏آيد بپذيريد ، هر چند كه بر خلاف مشتهيات و ناسازگار با عادات شما باشد!

**هدف آیه 186 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 41**

# بیان دستورالعملی برای دعا کردن

**« وَ إِذَا سأَلَك عِبَادِى عَنى فَإِنى قَرِيبٌ أُجِيب دَعْوَةَ الدَّاع إِذَا دَعَانِ فَلْيَستَجِيبُوا لى وَ لْيُؤْمِنُوا بى لَعَلَّهُمْ يَرْشدُونَ‏!»**

اين آيه در افاده مضمونش بهترين اسلوب و لطيف‏ترين و زيباترين معنا را براى دعا دارد:

اولا : اساس گفتار را بر تكلم وحده( من چنين و چنانم!) قرار داده ، نه غيبت( خدا چنين و چنان است!) و نه سياقى ديگر نظير غيبت و اين سياق دلالت دارد بر اينكه خداى تعالى نسبت به مضمون آيه كمال عنايت را دارد!

ثانيا : تعبير فرموده به:« عبادى – بندگانم!» و نفرمود:« ناس – مردم!» و يا تعبيرى ديگر نظير آن و اين نيز عنايت ياد شده را بيشتر مى‏رساند!

ثالثا : واسطه را انداخته و نفرموده( در پاسخشان بگو چنين و چنان!) بلكه فرمود:« چون بندگانم از تو سراغ مرا مى‏گيرند من نزديكم!»

رابعا : جمله:« من نزديكم!» را با حرف « ان» كه تاكيد را مى‏رساند مؤكد كرده و فرموده:« فانى قريب- پس به درستى كه من نزديكم!»

خامسا : نزديكى را با صفت بيان كرده و فرموده:« نزديكم!» نه با فعل( من نزديك مى‏شوم!) تا ثبوت و دوام نزديكى را برساند!

سادسا : در افاده اينكه دعا را مستجاب مى‏كند تعبير به مضارع آورد نه ماضى ، تا تجدد اجابت و استمرار آن را برساند!

سابعا : وعده اجابت يعنى عبارت:« اجابت مى‏كنم دعاى دعا كننده را!» مقيد كرد به قيد:« اذا دعان - در صورتى كه مرا بخواند!» با اينكه اين قيد چيزى جز خود مقيد نيست ، چون مقيد خواندن خدا است و قيد هم همان خواندن خدا است و اين دلالت دارد بر اينكه دعوت داعى بدون هيچ شرطى و قيدى مستجاب است نظير آيه:« ادعونى استجب لكم!»

اين هفت نكته همه دلالت دارد بر اينكه خداى سبحان به استجابت دعا اهتمام و عنايت دارد .

از طرفى در اين آيه با همه اختصارش هفت مرتبه ضمير متكلم:« من!» تكرار شده و آيه‏اى به چنين اسلوب در قرآن منحصر به همين آيه است!

 اينكه فرموده:« و اذا سئلك عبادى عنى فانى قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان!» همانطور كه متعرض حكم مساله اجابت دعا است متعرض بيان علل آن نيز هست و مى‏فهماند علت نزديك بودن خدا به بندگان همين است كه دعا كنندگان بنده اويند و علت اجابت بى‏قيد و شرط دعاى ايشان همان نزديكى خدا به ايشان است و بى‏قيد و شرط بودن اجابت دعا ، مستلزم بى‏قيد و شرط بودن دعا است، پس تمامى دعاهائى كه خدا براى اجابت آن خوانده مى‏شود مستجاب است!

البته در اينجا نكته‏اى است كه نبايد از نظر دور داشت و آن اينكه خداى تعالى وعده:« اجيب دعوة الداع!» خود را مقيد كرده به قيد:« اذا دعان ...!» و چون اين قيد چيزى زائد بر مقيد نيست ، مى‏فهماند كه دعا بايد حقيقتا دعا باشد ، نه اينكه مجازا و صورت آن را آوردن! وعده اجابت هر چند مطلق و بى‏قيد و شرط است، اما اين شرط را دارد كه داعى حقيقتا دعا كند و علم غريزى و فطريش منشا خواسته‏اش باشد، خلاصه قلبش با زبانش موافق باشد ، چون دعاى حقيقى آن دعائى است كه قبل از زبان سر ، زبان قلب و فطرت كه دروغ در كارش نيست آن را بخواهد نه تنها زبان سر ، كه به هر طرف مى‏چرخد ، به دروغ و راست و شوخى و جدى و حقيقت و مجاز !

**هدف آیه 187 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 63**

# بیان احکام شبهای ماه رمضان

**« أُحِلَّ لَكمْ لَيْلَةَ الصيَامِ الرَّفَث إِلى نِسائكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَ أَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكمْ كُنتُمْ تخْتَانُونَ أَنفُسكمْ فَتَاب عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنكُمْ فَالْئَنَ بَشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا كتَب اللَّهُ لَكُمْ وَ كلُوا وَ اشرَبُوا حَتى يَتَبَينَ لَكُمُ الْخَيْط الأَبْيَض مِنَ الخَْيْطِ الأَسوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصيَامَ إِلى الَّيْلِ وَ لا تُبَشِرُوهُنَّ وَ أَنتُمْ عَكِفُونَ فى الْمَسجِدِ تِلْك حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَقْرَبُوهَا كَذَلِك يُبَينُ اللَّهُ ءَايَتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ‏!»**

آيه شريفه دلالت مى‏كند بر اينكه قبل از نزول اين آيه حكم روزه اين بوده كه در شب روزه، زناشوئى هم حرام بوده و با نازل شدن اين آيه حليت آن تشريع و حرمتش نسخ شده است.

كلمه « ابتغاء» به معناى طلب كردن است و منظور از « طلب كردن آنچه خدا نوشته است،» طلب فرزند است، كه خداى سبحان آن را نوشته و مقرر كرده، كه نوع انسانى اين كار را از راه جماع انجام دهد و جنس بشر را با تجهيز شهوت و اشتياق به مباشرت مفطور بر اين عمل كرده و به اين وسيله ايشان را مسخر و رام در مقابل اين عمل نموده است!

البته كمتر كسى در حين عمل توجه به فرزنددار شدن دارد، بيشتر منظورشان شهوت‏رانى است( غافل از اينكه خداى تعالى در بين اين دو سنگ آرد خود را مى‏گيرد و قضاى خود را به كرسى مى‏نشاند!) همچنانكه افراد منظورشان از اكل و شرب لذت بردن از غذا است و غافلند از اينكه اين جذبه و رابطه بين انسان و غذا را خدا قرار داده ، تا زندگى بشر بقا يافته ، بدنش نمو كند ، اين همان تسخير الهى است!

**هدف آیه 188 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 73**

# نهی از تصرف باطل در اموال مردم با پرداخت و دریافت رشوه

**« وَ لا تَأْكلُوا أَمْوَلَكُم بَيْنَكُم بِالْبَطِلِ وَ تُدْلُوا بِهَا إِلى الحُكامِ لِتَأْكلُوا فَرِيقاً مِّنْ أَمْوَلِ النَّاسِ بِالاثْمِ وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ‏!»**

اين آيه شريفه به منزله بيان و شرح است براى آيه شريفه:« خلق لكم ما فى الارض جميعا!» و اگر اموال را اضافه كرد به ضميرى كه به مردم بر مى‏گردد و فرمود:« اموالتان» براى اين بود كه اصل مالكيت را كه بناى مجتمع انسانى بر آن مستقر شده ، امضا كرده و محترم شمرده باشد!

اينكه حكم:« مخوريد مال خود به باطل!» را مقيد كرد به قيد:« بينكم» دلالت دارد بر اينكه مجموعه اموال دنيا متعلق است به مجموعه مردم دنيا ، منتها خداى تعالى از راه وضع قوانين عادله اموال را ميان افراد تقسيم كرده ، تا مالكيت آنان به حق تعديل شود و در نتيجه ريشه‏هاى فساد قطع گردد، قوانينى كه تصرفات بيرون از آن قوانين هر چه باشد باطل است!

« و تدلوا بها الى الحكام لتاكلوا فريقا من اموال الناس !» مجموع آيه كلام واحدى است، كه يك غرض را افاده كند و آن نهى از مصالحه‏اى است كه راشى و مرتشى بر سر خوردن مال مردم مى‏كنند و مال مردم را بين خود تقسيم نموده حاكم يك مقدار از آن را كه راشى به او می دهد بگيرد و خود راشى هم يك مقدار ديگر را، با اينكه مى‏دانند اين مال باطل است و حقى در آن ندارند!

**هدف آیه 189 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 79**

# تعیین ماههای قمری برای شناخت اوقات شرعی و اجرای احکام الهی

**« يَسئَلُونَك عَنِ الأَهِلَّةِ قُلْ هِىَ مَوَقِيت لِلنَّاسِ وَ الْحَجّ وَ لَيْس الْبرُّ بِأَن تَأْتُوا الْبُيُوت مِن ظهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أْتُوا الْبُيُوت مِنْ أَبْوَبِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكمْ تُفْلِحُونَ‏!»**

صدر و ذيل آيه شريفه تنها مى‏خواهد يك حكم را بيان كند: اين ماهها اوقاتى است كه براى اعمال شرعى تعيين شده و تجاوز از آن اوقات به اوقات ديگر جايز نيست مثلا حج را نبايد در غير ماههايش و روزه را در غير ماه رمضان و ساير وظائف را در غير موعد مقرر انجام داد، كه در اين صورت به منزله وارد شدن به خانه است از غير دروازه آن !

تقطيع و تكه تكه كردن زمان به دو صورت ممكن است، يكى بر حسب حركت ساليانه زمين به دور خورشيد ، كه از آن چهار فصل درست مى‏شود و يكى هم بر حسب حركت ماه به دور زمين. چون اين تقطيع بايد طورى باشد كه همه مردم حتى عوام آنان نيز بتوانند به آسانى از حساب آن سردرآورند ، لذا ماههاى قمرى را نام برد ، كه هر انسان داراى ادراك صحيح و حواس مستقيم آن را مى‏فهمد، چون ماه و طلوع و غروب آن را هر سال دوازده بار مشاهده مى‏كند به خلاف خورشيد كه برجهايش ديدنى نيست.

پس ماههاى قمرى اوقاتى هستند كه مردم امور دين و دنياى خود را با آن تعيين مى‏كنند و مخصوصا در امور دينى مساله حج را معين مى‏كنند كه در ماههاى معلومى انجام مى‏شود و اينكه از ميان همه عبادات حج را دوباره نام برد ، گويا از اين جهت بوده كه خواسته است زمينه را براى آيات بعدى كه حج را به بعضى از ماهها اختصاص مى‏دهد فراهم سازد .

**هدف آیه 190 تا 195 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 86**

# معرفی جهادی که خدا فرمان داده است!

**« وَ قَتِلُوا فى سبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَتِلُونَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِب الْمُعْتَدِينَ‏...!»**

سياق آيات شريفه دلالت دارد بر اينكه همه يكباره و با هم نازل شده و اينكه همه يك غرض را ايفا مى‏كنند و آن عبارت است از فرمان جنگ براى اولين بار با مشركين مكه!

فعل« يقاتلونكم» معرفى دشمن است. مراد از جمله:« الذين يقاتلونكم!» يعنى كسانى كه حالشان حال قتال با مؤمنين است و كسانى كه در مكه چنين حالى را داشته‏اند همان مشركين مكه بودند .

علاوه بر اينكه آيات پنجگانه همه متعرض بيان يك حكم است ، با حدود و اطرافش و لوازمش به اين بيان كه جمله:« و قاتلوا فى سبيل الله!» اصل حكم را بيان مى‏كند و جمله:« لا تعتدوا ...!» حكم نامبرده را از نظر انتظام تحديد مى‏كند و جمله «و اقتلوهم ...!» از جهت تشديد آن را تحديد مى‏نمايد و جمله:« و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام ...!» آن را از جهت مكان و جمله:« و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة ...!» از جهت زمان و مدت تحديد مى‏نمايد و جمله:« الشهر الحرام ...!» بيان مى‏كند كه اين حكم جنبه قصاص در جنگ و آدم‏كشى و خلاصه معامله به مثل دارد، نه جنگ ابتدائى و تهاجمى و جمله:« و انفقوا ...!» مقدمات مالى اين قتال را فراهم مى‏كند ، تا مردم براى مجهز شدن انفاق كنند!

 پس به نظر نزديك چنين مى‏رسد كه نزول هر پنج آيه در باره يك امر بوده باشد و آن تشريع قتال با مشركين مكه است كه ، سر جنگ با مؤمنين داشتند!

«قتال» به معناى آن است كه شخصى قصد كشتن كسى را كند ، كه او قصد كشتن وى را دارد و در راه خدا بودن اين عمل به اين است كه غرض تصميم گيرنده اقامه دين و اعلاى كلمه توحيد باشد ، كه **چنين قتالى عبادت است كه بايد با نيت انجام شود و آن نيت عبارت است از رضاى خدا و تقرب به او ، نه استيلا بر اموال مردم و ناموس آنان** .

پس قتال در اسلام جنبه دفاع دارد، اسلام مى‏خواهد به وسيله قتال با كفار از حق قانونى انسان‏ها دفاع كند، حقى كه فطرت سليم هر انسانى آن را براى انسانيت قائل است!

**هدف آیه 196 تا 203 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 109**

# تشریع حج تمتع

**« وَ أَتِمُّوا الحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ للَّهِ ...!»**

اين آيات در حجة الوداع يعنى آخرين حجى كه رسول خدا «ص» انجام داد نازل شده و در آن حج تمتع تشريع شده است .

حج تمتع در سال آخر عمر رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم تشريع شد.

عمل عمره عملى ديگر است و آن عبارت است از رفتن به زيارت خانه كعبه، از مسير يكى از ميقاتها، طواف و نماز آن، سعى بين صفا و مروه و تقصير.

اين حج و عمره دو عبادتند كه جز با قصد قربت تمام نمى‏شوند، به دليل اينكه فرموده:« و اتموا الحج و العمرة لله - حج و عمره را براى خدا تمام كنيد...!»

**هدف آیه 204 تا 207 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 142**

# تقسیم انسانها از لحاظ نتایج صفات آنها

**« وَ مِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُك قَوْلُهُ فى الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ يُشهِدُ اللَّهَ عَلى مَا فى قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ...‏!»**

اين آيات مردم را از حيث نتايج صفاتشان تقسيم مى‏كند ، همچنانكه آيات قبلى يعنى از آيه:« فمن الناس من يقول ربنا آتنا ...!» به بعد مردم را از حيث اصل صفاتشان تقسيم مى‏كرد، كه يا طالب دنيايند و يا طالب آخرت. آيات مورد بحث از حيث نتيجه دنياطلبى و عقبى‏طلبى كه در اولى نفاق و در دومى خلوص در ايمان است تقسيم مى‏كند. تناسب اين آيات با مساله حج تمتع بر كسى پوشيده نيست .

بعضى از مردمند كه وقتى با تو سخن مى‏گويند ، طورى وانمود مى‏كنند كه افرادى حق‏پرستند ، جانب حق را رعايت مى‏كنند، به صلاح خلق عنايت دارند، پيشرفت دين و امت را مى‏خواهند ، در حالى كه دشمن‏ترين مردم نسبت به حقند و دشمنيشان با حق از هر دشمن ديگر شديدتر است . اين منافق شديد الخصومه وقتى دستش برسد و داراى قدرتى شود و رياستى به دست آرد ، سعى مى‏كند فساد را در زمين بگستراند.

**هدف آیه 208 تا 210 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 150**

# ارائه راه تحفظ و نگهداری وحدت دینی در جامعه انسانی

**« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فى السلْمِ كافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطوَتِ الشيْطنِ إِنَّهُ لَكمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ‏...!»**

اين آيات هفت آيه كامل است، كه راه تحفظ و نگهدارى وحدت دينى در جامعه انسانى را بيان مى‏كند و آن اين است كه مسلمانان داخل در سلم شوند و تنها آن سخنانى كه قرآن تجويز كرده بگويند و آن طريقه عملى را كه قرآن نشان داده پيش گيرند، كه وحدت دينى از بين نمى‏رود و سعادت دو سراى انسانها رخت برنمى‏بندد و هلاكت به سراغ هيچ قومى نمى‏رود ، مگر به خاطر خارج شدن از سلم ، و تصرف در آيات خدا و جابجا كردن آنها ، كه در امت بنى اسرائيل و امتهاى گذشته ديگر ديده شد و به زودى نظير آن هم در اين امت جريان خواهد يافت ولى خداى تعالى اين امت را وعده نصرت داده و فرموده:« الا ان نصر الله قريب!»

از آنجائى كه خطاب به خصوص مؤمنين شده ، آن سلمى هم كه به سويش دعوت كرده به معناى تسليم در برابر خدا و رسول شدن است و امرى است متعلق به مجموع امت و به فرد فرد آنان ، پس هم بر يك يك مؤمنين واجب است و هم بر مجموع آنان، پس سلمى كه بدان دعوت شده‏اند عبارت شد از تسليم شدن براى خدا، بعد از ايمان به او.

مراد از پيروى خطوات شيطان ، پيروى او در تمامى دعوت‏هاى او به باطل نيست، بلكه منظور پيروى او است در دعوتهائى كه به عنوان دين مى‏كند و باطلى را كه أجنبى از دين است زينت داده و در لفافه زيباى دين مى‏پيچد و نام دين بر آن مى‏گذارد و انسانهاى جاهل هم بدون دليل آن را مى‏پذيرند. علامت شيطانى بودن آن اين است كه خدا و رسول در ضمن تعاليم دينى خود نامى از آن نبرده باشند .

و از خصوصيات سياق كلام و قيود آن اين معنا نيز استفاده مى‏شود ، كه خطوات شيطان تنها آن گامهائى از شيطان است ، كه در طريقه و روش پيروى شود و اگر فرض كنيم كه اين پيروى كننده مؤمن باشد - كه طريقه او همان طريقه ايمان است لا جرم طريقه چنين مؤمنى طريقه شيطانى در ايمان است، وقتى بر هر مؤمنى دخول در سلم واجب باشد ، قهرا هر طريقى كه بدون سلم طى كند خطوات شيطان و پيروى از آن پيروى از خطوات شيطان خواهد بود .

از آيه شريفه استفاده مى‏شود كه اسلام تمامى احكام و معارفى را كه مورد حاجت بشر است و صلاح مردم را تامين مى‏كند تكفل كرده است!

**هدف آیه 211 و 212 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 164**

# بیان سرنوشت بنی اسرائیل برای عبرت مسلمانان

**« سلْ بَنى إِسرءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَهُم مِّنْ ءَايَةِ بَيِّنَةٍ وَ مَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شدِيدُ الْعِقَابِ...!»**

مى‏فرمايد: اين بنى اسرائيل در پيش روى شما هستند، اين امتى است كه خداى تعالى كتاب و حكم و نبوت و ملكشان داد و از طيبات روزيشان كرد و از ساير امت‏هاى معاصرشان برتريشان داده بود، از ايشان بپرس كه چقدر آيت روشن و معجزات هويدا برايشان فرستاديم، خوب در وضعشان بنگر، كه چه بودند و چه شدند؟ و در آخر كلمات را از جائى كه داشت تغيير داده و تحريف كردند و به خاطر دشمنى كه با هم داشتند در قبال خدا و آياتش و كتابش امورى ديگر از پيش خود ساختند و خدا به خاطر شركى كه در ايشان پيدا شد به شديدترين وضعى عقابشان كرد و دچار اختلاف و تشتت آرائشان ساخت ، تا يكديگر را جويدند و آقائيشان از دست برفت و سعادتشان تباه شد و دچار عذاب ذلت و مسكنت در دنيا و عذاب خزى و خوارى در آخرت شدند ، در حالى كه ديگر ياورى نداشتند .

و اين سنت جاريه از ناحيه خداى سبحان اختصاص به قومى و ملتى ندارد، هر كس نعمت خدا را تغيير دهد و از مجرایش منحرف كند، خدا عقابش مى‏كند و چقدر شديد العقاب است!

**هدف آیه 213 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 167**

# بیان سبب تشریع اصل دین

**« كانَ النَّاس أُمَّةً وَحِدَةً فَبَعَث اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَب بِالْحَقّ‏ِ لِيَحْكُمَ بَينَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَف فِيهِ إِلا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَت بَغْيَا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقّ‏ِ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِى مَن يَشاءُ إِلى صِرَطٍ مُّستَقِيمٍ‏!»**

اين آيه سبب تشريع اصل دين را بيان مى‏كند، كه چرا اصلا دينى تشريع شده و مردم مكلف به پيروى آن دين شوند؟ و در نتيجه بينشان اختلاف بيفتد، يك دسته به دين خدا بگروند، دسته‏اى ديگر كافر شوند.

اين معنا را اينطور بيان كرده: كه انسان - اين موجودى كه به حسب فطرتش اجتماعى و تعاونى است - در اولين اجتماعى كه تشكيل داد يك امت بود ، آنگاه همان فطرتش وادارش كرد تا براى اختصاص دادن منافع به خود با يكديگر اختلاف كنند، از اينجا احتياج به وضع قوانين كه اختلافات پديد آمده را برطرف سازد پيدا شد و اين قوانين لباس دين به خود گرفت و مستلزم بشارت و انذار و ثواب و عقاب گرديد و براى اصلاح و تكميلش لازم شد عباداتى در آن تشريع شود ، تا مردم از آن راه تهذيب گردند و به منظور اين كار پيامبرانى مبعوث شدند و رفته رفته آن اختلافها در دين راه يافت ، بر سر معارف دين و مبدأ و معادش اختلاف كردند و در نتيجه به وحدت دينى هم خلل وارد شد ، شعبه‏ها و حزبها پيدا شد و به تبع اختلاف در دين اختلاف‏هائى ديگر نيز در گرفت. اين اختلاف‏ها بعد از تشريع دين به جز دشمنى از خود مردم دين‏دار هيچ علت ديگرى نداشت ، چون دين براى حل اختلاف آمده بود ، ولى يك عده از در ظلم و طغيان خود دين را هم با اينكه اصول و معارفش روشن بود و حجت را بر آنان تمام كرده بود مايه اختلاف كردند .

پس در نتيجه اختلاف‏ها دو قسم شد ، يكى اختلاف در دين كه منشاش ستمگرى و طغيان بود ، يكى ديگر اختلافى كه منشاش فطرت و غريزه بشرى بود ، اختلاف دومى كه همان اختلاف در امر دنيا باشد باعث تشريع دين شد و خدا به وسيله دين خود ، عده‏اى را به سوى حق هدايت كرد و حق را كه در آن اختلاف مى‏كردند روشن ساخت و خدا هر كس را بخواهد به سوى صراط مستقيم هدايت مى‏كند .

پس دين الهى تنها و تنها وسيله سعادت براى نوع بشر است و يگانه عاملى است كه حيات بشر را اصلاح مى‏كند ، چون فطرت را با فطرت اصلاح مى‏كند و قواى مختلف فطرت را در هنگام كوران و طغيان تعديل نموده ، براى انسان رشته سعادت زندگى در دنيا و آخرتش را منظم و راه ماديت و معنويتش را هموار مى‏نمايد ، اين بود يك تاريخ اجمالى از حيات اجتماعى و دينى نوع انسان ، اجمالى كه از آيه شريفه مورد بحث استفاده مى‏شود و اگر آن را به تفصيل بيان نكرد ، در حقيقت به تفصيلى كه در ساير آيات آمده اكتفا نموده است .

**هدف آیه 214 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 235**

# بیان لزوم تسلیم انسانها در برابر نعمت دین

**« أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُم مَّستهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتى يَقُولَ الرَّسولُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتى نَصرُ اللَّهِ أَلا إِنَّ نَصرَ اللَّهِ قَرِيبٌ‏!»**

« ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ...!» در اين جمله آنچه را كه آيات سابق بر آن دلالت مى‏كرد تثبيت مى‏كند و آن اين بود كه دين يك نوع هدايت خدائى است، براى مردم هدايتى است به سوى سعادتشان در دنيا و آخرت و نعمتى است كه خداوند بشر را به آن اختصاص داده است .

پس بر انسانها واجب است در برابر آن تسليم شوند و با وجود آن ديگر گامهاى شيطان را پيروى نكنند و در اين هدايت اختلاف نيندازند و دوا را به صورت دردى جديد در نياورند و بوسيله پيروى هوا و به طمع زخرف دنيا نعمت خداى سبحان را با كفر و عذاب معاوضه ننمايند كه اگر چنين كنند غضبى از ناحيه پروردگارشان به ايشان مى‏رسد ، همانطورى كه به بنى اسرائيل رسيد ، چون آنها هم نعمت پروردگار را بعد از آنكه در اختيارشان قرار گرفت تغيير دادند آرى خدا با بنى اسرائيل عداوت خاصى نداشت ، اين سنت دائمى خدا است كه فتنه‏ها پيش آورد و احدى از مردم به سعادت دين و قرب رب العالمين نمى‏رسد مگر با ثبات و تسليم .

**هدف آیه 215 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 239**

# بیان محل استفاده و مصرف وجوه انفاق

**« يَسئَلُونَك مَا ذَا يُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنفَقْتُم مِّنْ خَيرٍ فَلِلْوَلِدَيْنِ وَ الأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَمَى وَ الْمَسكِينِ وَ ابْنِ السبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ‏!»**

اين آيه سؤال و جوابى است كه جواب آن طبق اسلوب حكمت داده شده ، براى اينكه سؤال از جنس و نوع انفاقات كرده‏اند، كه از چه جنسى و چه نوعى انفاق كنند و اين سؤال بى‏شباهت به لغو نيست، براى اينكه هر كسى مى‏داند كه انفاق با چه چيز انجام مى‏شود( با انواع مال!) پس جا داشت بپرسند به چه كسى انفاق كنيم ، و بهمين جهت سؤال ايشان را پاسخ نداده ، جواب را از سؤال صحيحى داد كه آنها نكرده بودند، يعنى بيان حال و انواع كسانى كه بايد به ايشان انفاق كرد، تا هم جوابى داده باشد و هم تعليمشان كرده باشد كه چگونه سؤال كنند .

آيه شريفه در عين حال جنس مورد انفاق را هم بيان كرده و با دو جمله بطور اجمال متعرض آن نيز شده، اول با كلمه:« من خير!» و دوم با جمله:« و ما تفعلوا من خير فان الله به عليم!» پس آيه شريفه دلالت دارد بر اينكه آن چيزى كه بايد انفاق شود مال است ، حال هر چه مى‏خواهد باشد ، چه كم و چه زياد و اينكه اين عمل عمل خیرى است و خدا بدان آگاه است و ليكن ايشان بايد مى‏پرسيدند به چه كسى انفاق كنند و مستحق انفاق را بشناسند. مستحقين انفاق عبارتند از والدين، اقربا ، ايتام ، مساكين و ابن السبيل .

**هدف آیه 216 تا 218 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 245**

# بیان وجوب جهاد و دفاع بر همه مسلمانان

**« كُتِب عَلَيْكمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَ عَسى أَن تَكْرَهُوا شيْئاً وَ هُوَ خَيرٌ لَّكمْ وَ عَسى أَن تُحِبُّوا شيْئاً وَ هُوَ شرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنتُمْ لا تَعْلَمُونَ‏...!»**

این آیات دلالت دارند بر اينكه جنگ و قتال بر تمامى مؤمنين واجب است، چون خطاب متوجه مؤمنين شده ، مگر كسانى كه دليل آنها را استثنا كرده باشد ، مانند آيه:« ليس على الاعمى حرج و لا على الاعرج حرج و لا على المريض حرج...!» و آيات و ادله ديگر.

**هدف آیه 219 و 220 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 287**

# تحریم تدریجی می گساری توسط شارع اسلام

**« يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما وَ يَسْئَلُونَكَ ما ذا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ...!»**

قبل از ظهور دین مقدس اسلام يكى از اين عادات زشت و شايع در بين مردم مى‏گسارى بود، كه شارع اسلام به تدريج تحريم آن را شروع كرد. اين مطلب با تدبر در آيات مربوط به اين تحريم كه مى‏بينيم چهار بار نازل شده كاملا به چشم مى‏خورد. بار اول فرموده**:" قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ، وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...!"(32/اعراف)** و اين آيه در مكه نازل شده، و بطور كلى هر عملى را مصداق اثم باشد تحريم كرده و ديگر نفرموده كه شرب خمر هم مصداق اثم است و اينكه در آن اثمى كبير است. احتمالا اين همان جهت است خواسته است رعايت سهولت و ارفاق را كرده باشد، چون سكوت از اينكه شراب هم اثم است خود نوعى اغماض است، هم چنان كه آيه شريفه**:" وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَ رِزْقاً حَسَناً...!"(67/نحل)** نيز اشاره به اين اغماض دارد (چون شراب را در مقابل رزق نيكو قرار داده) و گويا مردم با اينكه صراحتا بفرمايد شراب حرمتى بزرگ دارد، دست بردار نبودند، تا آنكه آيه شريفه**:" لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُكارى!‏"(42/نسا)** در مدينه نازل شد و تنها از مى‏گسارى در بهترين حالات انسان و در بهترين اماكن يعنى نماز در مسجد نهى كرده است. سپس آيه سوره بقره كه مورد بحث ما است نازل شد و فرمود**:" يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ، قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ، وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما"** و اين آيه بعد از آيه سوره نسا نازل شد و دلالت بر تحريم هم دارد، براى اينكه در اينجا تصريح مى‏كند بر اينكه شرب خمر اثم است و در سوره اعراف بطور صريح بيان مى‏كند كه هر چه مصداق اثم باشد خدا از آن نهى كرده است.

 آن گاه دو آيه سوره مائده نازل شد، و فرمود:**" يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ، فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ! إِنَّما يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ، وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاةِ، فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ" (90و91/مائده)**

از ذيل اين دو آيه بر مى‏آيد كه مسلمانان بعد از شنيدن آيه سوره بقره هنوز از مى‏گسارى دست بردار نبودند، و به كلى آن را ترك نكرده بودند، تا اين دو آيه نازل شد، و در آخرش فرمود حالا ديگر دست بر مى‏داريد يا خير؟.

**هدف آیه 221 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 302**

# نهی ازدواج با زن و مرد بت پرست

**« وَ لا تَنكِحُوا الْمُشرِكَتِ حَتى يُؤْمِنَّ وَ لأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيرٌ مِّن مُّشرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لا تُنكِحُوا الْمُشرِكِينَ حَتى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيرٌ مِّن مُّشرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئك يَدْعُونَ إِلى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَينُ ءَايَتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ‏!»**

ظاهر آيه شريفه كه مى‏فرمايد:« و لا تنكحوا المشركات...!» تنها مى‏خواهد ازدواج با زن و مرد بت‏پرست را تحريم كند ، نه ازدواج با اهل كتاب را .

**هدف آیه 222و223 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 310**

# بیان برخی احکام زناشوئی

**« وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ! نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ!»**

اسلام در مساله حيض زنان راه وسط را اتخاذ كرده، راهى ميانه در بين تشديد تمامى كه يهود اتخاذ كرده و در بين اهمال مطلقى كه نصارا پيش گرفته‏اند و آن راه ميانه اين است كه مردان در هنگام عادت زنان از محل ترشح خون نزديكى نكنند و تمتعات غير اين را مى‏توانند ببرند.

جمله**:« فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ !»** بطور كنايه می فهماند: بعد از پاك شدن و يا غسل كردن زن، نزديكى كردن با او جايز است. اين ادبى است الهى و لايق به قرآن كريم! و اگر امر نامبرده را مقيد كرد به قيد **«أَمَرَكُمُ اللَّهُ!»** براى اين بود كه آن ادب را تكميل كرده باشد چون عمل جماع در نظر بدوى امرى است لغو و لهو، لذا آن را مقيد كرد به امر خدا و با اين قيد از امورى قرارش داد كه خدا تكويناً به آن امر كرده، تا دلالت كند بر اينكه جماع يكى از امورى است كه تماميت نظام نوع انسانى هم در حياتش و هم در بقايش منوط به آن است، پس سزاوار نيست چنين امرى را بازيچه قرار داد، بلكه بايد از ديدگاه يكى از اصول نواميس تكوينيش نظر كرد.

**" نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ، فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ !"**

حاصل كلام در معناى آيه اين است كه نسبت زنان به جامعه انسانى نسبت كشتزار است به انسان كشت‏كار، همانطور كه كشتزار براى بقاى بذر لازم است و اگر نباشد بذرها به كلى نابود مى‏شود و ديگر غذايى براى حفظ حيات و ابقاى آن نمى‏ماند، همچنين اگر زنان نباشند نوع انسانى دوام نمى‏يابد و نسلش قطع مى‏شود!

مراد از اينكه فرمود**:" قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ...!"** تقديم عمل صالح و تقديم اولاد به اين اميد است كه اولاد نيز افرادى صالح براى جامعه باشند، و مراد از جمله**:" وَ اتَّقُوا اللَّهَ ...!"** تقوا به صورت عمل صالح در خصوص نزديكى با حرث است و خلاصه مى‏خواهد بفرمايد در نزديكى با زنان از حدود خدا تعدى نكنيد و پاس حرمت خدا را بداريد و محارم خدا را هتك مكنيد و مراد از جمله**:" وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ ...!"** تشويق به تقوا و شكافتن معناى آن است، مى‏فرمايد از روز لقاى اللَّه و سوء حساب بترسيد!

**هدف آیه 224 تا 227 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 331**

# بیان حکم سوگند اعتزال و اجتناب از سوگندهای لغو

**« وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ...!»**

هر كس سوگند بخورد كه ديگر به همسرش نزديك نشود، حاكم شرع چهار ماه صبر مى‏كند، اگر برگشت و حق همسرش را ادا كرد، يعنى با او هم بسترى نمود و كفاره شكستن قسم خود را داد، كه او را عقاب نمى‏كند و اگر تصميم گرفت طلاقش دهد و طلاقش داد كه باز عقابى ندارد چون طلاق هم گريزگاه ديگرى است از عقاب، و خداى شنواى دانا است!

**هدف آیه 228 تا 242 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 342**

# بیان احکام طلاق و نگهداشتن عدّه و شیردادن فرزند

**« وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذلِكَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ...!»**

اين آيات در باره احكام طلاق و عده و شير دادن زن مطلقه به فرزند خود و در خلالش بعضى از احكام نماز است.

**هدف آیه 243 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 421**

# بیان سرگذشت جمعیتی زنده شده بعد از مرگ

**« أَ لَمْ تَرَ إِلى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَرِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضلٍ عَلى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكثرَ النَّاسِ لا يَشكرُونَ!»**

اين آيه بدون مناسبت با آيات بعدى خود كه متعرض فريضه قتال است نيست، چون قتال نيز باعث مى‏شود كه مردمى بعد از مردن زنده شوند.

امر در اين آيه شريفه، امر تكوينى است و منافاتى ندارد كه مرگ اين گروه از مجراى طبيعى واقع شده باشد و جمله:« ثم احياهم!» تا حدى دلالت دارد بر اينكه خداى تعالى زنده‏شان كرده تا زندگى كنند و بعد از زنده شدن مدتى زندگى كرده‏اند. جمله بعدش هم كه مى‏فرمايد:« ان الله لذو فضل على الناس ...!» اشعارى بر اين معنا دارد، چون زنده كردن وقتى فضل مى‏شود كه زنده شده چند صباح ديگر زنده بماند!

**هدف آیه 244تا 252 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 428**

# بیان تاثیر جنگ و دفاع در حیات دینی

**« وَ قَتِلُوا فى سبِيلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سمِيعٌ عَلِيمٌ...‏!»**

اتصال روشنى كه در بين اين آيات به چشم مى‏خورد، ارتباطى كه ميان مساله قتال و مساله ترغيب در قرض الحسنه و نيز ارتباطى كه ميان اين دو مساله با سرگذشت طالوت و داود و جالوت هست، اين نكته را به ما مى‏فهماند كه اين آيات يك باره نازل شده و منظور از آن، بيان دخالتى است كه قتال در شؤون حيات و پديد آوردن روحيه پيشرفت امت در حيات دينى و دنيائيش دارد و اهل قتال را به سعادت حقيقيشان مى‏رساند .

آرى، خداى سبحان در اين آيات فريضه جهاد را بيان نموده و مردم را دعوت مى‏كند به اينكه در تجهيز يكديگر و فراهم نمودن نفرات و تجهيزات، انفاق كنند و اگر اين انفاق را قرض دادن به خدا خوانده، چون انفاق در راه خدا است، علاوه بر اينكه اين تعبير هم تعبيرى است سليس و هم مشعر به قرب خدا، مى‏فهماند انفاق كنندگان نزديك به خدا هستند بطورى كه با او دادوستد دارند .

آنگاه داستان طالوت و جالوت و داوود را خاطر نشان مى‏كند ، تا مؤمنين كه مامور به قتال با دشمنان دين هستند عبرت بگيرند و بدانند كه حكومت و غلبه همواره از آن ايمان و تقوا است ، هر چند كه دارندگان آن كم باشند و خوارى و نابودى از آن نفاق و فسق است ، هر چند كه صاحبانش بسيار باشند ، براى اينكه بنى اسرائيل كه اين داستان مربوط به ايشان است مادام كه در كنج خمود و كسالت و سستى خزيده بودند مردمى ذليل و تو سرى خور بودند ، همينكه قيام كرده و در راه خدا كارزار نمودند ، كلمه حق را پشتيبان خود قرار دادند ، هر چند كه افراد صادق ايشان در اين دعوى اندك بودند و اكثرشان وقتى جنگ حتمى شد فرار كردند، دوم اينكه سر اعتراض بر طالوت را باز نمودند، سوم اينكه ، از آن نهرى كه مامور بودند ننوشند، نوشيدند، چهارم اينكه ، به طالوت گفتند ما حريف جالوت و لشگر او نمى‏شويم ولى مع ذلك خدا ياريشان كرد و بر دشمن پيروزيشان داد و دشمن را به اذن خدا فرارى دادند و داوود، جالوت را به قتل رساند و ملك و سلطنت در بنى اسرائيل مستقر گرديد و حيات از دست رفته آنان دو باره به ايشان بازگشت و بار ديگر سيادت و قوت خود را باز يافتند.

همه اين موفقيت‏ها جز به خاطر آن كلامى كه ايمان و تقوا به زبانشان انداخت نبود و آن كلام اين بود كه وقتى با جالوت و لشگرش برخوردند گفتند:

« ربنا افرغ علينا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا على القوم الكافرين!»

اين ماجرا عبرتى است كه اگر همه مؤمنينى كه در هر عصر مى‏آيند آن را نصب العين خود قرار داده و راه گذشتگان صالح را پيش بگيرند، بر دشمنان خود غلبه خواهند كرد ، البته مادام كه مؤمن باشند .

**هدف آیه 253و 254 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 468**

# بیان دلایل جنگ و اختلاف در امت رسولان بعد ازآنان

**« تِلْك الرُّسلُ فَضلْنَا بَعْضهُمْ عَلى بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضهُمْ دَرَجَتٍ وَ ءَاتَيْنَا عِيسى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَتِ وَ أَيَّدْنَهُ بِرُوح الْقُدُسِ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَت وَ لَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنهُم مَّنْ ءَامَنَ وَ مِنهُم مَّن كَفَرَ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ...!»**

سياق اين دو آيه خيلى از سياق آيات قبل كه امر به جهاد و تشويق به انفاق مى‏كرد دور نيست، چون در آخر آن آيات، داستان جنگ طالوت را آورده تا مؤمنين از آن عبرت بگيرند و آن قصه با جمله:« و انك لمن المرسلين ...!» خاتمه يافت و دو آيه مورد بحث هم با جمله:« تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض!» آغاز شده و سپس به مساله جنگ در امتهاى انبياى بعد از آن حضرات بر مى‏گردد .

و نيز در داستان قبلى يعنى قصه طالوت مى‏فرمود:« ا لم تر الى الملا من بنى اسرائيل من بعد موسى ... !» و قيد: « من بعد موسى،» را ذكر نموده ، دو باره به دعوت و تشويق به انفاق برگشت و فرمود: انفاق كنيد قبل از اينكه روزى فرا رسد كه ... پس همه اينها اين احتمال را تاييد مى‏كند كه دو آيه مورد بحث، ذيل آيات سابق بوده و همه با هم نازل شده‏اند .

و سخن كوتاه آنكه: آيه شريفه، در مقام رد و دفع توهمى است كه چه بسا به ذهن برسد و آن توهم اين است كه رسالت ، خصوصا از اين جهت كه همراه با معجزاتى روشن است كه بر حقانيت آن دلالت مى‏كند ، بايد بلاى جنگ‏هاى خانمان برانداز را از بين ببرد ، نه اينكه خود رسالت ، آتش جنگ را برافروزد ، حال يا از اين جهت بايد از بين ببرد كه غرض خداى سبحان از ارسال رسولان و دادن معجزات به ايشان ، اين است كه مردم را به سوى سعادت دنيوى و اخرويشان هدايت كند ، پس براى بدست آمدن اين غرض ، بايد آنان را از قتال باز داشته ، ديگر اجازه چنين عملى را ندهد و همه را در راه هدايت جمع و متحد سازد و حال آنكه مى‏بينيم بعد از انبيا باز هم جنگ‏ها و مشاجرات در ميان امت‏هاى آنان ادامه دارد و مخصوصا بعد از انتشار دعوت اسلام كه اتحاد و اتفاق از اركان و اصول احكام و قوانين آن است ، چرا بايد هنوز اين درگيرى‏ها در اين امت پديد آيد ؟

و يا از اين جهت بايد از بين ببرد كه مگر غير از اين است كه فرستادن رسولان و آوردن معجزات روشن ، براى دعوت به سوى حق است و براى اين است كه ايمان در دلها پديد آيد؟ ايمان هم از صفات قلب است و نمى‏شود آن را با زور در دلها ايجاد كرد، پس فايده قتال چيست؟ و بعد از استقرار نبوت و پا گرفتن دعوت دينى ديگر جنگ چه معنا دارد ؟

در آيه مورد بحث، خداى تعالى چنين پاسخ مى‏دهد كه قتال معلول اختلافى است كه امتها خودشان پديد مى‏آورند، چون اگر اختلافى نباشد كار اجتماعات به جنگ نمى‏كشد .

پس علت به وجود آمدن جنگها در بين مردم ، اختلاف آنان است و اگر خدا مى‏خواست، يا به كلى نمى‏گذاشت اختلافى پديد آيد و در نتيجه ، جنگ هم پديد نمى‏آمد و يا بعد از پيدا شدن اين علت آن را خنثى مى‏كرد، ليكن خداى سبحان آنچه را كه ما مى خواهيم ، انجام نمى‏دهد چون تابع خواست ما نيست ، او هر چه بخواهد مى‏كند و يكى از چيزهائى را كه خواسته ، اين است كه جلوى علت‏ها را نگيرد و امور عالم طبق سنت العلل و الاسباب جريان يابد ، اين اجمال و خلاصه پاسخى است كه از آيه استفاده مى‏شود!

**هدف آیه 255 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 500**

# بیان وحدانيت خدا در الوهيت، قيوميت، مالكيت و انحصار شفاعت

**« اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَّهُ مَا فى السمَوَتِ وَ مَا فى الأَرْضِ مَن ذَا الَّذِى يَشفَعُ عِندَهُ إِلا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَينَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لا يُحِيطونَ بِشىْ‏ءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلا بِمَا شاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السمَوَتِ وَ الأَرْض وَ لا يَئُودُهُ حِفْظهُمَا وَ هُوَ الْعَلىُّ الْعَظِيمُ‏!»**

حاصل آن معنايى كه از آيه استفاده مى‏شود اين است كه خداى تعالى كه هيچ معبودى به جز او نيست، تمام حيات و زندگى مال اوست و او قيوميتى مطلق دارد، قيوميتى كه هيچ عاملى آن را دستخوش ضعف و سستى نمى‏سازد و به همين جهت وقتى مى‏خواهد اين معنا را تعليل كند با دو نام مقدس" على" و" عظيم" تعليل مى‏كند و مى‏فهماند كه خدا به خاطر علو مقامى كه دارا است مخلوقات به او نمى‏رسند تا به وسيله‏اى در وجود او سستى و در كار او ضعفى پديد آورند و به خاطر عظمتش از كثرت مخلوقات به تنگ نيامده و عظمت آسمانها و زمين طاقتش را طاق نمى‏سازد، و جمله:" وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ !" خالى از دلالت بر حصر نيست و تا حدى از آن بر مى‏آيد كه مى‏خواهد علو و عظمت را منحصر در خدا كند و اين حصر، يا حصر حقيقى است كه حق هم همين است، براى اينكه علو و عظمت، خود از كمالات است و حقيقت هر كمالى از آن او است و يا حصرى ادعايى است، كه چون مقام، مقام تعليل بود احتياج پيدا شد كه بطور ادعا، علو و عظمت را منحصر در خدا كند، تا آسمانها و زمين در قبال علو و عظمت خداى تعالى از علو و عظمت ساقط شود.

در این آیه شريفه چند صفت از صفات خداى سبحان ذكر شده: 1- اينكه معبودى جز او نيست، 2- اينكه او حى و قيوم است، 3- اينكه هيچ عاملى از قبيل چرت و خواب با تسلط خود، قيوميت او را از كار نمى‏اندازد، 4- اينكه او مالك آنچه در آسمانها و زمين است مى‏باشد، 5- اينكه كسى بدون اذن او حق شفاعت در درگاه او ندارد!

در ذكر اين صفات رعايت ترتيب شده است، نخست وحدانيت خدا در الوهيت آمده و بعد قيوميت او، چون قيوميت بدون توحيد تمام نمى‏شود و سپس مساله مالكيت او نسبت به آسمانها و زمين را آورد تا تماميت قيوميت او را برساند، چون قيوميت وقتى تمام است كه صاحب آن مالك حقيقى آسمانها و زمين و موجودات بين آن دو باشد.

**هدف آیه 256و 257 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 522**

# نفی دین اجباری

**« لا إِكْرَاهَ فى الدِّينِ قَد تَّبَينَ الرُّشدُ مِنَ الغَىّ‏ِ فَمَن يَكْفُرْ بِالطغُوتِ وَ يُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ استَمْسك بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لا انفِصامَ لَهَا وَ اللَّهُ سمِيعٌ عَلِيمٌ...‏!»**

اين آيه شريفه يكى از آياتى است كه دلالت مى‏كند بر اينكه مبنا و اساس دين اسلام شمشير و خون نيست و اكراه و زور را تجويز نكرده ، پس سست بودن سخن عده‏اى از آنها كه خود را دانشمند دانسته ، يا متدين به اديان ديگر هستند و يا به هيچ ديانتى متدين نيستند و گفته‏اند كه: اسلام دين شمشير است و به مساله جهاد كه يكى از اركان اين دين است استدلال نموده‏اند، معلوم مى‏شود!

در جمله:« لا اكراه فى الدين!» دين اجبارى نفى شده است، چون دين عبارت است از يك سلسله معارف علمى كه معارفى عملى به دنبال دارد و جامع همه آن معارف ، يك كلمه است و آن عبارت است از اعتقادات، اعتقاد و ايمان هم از امور قلبى است كه اكراه و اجبار در آن راه ندارد ، چون كاربرد اكراه تنها در اعمال ظاهرى است ، كه عبارت است از حركاتى مادى و بدنى و اما اعتقاد قلبى براى خود ، علل و اسباب ديگرى از سنخ خود اعتقاد و ادراك دارد و محال است كه مثلا جهل ، علم را نتيجه دهد و يا مقدمات غير علمى، تصديقى علمى را بزايد .

خداى تعالى دنبال جمله:« لا اكراه فى الدين!» جمله:« قد تبين الرشد من الغى!» را آورده ، تا جمله اول را تعليل كند و بفرمايد كه چرا در دين اكراه نيست، حاصل تعليل اين است كه اكراه و اجبار - كه معمولا از قوى نسبت به ضعيف سر مى‏زند - وقتى مورد حاجت قرار مى‏گيرد كه قوى و ما فوق( البته به شرط اينكه حكيم و عاقل باشد و بخواهد ضعيف را تربيت كند،) مقصد مهمى در نظر داشته باشد، كه نتواند فلسفه آن را به زير دست خود بفهماند( حال يا فهم زير دست قاصر از درك آن است و يا اينكه علت ديگرى در كار است،) ناگزير متوسل به اكراه مى‏شود و يا به زيردست دستور مى‏دهد كه كورانه از او تقليد كند و ... و اما امور مهمى كه خوبى و بدى و خير و شر آنها واضح است و حتى آثار سوء و آثار خيرى هم كه به دنبال دارند، معلوم است، در چنين جائى نيازى به اكراه نخواهد بود ، بلكه خود انسان يكى از دو طرف خير و شر را انتخاب كرده و عاقبت آن را هم( چه خوب و چه بد،) مى‏پذيرد و دين از اين قبيل امور است، چون حقايق آن روشن و راه آن با بيانات الهيه واضح است و سنت نبويه هم آن بيانات را روشن‏تر كرده پس معنى رشد و غى روشن شده و معلوم مى‏گردد كه رشد در پيروى دين و غى در ترك دين و روگردانى از آن است ، بنابر اين ديگر علت ندارد كه كسى را بر دين اكراه كنند .

و آن قتال و جهادى كه اسلام مسلمانان را به سوى آن خوانده ، قتال و جهاد به ملاك زورمدارى نيست ، نخواسته است با زور و اكراه دين را گسترش داده و آن را در قلب تعداد بيشترى از مردم رسوخ دهد ، بلكه به ملاك حق مدارى است و اسلام به اين جهت جهاد را ركن شمرده تا حق را زنده كرده و از نفيس‏ترين سرمايه‏هاى فطرت يعنى توحيد دفاع كند و اما بعد از آنكه توحيد در بين مردم گسترش يافت و همه به آن گردن نهادند ، هر چند آن دين ، دين اسلام نباشد ، بلكه دين يهود يا نصارا باشد ، ديگر اسلام اجازه نمى‏دهد مسلمانى با يك موحد ديگرى نزاع و جدال كند!

 به عبارتى ديگر در آيه شريفه، جمله:« لا اكراه فى الدين!» اينطور تعليل مى‏شود كه چون حق روشن است ، بنا بر اين **قبولاندن حق روشن ، اكراه نمى‏خواهد!**

**هدف آیه 258تا 260 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 531**

# بیان معنای توحید

**« أَ لَمْ تَرَ إِلى الَّذِى حَاجَّ إِبْرَهِيمَ فى رَبِّهِ أَنْ ءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْك...!»**

اين آيات در بر دارنده معناى توحيد است و بهمين جهت بى‏ارتباط با آيات قبل نيست و احتمال دارد با همان آيات يكجا نازل شده باشد. اين كسى كه با ابراهيم در خصوص پروردگار ابراهيم بحث و محاجه مى‏كرده پادشاه معاصر او يعنى نمرود بود و بنا به گفته تاريخ و روايات يكى از سلاطين بابل قديم بوده است.

**هدف آیه 261 تا 274 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 584**

# نشان دادن اهمیت انفاق و مورد و محل مصرف آن

**« مَّثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَلَهُمْ فى سبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَت سبْعَ سنَابِلَ فى كلّ‏ِ سنبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضعِف لِمَن يَشاءُ وَ اللَّهُ وَسِعٌ عَلِيمٌ‏... !»**

سياق اين آيات از اين جهت كه همه در باره انفاق است و مضامين آنها به يكديگرارتباط دارد اين را مى‏فهماند كه همه يك باره نازل شده و اين آيات مؤمنين را تحريك و تشويق به انفاق در راه خدا مى‏كند.

نخست براى زياد شدن و بركت مالى كه انفاق مى‏كنند مثلى مى‏زند ، كه يك درهم آن هفتصد درهم مى‏شود و چه بسا كه خدا بيشترش هم مى‏كند. سپس براى انفاق ريائى و غير خدائى مثلى مى‏آورد تا بفهماند كه چنين انفاقى بركت و بهره‏اى ندارد! در مرحله سوم مسلمانان را از انفاق با منت و اذيت نهى مى‏كند ، زيرا كه منت و اذيت اثر آن را خنثى مى‏كند و اجر عظيمش را حبط نموده و از بين مى‏برد! سپس دستور مى‏دهد كه از مال پاكيزه خود انفاق كنند ، نه اينكه از جهت بخل و تنگ نظرى هر مال ناپاك و دور انداختنى را در راه خدا بدهند!

آنگاه موردى را كه بايد مال در آن مورد انفاق شود ذكر مى‏كند كه عبارت است از فقرائى كه در راه خدا از هستى ساقط شده‏اند! در آخر اجر عظيمى كه اين انفاق نزد خداى تعالى دارد بيان مى‏كند .

و سخن كوتاه اينكه: آيات مورد بحث ، مردم را دعوت به انفاق مى‏كند و در مرحله اول، جهت اين دعوت و غرضى را كه در آن است بيان نموده و مى‏فرمايد : هدف از اين كار بايد خدا باشد نه مردم، در مرحله دوم صورت عمل و كيفيت آن را تبيين كرده كه بايد منت و اذيت به دنبال نداشته باشد، در مرحله سوم وضع آن مال را بيان مى‏كند كه بايد طيب باشد نه خبيث، در مرحله چهارم مورد آن را كه بايد فقيرى باشد كه در راه خدا فقير شده و در مرحله پنجم اجر عظيمى كه در دنيا و آخرت دارد بيان نموده است .

**هدف آیه 275 تا 281 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 625**

# نشان دادن اثر سوء ربا در از هم پاشیده شدن جامعه

**« الَّذِينَ يَأْكلُونَ الرِّبَوا لا يَقُومُونَ إِلا كَمَا يَقُومُ الَّذِى يَتَخَبَّطهُ الشيْطنُ مِنَ الْمَس ذَلِك بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَوا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَوا فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَى فَلَهُ مَا سلَف وَ أَمْرُهُ إِلى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئك أَصحَب النَّارِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ...‏! »**

اين آيات در مقام تاكيد حرمت ربا و تشديد بر رباخواران است، نه اينكه بخواهد ابتداء ربا را حرام كند، چون لحن تشريع لحن ديگر است، آن آيه‏اى كه مى‏توان گفت حرمت ربا را تشريع كرده آيه زير است كه مى‏فرمايد**:« يا ايها الذين آمنوا لا تاكلوا الربوا اضعافا مضاعفة و اتقوا الله لعلكم تفلحون!»**

از سياق آیه بر مى‏آيد مسلمانان از آيه سوره آل عمران كه ايشان را نهى مى‏كرده منتهى نشده بودند و از ربا خوارى دست بر نداشته بودند و بلكه تا اندازه‏اى همچنان در بينشان معمول بود ، لذا خداى سبحان در اين سوره نيز براى بار دوم به آنان دستور مى‏دهد كه از ربا خوارى دست بردارند و آنچه از ربا كه در ذمه بدهكاران مانده نگرفته و مطالبه ننمايند!

قبل از آنكه آيه سوره آل عمران نازل شود سوره روم نازل شده بود ، چون سوره روم در مكه نازل شده ، در آنجا مى‏فرمايد:« و ما اتيتم من ربا ليربوا فى اموال الناس فلا يربوا عند الله و ما آتيتم من زكوة تريدون وجه الله فاولئك هم المضعفون!» از اينجا اين معنا روشن مى‏شود كه مساله ربا خوارى از همان اوائل بعثت رسول خدا و قبل از هجرت عملى منفور بود، تا آنكه در آيه سوره آل عمران صريحا تحريم و سپس در آيه سوره بقره( يعنى همين آيات مورد بحث،) در باره آن تشديد شده است.

علاوه بر اينكه حرمت ربا بنا به حكايت قرآن كريم در بين يهود معروف بوده ، چون قرآن كريم مى‏فرمايد:« و اخذهم الربوا و قد نهوا عنه...،» و نيز آيه‏اى كه قرآن مجيد از يهوديان ، نقل مى‏كند كه مى‏گفتند:« ليس علينا فى الاميين سبيل!» اشاره‏اى به اين معنا دارد با در نظر گرفتن اينكه قرآن كريم كتاب يهود را تصديق كرده و در مورد ربا نسخ روشنى ننموده ، دلالت دارد بر اينكه ربا در اسلام حرام بوده است .

و اين آيات يعنى آيات مورد بحث با آيات قبلش كه در باره انفاق است، بى‏ارتباط نيست ، همچنانكه از جمله:« يمحق الله الربوا و يربى الصدقات!» و جمله:« و ان تصدقوا خير لكم!» كه در ضمن اين آيات آمده ، اين ارتباط فهميده مى‏شود همچنانكه در سوره روم و آل عمران نيز مساله ربا مقارن با مساله انفاق و صدقه واقع شده است بعلاوه دقت در آيات نيز اين ارتباط را تاييد مى‏كند زيرا ربا خوارى درست ضد و مقابل انفاق و صدقه است ، چون ربا خوار ، پول بلا عوض مى‏گيرد و انفاق‏گر پول بلاعوض مى‏دهد و نيز آثار سوئى كه بر ربا خوارى بار مى‏شود درست مقابل آثار نيكى است كه از صدقه و انفاق به دست مى‏آيد، آن ، اختلاف طبقاتى و دشمنى مى‏آورد و اين بر رحمت و محبت مى‏افزايد ، آن خون مسكينان را به شيشه مى‏گيرد و اين باعث قوام زندگى محتاجان و مسكينان مى‏شود آن اختلاف در نظام و نا امنى مى‏آورد و اين انتظام در امور و امنيت .

خداى سبحان در اين آيات در امر ربا خوارى شدتى به كار برده كه در باره هيچ يك از فروع دين اين شدت را به كار نبرده است مگر يك مورد كه سخت‏گيرى در آن نظير سخت‏گيرى در امر ربا است ، و آن اين است كه : مسلمانان ، دشمنان دين را بر خود حاكم سازند و اما بقيه گناهان كبيره هر چند قرآن كريم مخالفت خود را با آنها اعلام نموده و در امر آنها سخت‏گيرى هم كرده و ليكن لحن كلام خدا ملايم‏تر از مساله ربا و حكومت دادن دشمنان خدا بر جامعه اسلامى است و حتى لحن قرآن در مورد زنا و شرب خمر و قمار و ظلم و گناهانى بزرگتر از اين ، چون كشتن افراد بى‏گناه ، ملايمتر از اين دو گناه است .

و اين نيست مگر براى اينكه فساد آن گناهان از يك نفر و يا چند نفر تجاوز نمى‏كند و آثار شومش تنها به بعضى از ابعاد زندگانى را در بر مى‏گيرد و آن عبارت است از فساد ظاهر اجتماع و اعمال ظاهرى افراد ، به خلاف ربا و حكومت بى‏دينان كه آثار سوئش بنيان دين را منهدم مى‏سازد و آثارش را به كلى از بين مى‏برد و نظام حيات را تباه مى‏سازد و پرده‏اى بر روى فطرت انسانى مى‏افكند و حكم فطرت را ساقط مى‏كند و دين را به دست فراموشى مى‏سپارد!

جريان تاريخ نيز اين نظريه قرآن را تصديق كرده و شهادت مى‏دهد كه امت اسلام از اوج عزت به پائين‏ترين درجه ذلت نيفتاد و مجد و شرفش به غارت نرفت و فاقد مال و عرض و جان خود نشد، مگر وقتى كه در امر دين خود سهل‏انگارى كرد و دشمنان دين را دوست خود گرفته ، زمام امر حكومت خود را به دست ايشان سپرد و كارش به جائى رسيد كه نه مالك مرگ خود بود و نه مالك زندگى‏اش ، نه اجازه مى‏يافت تا بميرد و نه فرصت پيدا مى‏كرد تا از مواهب و نعمتهاى زندگانى برخوردار گردد ، لذا دين از ميان مسلمانان رخت بر بست و فضائل نفسانى از ميان آنان كوچ نمود .

رباخواران به جمع كردن اموال و انباشتن ثروت پرداختند و در راه به دست آوردن جاه و مقام با يكديگر مسابقه گذاشتند و همين باعث به راه افتادن جنگهاى جهانى شد و جمعيت دنيا به دو دسته تقسيم گرديده و رو بروى هم ايستادند ، يك طرف ثروتمندان مرفه و طرف ديگر استثمار شدگان بدبختى كه همه چيزشان به غارت رفته بود و اين جنگهاى جهانى بلائى شد كه كوهها را از جاى كند و زلزله در زمين افكند انسانيت را تهديد به فنا كرد و دنيا را به ويرانه‏اى تبديل نمود:

« ثم كان عاقبة الذين اساؤا السوآى!»

آرى عاقبت كسانى كه بد كردند همان بدى بود!

**آنچه قرآن كريم در باب رباخوارى و سرپرستى دشمنان دين فرموده از پيشگوئى‏هاى قرآن است!**

**هدف آیه 282و 283 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 666**

# بیان اصول احکام قرض و رهن و مسائل مربوط به آن

 **« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلى أَجَلٍ مُّسمًّى فَاكتُبُوهُ ...!»**

اين دو آيه دلالت دارند بر قريب بيست حكم از اصول احكام قرض و رهن و غير آن دو.

**هدف آیه 284 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 670**

# بیان احاطه خدا به انسانها و نیات و اعمال آنها

**« لِّلَّهِ مَا فى السمَوَتِ وَ مَا فى الأَرْضِ وَ إِن تُبْدُوا مَا فى أَنفُسِكمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشاءُ وَ يُعَذِّب مَن يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلى كلّ‏ِ شىْ‏ءٍ قَدِيرٌ!»**

مى‏خواهد بفرمايد آنچه در آسمانها و زمين است، كه از آن جمله، شما انسانها و اعمال شما است و آنچه كه دلهاى شما كسب مى‏كند همه و همه ملك خدا است و خدا محيط به شما و مسلط و مشرف بر اعمال شما است و براى او هيچ تفاوتى ندارد كه شما اعمالتان را علنى انجام دهيد و يا پنهانى ، هر جور انجام دهيد ، خداوند شما را به آن محاسبه مى‏كند!

**هدف آیه 285 و 286 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 678**

# خلاصه هدف سوره بقره: ایمان به خدا، ملائکه،کتب آسمانی و رسولان

**« ءَامَنَ الرَّسولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَئكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسلِهِ لا نُفَرِّقُ بَينَ أَحَدٍ مِّن رُّسلِهِ وَ قَالُوا سمِعْنَا وَ أَطعْنَا غُفْرَانَك رَبَّنَا وَ إِلَيْك الْمَصِيرُ! لا يُكلِّف اللَّهُ نَفْساً إِلا وُسعَهَا لَهَا مَا كَسبَت وَ عَلَيهَا مَا اكْتَسبَت رَبَّنَا لا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطأْنَا رَبَّنَا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصراً كَمَا حَمَلْتَهُ عَلى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لا تُحَمِّلْنَا مَا لا طاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْف عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنت مَوْلَانَا فَانصرْنَا عَلى الْقَوْمِ الْكفِرِينَ‏!»**

گفتار در اين دو آيه خلاصه مطالبى است كه غرض خود سوره بقره بود و آن بيان اين معنا است كه حق عبادت خداى تعالى اين است كه عبد، به تمامى آنچه او به زبان پيامبرانش بر بندگانش نازل كرده ايمان آورد، بدون اينكه ميان پيامبران او فرقى بگذارند و اين غرض، همان غرضى است كه آيه اولى تا كلمه:« من رسله» ايفا نموده و در سوره قصص هم مخالف اين دستور را از بنى اسرائيل حكايت مى‏كند كه با اينكه انواعى از نعمت‏ها از قبيل كتاب و نبوت و ملك و غير آن را به ايشان داده بود ، آنان اين نعمت‏ها را با عصيان و تمرد و شكستن ميثاقها و كفر ، تلافى كردند. اين همان معنائى است كه ذيل آيه اول و همه آيه دوم به آن اشاره نموده، مى‏فرمايد: بايد بندگان براى اجتناب از آنها به خدا پناه ببرند، بنا بر اين، آخر آيه به اولش و خاتمه‏اش به آغازش برمى‏گردد .

از اينجا خصوصيت مقام بيان در اين دو آيه روشن مى‏شود، توضيح اينكه خداى سبحان سوره را با صفتى شروع كرد كه واجب است هر فرد با تقوائى متصف به آن صفت بوده باشد و آن صفت عبارت است از اينكه بر بنده خدا واجب است از عهده حق پروردگار برآيد .

**مى‏فرمايد: بندگان با تقواى او ، به غيب ايمان دارند و نماز را بپا مى‏دارند ، و از آنچه خدا روزيشان كرده انفاق مى‏كنند و به آنچه بر پيامبر اسلام و ساير رسولان نازل كرده ، ايمان مى‏آورند و به آخرت يقين دارند!**

و به دنبال چنين صفتى است كه خدا آنان را مورد انعام قرار داده و هدايت قرآن را روزيشان كرد.

دنبال اين مطلب به شرح حال كفار و منافقين پرداخت و سپس بطور مفصل ، وضع اهل كتاب و مخصوصا يهود را بيان كرد و فرمود كه خداى تعالى با هدايت كردن آنان بر ايشان منت نهاد و با انواعى از نعمت‏ها گراميشان داشت و مورد عنايات عظيمى قرار داد ، ولى در مقام تلافى ، جز با طغيان و عصيان نسبت به خدا و كفران نعمت‏ها و انكار او و رسولانش و دشمنى با فرشتگانش و تفرقه انداختن ميان رسولان و كتب او بر نيامده و عكس العملى نشان ندادند.

خداى تعالى هم همانگونه با آنان مقابله كرد ، كه با تكاليفى دشوار و احكامى سخت ، از قبيل به جان هم افتادن و يكديگر را كشتن و به صورت ميمون و خوك مسخ شدن و با صاعقه و عذاب آسمانى معذب نمودن ، محكومشان نمود!

سپس در خاتمه سوره ، به همين مطالب برگشته ، بعد از بيان وصف رسول و مؤمنين به او مى‏فرمايد : اينها بر خلاف آنان هستند ، اينان هدايت و ارشاد خدا را تلقى به قبول و اطاعت كرده ، به خدا و ملائكه و كتب و رسولان او ايمان آوردند ، بدون اينكه ميان هيچ يك از پيامبران فرق بگذارند و با اين طرز رفتار ، موقف خود را كه همانا موقف بندگى است كه ذلت عبوديت و عزت ربوبيت بر آن احاطه دارد ، حفظ كردند ، چون مؤمنين در عين اينكه به تمام معنا دعوت حق را اجابت كرده‏اند ، به اين مطلب اعتراف دارند كه از ايفاى حق بندگى و اجابت دعوت خدا عاجزند ، چون اساس و پايه هستيشان بر ضعف و جهل است .

به همين جهت گاهى از تحفظ نسبت به وظائف و مراقبت از آن كوتاهى مى‏كنند ، يا فراموش مى‏كنند ، يا دچار خطا مى‏شوند و يا در انجام واجبات الهى كوتاهى نموده ، نفسشان با ارتكاب گناهان به ايشان خيانت مى‏كند و ايشان را به ورطه غضب و مؤاخذه خدا نزديك مى‏سازد ، همانطور كه اهل كتاب را قبل از ايشان به آن نزديك ساخت ، از اين جهت به ساحت مقدس خدا و به عزت و رحمت او پناه مى‏برند از اينكه ايشان را در صورت خطا و نسيان مؤاخذه فرمايد! درخواست مى‏كنند به خاطر خطا و نسيان ما را به تكاليف دشوار مكلف مفرما و به عذاب‏هائى كه طاقتش را نداريم معذب مدار و ما را عفو كن و بيامرز و بر قوم كفار پيروز كن!

پس اين است آن معنائى كه آيات مورد بحث در صدد بيان آن هستند و بطوريكه ملاحظه مى‏فرمائيد ، همين معنا موافق با غرضى است كه آن را دنبال كرده است.

**هدف و فلسفه نزول سوره آل عمران**

 **( الميزان ج : 3 ص :3 )**

# دعوت به توحید کلمه و تشویق به مقابله با یهود و نصاری و مشرکین

**« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ! الم‏! اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ ‏! نَزَّلَ عَلَيْك الْكِتَب بِالْحَقّ‏ِ مُصدِّقاً لِّمَا بَينَ يَدَيْهِ وَ أَنزَلَ التَّوْرَاةَ وَ الانجِيلَ ! مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِئَايَتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ‏! إِنَّ اللَّهَ لا يخْفَى عَلَيْهِ شىْ‏ءٌ فى الأَرْضِ وَ لا فى السمَاءِ ! هُوَ الَّذِى يُصوِّرُكمْ فى الأَرْحَامِ كَيْف يَشاءُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْعَزِيزُ الحَْكِيمُ‏ !» (1تا6/آل عمران)**

سوره آل عمران، اين مقصود را دنبال مى‏كند كه مؤمنين را به توحيد كلمه بخواند، تشويقشان كند تا هر چه زودتر يك پارچه شوند و خود را براى مقابله با دشمنان يعنى يهود و نصارا و مشركين آماده سازند. بايد در مقابل ناملايماتى كه مى‏بينند صبر كنند، زيرا موقعيتى بس خطرناك دارند، چون دشمنان مشغول جمع‏آورى نيرو هستند و در خاموش كردن نور خدا با دست و دهان خود يكدل و يك جهت شده‏اند .

اين احتمال خيلى به ذهن نزديك مى‏رسد كه سوره آل عمران همه‏اش يكباره نازل شده باشد، براى اينكه آياتش كه دويست آيه است ظهورى روشن در بهم پيوستگى و انسجام دارد و از اول تا به آخر متناسب با هم است و پيداست كه همه اغراض آنها بهم مربوط است و به همين جهت اين احتمال از هر احتمالى ديگر بنظر قوى‏تر مى‏آيد، كه بگوئيم اين سوره وقتى به رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ نازل شده كه تا حدودى دعوتش جا افتاده بود براى اينكه در بين آياتش، هم سخنى از جنگ احد و واقعه مباهله و نفرين كردن با نصاراى نجران و يادى از كار يهود ديده مى‏شود و هم تحريكى نسبت به مشركين است .

و نيز مسلمانان را به صبر مى‏خواند و دستور مى‏دهد تا يكديگر را به صبر سفارش كنند و دست به دست يكديگر داده وحدتى تشكيل دهند و همه اينها مؤيد اين معنا است كه سوره مورد بحث، در روزگارى نازل شده كه مسلمانان، مبتلا به دفاع از حوزه دين بودند، دفاعى كه براى آن، همه قوا و اركان خود را بسيج كرده بودند .

از يك طرف در اثر فتنه‏جوئيهاى يهود و نصارا در داخل جمعيت خود ، با درگيريها و فتنه و آشوبها روبرو بودند ، فتنه‏هائى كه تشكل آنان را سست مى‏كرد ، بايد براى خاموش كردن آشوبهاى آنان قسمت عمده‏اى از وقت خود را صرف احتجاج و بگومگوى با آنان كنند. از سوى ديگر با مشركين درگير بودند و بايد با آنها بجنگند و هميشه در حال آماده باش بوده و لحظه‏اى امنيت نداشته باشند، چون در آن ايام اسلام در حال انتشار بوده و آوزاه‏اش همه جا را پر كرده بود و مردم دنيا چه يهودش و چه مسيحيش و چه مشركش همه عليه اسلام قيام كرده بودند .

 از پشت سر اين سه طايفه دو امپراطورى بزرگ آن روز دنيا يعنى روم و ايران و غيره نيز چنگ و دندان نشان مى‏دادند .

خداى سبحان در اين سوره از حقايق و معارفى كه بشر را به سوى آنها هدايت فرموده آن مقدارى را كه باعث دلگرمى مؤمنين است يادآور مى‏شود تا مؤمنين ، هم دلخوش شوند و هم آلودگى شبهات و وساوس شيطانى و تسويلات اهل كتاب از دلهاشان زايل شود و هم برايشان روشن گردد كه خداى تعالى هرگز از تدبير ملك خود غافل نبوده و خلق او را عاجز نكرده‏اند و اگر دين خود را تشريع نموده و جمعى از بندگانش را بسوى آن دين هدايت نموده ، همه بر طبق طريقه و عادت جاريه و سنت دائمى خود بوده و آن سنت عبارت است از سنت علل و اسباب پس مؤمن و كافر هم طبق همين سنت علل و اسباب زندگى مى‏كنند ، يك روز دنيا به كام كافر و روزى ديگر به كام مؤمن است، چون دنيا ميدان امتحان است و امروز روز عمل و فردا روز جزا است!

**هدف آیه 7 تا 9 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 28**

# تفهیم موضوع آیات محکم و متشابه

**« هُوَ الَّذِى أَنزَلَ عَلَيْك الْكِتَب مِنْهُ ءَايَتٌ محْكَمَتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَبِ وَ أُخَرُ مُتَشبِهَتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فى قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلا اللَّهُ وَ الرَّسِخُونَ فى الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلا أُولُوا الأَلْبَبِ‏...!»**

خداى تعالى در آيه نخست، فرستادن كتاب بر خاتم الانبيا «ص» را انزال خوانده، انزال به معناى فرو فرستادن يكپارچه است. علت اين تعبير اين بوده كه مقصود، بيان پاره‏اى از اوصاف و خواص مجموع كتاب نازل است نه اوصاف اجزاى آن!

و يكى از اوصاف مجموع كتاب اين است كه اين كتاب مشتمل است بر آيات محكم و آيات متشابه، كه برگشت قسمت دوم( متشابهات) به قسمت اول ( محكمات) است و به وسيله آنها ، آيات متشابه شرح و تبيين مى‏شود.

در آيه مورد بحث، منظور از احكام محكمات، صراحت و اتقان اين آيات است و مى‏خواهد بفرمايد آيات محكم مانند آيات متشابه هيچ تشابهى در آنها نيست و خواننده بدون ترديد و اشتباه به معنايش پى مى‏برد، نه اينكه العياذ بالله معنايش اين باشد كه بعضى از آيات قرآن معنادار است و بعضى ديگر سست و بى‏معنا است چون خداى عزوجل در سوره هود آيه اول تمامى آيات قرآن را محكم و متقن خوانده و فرموده:« كتاب احكمت آياته ثم فصلت من لدن حكيم خبير!»

چيزى كه هست از آنجائى كه دنبال جمله:« احكمت آياته!» فرموده:« ثم فصلت!» مى‏فهميم كه مراد از احكام، حالى است از حالات تمامى آيات كتاب، مى‏خواهد بفرمايد قرآن كريم قبل از نزول، امرى واحد بوده و هنوز دستخوش تجزى و تبعض نشده بود، در آن موقع آياتش متعدد نبود( و وقتى قرار شد نازل شود يعنى در خور فهم بشر گردد داراى آيات و اجزا شد. مترجم.)

پس كلمه احكام در آيه سوره هود وصف تمامى كتاب است و در آيه مورد بحث وصف بعضى از آيات نسبت به بعضى ديگر است چون معناى بعضى از آيات قرآن روشن است و تشابهى در آنها نيست و بعضى ديگر اينطور نيست .

**هدف آیه 10 تا 18 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 136**

# دفع شبهات منافقین در روزهای بحرانی اسلام

**« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنىَ عَنْهُمْ أَمْوَلُهُمْ وَ لا أَوْلَدُهُم مِّنَ اللَّهِ شيْئاً وَ أُولَئك هُمْ وَقُودُ النَّارِ... !»**

مسلمانان در روزهائى كه سوره آل عمران نازل مى‏شد مبتلا به توطئه‏گرى ‏هاى منافقينى بودند كه در داخل جماعتشان رخنه كرده بودند، يك عده ساده لوح هم وجود داشتند كه آنچه را منافقين و يا دشمنان اسلام به منظور واژگونه كردن امور و تباه ساختن دعوت اسلام شايع مى‏كردند باور نموده و دچار وسوسه مى‏شدند .

اين گرفتاريهاى مسلمين از داخل بود، گرفتاريهائى هم از خارج داشتند و آن اين بود كه همه دنيا كه يا مشرك بودند و يا يهود و يا نصارا ، عليه دعوت اسلام قيام كرده بودند و براى خاموش كردن نور دين و ابطال دعوت مسلمين و بى اثر كردن تلاشهاى آنان دست به دست هم داده ، به هر وسيله ممكن( قلماً و قدماً) تمسك مى‏كردند.

غرض اين سوره دعوت مسلمين است به توحيد كلمه و صبر و ثبات، تا از اين راه امورشان اصلاح شود و فسادهائى كه در داخل اجتماعشان هست و هجوم‏هايى كه از خارج به ايشان مى‏شود ، رفع گردد .

آيات قبل، از آنجا كه مى‏فرمود:« هو الذى انزل عليك الكتاب ... ان الله لا يخلف الميعاد!» اشاره‏اى بود به منافقين و آنهائى كه دلهايشان مبتلا به زيغ و انحراف بود و مسلمانان را دعوت مى‏كرد به اينكه در آنچه از معارف دينى درك كرده‏اند ثبات قدم به خرج دهند و در آنچه هم درك نكرده‏اند و بر ايشان مشتبه است ايمان و تسليم داشته باشند، هر چند كه كنه و حقيقت آنرا نفهميده باشند و خاطر نشان مى‏ساخت كه هر فتنه‏اى گريبان مسلمين را بگيرد و نظام سعادتشان را مختل سازد از ناحيه پيروى متشابهات و تاويل كردن آيات خدا است، كه اگر چنين كنند دينى كه براى هدايت آنان نازل شده ، همان دين ، وسيله ضلالت و بدبختيشان مى‏شود و اجتماعشان مبدل به افتراق شده و نظامشان مختل مى‏گردد .

و اما در اين آيات به بيان حال مشركين و كفار پرداخته و مى‏فرمايد: بزودى شكست خواهند خورد و نمى‏توانند خداى را به ستوه بياورند و در طغيان خود پيروز نمى‏شوند!

بنا بر اين بيان، آيات مورد بحث همانطور كه از مضامينش پيداست متعرض حال كفار است ، همچنان كه آيات بعد از اين چند آيه ، متعرض حال اهل كتاب از يهود و نصارا است.

**هدف آیه 19 تا 25 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 187**

# بیان انحصاری بودن دین به اسلام (تسلیم حق شدن)

**« إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الاسلَمُ وَ مَا اخْتَلَف الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَب إِلا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيَا بَيْنَهُمْ وَ مَن يَكْفُرْ بِئَايَتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سرِيعُ الحِسابِ...!»**

اين آيات در بيان حال اهل كتاب است كه آخرين طوائف سه‏گانه‏اى است كه گفتيم در اين سوره به شرح حال آنان مى‏پردازد و مقصود مهم و اصلى از ذكر طوائف نامبرده، همين طايفه است و قسمت عمده اين سوره در باره همين طايفه يعنى يهود و نصارا نازل شده و يا بالاخره به ايشان مربوط مى‏شود .

**« ان الدين عند الله الاسلام ...!»**

دين نزد خداى سبحان يكى است و اختلافى در آن نيست و بندگان خود را امر نكرده مگر به پيروى از همان دين و بر انبياى خود هيچ كتابى نازل ننموده مگر در باره همان دين و هيچ آيت و معجزه‏اى به پا نكرده مگر براى همان دين كه آن دين عبارت است از اسلام ، يعنى تسليم حق شدن و به عقيده‏هاى حق معتقد گشتن و اعمال حق انجام دادن و به عبارتى ديگر: آن دين واحد عبارت است از تسليم شدن در برابر بيانى كه از مقام ربوبى در مورد عقائد و اعمال و يا در مورد معارف و احكام صادر مى‏شود!

و اين بيان هر چند به طورى كه در قرآن حكايت شده در شرايع رسولان و انبياى او از نظر مقدار و كيفيت مختلف است، ليكن در عين حال از نظر حقيقت چيزى به جز همان امر واحد نيست ، اختلافى كه در شريعت‏ها هست از نظر كمال و نقص است ، نه اينكه اختلاف ذاتى و تضاد و تنافى اساسى بين آنها باشد و معناى جامعى كه در همه آنها هست عبارت است از تسليم شدن به خدا در انجام شرايعش و اطاعت او در آنچه كه در هر عصرى با زبان پيامبرش از بندگانش مى‏خواهد .

**هدف آیه 26و27 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 200**

# بیان مالک ملک بودن خدا

**« قُلِ اللَّهُمَّ مَلِك الْمُلْكِ تُؤْتى الْمُلْك مَن تَشاءُ وَ تَنزِعُ الْمُلْك مِمَّن تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَن تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَن تَشاءُ بِيَدِك الْخَيرُ إِنَّك عَلى كلّ‏ِ شىْ‏ءٍ قَدِيرٌ!»**

**« تُولِجُ الَّيْلَ فى النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فى الَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّت مِنَ الْحَىّ‏ِ وَ تَرْزُقُ مَن تَشاءُ بِغَيرِ حِسابٍ‏!»**

اين دو آيه خيلى با آيات قبل كه در باره اهل كتاب و مخصوصا يهود بود بى‏ارتباط نيست، چون اين دو آيه مشتمل است بر تهديد يهود به عذاب دنيا و آخرت و يكى از عذابها همين است كه خدا ملك را از ايشان سلب كرد و ذلت و مسكنت را تا روز قيامت بر آنان حتمى نمود و نفسشان را قطع كرد و استقلال در زندگى و سرورى را از ايشان سلب كرد!

علاوه بر اينكه غرض اين سوره به بيانى كه در آغاز گذشت اين بود كه بفهماند خدا قائم بر خلق عالم و تدبير آن است، پس مالك ملك او است و او است كه ملك را به هر كس بخواهد مى‏دهد، هر كه را بخواهد عزت مى‏بخشد. كوتاه سخن آنكه تنها كسى كه به هر كس بخواهد خير دهد مى‏تواند بدهد او است و تنها او است كه ملك و عزت و هر چيز ديگر را از هر كس بخواهد مى‏گيرد ، پس مضمون دو آيه مورد بحث خارج از غرض سوره نيست.

در اين آيه خداوند رسول گرامى خود را امر مى‏كند به اينكه به خدائى پناهنده شود كه تمامى خيرها به طور مطلق به دست او است و قدرت مطلقه خاص او است، تا از اين ادعاهاى موهومى كه در دل منافقين و متمردين از حق( از مشركين و اهل كتاب) جوانه زده و در نتيجه گمراه و هلاك شده‏اند، نجات يابد! آرى اينان براى خود ملك و عزت فرض كردند و خود را بى‏نياز از خدا پنداشتند و خدا آنجناب و هر كس ديگر را امر مى‏كند به اينكه نفس خود را در معرض افاضه خدا، كه مفوض هر خير و رازق بى‏حساب هر روزى خوار است، قرار دهد!

**هدف آیه 28 تا 32 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 235**

# دستور نهی از دوستی مومنین با کافرین

**« لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَفِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَن يَفْعَلْ ذَلِك فَلَيْس مِنَ اللَّهِ فى شىْ‏ءٍ إِلا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ يُحَذِّرُكمُ اللَّهُ نَفْسهُ وَ إِلى اللَّهِ الْمَصِيرُ...!»**

مقام آيات مقام تعرض حال اهل كتاب و مشركين و تعريض برايشان است، پس بين اين آيات و آيات قبل ارتباط هست، در نتيجه مراد از كافرين در اين آيات نيز اعم از اهل كتاب و مشركين است.

اگر از دوستى و اختلاط روحى با كفار نهى مى‏كند، از دو طايفه نهى مى‏كند و اگر مراد از كفار تنها مشركين باشند، بايد گفت آيات متعرض حال آنان است و مردم را دعوت مى‏كند به اينكه مشركين را رها نموده به حزب خدا متصل شوند و خدا را دوست بدارند و رسول او را اطاعت كنند!

غالبا ولايت مستلزم تصرف يك دوست در امور دوست ديگر است، يك ولى در امور مولى عليه( يعنى كسى كه تحت سرپرستى او است،) دخالت مى‏كند، تا پاسخگوى علاقه او نسبت به خودش باشد، يك مولى عليه اجازه دخالت در امور خود را به وليش مى‏دهد ، تا بيشتر به او تقرب جويد ، اجازه مى‏دهد چون متاثر از خواست و ساير شؤون روحى او است ، پس تصرف محبوب در زندگى محب ، هيچگاه خالى از حب نيست .

در نتيجه اگر ما كفار را اولياى خود بگيريم خواه ناخواه با آنان امتزاج روحى پيدا كرده‏ايم ، امتزاج روحى هم ما را مى‏كشاند به اينكه رام آنان شويم و از اخلاق و ساير شؤون حياتى آنان متاثر گرديم و آنان مى‏توانند در اخلاق و رفتار ما دست بيندازند! دليل بر اين معنا آيه مورد بحث است كه جمله:« من دون المؤمنين،» را قيد نهى قرار داده و مى‏فرمايد مؤمنين كفار را اولياى خود نگيرند در حالى كه با ساير مؤمنين دوستى نمى‏ورزند، كه از اين قيد به خوبى فهميده مى‏شود كه منظور آيه اين است كه بفرمايد اگر تو مسلمان اجتماعى و به اصطلاح نوع دوست هستى ، بايد حداقل مؤمن و كافر را به اندازه هم دوست بدارى و اما اينكه كافر را دوست بدارى و زمام امور جامعه و زندگى جامعه را به او بسپارى و با مؤمنين هيچ ارتباطى و علاقه‏اى نداشته باشى، اين بهترين دليل است كه تو با كفار سنخيت دارى و از مؤمنين جدا و بريده‏اى و اين صحيح نيست پس زنهار بايد از دوستى با كفار اجتناب كنى!

در آيات كريمه قرآن هم نهى از دوستى با كفار و يهود و نصارا مكرر آمده و ليكن موارد نهى مشتمل بر بيانى است كه معناى اين نهى را تفسير مى‏كند و كيفيت ولايتى را كه از آن نهى فرموده تعريف مى‏كند.

وقتى يك فرد مؤمن نسبت به كفار ولايت داشته باشد و اين ولايت قوى هم باشد ، خود به خود خواص ايمانش و آثار آن فاسد گشته و بتدريج اصل ايمانش هم تباه مى‏شود و به همين جهت است كه در دنبال آيه مورد بحث اضافه كرد:« و من يفعل ذلك فليس من الله فى شى‏ء!» و سپس اضافه كرد:« الا ان تتقوا منهم تقية!» در جمله اول فرمود كسى كه چنين كند هيچ ارتباطى با حزب خدا ندارد و در جمله دوم، مورد تقيه را استثنا كرد ، چون تقيه معنايش اين است كه مؤمن از ترس كافر اظهار ولايت براى او مى‏كند و حقيقت ولايت را ندارد!

**هدف آیه 33 تا 60 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 257**

# داستان عیسی و مریم و زکریا (ع)

**« إِنَّ اللَّهَ اصطفَى ءَادَمَ وَ نُوحاً وَ ءَالَ إِبْرَهِيمَ وَ ءَالَ عِمْرَنَ عَلى الْعَلَمِينَ...‏!»**

از اينجا آيات راجع به قصص عيسى بن مريم عليهماالسلام‏ و مطالب مربوط به آن قصص خالى از خرافاتى كه به اين قصص چسبانده‏اند آغاز مى‏شود و در اين آيات عليه اهل كتاب احتجاج شده و دو آيه اول رابط بين آيات قبل با آيات بعد است، چون آيات قبل هم متعرض حال اهل كتاب بود .

**هدف آیه 61 تا 63 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 350**

# تعلیم گفتمان مباهله

**« فَمَنْ حَاجَّك فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَك مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكمْ وَ نِساءَنَا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنفُسنَا وَ أَنفُسكُمْ ثُمَّ نَبْتهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَت اللَّهِ عَلى الْكذِبِينَ...!»**

مضمون آيه كه دعوت به مباهله است ، نتيجه‏گيرى و تفريع بر تعليم الهى است كه در دو آيه قبل خاطر نشان نموده ، فرمود:« ذلك نتلوه عليك - اين داستان عيسى بر تو تعليم كرديم از آيات ما و ذكر حكيم است!» و در آيه بعدش مطلب را با جمله:« حق از ناحيه پروردگار تو است، پس از مرددين مباش!» تاكيد و ختم كرد و در آيه مورد بحث آن تعليم الهى را با بيانى واضح‏تر بيان مى‏كند و چه بيانى روشن‏تر از مباهله!

**هدف آیه 64 تا 78 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 386**

# تعلیم گفتمان با اهل کتاب

**« قُلْ يَأَهْلَ الْكِتَبِ تَعَالَوْا إِلى كلِمَةٍ سوَاءِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكمْ أَلا نَعْبُدَ إِلا اللَّهَ وَ لا نُشرِك بِهِ شيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشهَدُوا بِأَنَّا مُسلِمُونَ‏...!»**

اين آيات بيان مرحله دوم از حالات اهل كتاب - عموما - و نصارا را - خصوصا - آغاز نموده و ملحقاتى مربوط به اين غرض چون در سابق متعرض مرحله اول يعنى بيان حال عموم اهل كتاب شده، در اين آيات دو باره متعرض حال عموم اهل كتاب مى‏شود ، اما با لسان و نظمى ديگر ، غير از آن نظمى كه در سابق داشت ، در اين آيات و آيات ملحق به آن كه بعدا مى‏آيد بر حسب مناسبتى كه با خصوصيات بيانات داشته ، مسائل متفرقه‏اى را ايراد مى‏كند ، مانند آيه:« قل يا اهل الكتاب لم تكفرون بايات الله ...!» و آيه:« قل يا اهل الكتاب لم تصدون عن سبيل الله!» و متعرض حال نصارا و ادعاهائى كه درباره عيسى دارند شده و مى‏فرمايد:« ما كان لبشر ان يوتيه الله الكتاب ...!» و در آياتى بسيار و متفرق ، متعرض امورى شده كه مربوط به مؤمنين است ، نظير دعوتشان به اسلام و اتحاد و پرهيز از ولايت كفار و گرفتن محرم اسرارى از غير مؤمنين .

**هدف آیه 79 و 80 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 432**

# بیان پاکی ساحت مسیح از عقاید خرافی

**« مَا كانَ لِبَشرٍ أَن يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَب وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لى مِن دُونِ اللَّهِ وَ لَكِن كُونُوا رَبَّنِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَب وَ بِمَا كُنتُمْ تَدْرُسونَ‏...!»**

قرار گرفتن اين آيات به دنبال آيات مربوط به داستان عيسى عليه‏السلام‏ اين معنا را مى‏رساند كه گوئى اين آيات فصل دوم از احتجاج و استدلال بر پاكى ساحت مسيح از عقائد خرافى است كه اهل كتاب يعنى نصارا نسبت به او دارند و گویا خواسته است بفرمايد: عيسى آنطور كه شما پنداشته‏ايد نيست ، او نه رب است و نه خودش ربوبيت براى خود قائل شده است!

**هدف آیه 81 تا 85 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 512**

# بیان میثاق پیامبران

**« وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَقَ النَّبِيِّينَ لَمَا ءَاتَيْتُكم مِّن كتَبٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكمْ رَسولٌ مُّصدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنصرُنَّهُ قَالَ ءَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلى ذَلِكُمْ إِصرِى قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُم مِّنَ الشهِدِينَ‏...!»**

اين آيات بى‏ارتباط با آيات قبل نيست، سياق آن و سياق آيات قبل هم يكى است و سخن با همان وحدتش جريان دارد و خلاصه اينكه اين آيات دنباله همان آيات است گوئى خداى تعالى بعد از آنكه بيان كرد كه اهل كتاب در علمى كه به كتاب داشتند و در دينى كه خدا به ايشان داده بود همواره اخلال و سنگ اندازى مى‏كردند و كلمات خدا را جابجا مى‏نمودند و مى‏خواستند به اين وسيله حقايق را بر مردم مشتبه سازند و بين پيامبران تفرقه انداخته و بگويند: ما آن پيامبر را قبول داريم ولى اين( يعنى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم)‏ را قبول نداريم و نيز بعد از اينكه اين تهمت را نفى كرد، كه پيغمبرى از پيامبران چون موسى و عيسى عليهماالسلام دستور داده باشد كه خود او و يا غير او را مثلا يكى از پيامبران را و يا ملائكه را ارباب خود بگيرند، همانطور كه نصارا به صراحت و بى‏رودربايستى مى‏گويند، عيسى خداست و همانطور كه از ظاهر كلام يهود چنين چيزى استفاده مى‏شود اينك در اين آيات ، تخطئه يهود و نصارا را شدت بخشيده و مى‏فرمايد: نه تنها آن دو بزرگوار چنين چيزى را نگفته بودند بلكه نمى‏توانستند بگويند، براى اينكه خداى تعالى از تمامى انبيا پيمان گرفته كه به همه پيامبران ايمان آورند - چه پيغمبران قبل از خودشان و چه بعد از ايشان - و او را يارى كنند ، به اين معنا كه هر پيغمبرى، پيغمبران قبل از خود را تصديق كند و مردم را به آمدن پيغمبران بعد از خودش بشارت دهد .

همانطور كه عيسى عليه‏السلام‏، پيامبر قبل از خود يعنى موسى را تصديق كرد و به آمدن پيامبر بعد از خودش يعنى محمد صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ بشارت داد و همچنين خداى تعالى از انبياء پيمان گرفت ، كه از مردم و امت خود پيمان بگيرند و حداقل آنان را شاهد بر خودشان قرار دهند .

و در دو آيه بعد بيان مى‏كند كه اين همان اسلام است كه حكمش در همه آسمانها و زمين گسترش مى‏يابد و در چهار آيه بعد به رسول گرامى خود دستور مى‏دهد كه خود آن جناب نيز طبق اين پيمان عمل نموده و آنرا قبول كند و در نتيجه هم به خدا ايمان بياورد و هم به تمامى احكامى كه خداى تعالى بر انبياى خود نازل كرده است .

**هدف آیه 96 و97 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 541**

# بیان تقدم خانه کعبه به بیت المقدس و پاسخ شبهات یهود

**« إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَ هُدًى لِّلْعَلَمِينَ! فِيهِ ءَايَت بَيِّنَتٌ مَّقَامُ إِبْرَهِيمَ وَ مَن دَخَلَهُ كانَ ءَامِناً وَ للَّهِ عَلى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ استَطاعَ إِلَيْهِ سبِيلاً وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنىٌّ عَنِ الْعَلَمِينَ!»**

اين دو آيه، به يك شبهه ديگر يهود پاسخ مى‏دهد، شبهه‏اى كه باز از جهت نسخ بر مؤمنين وارد مى‏كردند و آن شبهه در مساله قبله و برگشتن آن از مسجد الاقصى به مسجد الحرام پيش آمد. برگشتن قبله يكى از امور مهمى بود كه تاثيرهاى عميقى - هم مادى و هم معنوى - در زندگى اهل كتاب و مخصوصا يهود گذاشت .

علاوه بر اينكه با عقيده آنان به محال بودن نسخ سازگار نبود، به خاطر همين جهات، بعد از آمدن حكم قبله و برگشتن آن به طرف مكه تا مدتهاى مديد مشاجره و بگومگوى آنان با مسلمين به درازا كشيد .

و آنچه از آيه مورد بحث بر مى‏آيد اين است كه يهوديان در القاى شبهه ، هم شبهه نسخ را پيش كشيده بودند و هم شبهه انتساب حكم به ملت ابراهيم را .

در نتيجه حاصل شبهه آنان اين مى‏شود كه چگونه ممكن است ، در ملت ابراهيم مكه قبله شود با اينكه خداى تعالى در اين ملت ، بيت المقدس را قبله كرده و آيا اين سخن غير از نسخ چيز ديگرى است؟ با اينكه نسخ در ملت حقه ابراهيم محال و باطل است .

آيه شريفه جواب داده كه كعبه قبل از ساير معابد براى عبادت ساخته شده چون اين خانه را ابراهيم ساخت و بيت المقدس را سليمان بنا نهاد كه قرنها بعد از ابراهيم بوده است!

**هدف آیه 98 تا 101 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 562**

# بیان توطئه ها و شبهات یهود برای بازداشتن مردم از راه خدا

**« قُلْ يَأَهْلَ الْكِتَبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِئَايَتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شهِيدٌ عَلى مَا تَعْمَلُونَ...!»**

اين آيات بطورى كه ملاحظه مى‏كنيد با اتصالى كه در سياق دارد، دلالت دارد بر اينكه اهل كتاب( البته طايفه‏اى از ايشان ، يعنى يهود و يا طايفه‏اى از يهود،) كفر به آيات خدا داشته‏اند و مؤمنين را از راه خدا باز مى‏داشته‏اند، به اين طريق كه راه خدا را در نظر مؤمنين كج و معوج جلوه داده و راه ضلالت و انحراف را در نظر آنان ، راه مستقيم خدا جلوه‏گر مى‏ساختند . براى مؤمنين القاى شبهه‏ها مى‏كردند، تا به اين وسيله حق را كه راه آنان است ، باطل و باطل خود را حق جلوه دهند .

اين آيات به دنبال همان بيانات مى‏خواهد يهود و يا طايفه‏اى از ايشان را توبيخ كند كه چرا القاى شبهه مى‏كنند؟ و چرا مؤمنين را در دينشان دچار سرگيجه مى‏سازند؟ و نيز مى‏خواهد مؤمنين را تحذير كند ، از اينكه يهوديان را در دعوتشان اطاعت كنند و بفهماند كه اگر اطاعت كنند كارشان به كفر به دين حق مى‏انجامد و نيز مى‏خواهد ترغيب و تشويقشان كند به اينكه متمسك بخدا گردند ، تا به سوى صراط ايمان راه يافته هدايتشان دوام بپذيرد!

**هدف آیه 102 تا 110 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 567**

# فرمان اعتصام به حبل الله و حذر ازاهل کتاب و فتنه آنان

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لا تمُوتُنَّ إِلا وَ أَنتُم مُّسلِمُونَ‏! وَ اعْتَصِمُوا بحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا ...!»**

اين آيات را مى‏توان تتمه دو آيه قبل دانست كه به مؤمنين خطاب مى‏كرد از اهل كتاب و فتنه انگيزيهاى آنان برحذر باشند و نيز مى‏فرمود: شما پيامبرى داريد كه اعتصام به حق را برايتان ممكن مى‏سازد، پس زنهار گمراه مشويد و در حفره مهالك ساقط نگرديد.

اين آيات علاوه بر اينكه گفتيم به آيات قبل ارتباط دارد، جنبه الكلام يجر الكلام را هم دارد، بدون اينكه سياق سابق را، يعنى تعرض به حال اهل كتاب را تغيير دهد، بلکه هنوز آن سياق را محفوظ نگه داشته است ، به دليل اينكه بعد از نه آيه دو باره سخن از اهل كتاب را پيش مى‏كشد و مى‏فرمايد:« لن يضروكم الا اذى... !»

**هدف آیه 111 تا 120 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 592**

# بیان ذلت یهود بر اساس حکم شرع اسلامی

**« لَن يَضرُّوكمْ إِلا أَذًى وَ إِن يُقَتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الأَدْبَارَ ثُمَّ لا يُنصرُونَ‏! ‏...!»**

اين آيات كريمه توجه و انعطاف به هدفى دارد كه آيات قبل متعرض آن بود و آن بيان حال اهل كتاب و مخصوصا يهوديان بود كه به آيات خدا كفر ورزيده و خود را گمراه و مؤمنين را از راه خدا بازداشتند و آيات دهگانه‏اى كه گذشت ، از باب الكلام يجر الكلام، در بين اين دو دسته آيات قرار گرفته بود، پس اتصال آيات مورد بحث با آيات دهگانه قبل به حال خود باقى است.

مراد از ضرب ذلت بر اهل کتاب اين است كه خداى تعالى حكم تشريعى به ذلت آنان كرده، به دليل اينكه دنبال ضرب ذلت مى‏فرمايد:« اينما ثقفوا - هر جا كه يافت شوند!» چون معناى ظاهر اين جمله اين است كه مؤمنين هر جا ايشان را ديدند و بر آنان مسلط شدند ، چنين و چنان كنند!

و اين تعبير با ذلت تشريعى كه يكى از آثارش جزيه گرفتن است ، مناسبت دارد. در نتيجه برگشت معناى آيه به اين مى‏شود كه اهل كتاب به حسب حكم شرع اسلامى ذليلند، مگر اينكه يا داخل در ذمه اسلام شوند و يا امانى از مردم مسلمان به نحوى از انحاء ايشان را حفظ كنند!

**هدف آیه 121 تا 129 سوره آل عمران الميزان ج : 4 ص : 3**

# هشدار مومنین نسبت به موقعیت دشوارشان و نکاتی از جنگ احد و بدر

**« وَ إِذْ غَدَوْت مِنْ أَهْلِك تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَعِدَ لِلْقِتَالِ وَ اللَّهُ سمِيعٌ عَلِيمٌ...‏!»**

از اينجا سياق آيات سياقى ديگر شده و به مطلبى كه در آغاز سوره ذكر شده بود برگشته، در آنجا مؤمنين را به موقعيت و موقف دشوارى كه دارند هشدار مى‏داد و نعمت‏هائى را كه به ايشان ارزانى داشته بود( از قبيل: ايمان و نصرت و كفايت شر دشمنان را،) به يادشان مى‏آورد و رموزى را تعليمشان مى‏داد كه به وسيله آن به مقصد شريفشان برسند و به دستوراتى هدايتشان كرد كه سعادتشان را هم در زندگى و هم بعد از مردن تامين كند .

در اين آيات داستان جنگ احد نيز آمده و اما آياتى كه اشاره‏اى به داستان جنگ بدر دارد در حقيقت ضميمه‏اى براى تكميل داستان جنگ بدر است و جنبه شاهد براى آن قصه دارد ، نه اينكه مقصود اصلى طرح داستان بدر باشد.

**هدف آیه 130 تا 138 سوره آل عمران الميزان ج : 4 ص : 23**

# امر به انفاق و ترک ربا و اصلاح نقص ها با درس از شکستها

**« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تَأْكلُوا الرِّبَوا أَضعَفاً مُّضعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ‏...!»**

آيات فوق، بشر را به سوى خير دعوت و از شر و بدى نهى مى‏كند و در عين حال اتصالش به ما قبل و همچنين به ما بعدش كه شرح داستان جنگ احد را مى‏دهد، محفوظ است، آرى آيات بعد نيز مربوط به اين داستان است ، حال مؤمنين در آن روز را بيان مى‏كند، حال و خصال مذمومى را كه خداى سبحان آن را از مؤمنين نمى‏پسندد ، حال و خصالى كه باعث آن وهن و ضعف و علت معصيت خدا و نافرمانى رسولش گرديد ، پس آيات مورد بحث در حقيقت تتمه آياتى است كه در باره جنگ احد نازل گرديده است .

پس خصوص اين آيات نه‏گانه براى ترغيب و تهديد مؤمنين است ، آنان را ترغيب مى‏كند به اينكه به سوى خيرات يعنى انفاق در راه خدا در دو حال دارائى و ندارى و كظم غيظ و عفو از مردم ، بشتابند كه جامع همه آنها منتشر شدن احسان و خير در جامعه و صبر در تحمل آزارها و بديها و گذشت از بدرفتاريها است! ، پس تنها طريقى كه حيات جامعه به وسيله آن محفوظ مى‏ماند و استخوانش محكم شده و روى پاى خود مى‏ايستد همين طريق است يعنى طريقه انفاق و احسان كه از لوازم آن ترك ربا است و به همين جهت مطالب نامبرده در آيات مورد بحث را با نهى از ربا خوارى آغاز فرمود و در حقيقت اين نهى جنبه زمينه چينى براى دعوت به احسان و انفاق را دارد .

خداى تعالى مسلمين را تشويق و ترغيب مى‏كند كه از پروردگارشان به خاطر گناهان و زشتى‏ها منقطع نگردند و اگر احيانا عملى كردند كه مورد رضاى پروردگارشان نيست ، اين نقيصه را با توبه و برگشتن بسوى او تدارك و تلافى كنند ، بار دوم و بار سوم هم همين طور بدون اينكه كسالت و سستى از خود نشان دهند!

خداى سبحان در اولين بار كه مى‏خواهد مساله جهاد را تشريع كند كلياتى از جهاد را بيان نموده مى‏فرمايد:« كتب عليكم القتال!» و در اين آيات مؤمنين را به جهاد امر نموده، مى‏فهماند كه اين عمل بر آنان واجب شده ، آنگاه داستان جنگ بدر را به عنوان اولين مشقى كه شاگرد نوشته تحويل مى‏گيرد و عيب‏هاى آن را گوشزد نموده مشقى ديگر به نام جنگ احد به او مى‏دهد ، باز عيب‏هاى آن را مى‏گيرد و همچنان ادامه مى‏دهد تا امت مسلمان در انجام اين تكليف ، بى عيب و ماهر شود.

همچنین خداى تعالى سرگذشت انبياى گذشته و امت‏هاى آنان را درس مى‏دهد ، نقاط ضعف و خطا و انحراف آنها را بيان مى‏كند و حق مطلب و آنچه كه صحيح است معين نموده از امت اسلام مى‏خواهد تا آن طور عمل كنند و آن سرگذشت غلط گيرى شده را دستور العمل خود قرار دهند . در آيات مورد بحث نيز همين روش به كار رفته است، در آيه 137 همين سوره هشدار مى‏دهد كه گذشتگانى بوده‏اند و چنين و چنان كرده‏اند و در آيه 146 روشن‏تر سخن گفته، مى‏فرمايد آنها هم قتال و كارزار داشته‏اند و شما نيز بايد آماده كارزار شويد!

**هدف آیه 139 تا 148 سوره آل عمران الميزان ج : 4 ص : 37**

# درسی از شکست جنگ احد

**« وَ لا تَهِنُوا وَ لا تحْزَنُوا وَ أَنتُمُ الأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ...‏!»**

اين آيات به طورى كه ملاحظه مى‏كنيد تتمه آيات سابق است، كه با آيه: « يا ايها الذين آمنوا...!» آغاز شد، همچنان كه آيات سابق با اوامر و نواهيش زمينه چينى بود براى اين آيات، كه منظور اصلى از آن اوامر و نواهى و از آن ثناها و مذمت‏ها را در بر دارد .

در دو آیه: « و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين! ان يمسسكم قرح فقد مس القوم قرح مثله ...!» دلالتى هست بر اينكه علت وهن و اندوه مسلمانان در جنگ احد اين بوده كه ديده‏اند عده‏اى مجروح شده‏اند و كفار قوى‏تر از ايشان بوده و بر آنان مسلط بوده‏اند. به خاطر ديدن اين وضع بوده كه مسلمانان آن روز دچار سستى و اندوه شدند.

و اگر علو مسلمانان را مشروط كرد به ايمان، با اينكه خطاب به مسلمانان با ايمان است ، براى اين بود كه اشاره كند به اينكه هر چند مخاطبين مسلمان و مؤمن بودند و ليكن به مقتضاى ايمانشان عمل نكردند و صفاتى چون صبر و تقوا كه داشتن آن مقتضاى ايمان است نداشتند و گرنه اثر خود را مى‏بخشيد و در اين جنگ ضربه نمى‏خوردند و آن آسيب‏ها را نمى‏ديدند .

**هدف آیه 149 تا 155 سوره آل عمران الميزان ج : 4 ص : 63**

# شرح روزهای بعد از جنگ احد و تقویت روحیه مسلمین

**« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكمْ عَلى أَعْقَبِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَسرِينَ‏! بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكمْ وَ هُوَ خَيرُ النَّصرِينَ‏...!»**

اين آيات تتمه آياتى است كه در باره جنگ احد نازل شده و در آن مؤمنين تشويق و ترغيب شده‏اند به اينكه جز پروردگار خود، كسى را اطاعت نكنند، چون مولايشان و ناصرشان او است و خود مؤمنين را شاهد مى‏گيرد بر اينكه هر چه وعده داده به وعده‏اش وفا كرده و تذكر مى‏دهد كه فرارى شدن مؤمنين و يارى رسول نكردنشان در جنگ احد تنها از ناحيه خودشان بود، اين خودشان بودند كه از دستور رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم نسبت به نگهبانى از آن دره سرباز زدند و تازه خداى تعالى از جرمشان گذشت ، چون او غفور و حليم است!

بعيد نيست كه از سياق آيات استفاده شود كه گويا كفار بعد از داستان جنگ احد و در روزهائى كه اين آيات نازل مى‏شده يكى يكى مؤمنين را مى‏ديدند و اين مطلب را به عنوان خيرخواهى به آنان القا مى‏كردند كه مثلا جنگ با كفار قريش در احد اشتباه بوده و از اين به بعد بطور كلى اين كار صلاح نيست و كوتاه سخن اينكه به مؤمنين چيزهائى مى‏گفتند كه در آينده حاضر به قتال نشوند و نيز مطالبى در ميان مى‏آورده‏اند كه باعث نزاع و تفرقه و تشتت كلمه و اختلاف بين آنان شود .

و چه بسا كه جمله آخر اين آيات كه مى‏فرمايد:« الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم ... ذلكم الشيطان يخوف اولياءه فلا تخافوهم و خافون ان كنتم مؤمنين!» اين استفاده را تاييد كند .

« سنلقى فى قلوب الذين كفروا الرعب بما اشركوا بالله ...!» اين آيه وعده‏اى است به مؤمنين و مايه دل خوشى آن است به اينكه خداى تعالى بزودى از طريق رعب و وحشتى كه از آنان بر دل كفار مى‏اندازد ياريشان خواهد كرد و همانطورى كه در روايات شيعه و سنى آمده ، رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم مساله رعب را يكى از خصايص خود دانسته، از خصايصى كه خداى تعالى در بين همه انبيا عليهم‏السلام‏ تنها به آن جناب داده و به وسيله آن ، او را يارى و دشمنانش را از بين برده است!

**هدف آیه 156 تا 164 سوره آل عمران الميزان ج : 4 ص : 82**

# معرفی عامل خسارت های جانی جنگ احد

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تَكُونُوا كالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قَالُوا لاخْوَنِهِمْ إِذَا ضرَبُوا فى الأَرْضِ أَوْ كانُوا غُزًّى لَّوْ كانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَ مَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِك حَسرَةً فى قُلُوبهِمْ وَ اللَّهُ يحْىِ وَ يمِيت وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ...!»**

اين آيات نيز تتمه آياتى است كه در خصوص جنگ احد نازل شده و اين آيات متعرض مساله ديگرى است كه براى مسلمين پيش آمد و آن عبارت بود از تاسف و حسرتى كه از كشته شدن جنگجويانشان و بزرگانشان در دلشان پر شده بود.

آيات مورد بحث خطا و خبطى را كه باعث اين اسف و حسرت شد بيان مى‏كند و سپس به امر ديگرى اشاره مى‏كند كه زائيده آن أسف و حسرت بود و آن عبارت بود از سوء ظن به رسول خدا(صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم) و اينكه آن جناب، باعث شد كه مسلمانان گرفتار آن حسرت و أسف شوند و در آن مهلكه بيفتند. اين معنا از گفتار آنان استفاده مى‏شود. اگر رودربايستى نبود صريحا مى‏گفتند رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ آنان را به كشتن داد .

و آيات مورد بحث بيان مى‏كند كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ به احدى خيانت نمى‏كند و اين شان او نيست، بلكه او كه فرستاده‏اى از ناحيه خداى تعالى است، شريف النفس و كريم الاصل و عظيم الخلق است و به رحمتى از خداى تعالى داراى خوئى نرم است، از خطاكاران مردم عفو مى‏كند، برايشان استغفار مى‏نمايد و در امور، به دستور خداى تعالى با ايشان مشورت مى‏كند و خدا با فرستادن چنين پيامبرى بر آنان منت نهاده تا از ضلالت به سوى هدايت خارجشان كند!

**هدف آیه 165 تا 171 سوره آل عمران الميزان ج : 4 ص : 90**

# بیان مقام شهدا نزد خدا و مشیت الهی در مرگ و زندگی انسانها

**« أَ وَ لَمَّا أَصبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصبْتُم مِّثْلَيهَا قُلْتُمْ أَنى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلى كلّ‏ِ شىْ‏ءٍ قَدِيرٌ...!»**

اين آيات ادامه و تتمه آياتى است كه در خصوص جنگ احد نازل شده و در آن متعرض حال عده‏اى از منافقين شده ، كه جماعت مؤمنين را در هنگام بيرون شدن از مدينه به سوى احد تنها گذاشتند و در اين آيات پاسخ آن گفتارى هم كه در باره كشتگان داشتند داده و حال به شهادت رسيدگان را وصف مى‏كند و مى‏فرمايد: كه اين طايفه بعد از شهادتشان در مقام قرب الهى متنعم هستند و به بازماندگان بشارت مى‏دهند كه چنين مقام و منزلتى در انتظار شما نيز هست!

بعد از آنكه مؤمنين را نهى كرد از اينكه مثل كفار نباشند و بر كشتگان خود حسرت و اندوه نخورند، به اين بيان كه مرگ و زندگى تنها به دست خدا است، نه به دست ايشان تا بگويند اگر چنين نمى‏كرديم چنان نمى‏شد و اگر به دشمن نزديك نمى‏شديم و از شهر بيرون نمى‏رفتيم و يا اگر اصلا حاضر به جنگ نمى‏شديم اينطور نمى‏شد، اينك در اين آيه همان مطلب را با بيان سبب نزديكش كه به حكم سنت اسباب باعث پديد آمدن شد شرح داده و مى‏فرمايد: سبب آن مصائب، نا فرمانى تيراندازان بود ، كه مراكز خود را خالى كردند و تازه بعد از خالى كردن نيز ، از در معصيت پشت به قتال نمودند و خلاصه كلام اينكه سبب آن نا فرمانى و سرپيچى از دستور رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ كه فرمانده اين جنگ بود و اين نا فرمانى باعث فشل و تنازعشان در امر و در آخر سبب شكستشان گرديد و اين خود سنتى است طبيعى و عادى!

**هدف آیه 172 تا 175 سوره آل عمران الميزان ج : 4 ص : 97**

#  بیان مقام مقاومت کنندگان در جنگ احد

**« الَّذِينَ استَجَابُوا للَّهِ وَ الرَّسولِ مِن بَعْدِ مَا أَصابهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسنُوا مِنهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ‏...!»**

اين آيات هم مربوط به آيات جنگ احد است.

اگر در مورد کسانی که دعوت خدا را اجابت کردند، هم نام خدا را برد و هم نام رسول را ، با اينكه در اين مقام مى‏توانست به ذكر يكى از آن دو اكتفا كند ، براى اين بود كه در داستان جنگ احد متخلفين هم نا فرمانى خدا را كردند و هم نا فرمانى رسول را ، اما نا فرمانى خدا براى اينكه خداى تعالى آنان را از فرار از جنگ نهى كرده بود و به جهاد امرشان فرموده بود و آنان جهاد نكردند و بر عكس فرار نمودند و اما نا فرمانى رسول را كردند ، براى اينكه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ به آن عده تيرانداز دستور داده بود از جاى خود حركت نكنند و مركز خود را خالى ننمايند و آنان نا فرمانى كردند و نيز وقتى كه بلنديهاى كوه را پيش گرفته بودند و رسول صلى‏الله‏عليه‏وآله ‏وسلّم از آخرشان صداشان مى‏زد، گوش به سخنش ندادند، به همين جهت در داستان آيات مورد بحث بدان جهت كه دعوت خدا را اجابت كردند هم نام خدا را برد و هم نام رسول را و گویا فرموده در اين داستان مثل داستان احد كه خدا و رسول را نا فرمانى كرده بودند عمل نكردند بلكه دعوت خدا و رسول را اجابت نمودند.

**هدف آیه 176 تا 180 سوره آل عمران الميزان ج : 4 ص : 120**

#  نتیجه گیری از جنگ احد و بیان امتحان الهی

**« وَ لا يحْزُنك الَّذِينَ يُسرِعُونَ فى الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضرُّوا اللَّهَ شيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلا يجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فى الاَخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ‏...!»**

اين آيات با آيات قبلى كه در باره جنگ احد نازل شده بود ارتباط دارد و گویا همه آنها و مخصوصا چهار آيه اولش جزء همان آيات و تتمه آنها است ، چون مهم‏ترين مطلبى كه در اين آيات به چشم مى‏خورد مساله ابتلا و امتحان الهى بر بندگان است و بنابر اين آيات مورد بحث به منزله پايان و نتيجه گيرى از آيات احد است و اين معنا را بيان مى‏كند كه سنت ابتلا و امتحان سنتى است كه خواه نا خواه جارى مى‏شود ، هيچ فردى از افراد بشر نمى‏تواند از آن بگريزد( نه كافر و نه مؤمن) پس خداى سبحان هر دو طايفه را مبتلا مى‏كند تا آنچه در باطن اين دو طايفه است بيرون بريزد و كافر براى آتش خالص شود و در بين مؤمنين هم خبيث از طيب جدا گردد.

**هدف آیه 181 تا 189 سوره آل عمران الميزان ج : 4 ص : 127**

# رد گفتارهای واهی یهود و تقویت روحیه مقاومت و انفاق در مسلمین

**« لَّقَدْ سمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نحْنُ أَغْنِيَاءُ سنَكْتُب مَا قَالُوا وَ قَتْلَهُمُ الأَنبِيَاءَ بِغَيرِ حَقّ‏ٍ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَاب الْحَرِيقِ‏...!»**

اين آيات مرتبط به ما قبل است، چون آيات سابق همه‏اش در اين مقام بود كه مردم را براى جهاد با جان و مال خود در راه خدا برانگيزاند و تشويق كند و از سستى و فشل و بخل بر حذر بدارد و اين معانى كاملا با آيات مورد بحث كه سخن از گفتار يهوديان دارد مرتبط است، چون يهوديان گفته بودند خدا فقير است و ما همه اغنيائيم و از اين گذشته امور را عليه مسلمين واژگونه مى‏كردند و آيات خداى را تكذيب مى‏نمودند و آنچه خدا از ايشان به عنوان پيمان گرفته بود كه براى مردم بيان كنند بيان نكردند ، بلكه در مقابل ، سرپوش روى آن گذاشته و انكار و كتمانش كردند ، اينها است مطالبى كه در اين آيات آمده كه هم از نظر آنچه گفتيم مرتبط با آيات قبل است و هم از اين جهت كه خود مايه تقويت قلوب مؤمنين ، در برابر استقامت و صبر و ثبات گشته و هم بر انفاق در راه خدا تشويقشان مى‏كند .

**هدف آیه 190 تا 199 سوره آل عمران الميزان ج : 4 ص : 134**

#  بیان حال ابرار و دعا و درخواست آنها

**« إِنَّ فى خَلْقِ السمَوَتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلَفِ الَّيْلِ وَ النهَارِ لاَيَتٍ لأُولى الأَلْبَبِ‏! الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكرُونَ فى خَلْقِ السمَوَتِ وَ الأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْت هَذَا بَطِلاً سبْحَنَك فَقِنَا عَذَاب النَّارِ...!»**

اين آيات به منزله خلاصه‏گيرى از بيان حال مؤمنين و مشركين و اهل كتاب است كه شرح حالشان در اين سوره آمده بود ، به اين بيان كه مى‏فرمايد حال ابرار نيكان از مؤمنين ذكر خداى سبحان و تفكر در آيات او و پناه بردن به دامن او از عذاب آتش و در خواست مغفرت و جنت است ، خداى تعالى هم خواسته‏شان را بر آورد و به زودى نيز بر مى‏آورد( اين حال عمومى ايشان است!) و اما كسانى كه كافر شدند حالشان اين است كه در دنيا در ميان متاعى قليل مى‏لولند و در آخرت جايگاهى آتشين دارند .

پس وضع مؤمنين را نبايد با وضع كفار مقايسه كرد ، دسته سوم اهل كتابند كه از كفار استثنا شده‏اند، البته نه همه آنها بلكه افرادى كه از حق پيروى مى‏كنند كه چنين كسانى با مؤمنين هستند.

**هدف و فلسفه نزول سوره نساء**

 **( الميزان ج : 4 ص :212 )**

# بیان برخی احکام زناشوئی، ارث، نماز ، جهاد ، شهادت و تجارت

**« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! يَأَيهَا النَّاس اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكم مِّن نَّفْسٍ وَحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنهَا زَوْجَهَا وَ بَث مِنهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِى تَساءَلُونَ بِهِ وَ الأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً !»(1/نساء)**

بطورى كه از همين آيه( كه اولين آيه اين سوره است،) بر مى‏آيد سوره نسا در مقام بيان احكام زناشوئى است، از قبيل اينكه: چند همسر مى‏توان گرفت، با چه كسانى نمى‏توان ازدواج كرد و ... و نيز در مقام بيان احكام ارث است و در خلال آياتش امورى ديگر نيز ذكر شده ، نظير احكامى از نماز ، جهاد ، شهادات ، تجارت و غيره و مختصرى هم در باره اهل كتاب سخن رفته است .

 و مضامين آياتش شهادت مى‏دهد بر اينكه اين سوره در مدينه و بعد از هجرت نازل شده و از ظاهر آنها بر مى‏آيد كه يك باره نازل نشده است ، هر چند كه غالب آيات آن بى‏ارتباط به هم نيستند .

و اما آيه مورد بحث با چند آيه بعدش كه متعرض حال يتيمان و زنان است فى نفسه به منزله زمينه چينى براى مسائل ارث و محارم است كه بزودى متعرض آن خواهد شد و اما عدد زوجات كه در آيه سوم از آن سخن رفته هر چند كه مساله زوجات از امهات مسائل سوره است اما آيه شريفه به عنوان طفيلى و استفاده از كلام ذكر شده ، كلامى كه گفتيم جنبه مقدمه و زمينه چينى دارد .

در آیه:« يا ايها الناس اتقوا ربكم ...!» مى‏خواهد مردم را به تقوا و پروا داشتن از پروردگار خويش دعوت كند ، مردمى كه در اصل انسانيت و در حقيقت بشريت با هم متحدند و در اين حقيقت بين زنشان و مردشان، صغيرشان و كبيرشان، عاجزشان و نيرومندشان، فرقى نيست، دعوت كند تا مردم در باره خويش به اين بى‏تفاوتى پى ببرند تا ديگر مرد به زن و كبير به صغير ظلم نكند و با ظلم خود مجتمعى را كه خداوند آنان را به داشتن آن اجتماع هدايت نموده آلوده نسازند ، اجتماعى كه به منظور تتميم سعادتشان و با احكام و قوانين نجات بخش تشكيل شده ، مجتمعى كه خداى عز و جل آنان را به تاسيس آن ملهم نمود ، تا راه زندگيشان را هموار و آسان كند همچنين هستى و بقاى فرد فرد و مجموعشان را حفظ فرمايد .

**هدف آیه 3 تا 6 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 238**

# بیان قانون ازدواج و قانون ارث، دو اصل مهم حیات انسان

**« وَ ءَاتُوا الْيَتَمَى أَمْوَلهَُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الخَْبِيث بِالطيِّبِ وَ لا تَأْكلُوا أَمْوَلَهُمْ إِلى أَمْوَلِكُمْ إِنَّهُ كانَ حُوباً كَبِيراً...!»**

اين آيات، هم تتمه آيات قبل است و هم توطئه و مقدمه است كه در ابتداى سوره آمده تا زمينه را براى بيان احكام ارث( مسائل مهمى از احكام ازدواج از قبيل تعدد زوجات و اينكه چند طايفه محرمند و نمى‏شود با آنان ازدواج كرد!) فراهم سازد .

اين دو باب از بزرگترين و باعظمت‏ترين ابواب قوانين حاكمه در جامعه انسانى است. از همين جا روشن مى‏شود كه چرا و به چه عنايت براى بيان اين احكام در اول سوره، آن زمينه چينى را كرد و بدون مقدمه مساله انتشار نسل بشر از يك زن و مرد را پيش كشيد، آنگاه به بيان احكامى پرداخت كه مربوط به اجتماع انسانى است، احكامى كه اصول و فروع اجتماع بشر بستگى به آن دارد، آرى ، منصرف كردن مردم از سنت‏هاى غلط اجتماعى كه بدان عادت كرده و افكارشان با آن پرورش يافته، گوشت و خونشان با آن روئيده، نياكانشان بر آن سنت‏ها مرده‏اند و اخلاقشان بر آن نمو و رشد نموده‏اند، كارى است دشوار و در نهايت دشوارى .

پس تشريع احكام نامبرده، نيازمند به آن مقدمه و زمينه چينى بود تا بتدريج افكار را متوجه غلط بودن سنت‏هاى جاهليشان بكند و اين معنا وقتى روشن مى‏شود كه خواننده محترم در وصف و حالتى كه عالم بشريت عموما و عالم عربى خصوصا( كه سرزمينشان محل نزول قرآن بود،) در آن دوره داشت، دقت و تامل كند، آنگاه برايش روشن مى‏گردد كه چرا احكام نامبرده را بدون مقدمه بيان نكرد و چرا قرآن در همه احكام خود طريقه تدريج را طى نموده و آياتش به تدريج نازل گرديده است!

**هدف آیه 7 تا 10 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 312**

# بیان دستورالعمل اجرائی احکام ارث

**« لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَك الْوَلِدَانِ وَ الأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَك الْوَلِدَانِ وَ الأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثرَ نَصِيباً مَّفْرُوضاً ...!»**

از اين آيه قانون احكام ارث آغاز مى‏شود و آيات قبل جنبه مقدمه براى اين تشريع را داشت و قبل از بيان تفصيلى و تك تك مسائل آن، بيانى اجمالى و مجموعى آورد تا به منزله قاعده كلى بوده باشد و بفهماند كه بعد از ثبوت ولادت يك فرد از فردى ديگر و يا خويشاونديش با او ، ديگر كسى بطور ثابت و دائم از ارث محروم نيست و ديگر مثل ايام جاهليت اطفال صغير ميت و زن او از ارث محروم نيست و علاوه بر اثبات اين قاعده مردم را تحذير هم كرد از اينكه يتيمان مردم را از ارث محروم نكنند كه بى بهره كردن يتيم از ارث مستلزم آن است كه ساير ورثه ، اموال آنان را به ظلم بخورند و در جاى ديگر اين نهى را تشديد كرده بود و با اين بيانات مساله رزق دادن يعنى دادن سهمى از اموال ميت به خويشاوندان و ايتام و مساكين را در صورتى كه هنگام تقسيم ارث حاضر باشند ، بيان كرد و فرمود : به اينان هر چند وارث نيستند سهمى از مال بدهيد!

در آيه شريفه: «للرجال نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون ...!» حكمى كلى و سنتى جديد تشريع شده كه در اذهان مكلفين غير مانوس و نا آشنا است چرا كه مساله وراثت، آنگونه كه در اسلام تشريع شده، هيچ نظيرى نداشته است بلكه عادات و رسوم بر اين جارى بود كه عده‏اى از وراث ، محروم از ارث باشند و اين مرام آنقدر رايج بود كه گوئى يك طبيعت ثانوى براى مردم به وجود آمده است ، بطورى كه اگر خلاف آن را مى‏شنيدند عواطفشان تحريك مى‏شد( البته عواطف كاذبى كه در اين مورد داشتند!»

بعد از آنكه استخوان‏بندى دين محكم شد و حكومت دين روى پاى خود ايستاد، توارث بين ارحام را تشريع كرد، اسلام قانون ارث را زمانى تشريع كرد كه عده‏اى كافى از مؤمنين آن تشريع را با بهترين وجه لبيك گفتند .

بعد از تاسيس آن قاعده مى‏فرمايد:« و للنساء نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون!» اين جمله نيز مانند جمله قبلى تاسيس قاعده است و نيز مانند آن عام است و شائبه هيچ تخصيصى در آن نيست ، در نتيجه شامل همه زنان مى‏شود، بدون هيچ تخصيصى و يا تقييدى .

**هدف آیه 15و 16 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 369**

# بیان دستورالعمل اجرائی قانون منع فحشا و زنا

**« وَ الَّتى يَأْتِينَ الْفَحِشةَ مِن نِّسائكمْ فَاستَشهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكمْ فَإِن شهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فى الْبُيُوتِ حَتى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْت أَوْ يجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سبِيلاً...!»**

آيه شريفه در باره زنا نازل شده است.

كلمه فاحشه به معناى طريقه شنيعه است، ولى استعمالش در عمل شنيع زنا شايع شده است. از لحن آيه شريفه فهميده مى‏شود كه حكمش دائمى نيست و بزودى نسخ مى‏شود چون مى‏فرمايد:« او يجعل الله لهن سبيلا - و يا خدا راه علاجى برايشان قرار دهد!»

**هدف آیه 17 و 18 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 375**

# بیان حقیقت توبه و آثار و احکام آن

**« إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السوءَ بجَهَلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُولَئك يَتُوب اللَّهُ عَلَيهِمْ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكيماً! وَ لَيْستِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السيِّئَاتِ حَتى إِذَا حَضرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْت قَالَ إِنى تُبْت الْانَ وَ لا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كفَّارٌ أُولَئك أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً!»**

مضمون اين دو آيه بى ارتباط با آيات قبلش نيست، چون اين دو آيه نيز با ذكر توبه ختم شده، پس ممكن است كه اين دو با آن دو يك باره نازل شده باشد، البته در عين حال دو آيه آن مضمونى مستقل از مضمون دو آيه ديگر دارد و مشتمل است بر يكى از حقايق عاليه اسلام و از تعاليم مترقى قرآنى و آن عبارت است از حقيقت توبه و آثار و احكامش .

**هدف آیه 19 تا22 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 401**

# بیان برخی مسائل زندگی اجنماعی زنان

**« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا يحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا النِّساءَ كَرْهاً وَ لا تَعْضلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلا أَن يَأْتِينَ بِفَحِشةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَ عَاشرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسى أَن تَكْرَهُوا شيْئاً وَ يجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيراً كثِيراً...!»**

در اين آيات به مسائل مربوط به زنان كه قبلا در آن سخن داشت برگشته بعضى ديگر از آن مسائل را بيان مى‏كند و اين آيات در عين حال مشتمل بر جمله: **« وعاشروهن بالمعروف فان كرهتموهن فعسى ان تكرهوا شيئا و يجعل الله فيه خيرا كثيرا !»**  نيز هست كه مضمونش اصلى است قرآنى ، براى زندگى اجتماعى زن!

**هدف آیه 23 تا 28 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 414**

# بیان محرمات در ازدواج

**« حُرِّمَت عَلَيْكمْ أُمَّهَتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَتُكمْ وَ عَمَّتُكُمْ وَ خَلَتُكُمْ وَ بَنَات الأَخ وَ بَنَات الأُخْتِ وَ أُمَّهَتُكمُ الَّتى أَرْضعْنَكُمْ وَ أَخَوَتُكم مِّنَ الرَّضعَةِ وَ أُمَّهَت نِسائكمْ وَ رَبَئبُكمُ الَّتى فى حُجُورِكم مِّن نِّسائكُمُ الَّتى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلا جُنَاحَ عَلَيْكمْ وَ حَلَئلُ أَبْنَائكمُ الَّذِينَ مِنْ أَصلَبِكمْ وَ أَن تَجْمَعُوا بَينَ الأُخْتَينِ إِلا مَا قَدْ سلَف إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَّحِيماً...!»**

این آیات، آيات محكمه‏اى است كه محرمات در باب ازدواج و آنچه را كه در اين باب حلال است بر مى‏شمارد .

آيه قبل از اين كه حرمت ازدواج با زن پدر را بيان مى‏كرد، هر چند به حسب مضمون جزء اين آيات بود، الا اينكه چون از ظاهر سياقش بر مى‏آيد كه تتمه آيات سابق است، لذا ما آنرا جزء آن دسته آيات مورد بحث قرار داديم، علاوه بر اينكه از نظر معنا نيز ملحق به آن آيات بود .

و به هر حال آيات مورد بحث همانطور كه گفتيم در مقام بيان تمامى اقسام ازدواج‏هاى حرام است و در حرام بودن آنها هيچ تخصيصى و يا تقيدى نياورده، ظاهر جمله:« و احل لكم ماوراء ذلكم - جز اينها كه بر شمرديم همه برايتان حلال است!» كه بعد از شمردن محرمات آمده، نيز همين است، كه محرمات نامبرده بدون هيچ قيدى حرامند و در هيچ حالى حلال نمى‏شوند .

**هدف آیه 29 و 30 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 499**

# نهی از خوردن مال به باطل

**« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تَأْكلُوا أَمْوَلَكُم بَيْنَكم بِالْبَطِلِ إِلا أَن تَكُونَ تجَرَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ وَ لا تَقْتُلُوا أَنفُسكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُمْ رَحِيماً...!»**

اين آيه شبه اتصالى به آيات قبل دارد، چون مشتمل است بر نهى از خوردن مال به باطل، آيات سابق مشتمل بود بر نهى از خوردن مهر زنان از راه سخت‏گيرى و تعدى، پس در حقيقت در اين آيه از يك مساله خصوصى به مساله‏اى كلى انتقال حاصل شده است .

**هدف آیه 31 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 511**

# بیان شرط آمرزش گناهان صغیره

**« إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً!»**

اين آيه بى ارتباط به ما قبلش نيست، چون در آيات قبل نيز سخن از معاصى رفته بود. از آيه شريفه دو چيز استفاده مى‏شود: اول اينكه گناهان دو نوعند: صغيره و كبيره، دوم اينكه گناهانى كه طبق آيه شريفه خدا از آن مى‏گذرد به دليل مقابله، گناهان صغيره است.

هيچ ترديدى نيست در اينكه آيه شريفه در مقام منت نهادن بوده و نويدى است كه با عنايتى لطيف و الهى به گوش مؤمنين مى‏رسد، كه اگر از بعضى گناهان اجتناب كنند خداى عز و جل از بعضى ديگر گناهانشان در مى‏گذرد، پس نبايد پنداشت كه اين آيه شريفه مؤمنين را در ارتكاب گناهان صغيره جرأت مى‏دهد، چرا كه معنايى براى چنين توهمى نيست، چون هيچ ترديدى در اين نيست كه آيه شريفه از ارتكاب گناهان كبيره نهى مى‏كند و ارتكاب صغيره از اين جهت كه مرتكبش به آن بى‏اعتنا است، خود مصداقى از مصاديق گناه كبيره است و آن عبارت است از طغيانگرى و ناچيز شمردن دستور خداى سبحان، كه نه تنها گناهى كبيره است، بلكه از بزرگترين گناهان به حساب آمده است.

آرى آيه شريفه در چنين مقامى نيست، بلكه مى‏خواهد به انسانى كه خلقتش بر اساس ضعف و جهالت است و چون جهل و هوا بر او غلبه دارد هيچگاه خالى از ارتكاب گناهان نيست، وعده تكفير بدهد و بفرمايد تو اى انسان كه همواره دستخوش كورانهاى هوا و شهوتى اگر بتوانى خود را از ارتكاب كباير كنترل كنى من وعده مى‏دهم كه از گناهان كوچكت صرفنظر كنم، پس زمينه آيه همان زمينه‏اى است كه آيات توبه دارد، و بشر را به سوى توبه دعوت مى‏كند!

**هدف آیه 32 تا 35 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 531**

# اصلاح روابط معاشرت بین زنان و مردان

**« وَ لا تَتَمَنَّوْا مَا فَضلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضكُمْ عَلى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكتَسبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصِيبٌ ممَّا اكْتَسبنَ وَ سئَلُوا اللَّهَ مِن فَضلِهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكلّ‏ِ شىْ‏ءٍ عَلِيماً... !»**

اين آيات مربوط به آيات گذشته‏اى است، كه متعرض احكام ارث و احكام نكاح بود، در اين آيات آن احكام را تاكيد مى‏كند و بعضى از احكام كلى را هم نتيجه مى‏گيرد، احكامى كه پاره‏اى از خللهايى كه در معاشرت بين مردان و زنان رخ مى‏دهد را ، اصلاح مى‏كند.

**هدف آیه 36 تا 42 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 559**

# تشویق مسلمین به احسان و انفاق در راه خدا

**« وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشرِكُوا بِهِ شيْئاً وَ بِالْوَلِدَيْنِ إِحْسناً وَ بِذِى الْقُرْبى وَ الْيَتَمَى وَ الْمَسكِينِ وَ الجَْارِ ذِى الْقُرْبى وَ الجَْارِ الْجُنُبِ وَ الصاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السبِيلِ وَ مَا مَلَكَت أَيْمَنُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يحِب مَن كانَ مخْتَالاً فَخُوراً...!»**

هفت آيه است كه در آن مسلمين را تشويق و تحريك بر احسان و انفاق در راه خدا نموده و در ازاى آن وعده جميل داده و ترك آن را كه يا به انگيزه بخل است و يا به انگيزه انفاق در راه خود نمايى است، مذمت كرده است - آرى كسى هم كه به عنوان خود نمايى انفاق مى‏كند انفاق در راه خدا را ترك كرده است!

**هدف آیه 43 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 569**

# نهی از نماز در حال مستی، و بیان حکم تیمم

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تَقْرَبُوا الصلَوةَ وَ أَنتُمْ سكَرَى حَتى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لا جُنُباً إِلا عَابِرِى سبِيلٍ حَتى تَغْتَسِلُوا وَ إِن كُنتُم مَّرْضى أَوْ عَلى سفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ الْغَائطِ أَوْ لَمَستُمُ النِّساءَ فَلَمْ تجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صعِيداً طيِّباً فَامْسحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَفُواًّ غَفُوراً !»**

آياتى كه متعرض مساله شراب شده پنج طايفه است و اگر اين پنج طايفه را پهلوى هم بگذاريم، اين معنا به دست مى‏آيد كه آيه مورد بحث بعد از آيه شريفه: « تتخذون منه سكرا و رزقا حسنا،» و آيه شريفه:« قل انما حرم ربى الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم !» و قبل از آيه شريفه:« يسئلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمهما اكبر من نفعهما!» و نيز پيش از آيه شريفه:« يا ايها الذين آمنوا انما الخمر و الميسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه!» نازل شده و آيه سوره مائده، آخرين آيه‏اى است كه در باره شراب نازل شده است .

وقوع آيه مورد بحث بين آيات قبل و آيات بعدش در حقيقت به منزله جمله معترضه آوردن در بين دو سنخ مطلب است.

**هدف آیه 44 تا 58 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 575**

# شرح فتنه های یهود برای انحراف مسلمانان و جلوگیری از انفاق

**« أَ لَمْ تَرَ إِلى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِّنَ الْكِتَبِ يَشترُونَ الضلَلَةَ وَ يُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السبِيلَ‏...!»**

اين آيات متعرض حال اهل كتاب است، ستمكاريها و خيانتهايى را كه آنان در دين خدا كردند تفصيل مى‏دهد. روشن‏ترين طايفه‏اى كه اين آيات با وضع آنان تطبيق مى‏كند يهودند و اين آيات سياقى واحد و متصل دارد. خلاصه كلام اين كه از آيات مورد بحث بر مى‏آيد، يهوديان به مؤمنين اظهار مودت و خيرخواهى مى‏كرده‏اند و از اين راه آنان را فريب مى‏داده‏اند، مثلا به بخل و خوددارى از انفاق وادار مى‏كردند، تا از اين راه نگذارند زحمات مؤمنين به نتيجه برسد و قدمى به سوى تقدم و تعالى بردارند، اين آن چيزى است كه از ظاهر آيه بر مى‏آيد و لازمه اين كه در شان يهود و دوستان و هم رازهاى يهود نازل شده باشد، نيز همين معنا است چون ثمره دوستى و سر و سرّ داشتن با يهود همين بود كه به وسيله تحريفات يهود از راه منحرف شوند و هر جا كه آنها بروند، آنان نيز بروند.

**هدف آیه 59 تا 70 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 614**

# دعوت به اطاعت خدا و رسول و اولی الامر و تجهیز مسلمین برای جهاد

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسولَ وَ أُولى الأَمْرِ مِنكمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فى شىْ‏ءٍ فَرُدُّوهُ إِلى اللَّهِ وَ الرَّسولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الاَخِرِ ذَلِك خَيرٌ وَ أَحْسنُ تَأْوِيلاً...!»**

در اين آيات مردم را تشويق و تحريك مى‏كند، به اين كه خدا را اطاعت كنند و رسول و اولى الامر را نيز اطاعت كنند و بدين وسيله ريشه‏هاى اختلاف و مشاجره و نزاع را قطع نموده، هر جا كه با يكديگر درگير شدند مساله را به خدا و رسولش ارجاع دهند و از نفاق بپرهيزند، چنين نباشند كه به ظاهر اظهار ايمان كنند ولى وقتى خدا و رسول بعد از ارجاع مساله مورد اختلاف به ضرر يكى حكم كرد، ناراحت شوند و كفر باطنيشان از اين كه تسليم حكم خدا شوند بازشان بدارد و نيز تشويق مى‏كند به اين كه تسليم اوامر خدا و رسول باشند و هم چنان اين مطالب را دنبال مى‏كند، تا برسد به آياتى كه دعوت به جهاد مى‏كند و حكم جهاد را روشن مى‏سازد و به كوچ كردن از وطن در راه خدا مى‏پردازد، پس همه اين آيات مؤمنين را براى جهاد در راه خدا تجهيز مى‏كند و نظام داخليشان را منظم مى‏سازد.

**هدف آیه 71 تا 76 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 664**

# تشویق به صبر و جهاد در راه خدا و مبارزه با فتنه انگیزی یهود

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُوا جَمِيعاً...!»**

به طورى كه ملاحظه مى‏كنيد اين آيات در مقايسه با آيات قبل به منزله ذى المقدمة نسبت به مقدمه است. ساده‏تر بگويم آن آيات سخن از اطاعت خدا و رسول و اولى الامر داشت تا در اين آيات غرض از آن اطاعت را كه صبر در مقابل جهاد در راه خدا است بيان كند و معلوم است كه تحريك مؤمنين بسوى جهاد جز اين كه مردم مطيع خدا و رسول و اولى الامر باشند، به نتيجه نمى‏رسد مخصوصا در ايامى كه اين آيات نازل مى‏شده مؤمنين در محنتى شديد قرار داشتند، چون نزول اين آيات در ربع دوم از مدت اقامت رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ در مدينه بوده، كه دشمنان دين از هر طرف هجوم آوردند، تا نور خدا را خاموش سازند و بنيان دين را كه در حال بالا رفتن بود براندازند.

از سوى ديگر اطراف شهر مدينه و پيرامون مسلمانان آن جا، قبايلى از يهود بودند، كه دائما براى مؤمنين دردسر ايجاد مى‏كردند و با آنان مى‏جنگيدند و همين يهوديان و منافقين ، مشركين را عليه مسلمانان تشجيع مى‏كردند و در مقاومت عليه مسلمين دلخوش مى‏ساختند و در بقا و ادامه بر كفر و جمود خود تشويق نموده و وادارشان مى‏كردند تا بيشتر به آزار مسلمانانى كه در مكه بودند بپردازند .

بنا بر اين مى‏توان گفت كه اين آيات مثل اين كه در همين مقام است ، كه كيد يهوديان عليه مسلمين را خنثى كند و آثار القائات آنان بر مؤمنين را از بين ببرد.

**هدف آیه 77 تا 80 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 3**

# ملامت رفتار سست ایمانها در برخورد با فرمان جهاد

**« أَ لَمْ تَرَ إِلى الَّذِينَ قِيلَ لهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصلَوةَ وَ ءَاتُوا الزَّكَوةَ فَلَمَّا كُتِب عَلَيهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنهُمْ يخْشوْنَ النَّاس كَخَشيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشدَّ خَشيَةً وَ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْت عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لا أَخَّرْتَنَا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الاَخِرَةُ خَيرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَ لا تُظلَمُونَ فَتِيلاً...!»**

اين آيات متصل به آيات قبل مى‏باشند و همه يك سياق دارند و يك هدف را تعقيب مى‏كنند. اين آيات مشتمل است بر استشهاد به وضع طائفه‏اى ديگر از مؤمنين كه ايمانشان ضعيف است و در آن اندرز و تذكرى هم هست به اينكه دنيا ناپايدار و نعمت‏هاى آخرت پايدار و دائمى است و نيز در اين آيات حقيقتى از حقائق قرآنى را در خصوص حسنات و سيئات بيان فرموده است .

**هدف آیه 81 تا 84 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 24**

# بیان اندرز برای تقویت مسلمانان سست ایمان

**« وَ يَقُولُونَ طاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِندِك بَيَّت طائفَةٌ مِّنهُمْ غَيرَ الَّذِى تَقُولُ وَ اللَّهُ يَكْتُب مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِض عَنهُمْ وَ تَوَكلْ عَلى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً ...!»**

**(81تا84/نساء)**

اين آيات بى‏ارتباط به ما قبلش نيست، گویا بقیه گفتارى است كه در آيات قبل در ملامت مسلمانان ضعيف الايمان داشت و فائده اين تتمه اندرز آنان است ، اندرز به نصايحى كه بصيرتشان مى‏دهد، البته اگر بخواهند تدبر نموده و داراى بصيرت بشوند!

**هدف آیه 85 تا 91 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 41**

# دستور قتال با مشرکین دو چهره و منافق

**« مَّن يَشفَعْ شفَعَةً حَسنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنهَا وَ مَن يَشفَعْ شفَعَةً سيِّئَةً يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَ كانَ اللَّهُ عَلى كلّ‏ِ شىْ‏ءٍ مُّقِيتاً...!»**

اين آيات متصل به آيات قبل است و اتصالش از اين جهت است كه همه اين هفت آيه درباره امر قتال با طائفه‏اى از مشركين يعنى مشركين دو چهره و منافق سخن مى‏گويد. اگر در اين آيات دقت شود روشن مى‏گردد كه درباره كسانى از مشركين نازل شده كه چون به مسلمانان بر مى‏خوردند اظهار ايمان مى‏كردند و چون به محل خود برمى‏گشتند با مشركين در شرك آنان شركت مى‏نمودند و در نتيجه درباره جنگيدن با آنان دچار ترديد مى‏شدند، مسلمانان نيز درباره قتال با اينگونه افراد مردد بودند! خداى سبحان در اين آيات فرمان داده كه بايد يا مهاجرت كنند و يا قتال، و مؤمنين را از اينكه در حق آنان شفاعت كنند بر حذر مى‏دارد !

ملحق به اين طائفه قومى ديگرند كه در اين آيات به آنان فرمان مى‏دهد بايد يا تسليم شوند و يا آماده جنگ گردند ، چون در اين آيات سخن صلح رفته و دو جمله در دو آيه آورده: يكى بيانگر حال شفاعت و ديگرى بيانگر حال تحيت!

**هدف آیه 92 تا 94 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 58**

# نهی تشریعی قتل عمد

**« وَ مَا كانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلا خَطئاً وَ مَن قَتَلَ مُؤْمِناً خَطئاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُّسلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ إِلا أَن يَصدَّقُوا فَإِن كانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَ إِن كانَ مِن قَوْمِ بَيْنَكمْ وَ بَيْنَهُم مِّيثَقٌ فَدِيَةٌ مُّسلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ وَ تحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شهْرَيْنِ مُتَتَابِعَينِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكيماً! وَ مَن يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُّتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَلِداً فِيهَا وَ غَضِب اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً...!»**

چون آيه در مقابل آيه بعدى قرار دارد كه مى‏فرمايد:« و من يقتل مؤمنا متعمدا ... !» و مراد از نفى در جمله مورد بحث نفى اقتضاء است، مى‏خواهد بفرمايد: در مؤمن بعد از دخولش در حريم ايمان و قرقگاه آن، ديگر هيچ اقتضائى براى كشتن مؤمنى مثل خودش وجود ندارد ، هيچ نوع كشتن مگر كشتن از روى خطا!

آيه مورد بحث با اين حال در مقام آن است كه بطور كنايه از كشتن مؤمن به عمد نهى تشريعى كند و بفرمايد خداى تعالى هرگز اين عمل را مباح نكرده و تا ابد نيز مباح نمى‏كند و او كشتن مؤمن، مؤمن ديگر را تحريم كرده، مگر در يك صورت و آن صورت خطا است، چون در اين فرض - كه قاتل قصد كشتن مؤمن ندارد يا بدين جهت كه اصلا قصد كشتن را ندارد و يا اگر قصد دارد به اين خيال قصد كرده كه طرف كافرى است جائز القتل که در مورد كشتن او هيچ حرمتى تشريع نشده است .

**هدف آیه 95 تا 100 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 70**

# تبیین درجات مجاهدین و موقعیت قاعدین

**« لا يَستَوِى الْقَعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيرُ أُولى الضرَرِ وَ المُْجَهِدُونَ فى سبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَلِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ فَضلَ اللَّهُ المُْجَهِدِينَ بِأَمْوَلِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ عَلى الْقَعِدِينَ دَرَجَةً وَ ُكلاً وَعَدَ اللَّهُ الحُْسنى وَ فَضلَ اللَّهُ الْمُجَهِدِينَ عَلى الْقَعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً ...!»**

غرض از جمله مورد بحث ترغيب و تحريك مسلمانان بر قيام به امر جهاد است ، تا مسلمين در رفتن به جهاد شتاب نموده ، از يكديگر سبقت بگيرند!

دليل ديگر بر اينكه مراد اين معنا است اين است كه خداى سبحان اولى الضرر ( بيماران و نابينايان و امثال آنان) را استثناء كرده ، سپس حكم كرد به اينكه قاعدون و مجاهدين يكسان نيستند، با اينكه اولى الضرر در مساوى نبودنشان با مجاهدين در راه خدا مانند قاعدينند .

**هدف آیه 101 تا 104 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 96**

# بیان نماز خوف و احکام آن

**« وَ إِذَا ضرَبْتُمْ فى الأَرْضِ فَلَيْس عَلَيْكمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصرُوا مِنَ الصلَوةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَفِرِينَ كانُوا لَكمْ عَدُوًّا مُّبِيناً...!»(101تا104/نساء)**

در اين آيات نماز خوف و نماز شكسته در سفر تشريع شده و منتهى مى‏شود به ترغيب مؤمنين به اينكه مشركين را تعقيب كنند و در جستجوى آنان باشند.

اين آيات مرتبط و متصل به آيات قبل است، چون سخن از نماز خوف دارد كه مربوط به ميدانهاى جنگ است و سخن از شكستن نماز در سفر دارد كه آن نيز بى ارتباط با جنگ نيست، چون جهاد غالبا مستلزم مسافرت است ، آيات قبل هم درباره جهاد سخن مى‏گفت و متعرض شؤون مختلف آن بود .

**هدف آیه 105 تا 126 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 109**

# توصیه به عدل در داوری و قضاوت

**« إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْك الْكِتَب بِالْحَقّ‏ِ لِتَحْكُمَ بَينَ النَّاسِ بمَا أَرَاك اللَّهُ وَ لا تَكُن لِّلْخَائنِينَ خَصِيماً...!»**

آنچه دقت و تدبر در اين آیات به ما افاده مى‏كند اين است كه اين آيات سياقى واحد دارند و در يك زمينه سخن دارند و آن توصيه به عدل در داورى و نهى از اين كه قاضى در قضاى خود به يكى از دو طرف دعوى متمايل بشود و حاكم در حكم راندنش به سوى مبطلين گرايش يابد و بر صاحبان حق جور كند، حال مبطل هر كه مى‏خواهد باشد و محق هر كه مى‏خواهد باشد!

و اين معنا را با اشاره به پاره‏اى از حوادثى كه در زمان نزول اين آيات رخ داده و سپس بحث پيرامون حقايق دينيه‏اى كه مربوط به آن حوادث است بيان مى‏كند و نتيجه مى‏گيرد كه پس مؤمنين بايد ملتزم به آن حقايق دينى باشند و آن را رعايت كنند. به مؤمنين هشدار مى‏دهد كه دين خدا در واقع يك حقيقت است ، نه صرف اسم و مردم وقتى از منافع آن برخوردار مى‏شوند كه به راستى متلبس به دين و متصف به ديندارى باشند و صرف اينكه خود را متدين نام بگذارند آن منافع را به ايشان عايد نمى‏سازد .

و ظاهرا آن حادثه و قصه همان است كه جمله:« و من يكسب خطيئة او اثما ثم يرم به بريئا فقد احتمل بهتانا و اثما مبينا!» بدان اشاره دارد، چون از اين آيه استفاده مى‏شود كه در آن روز گناهى از قبيل دزدى و قتل نفس يا اتلاف مال مردم يا اضرار به مردم و يا گناهى نظير اينها كه مرتكبش مى‏تواند آن را به گردن ديگران بيندازد اتفاق افتاده بود و منظور مرتكب اين بوده كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏ وسلّم‏ را در حكم كردن به اشتباه بيندازد و مثلا مردى بى‏گناه را مجازات كند ولى خداى تعالى آن جناب را از اشتباه حفظ كرده است .

و ظاهرا همين داستان نيز مورد اشاره آيات اول مورد بحث بوده باشد ، آنجا كه مى‏فرمايد:« و لا تكن للخائنين خصيما !» و آنجا كه مى‏فرمايد:« يستخفون من الناس!» و آنجا كه مى‏فرمايد:« ها انتم هؤلاء جادلتم عنهم!» چون خيانت هر چند ظاهرش آن خيانتهائى است كه در امانت‏ها و سپرده‏ها واقع مى‏شود و ليكن سياق آيه شريفه:« ان الله لايحب من كان خوانا اثيما يستخفون من الناس ...!» چنين دست مى‏دهد كه مراد از خيانت، آن قسم خيانتى است كه در سرقت و امثال آن تحقق مى‏يابد .

به اين عنايت كه مؤمنين تن واحدى فرض شده و اموال مؤمنين ، اموال آن يك تن فرض شده ، بطورى كه اگر مال يكى به سرقت برود ديگران مسؤولند و ديگران بايد رعايت احترام مال او را بكنند و در حفظ و حمايت آن اهتمام بورزند و بنا بر اين عنايت اگر بعضى از اين تن واحد به مال بعض ديگر تعدى كند در حقيقت به خود تعدى و خيانت كرده است .

و بنا بر اين، تدبر در آيات شريفه اين معنا را به ذهن نزديك مى‏كند كه گويا قصه مورد نظر آيه، سرقتى بوده كه از بعضى مؤمنين سر زده و داستان به اطلاع رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ رسيده و سارق براى دفاع از خود يك فرد بى‏گناهى را متهم ساخته و خويشاوندان دزد واقعى اصرار ورزيده‏اند كه به نفع آنان حكم بفرمايد و مبالغه كرده‏اند در اينكه حكم را به نفع آنان و عليه متهم تغيير دهند و در نتيجه اين آيات نازل شده و متهم را از تهمتى كه به وى زده‏اند تبرئه نموده است .

و از اين آيات حجت بودن رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ و عصمتش و حقائقى ديگر نيز استفاده مى‏شود كه بيانش ( درجای خود در المیزان) آمده است.

**هدف آیه 127 تا 134 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 156**

# تاکید بر الهی بودن احکام نازله درباره حقوق زنان و ایتام

**« وَ يَستَفْتُونَك فى النِّساءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُتْلى عَلَيْكمْ فى الْكِتَبِ فى يَتَمَى النِّساءِ الَّتى لا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِب لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَ الْمُستَضعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَنِ وَ أَن تَقُومُوا لِلْيَتَمَى بِالْقِسطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِهِ عَلِيماً...!»**

گفتار در اين آيات در حقيقت برگشت به مطالب اول سوره است كه آنجا نيز سخن در امور زنان بود، مسائل ازدواج و اينكه ازدواج با چه كسانى حرام است و مسائل ارث و غيره را بيان مى‏كرد، در اينجا نيز به همان مسائل پرداخته شده و آنچه سياق به ما مى‏فهماند اين است كه اين آيات بعد از آن آيات نازل شده و اينكه مردم بعد از شنيدن آن آيات در امر زنان از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ سؤال‏هائى كرده بودند، چون در آيات اول سوره رسوم ريشه‏دار عرب را لغو و باطل اعلام كرده و آنچه مردم جاهليت از حقوق زنان در اموال و در معاشرت‏ها پايمال كرده بودند را احياء كرده بود و جاى آن داشت كه سؤال كنند و توضيح بخواهند .

خداى تعالى رسول گرامى خود را دستور داد تا در پاسخشان بگويد كه: احكامى كه در شريعت او به نفع زنان و به ضرر مردان تشريع شده فتاوائى است آسمانى و احكامى است الهى و خود آن جناب در تشريع آنها هيچگونه دخالتى نداشته و نه تنها در تشريع اين احكام دخالت ندارد بلكه در تشريع هيچ حكمى ديگر و از آن جمله تشريع احكام مربوط به ايتام زنان هيچ دخالتى ندارد و باز اين تنها نيست بلكه خداى تعالى بطور كلى در باره ايتام دستورشان داده كه به قسط و عدالت رفتار كنند!

آنگاه چند حكم از احكام اختلافى بين زن و شوهر را كه مورد ابتلاء عموم است بيان فرموده است.

**هدف آیه 135 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 175**

# بیان حکم ادای شهادت با قیام به عدل

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّمِينَ بِالْقِسطِ شهَدَاءَ للَّهِ وَ لَوْ عَلى أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَلِدَيْنِ وَ الأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِياًّ أَوْ فَقِيراً فَاللَّهُ أَوْلى بهِمَا فَلا تَتَّبِعُوا الهَْوَى أَن تَعْدِلُوا وَ إِن تَلْوُا أَوْ تُعْرِضوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً!»**

در اين آيه( كه غرض از آن بيان حكم شهادت است!) قبل از پرداختن به اصل غرض صفت قوام بالقسط را آورد، براى اين بوده كه خواسته است مطلب را به تدريج بيان كند، از بالا گرفته در دائره وسيعى حكم عمومى قيام به قسط را بيان كند ، آنگاه به اصطلاح عوام به مساله مورد غرض گريز بزند ، چون اين مساله يكى از فروعات آن صفت است، پس گویا فرموده:« كونوا شهداء لله - گواهانى در راه خدا باشيد!» و اين براى شما ميسر نمى‏شود مگر بعد از آنكه قوامين به قسط باشيد، ناگزير بايد نخست قوامين به قسط شويد تا بتوانيد گواهانى براى خداى تعالى بوده باشيد .

در جمله:« شهداء لله!» مى‏فرمايد: گواهانى باشيد و اين گواهيتان براى خدا باشد، يعنى در شهادت خود غايت و هدفى به جز رضاى خداى تعالى نداشته باشيد و معناى براى خدا بودن شهادت اين است كه شهادت مصداق پيروى حق و به خاطر اظهار حق و زنده كردن حق باشد!

**هدف آیه 136 تا 147 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 180**

# بیان الزامی بودن ایمان به جمیع معارف الهی

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسولِهِ وَ الْكِتَبِ الَّذِى نَزَّلَ عَلى رَسولِهِ وَ الْكتَبِ الَّذِى أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَ مَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَئكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسلِهِ وَ الْيَوْمِ الاَخِرِ فَقَدْ ضلَّ ضلَلا بَعِيداً...!»**

در اول آيات شريفه مؤمنين را با اينكه ايمان آورده‏اند دستور مى‏دهد براى بار دوم ايمان بياورند و اينكه گفتيم براى بار دوم ايمان بياورند به خاطر دو قرينه بود، قرينه اول اينكه متعلق ايمان دوم را بطور تفصيل شرح مى‏دهد و مى‏فرمايد:« به خدا و رسول او و كتاب او ايمان بياوريد ...!» و قرينه دوم اين است كه تهديد كرده كه اگر به تك تك اين جزئيات و تفاصيل ايمان نياوريد به ضلالتى بعيد گمراه شده‏ايد! پس معلوم مى‏شود كه مراد از ايمان اول ايمان بطور اجمال و سر بسته و در بسته است و مراد از ايمان دوم ، ايمان به تفاصيلى است كه در آيه بيان نموده و حاصل مضمون آيه اين است كه مؤمنين بايد ايمان سربسته و اجمالى خود را بر تك تك اين جزئيات بگسترند، براى اينكه اين جزئيات معارفى هستند كه به يكديگر مرتبط و وابسته‏اند و هر يك مستلزم بقيه است .

يكى از مصاديق نفاق اين است كه مؤمنى كه اظهار ايمان مى‏كند روش و مسيرى را پيش بگيرد كه در آخر منتهى شود به رد بعضى از آن معارف و احكام، مثلا از مجتمع مؤمنين كنار بكشد و به طرف مجتمع كفار نزديك گردد و آنها را دوست خود بگيرد و خرده‏گيرى‏هائى كه آنان به دين و اهل ايمان دارند تصديق كند و يا اعتراض و استهزائى كه آنان نسبت به حق و اهل حق دارند بپذيرد و به همين جهت بوده كه خداى تعالى بعد از اين آيه متعرض حال منافقين شده و آنان را به عذاب اليم تهديد كرده است.

**هدف آیه 148 تا 149 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 200**

# نهی از زشت کلامی و بددهانی مگر برای ظلم شدگان

**« لا يحِب اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلا مَن ظلِمَ وَ كانَ اللَّهُ سمِيعاً عَلِيماً...!»**

اينكه فرمود: خدا سخن زشت به جهر گفتن را دوست نمى‏دارد كنايه است از اينكه در شريعتى كه تشريع فرموده، اين عمل را نكوهيده شمرده، حال چه نكوهيده به حد حرمت و چه اينكه زشتى آن به حد حرمت نرسد و از حد كراهت و اعانه تجاوز نكند! ليكن كسى كه مورد ظلم شخصى يا اشخاصى قرار گرفته، مى‏تواند در مورد خصوص آن شخص و يا اشخاص و در خصوص ظلمى كه به وى رفته، سخن زشت و با صداى بلند بگويد ( و همين خود قرينه است بر اينكه چنين كسى نمى‏تواند هر چه از دهانش بيرون بيايد به او نسبت دهد و حتى آيه شريفه دلالت ندارد بر اينكه نمى‏تواند بدى‏هاى ديگر او را كه ربطى به ظلمش ندارد به زبان بياورد بلكه تنها مى‏تواند با صداى بلند ظلم كردنش را بگويد و صفات بدى از او را به زبان آورد كه ارتباط با ظلم او دارد.)

**هدف آیه 150 تا 152 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 205**

# بیان حقیقت کفر یهود و نصاری

**« إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسلِهِ وَ يُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا بَينَ اللَّهِ وَ رُسلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا بَينَ ذَلِك سبِيلاً...! »**

اين آيات، انعطاف و توجهى به حال اهل كتاب كرده، حقيقت كفر آنان را بيان مى‏كند و عده‏اى از مظالم و گناهان و سخنان فاسدشان را شرح مى‏دهد:

 منظور از اين كفار كه به خدا و پيامبران او كفر مى‏ورزند، اهل كتاب يعنى يهود و نصارا است كه يهود به موسى ايمان مى‏آورند ولى به عيسى و محمد عليهما السلام كفر مى‏ورزند و نصارا به موسى و عيسى عليهما السلام ايمان دارند ولى به محمد صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم كفر مى‏ورزند و اين دو طائفه مى‏پندارند كه به خدا و به بعضى از رسولان او كفر نورزيده، تنها به بعضى ديگر از رسولان او كفر ورزيده‏اند، در حالى كه در آيه مورد بحث بطور مطلق فرموده: اينها به خدا و همه رسولان خدا كفر ورزيده‏اند!

**هدف آیه 153 تا 169 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 208**

# بیان ادعاها و ظلم های یهود

**« يَسئَلُك أَهْلُ الْكِتَبِ أَن تُنزِّلَ عَلَيهِمْ كِتَباً مِّنَ السمَاءِ فَقَدْ سأَلُوا مُوسى أَكْبرَ مِن ذَلِك فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصعِقَةُ بِظلْمِهِمْ ثُمَّ اتخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَت فَعَفَوْنَا عَن ذَلِك وَ ءَاتَيْنَا مُوسى سلْطناً مُّبِيناً...!»**

اين آيات سؤالى را كه اهل كتاب از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم كرده‏اند بازگو مى‏كند و آن اين بوده كه خداى تعالى كتابى را از آسمان بر خود آنان نازل كند، چون آنها با نزول قرآن به وسيله وحى جبرئيل آن هم آيه آيه و تكه تكه قانع نشده بودند و خواستند تا كتابى در بسته مانند مرغى از هوا به سوى آنان پائين آيد و سپس به جواب آنان پرداخته مى‏فرمايد:« از موسى بزرگتر از اين را خواستند، بدو گفتند: خدا را آشكارا به ما نشان ده كه صاعقه آنان را به خاطر ظلمشان بگرفت، با اين حال باز ايمان نياورده، بعد از آن همه معجزه، گوساله را خداى خود گرفتند و ما از اين ظلمشان نيز درگذشتيم و به موسى دليلى قاطع و روشن داديم!»

**هدف آیه 170 تا 175 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 240**

# دعوت جامعه بشری برای ایمان به قرآن و رسول الله«ص»

« **يَأَيهَا النَّاس قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسولُ بِالْحَقّ‏ِ مِن رَّبِّكُمْ فَئَامِنُوا خَيراً لَّكُمْ وَ إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ للَّهِ مَا فى السمَوَتِ وَ الأَرْضِ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً...!»**

بعد از آنكه از پيشنهاد اهل كتاب و درخواستشان مبنى بر اينكه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم كتابى از آسمان بر ايشان نازل كند پاسخشان داد و بيان كرد كه رسول او هر چه آورده به حق آورده و از ناحيه پروردگارش آورده و كتابى كه از ناحيه پروردگارش آورده، حجتى است قاطع كه هيچ شكى و ترديدى در آن نيست، اينك در اين آيات نتيجه گيرى كرده كه پس قرآن حق دارد تمامى بشر را دعوت كند به سوى رسول اسلام و كتاب او !

خطاب در اول آیات عمومى است و همه اهل كتاب و غير اهل كتاب را و يا به عبارت ديگر تمامى بشر را مورد خطاب قرار داده است و مضمون آن متفرع و نتيجه گيرى از بيانى است كه قبلا در باره اهل كتاب داشت و اگر خطاب را عمومى كرد براى اين بود كه نه شايستگان براى اين دعوت و براى ايمان به رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ منحصر در اهل كتاب بودند و نه رسالت رسول خدا اختصاص به قومى خاص داشت!

**هدف آیه 176 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 250**

# بیان سهم کلاله

**« يَستَفْتُونَك قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكمْ فى الْكَلَلَةِ إِنِ امْرُؤٌا هَلَك لَيْس لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصف مَا تَرَك وَ هُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُن لهّا وَلَدٌ فَإِن كانَتَا اثْنَتَينِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ ممَّا تَرَك وَ إِن كانُوا إِخْوَةً رِّجَالاً وَ نِساءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظ الأُنثَيَينِ يُبَينُ اللَّهُ لَكمْ أَن تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكلّ‏ِ شىْ‏ءٍ عَلِيمُ‏!»**

از اين آيه شريفه سهام و يا به عبارتى فريضه‏هاى كلاله يعنى خويشاوندان پدرى و مادرى و يا پدرى تنها را بطورى كه سنت آن را تفسير كرده بيان مى‏كند، همچنانكه بر حسب بيان رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ آيه اول سوره سهام كلاله مادرى را بيان مى‏كرد، دليل بر اين معنا اين است كه سهام و فريضه‏هائى كه در اينجا آمده بيشتر از سهامى است كه در آنجا آمده و از اين آيات استفاده مى‏شود كه سهام مردان از سهام زنان بيشتر است!

**هدف و فلسفه نزول سوره مائده**

 **( الميزان ج : 5 ص :255 )**

# دعوت به وفای عهدها، پایداری در پیمانها، و نهی از نقض میثاقها

**« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّت لَكُم بهِيمَةُ الأَنْعَمِ إِلا مَا يُتْلى عَلَيْكُمْ غَيرَ محِلى الصيْدِ وَ أَنتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ يحْكُمُ مَا يُرِيدُ... ! »**

**(1تا3/مائده)**

اگر در آيات اين سوره، آيات اول و آخر و وسطش دقت كنيم و در مواعظ و داستانهائى كه اين سوره متضمن آنها است تدبر كنيم، خواهيم دريافت كه غرض جامع از اين سوره دعوت به وفاى به عهدها و پايدارى در پيمانها و تهديد و تحذير شديد از شكستن آن و بى اعتنائى نكردن به امر آن است و اينكه عادت خداى تعالى به رحمت و آسان كردن تكليف بندگان و تخفيف دادن به كسى كه تقوا پيشه كند و ايمان آورد و باز از خدا بترسد و احسان كند جارى شده، نيز بر اين معنا جارى شده كه نسبت به كسى كه پيمان با امام خويش را بشكند و گردن‏كشى و تجاوز آغاز نموده از بند عهد و پيمان در آيد و طاعت امام را ترك گويد و حدود و ميثاقهائى كه در دين گرفته شده بشكند ، سخت‏گيرى كند .

و به همين جهت است كه مى‏بينى بسيارى از احكام حدود و قصاص، داستان مائده زمان عيسى عليه‏السلام، كه از خدا خواست مائده‏اى از آسمان براى او و يارانش بيايد، داستان دو پسران آدم و اشاره به بسيارى از ظلمهاى بنى اسرائيل و پيمان‏شكنى‏هاى آنان در اين سوره آمده است. در آياتى بر مردم منت مى‏گذارد كه دينشان را كامل و نعمتشان را تمام كرد و طيبات را بر ايشان حلال و خبائث را بر ايشان حرام كرد و احكام و دستوراتى بر ايشان تشريع كرد كه مايه طهارت آنان است و در عين حال عسر و حرجى هم نمى‏آورد.

مناسب با زمان نزول اين سوره نيز تذكر اين مطالب بوده، براى اينكه اهل حديث و تاريخ اتفاق دارند بر اينكه سوره مائده آخرين سوره از سوره‏هاى مفصل قرآن است، كه در اواخر ايام حيات رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم بر آن جناب نازل شده، در روايات شيعه و سنى هم آمده كه در مائده ناسخ هست ولى منسوخ نيست، چون بعد از مائده چيزى نازل نشد تا آن را نسخ كند و مناسب با اين وضع همين بود كه در اين سوره به حفظ پيمانهائى كه خداى تعالى از بندگانش گرفته و خويشتن دارى در حفظ آنها سفارش كند!

**هدف آیه 4 و 5 سوره مائده الميزان ج : 5 ص : 323**

# بیان ضابطه‏اى كلى براى تشخيص حلال از حرام

**« يَسئَلُونَك مَا ذَا أُحِلَّ لهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطيِّبَت وَ مَا عَلَّمْتُم مِّنَ الجَوَارِح مُكلِّبِينَ تُعَلِّمُونهُنَّ ممَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكلُوا ممَّا أَمْسكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سرِيعُ الحِسابِ‏...!» ( 4و5/مائده)**

در آیه اول سؤالى است مطلق و كلى و جوابى هم كه از آن داده شده عمومى و مطلق است و در آن ضابطه‏اى كلى براى تشخيص حلال از حرام است داده و آن اين است كه حلال آن چيزى است كه تصرف در آن - البته نه هر تصرف بلكه تصرفى كه هر عاقلى غرض از آن چيز را همان تصرف مى‏داند، از قبيل خوردن نان نه خفه كردن كودكى به وسيله نان - امرى طيب و معقول شمرده شود .

و اگر طيبات را مطلق آورد اين اطلاق نيز براى اين است كه بفهماند معتبر در تشخيص طيب از خبيث فهم متعارف عموم مردم است ، نه فهم افراد استثنائى كه يا از پاره‏اى خبائث لذت مى‏برند و يا از پاره‏اى طيبات دچار تهوع مى‏شوند، پس هر چيزى كه فهم عادى عموم مردم آن را طيب بداند آن طيب است و هر چيزى هم كه طيب شد حلال است.

و اگر حليت و طيب بودن را بفهم متعارف انسانها واگذار كرديم از پيش خود نكرديم ، بلكه همانطور كه گفتيم از اين جهت بود كه هيچ مطلقى شامل فرد غير متعارف نمى‏شود و اين مساله در فن اصول ثابت شده است .

**هدف آیه 6 و 7 سوره مائده الميزان ج : 5 ص : 353**

# بیان حكم طهارت‏هاى سه‏گانه

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلى الصلَوةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلى الْمَرَافِقِ وَ امْسحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكمْ إِلى الْكَعْبَينِ وَ إِن كُنتُمْ جُنُباً فَاطهَّرُوا وَ إِن كُنتُم مَّرْضى أَوْ عَلى سفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ الْغَائطِ أَوْ لَمَستُمُ النِّساءَ فَلَمْ تجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صعِيداً طيِّباً فَامْسحُوا بِوُجُوهِكمْ وَ أَيْدِيكُم مِّنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكم مِّنْ حَرَجٍ وَ لَكِن يُرِيدُ لِيُطهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكمْ تَشكُرُونَ‏...!»**

آيه اول از اين آيات متعرض حكم طهارت‏هاى سه‏گانه يعنى غسل، وضو و تيمم است، آيه بعدش جنبه متمم و يا مؤكد حكم آن را دارد، البته در بيان حكم طهارت‏هاى سه‏گانه يك آيه ديگر هست كه در سوره نساء قرار دارد و آن آيه زير بود كه مى‏فرمود**:« ... و لا جنبا الا عابرى سبيل حتى تغتسلوا و ان كنتم مرضى او على سفر او جاء احد منكم من الغائط او لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم و ايديكم ان الله كان عفوا غفورا !»** و آيه سوره مائده از آيه سوره نساء روشنتر و گوياتر و نسبت به جهات حكم شاملتر است!

**هدف آیه 8 تا 14 سوره مائده الميزان ج : 5 ص : 383**

# بیان كلياتى از امور مهم دنيائى و آخرتى ، فردى و اجتماعى مومنین

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّمِينَ للَّهِ شهَدَاءَ بِالْقِسطِ وَ لا يَجْرِمَنَّكمْ شنَئَانُ قَوْمٍ عَلى أَلا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَب لِلتَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرُ بِمَا تَعْمَلُونَ‏...!»**

اتصال اين آيات به آيات قبل روشن است و هيچ غبارى بر آن نيست ، چون يك سلسله خطابهائى است به مؤمنين كه در آنها كلياتى از امور مهم دنيائى و آخرتى، فردى و اجتماعى آنان را بيان مى‏كند .

**هدف آیه 15 تا 19 سوره مائده الميزان ج : 5 ص : 395**

# دعوت اهل کتاب به پیروی از رسول الله و قرآن

**« يَأَهْلَ الْكتَبِ قَدْ جَاءَكمْ رَسولُنَا يُبَينُ لَكُمْ كثِيراً مِّمَّا كنتُمْ تخْفُونَ مِنَ الْكتَبِ وَ يَعْفُوا عَن كثِيرٍ قَدْ جَاءَكم مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كتَبٌ مُّبِينٌ...!»**

خداى تعالى بعد از آنكه مساله پيمان گرفتن از اهل كتاب بر اينكه رسولان او را يارى و تعظيم و احكام او را حفظ كنند، خاطر نشان كرد و نيز بعد از آنكه مساله نقض پيمان را ذكر كرد، اينك در اين آيات آنان را دعوت فرموده به اينكه به فرستاده‏اى كه او فرستاده و به كتابى كه او بر وى نازل كرده ايمان بياورند چيزى كه هست اين دعوت را با زبان معرفى رسول و كتاب و استدلال بر اينكه آن رسول و كتاب حقند و اتمام حجت عليه آنان بيان كرده است.

علاوه بر تعريف و اقامه بينه و استدلال و اتمام حجت، اين آيات مطلب ديگرى را نيز متعرض شده و آن رد گفتار بعضى از مسيحيان است، كه گفته‏اند: مسيح پسر خدا است و رد گفتار بعضى از يهوديان كه گفته‏اند: ما يهوديان پسران و دوستان خدائيم!!

**هدف آیه20 تا 26 سوره مائده الميزان ج : 5 ص : 464**

# بیان نقض میثاق یهود و گرفتاری آنها به سرگردانی و عذاب تیه

**« وَ إِذْ قَالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يَقَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنبِيَاءَ وَ جَعَلَكُم مُّلُوكاً وَ ءَاتَاكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِّنَ الْعَلَمِينَ‏...!»**

اين آيات بى ربط با آيات قبل و بدون اتصال به آنها نيست براى اينكه آيات قبل بطورى كه ملاحظه كرديد سخنى از سر پيچى اهل كتاب در قبول دعوت اسلام داشت، اين آيات نيز به پاره‏اى از ميثاقهائى كه از اهل كتاب گرفته شده بود اشاره دارد و آن ميثاق اين بود كه با خدا پيمان بستند كه نسبت بدانچه موسى مى‏گويد مطيع محض باشند، ولى در برابر موسى جبهه گيرى نموده، بطور صريح دعوتش را رد كردند و خداى تعالى در كيفر اين گناهشان به عذاب تيه و سرگردانى كه خود عذابى از ناحيه خدا بود گرفتار نمود!

**هدف آیه 27 تا 32 سوره مائده الميزان ج : 5 ص : 484**

# بیان جنایات حسد و داستان پسران آدم

**« وَ اتْلُ عَلَيهِمْ نَبَأَ ابْنىْ ءَادَمَ بِالْحَقّ‏ِ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَاناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الاَخَرِ قَالَ لأَقْتُلَنَّك قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ...!»**

اين آيات از داستان پسران آدم خبر مى‏دهد و سبب پديد آمدن آنرا حسد دانسته، مى‏فرمايد حسد كار آدمى را به جائى مى‏كشاند كه حتى برادر برادر خود را بنا حق به قتل برساند و آنگاه كه فهميد از زيانكاران شده پشيمان مى‏گردد، پشيمانى‏اى كه هيچ سودى ندارد.

اين آيات به همين معنا مربوط به گفتار در آيات قبل است كه در باره بنى اسرائيل مى‏فرمود استنكافشان از ايمان به فرستاده خدا و امتناعشان از قبول دعوت حقه جز به خاطر حسد و ستمگرى نبود، آرى همه اينها آثار شوم حسد است، حسد است كه آدمى را وادار مى‏كند برادر خود را بكشد و سپس او را در آتش ندامت و حسرتى مى‏اندازد كه راه فرار و نجاتى از آن نيست ، پس بايد كه اهل عبرت از اين داستان عبرت گرفته در حس حسادت و سپس در كفرى كه اثر آن حسادت است اصرار نورزند!

**هدف آیه 33 تا 40 سوره مائده الميزان ج : 5 ص : 531**

# بیان حد شرعی مفسدین و دزدان

**« إِنَّمَا جَزؤُا الَّذِينَ يحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسولَهُ وَ يَسعَوْنَ فى الأَرْضِ فَساداً أَن يُقَتَّلُوا أَوْ يُصلَّبُوا أَوْ تُقَطعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَفٍ أَوْ يُنفَوْا مِنَ الأَرْضِ ذَلِك لَهُمْ خِزْىٌ فى الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فى الاَخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ‏...!»**

اين آيات خالى از ارتباط با آيات قبل نيست، براى اينكه آيات قبل كه داستان برادركشى فرزندان آدم را نقل مى‏كرد و مى‏فرمود به همين جهت بر بنى اسرائيل نوشتيم كه چنين و چنان، گو اينكه ارتباط مستقيمش با مطالب قبل بود كه پيرامون حال و وضع بنى اسرائيل سخن مى‏گفت و گو اينكه در آن آيات بطور صريح نه يك حد شرعى بيان شده بود و نه يك حكم الهى و ليكن بطور ضمنى و يا به عبارتى به ملازمه با آيات مورد بحث كه بيانگر حد شرعى مفسدين و دزدان است ارتباط دارد .

**هدف آیه 41 تا 50 سوره مائده الميزان ج : 5 ص : 551**

# دستورالعمل حکمیت و قضاوتهای رسول الله «ص»

**« يَأَيُّهَا الرَّسولُ لا يحْزُنك الَّذِينَ يُسرِعُونَ فى الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا ءَامَنَّا بِأَفْوَهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سمَّعُونَ لِلْكذِبِ سمَّعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخَرِينَ لَمْ يَأْتُوك يحَرِّفُونَ الْكلِمَ مِن بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَ إِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَن يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِك لَهُ مِنَ اللَّهِ شيْئاً أُولَئك الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَن يُطهِّرَ قُلُوبَهُمْ لهَُمْ فى الدُّنْيَا خِزْىٌ وَ لَهُمْ فى الاَخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ...!»**

اين آيات داراى اجزائى مرتبط به هم بوده و همه يك زمينه و يك سياق دارند كه از آن بر مى‏آيد در باره طائفه‏اى از اهل كتاب نازل شده كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم را در پاره‏اى از احكام تورات و اينكه آيا اين حكم از تورات است و يا نيست حَكَم قرار داده بودند و اميد داشتند كه آن جناب حكمى بر خلاف حكم تورات كند تا بهانه‏اى به دست آورند و از حكم تورات فرار كنند و لذا به يكديگر مى‏گفتند: اگر بر طبق ميل شما حكم كرد آنرا بگيريد و اگر همان حكم تورات را كرد از او بر حذر باشيد!

و رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ آنان را به حكم تورات ارجاع داد، به همين جهت اهل كتاب از آن جناب اعراض كردند.

و نيز از سياق آيات بر مى‏آيد كه در آن ميان طائفه‏اى از منافقين بودند كه به هر طرف كه اهل كتاب متمايل مى‏شدند آنها نيز به همان سوى متمايل مى‏شدند و منظورشان اين بود كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ را وادار سازند تا بر طبق هواى دل آنان حكمى بكند و در مساله‏اى كه براى اهل كتاب پيش آمده بود طرفدارى از اقوياء كند و خلاصه همان رسم جاهليت را به كار گيرد.

اين آيات در عين اينكه در باره داستانى شخصى نازل شده بياناتش مستقل است و مقيد به آن قصه نيست و اين خود از مشخصات آيات قرآنى است كه هر چند در باره شان نزول معينى نازل شده باشد و سبب خاصى از حوادث واقعه، زمينه نزول آن آيات باشد مع ذلك آن سبب خاص به عنوان مصداقى از مصاديق بسيار تلقى شده كه بعدها نيز تحقق مى‏يابد و اين بدان جهت است كه قرآن كريم در باره عصر نزولش و مردم آن عصر نازل نشده كتابى است جهانى و دائمى، مقيد به زمان و مكان خاصى نيست و به قوم يا حادثه خاصى اختصاص ندارد ، همچنانكه در آن آمده:« ان هو الا ذكر للعالمين!»

**هدف آیه 51 تا 54 سوره مائده الميزان ج : 5 ص : 601**

# نهی و تهدید شدید خدا درباره دوستی با اهل کتاب

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْيهُودَ وَ النَّصرَى أَوْلِيَاءَ بَعْضهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَن يَتَوَلهَُّم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الظلِمِينَ...!»**

سير اجمالى در اين آيات آدمى را در باره اتصال آنها به ما قبلش و نيز به ما بعدش كه مى‏فرمايد:« انما وليكم الله و رسوله ...!» و نيز اتصال آن دو آيه به ما بعدش كه مى‏فرمايد:« يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزوا ...!» و نيز اتصال آنها به آيه:« يا ايها الرسول ...!» دچار ترديد و توقف مى‏كند .

اما چهار آيه مورد بحث که به يهود و نصارا تذكر مى‏دهد و ما اين را مى‏دانيم كه قرآن كريم در آياتى كه در مكه نازل شده هيچ صحبتى از يهود نكرده، چون آن روز احتياج و سر و كارى با اين دو طائفه نبوده و تنها در آيات مدنى سخن از اين دو طائفه رفته است، آن هم در آياتى كه در اول هجرت نازل شده، چون در اوائل هجرت بود كه مسلمانان ناگزير بودند با يهوديان معاشرت و آميزش داشته باشند و يا با آنان پيمان و عهد ببندند و يا تنها در مقام دفع كيد و مكر يهود بوده باشند ولى هيچ تماس و اصطكاكى با نصارا نداشتند مگر در نيمه آخر ده سال توقف آن جناب در مدينه و بعيد نيست چهار آيه مورد بحث در اين مدت نازل شده باشد و شايد مراد از كلمه فتح در اين آيات فتح مكه باشد، ليكن احتمال قابل اعتماد اين است كه سوره مائده در سال حجة الوداع و بعد از فتح مكه نازل شده باشد .

بنا بر اين يا مراد از كلمه فتح ، فتح ديگرى غير از فتح مكه است و يا اينكه اين آيات قبل از فتح مكه و قبل از نزول همه سوره نازل شده است .

سؤال ديگرى كه در اين آيات هست اين است كه آيا آيه چهارم كه مى‏فرمايد:« يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم ... !» متصل به سه آيه قبل از خودش است؟ و سؤال ديگر اينكه اين گروهى كه احتمال مى‏رفته كه از دين خود مرتد شوند و آيه به عنوان پيشگوئى از ارتداد آنها خبر مى‏دهد چه كسانى بوده‏اند؟ سؤال چهارم اينكه منظور از آن طائفه‏اى كه خداى تعالى وعده آمدنشان را داده كيانند؟ هر يك از اين سؤالها بر ابهام آيه مى‏افزايد و رواياتى كه در شان نزول آمده، در اين باره بسيار مختلف است و آن روايات چيزى جز نظريه شخصى مفسرين سلف نبوده، همچنانكه غالب روايات شان نزول همين وضع را دارند و اين اختلاف شديد نيز خودش باعث ابهام بيشتر آيه و مايه اضطراب ذهن آدمى در فهم آيه شده است .

ابهام ديگرى بر همه آن ابهام‏ها اضافه كن و آن اين است كه همه مى‏دانيم كه تعصب‏هاى مذهبى تا چه حد در اظهار نظرها دخالت مى‏كرده و شواهدى از اين دخالت‏ها در روايات و كلمات مفسرين سلف و خلف در المیزان از نظر خواننده گذشت.

و آنچه كه بعد از تدبر در اين آيات به دست مى‏آيد اين است كه همانطور كه گفتيم اجزاى اين آيات به يكديگر متصل است، ولى بريده از ما قبل و ما بعد است و آيه چهارم از متممات غرضى است كه مقصود افاده و بيان آن است، چيزى كه هست بايد در فهم معناى آن بارى به هر جهت كردن و مسامحه روا داشتن پرهيز كرد و مانند بسيارى از مفسرين در اظهار نظر مسامحه روا نداشت، آن هم در آيه‏اى كه به بيانى كه مى‏آيد صفات و خصوصيات قومى ذكر شده و نام و نشان‏هاى آن قوم آمده .

آنچه بطور اجمال از اين آيات به دست مى‏آيد اين است كه خداى سبحان در اين آيات مؤمنين را از اينكه يهود و نصارا را اولياى خود بگيرند، بر حذر داشته و با شديدترين لحن تهديدشان مى‏كند و در يك پيشگوئى به آينده امر امت در اثر اين موالات و دوستى با دشمنان خبر مى‏دهد و مى‏فرمايد كه اگر چنين كنيد بنيه روش دينى خود را از دست مى‏دهيد و آن وقت است كه خداى تعالى مردمى ديگر برمى‏انگيزد كه قائم به امر دين شوند و بنيه دين را بعد از انهدام به حالت اصلى و اوليش بر گردانند!

هدف آیه 55 تا 56 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 3**

تعیین ولی مومنین

**« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَكِعُونَ‏!»**

روايات بسيارى از طريق اماميه و هم از طريق خود اهل سنت هست كه همه دلالت دارند بر اينكه اين دو آيه در شان على بن ابيطالب عليه‏السلام‏ وقتى كه در نماز انگشتر خود را صدقه داد، نازل شده است!

هدف آیه 57 تا 66 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 35**

# دستور پرهیز از دوستی با دشمنان دین

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتخَذُوا دِينَكمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَب مِن قَبْلِكمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ‏...!»**

اين آيات از دوستى كفار و اهل كتابى كه خدا و آيات خدا را استهزا مى‏كنند نهى مى‏كند و زشتيها و صفات پليد آنان و عهدشكنيشان را نسبت به خدا و مردم بر مى‏شمرد و در ضمن مردم مسلمان را به رعايت عهد و پيمان تحريك نموده و نقض عهد و پيمان‏شكنى را مذمت مى‏كند و با اينكه ممكن است شان نزول آنها مختلف باشد ليكن همه داراى يك سياقند.

هدف آیه 67 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 59**

# دستور ابلاغ ولایت امیرالمومنین«ع»

**« يَأَيهَا الرَّسولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْك مِن رَّبِّك وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْت رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُك مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا يهْدِى الْقَوْمَ الْكَفِرِينَ‏!»**

در این آيه دو نكته بطور روشن بيان شده يكى دستوري است كه خداى تعالى به رسول الله صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ داده است( البته دستور أكيدى كه پشت سرش فشار و تهديد است!) به اينكه پيغام تازه‏اى را به بشر ابلاغ كند! و يكى هم وعده‏اى است كه خداى تعالى به رسول خود داده كه او را از خطراتى كه در اين ابلاغ ممكن است متوجه وى شود نگهدارى كند!

**آيه شريفه از يك امر مهمى - كه يا عبارتست از مجموع دين و يا حكمى از احكام - آن كشف مى‏كند .**

و آن امر هر چه هست امرى است كه رسول الله صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم از تبليغ آن مى‏ترسد و در دل بنا دارد آن را تا يك روز مناسبى تاخير بيندازد، چه اگر ترس آن جناب و تاخيرش در بين نبود حاجتى به اين تهديد نبود كه بفرمايد:« و ان لم تفعل فما بلغت رسالته!»

آيه كشف مى‏كند: آن حكم، حكمى است كه مايه تماميت دين و استقرار آن است، حكمى است كه انتظار مى‏رود مردم عليه آن قيام كنند و در نتيجه ورق را برگردانيده و آنچه را كه رسول الله صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ از بنيان دين بنا كرده منهدم و متلاشى سازند و نيز كشف مى‏كند از اينكه رسول الله صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ هم اين معنا را تفرس مى‏كرده و از آن انديشناك بوده و لذا در انتظار فرصتى مناسب و محيطى آرام ، امروز و فردا مى‏كرده كه بتواند مطلب را به عموم مسلمين ابلاغ كند و مسلمين هم آن را بپذيرند .

و در چنين موقعى اين آيه نازل شده است و دستور فورى و أكيد به تبليغ آن حكم داده است!

در آيه شريفه رسول الله صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم مامور به تبليغ حكمى شده كه تبليغ و اجراى آن مردم را به اين شبهه دچار مى‏كند كه نكند رسول الله صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم اين حرف را بنفع خود مى‏زند، چون جاى چنين توهمى بوده كه رسول الله صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم از اظهار آن انديشناك بوده، از همين جهت بوده كه خداوند امر أكيد فرمود كه بدون هيچ ترسى آنرا تبليغ كند و او را وعده داد كه اگر مخالفين در صدد مخالفت بر آيند آنها را هدايت نكند!

اين مطلب رواياتى را كه هم از طرق عامه و هم از طرق اماميه وارد شده است تاييد مى‏كند، چون مضمون آن روايات اين است كه **آيه شريفه در باره ولايت على عليه‏السلام نازل شده** و خداوند رسول الله صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ را مامور به تبليغ آن نموده و آن جناب از اين عمل بيمناك بوده كه مبادا مردم خيال كنند وى از پيش خود پسر عم خود را جانشين خود قرار داده است و به همين ملاحظه انجام آن امر را به انتظار موقع مناسب تاخير انداخت تا اينكه اين آيه نازل شد، ناچار در غدير خم آنرا عملى كرد و در آنجا فرمود:

**« من كنت مولاه فهذا على مولاه!»**

**« هر كه من مولاى اويم اين - على بن ابيطالب - نيز مولاى اوست!»**

هدف آیه 68 تا 86 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 90**

# بیان مصایب اهل کتاب ناشی از عدم احیای دین و دوری از خدا

**« قُلْ يَأَهْلَ الْكِتَبِ لَستُمْ عَلى شىْ‏ءٍ حَتى تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَ الانجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَ لَيزِيدَنَّ كَثِيراً مِّنهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْك مِن رَّبِّك طغْيَناً وَ كُفْراً فَلا تَأْس عَلى الْقَوْمِ الْكَفِرِينَ‏...!»**

در اين آيات اين معنا را بيان مى‏كند كه وسيله اقامه دين صحيح كه همان دين فطرت است بازگشت به سوى خدا و حفظ ارتباط به حضرت او و قطع رابطه نكردن با اوست!

در اين آيات به يهود و نصارا اعلام خطر شده است كه بزودى دچار اين مصيبت مى‏شوند و نيز به آنان خبر مى‏دهد كه نخواهند توانست تورات و انجيل و ساير كتب آسمانى شان را اقامه و احيا كنند!

اتفاقا تاريخ هم اين مطلب را تصديق كرده و نشان داده كه اين دو ملت همواره به جرم بريدن رشته ارتباط با خدا دچار تشتت مذاهب و دشمنى و بغضاى بين خودشان بوده‏اند!

در آيه:« فاقم وجهك للدين حنيفا!» و آيات ديگرى از اين سوره، مسلمانان را هم از اينكه روش اهل كتاب را پيش گرفته و از خداى تعالى بريده و بازگشت به سويش را ترك كنند زنهار مى‏دهد!

هدف آیه 87 تا 89 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 156**

# بیان برخی از احکام فرعی دین اسلام

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تحَرِّمُوا طيِّبَتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يحِب الْمُعْتَدِينَ‏!»**

اين سه آيه و تعدادى از آياتى كه بعد از آنها واقع شده‏اند، يعنى حدود صد و اندى از آيات اين سوره در مقام بيان پاره‏اى از احكام فرعى هستند و اين آيات مجموعا نظير جمله معترضه‏ايست كه در بين دو دسته از آياتى واقع شده‏اند كه متعرض داستانهاى مسيح عليه‏السلام‏ و مسيحيان است .

و اين آيات چون طوايف متفرقه‏اى هستند و در باره احكام مختلفى نازل شده‏اند، از اين جهت مى‏توان گفت هر كدام براى خود مستقل‏اند و در فهمانيدن مدلول خود تمام و غير مربوط به ما بقى آيات‏اند، بنا بر اين مشكل است گفته شود كه همه آنها يكدفعه نازل شده‏اند و يا با بقيه آيات سوره نازل شده‏اند، زيرا مضامين اين آيات طورى است كه نمى‏توان بين آنها ارتباط بر قرار كرد، تا بتوان آنرا شاهد اين حرف قرار داد. در اين سه آيه نيز مطلب از همين قرار است.

هدف آیه 90 تا 93 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 172**

# بیان حکم تحریم شراب، قمار، انصاب و ازلام

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الخَْمْرُ وَ الْمَيْسرُ وَ الأَنصاب وَ الأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشيْطنِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ...!»**

اين آيات همگى در مقام بيان احكام شراب هستند و در بعضى از آنها قمار و در بعضى ديگر انصاب و ازلام هم علاوه شده است. اگر دو آيه:« يسئلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمهما اكبر من نفعهما !» و آيه:« يا ايها الذين آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون!» با آيه:« قل انما حرم ربى الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم!» و آيه مورد بحث تا جمله:« انتم منتهون!» همه به هم منضم و يكجا در نظر گرفته شوند سياقهاى مختلفشان اين معنا را مى‏رساند كه شارع مقدس شراب را بتدريج تحريم فرموده است!

هدف آیه 94 تا 99 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 202**

# بیان حکم شکار در حال احرام

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشىْ‏ءٍ مِّنَ الصيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِك فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ‏...!»**

اين آيات در باره حكم شكارهاى دريايى و صحرايى در حال احرام، نازل شده است.

هدف آیه 100 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 216**

# بیان مثالی برای غلبه حق و دین حق

**« قُل لا يَستَوِى الْخَبِيث وَ الطيِّب وَ لَوْ أَعْجَبَك كَثرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَأُولى الأَلْبَبِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ‏!»**

اين آيه آيه‏اي است مشتمل بر يك مثال كلى كه خداوند آن مثال را براى بيان خصوصيتى كه براى دين حق است در بين ساير اديان و رفتار مردم نسبت به دين حق و دين باطل بكار برده است و آن خصوصيت اين است كه اعتبار در هر جا با حق است و لو اينكه اهل حق و جمعيت آن كم و معدود باشند و در برابر خير و سعادت بايد تسليم شد، هر چند بيشتر مردم مخصوصا اقويا از آن گريزان و روى‏گردان باشند!

هدف آیه 101و102 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 220**

# منع سوال از غیب و سرنوشت یا از ناگفته های خدا

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تَسئَلُوا عَنْ أَشيَاءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسؤْكُمْ وَ إِن تَسئَلُوا عَنهَا حِينَ يُنزَّلُ الْقُرْءَانُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنهَا وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ!»**

اين آيه مؤمنين را نهى مى‏كند از اينكه از چيزهايى سراغ بگيرند و مطالبى را بپرسند كه اگر برايشان آشكار شود ناراحت مى‏شوند، گر چه از بيان اينكه از چه كسى بپرسند ساكت است، ليكن از اينكه بعدا مى‏فرمايد:« و ان تسئلوا عنها حين ينزل القرآن تبد لكم!» و همچنين از اينكه در آيه بعد مى‏فرمايد:« قد سالها قوم من قبلكم ثم اصبحوا بها كافرين!» بدست مى‏آيد كه مقصود سؤال از رسول الله «ص» است و نيز گر چه در آيه روى سخن به مؤمنين عصر رسول الله «ص» و غرض، نهى از سؤالات معينى است، ليكن از علتى كه از آيه براى نهى استفاده مى‏شود بدست مى‏آيد كه آيه، سؤالات غير مورد غرض را كه مشمول عفو خداوند شدند نيز شامل مى‏شود و در نتيجه سؤال از هر چيزى كه خداى تعالى دريچه اطلاع از آن( با اسباب عادى) را بروى بشر بسته است ممنوع شده است، زيرا خطرى كه در سؤال از اينگونه امور است منحصر در سؤالات اصحاب رسول الله«ص» نيست، پرسش از روز مرگ خود، مثلا و يا روز مرگ دوستان و عزيزان يا پرسش از زوال ملك و عزت، هميشه مظنه هلاكت و بدبختى است و چه بسا همان جستجو و بدست آوردن مطلب خود باعث هلاكت و بدبختى شود، آرى نظامى كه خداى تعالى زندگى بشر بلكه جميع عالم كون را به آن نظام منتظم ساخته نظامى است حكيمانه، از روى حكمت است كه امورى را براى آدميان آشكار و امور ديگرى را نهان داشته است و دست و پا كردن براى اخفاى آنچه ظاهر و اظهار آنچه مخفى است باعث اختلال نظامى است كه گسترده شده است!

هدف آیه 103 و104 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 229**

# لغو قوانین جاهلیت

**« مَا جَعَلَ اللَّهُ مِن بحِيرَةٍ وَ لا سائبَةٍ وَ لا وَصِيلَةٍ وَ لا حَامٍ وَ لَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْترُونَ عَلى اللَّهِ الْكَذِب وَ أَكْثرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ‏...!»**

اينها اصناف چهارگانه انعامى هستند كه مردمان جاهليت براى آنها احتراماتى قائل بوده‏اند و به همين منظور احكامى براى آنها جعل كرده بودند، اينك در اين آيه شريفه خداى تعالى مى‏فرمايد: اين احكام از ناحيه من نيست!

هدف آیه 105 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 238**

# بیان راه مراقبت نفس مومنین و تحفظ جامعه اسلامی

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسكُمْ لا يَضرُّكُم مَّن ضلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ!»**

اين آيه نهى مى‏كند مؤمنين را از اينكه به كار هدايت گمراهان پرداخته و از هدايت خويش بازمانده و در حقيقت در راه نجات مردم خود را به هلاكت بيندازند.

 البته، دعوت به خدا و امر به معروف و نهى از منكر چون خود يكى از شؤون بخود پرداختن و راه خدا پيمودن و وظيفه الهى را انجام دادن است، تعارضی با این آیه ندارد!

ازجمله:« گمراهان بشما ضرر نمى‏رسانند!» می توان اين معنا را استفاده كرد **كه كفار هيچ وقت نمى‏توانند به جامعه اسلامى پرداخته و آن را بصورت جامعه غير اسلامى در آورند،** بعبارت ديگر ممكن است معناى آيه اين باشد كه: شما اى مسلمين هدايت خود را حفظ كنيد و بدانيد كه گمراهان هيچوقت نمى‏توانند با قوه قهريه خود مجتمع اسلامى شما را به يك مجتمع غير اسلامى تبديل كنند!

هدف آیه 106 تا 109 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 284**

# بیان نحوه ادای شهادت

**« يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شهَدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْت حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضرَبْتُمْ فى الأَرْضِ فَأَصبَتْكُم مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ تحْبِسونَهُمَا مِن بَعْدِ الصلَوةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشترِى بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ كانَ ذَا قُرْبى وَ لا نَكْتُمُ شهَدَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَّمِنَ الاَثِمِينَ‏...!»**

سه آيه اول راجع به شهادت است و آيه آخرى هم از نظر معنى بى‏ارتباط با آنها نيست.

هدف آیه 110و111 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 316**

# دعوت به وفای عهد و حذر از عهدشکنی و کفران نعمت الهی

**« إِذْ قَالَ اللَّهُ يَعِيسى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكرْ نِعْمَتى عَلَيْك وَ عَلى وَلِدَتِك إِذْ أَيَّدتُّك بِرُوح الْقُدُسِ ...!»**

اين دو آيه و همچنين آيات بعدى كه داستان نزول مائده را حكايت مى‏كند و نيز آيات بعد از آن كه متضمن خبرى است از خداوند به عيسى بن مريم «ع» به اينكه بزودى خداوند از او از اينكه چرا نصارا او و مادرش را براى خود دو معبود اتخاذ كردند باز خواست مى‏كند همگى با غرضى كه افتتاح اين سوره به منظور ايفاى آن بوده مرتبط هستند و آن غرض دعوت به وفاى به عهد و شكر نعمت و تحذير از عهدشكنى و كفران نعمت‏هاى الهى است ، همين مطالب است كه آخر سوره را با اول آن مربوط ساخته و وحدت سياق را در سراسر سوره حفظ كرده است.

هدف آیه 112 تا 115 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 323**

# بیان نحوه درخواست مائده حواریون عیسی«ع»

**« إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَعِيسى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَستَطِيعُ رَبُّك أَن يُنزِّلَ عَلَيْنَا مَائدَةً مِّنَ السمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِن كنتُم مُّؤْمِنِينَ‏...!»(112تا115/مائده)**

اين آيات، داستان نزول مائده را بر مسيح و يارانش ياد آورى مى‏كند، گر چه تصريح ندارد به اينكه چنين مائده‏اى نازل شده، ليكن از اينكه آيه آخرى مشتمل است بر وعده قطعى و بدون قيد به اينكه نازل خواهد كرد و از اينكه خداى متعال همانطورى كه خودش خود را وصف كرده، تخلف در وعده نمى‏كند، استفاده مى‏شود كه چنين مائده‏اى نازل كرده است.

هدف آیه 116 تا 120 سوره مائده **الميزان ج : 6 ص : 345**

# نتیجه گیری از هدف سوره مائده: رعایت عهدالهی

**« وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَعِيسى ابْنَ مَرْيَمَ ءَ أَنت قُلْت لِلنَّاسِ اتخِذُونى وَ أُمِّىَ إِلَهَينِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سبْحَنَك مَا يَكُونُ لى أَنْ أَقُولَ مَا لَيْس لى بِحَقٍ إِن كُنت قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فى نَفْسى وَ لا أَعْلَمُ مَا فى نَفْسِك إِنَّك أَنت عَلَّمُ الْغُيُوبِ‏...!»**

غرض از نظم و نسق اين آيات بيان اعترافاتى است كه عيسى عليه‏السلام‏ به زبان خود نموده و وضع زندگى دنيوى خود را حكايت كرده باشد كه حق او نبوده در باره خود ادعائى كند كه حقيقت ندارد، چه او در برابر چشم خدا بوده، چشمى كه نه خواب دارد و نه كم ديد مى‏شود و اينكه او ذره‏اى از آنچه خداوند برايش تحديد و معين نموده تجاوز نكرده است، چيزى جز آنچه مامور به گفتنش بوده نگفته و كارى جز آنچه خداوند مامور به انجامش نموده نكرده است و آن كار همان شهادت است، خداوند هم او را در اين اعترافات و در آنچه كه در باره حق ربوبيت خدا و عبوديت بندگان ذكر نموده تصديق فرموده است، به اين بيان آيات مورد بحث منطبق مى‏شود بر غرضى كه به خاطر آن اين سوره نازل شده است و آن غرض عبارتست از بيان حقى كه خداوند براى خود به گردن بندگان قرار داده و آن وفاى به عهدى است كه با خداى خود بسته‏اند و اينكه نبايد آن عهد را بشكنند، يعنى نبايد از روى لاقيدى و بى‏بندوبارى شانه از زير بار تكاليف تهى سازند و هر چه بخواهند بكنند و هر جا بخواهند آزادانه بچرند، چنين حقى از طرف خداى تعالى به آنان داده نشده و خودشان هم قادر به رسيدن به اين آرزو نيستند، اين است آن غرضى كه اين سوره از اول تا به آخر آن را بيان مى‏كند!

**هدف و فلسفه نزول سوره انعام**

 **( الميزان ج : 7 ص :3 )**

# بیان توحید خدای تعالی

**« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! الحَْمْدُ للَّهِ الَّذِى خَلَقَ السمَوَتِ وَ الأَرْض وَ جَعَلَ الظلُمَتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبهِمْ يَعْدِلُونَ ! هُوَ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضى أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُّسمًّى عِندَهُ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْترُونَ‏! وَ هُوَ اللَّهُ فى السمَوَتِ وَ فى الأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ‏!» (1تا3/انعام)**

غرضى كه اين سوره در مقام ايفاى آن است همان توحيد خداى تعالى است البته توحيد به معناى اعم و اينكه اجمالا براى انسان پروردگارى است كه همان او پروردگار تمام عالميان است، از او است ابتداى هر چيز و به سوى او است بازگشت و انتهاى هر چيز، پروردگارى كه به منظور بشارت بندگان و انذار آنان پيغمبرانى فرستاد و در نتيجه بندگان مربوبش به سوى دين حق او هدايت شدند.

اين است اجمال آن چيزى كه اين سوره در مقام اثبات آن است، زيرا بيشتر آياتش به صورت استدلال عليه مشركين و مخالفين توحيد و نبوت و معاد است، البته مشتمل بر اجمالى از وظايف شرعى و محرمات دينى نيز مى‏باشد.

در ثنايى كه در اين سه آيه هست، اشاره‏اى نيز به معارف حقيقى‏اي كه دعوت دينى متكى بر آن است شده و آن معارف در حقيقت به منزله ماده شريعت است و به سه نظام تفكيك مى‏شود:

1- نظام عمومى خلقت كه آيه اولى به آن اشاره مى‏كند .

2- نظامى كه خصوص انسان از جهت وجود دارد و آيه دوم مشتمل بر آنست.

3- نظام عمل انسان كه آيه سوم به آن اشاره مى‏كند!

پس آنچه كه از مجموع اين سه آيه به دست مى‏آيد عبارتست از ثناى بر پروردگار بدان جهت كه عالم كبيرى را ايجاد فرمود كه انسان در آن زندگى مى‏كند و عالم صغيرى را كه همان وجود خود انسان است و محدود است از جهت آغازش به گل و از طرف انجامش به اجل مكتوب، ايجاد فرمود و ثنا بر اينكه بر آشكار و نهان آدمى و تمامى اعمال او آگاهى دارد!

هدف آیه 4 تا 11 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 19**

#  بیان تکذیب حق از طرف مشرکین و پاسخ اعتراضات آنها

**« وَ مَا تَأْتِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ مِّنْ ءَايَتِ رَبهِمْ إِلا كانُوا عَنهَا مُعْرِضِينَ...!»**

اين آيات اشاره است به تكذيب مشركين و كفار و پافشاريشان در انكار حق و استهزاء شان به آيات خداوند سبحان و نيز موعظه و انذار و جوابى است بر پاره‏اى از ياوه‏هائى كه در انكار حق صريح به هم بافتند .

هدف آیه 12 تا 18 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 33**

# تعلیم برهانی بر توحید و بعث و معاد

**« قُل لِّمَن مَّا فى السمَوَتِ وَ الأَرْضِ قُل لِّلَّهِ كَتَب عَلى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لا رَيْب فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ...!»**

اين آيات از جمله آياتى است كه با مشركين در امر توحيد و معاد احتجاج مى‏كند، دو آيه اول آن متضمن برهان بر معاد و بقيه كه پنج آيه است به طورى كه خواهيد ديد در باره توحيد به دو نحو اقامه برهان مى‏نمايد.

هدف آیه 19و20 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 49**

# احتجاج به وحدانیت خدا بوسیله وحی

**« قُلْ أَى شىْ‏ءٍ أَكْبرُ شهَدَةً قُلِ اللَّهُ شهِيدُ بَيْنى وَ بَيْنَكُمْ وَ أُوحِىَ إِلىَّ هَذَا الْقُرْءَانُ لأُنذِرَكُم بِهِ وَ مَن بَلَغَ أَ ئنَّكُمْ لَتَشهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَى قُل لا أَشهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَحِدٌ وَ إِنَّنى بَرِى‏ءٌ ممَّا تُشرِكُونَ‏...!»**

اين آيات احتجاج مى‏كند بر مساله وحدانيت خداى تعالى از راه وحى و حال آنكه اين مساله عقلى و از مسائلى است كه عقل از طرق مختلفى به آن راه دارد و ليكن صرف اين جهت باعث نمى‏شود كه نتوان آنرا از طريق وحى صريح قطعى هم اثبات نمود، مگر غرض از برهان عقلى، جز تحصيل يقين چيز ديگرى است؟

وقتى غرض از آن تحصيل يقين به وحدانيت خدا باشد و بر حسب فرض، وحى الهى هم قطعى و غير قابل ترديد باشد چه مانعى دارد كه همان وحى برهان بر وحدانيت خدا قرار گيرد آنهم وحيى چون قرآن كه اساسش متكى بر تحدى است!

هدف آیه 21 تا 32 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 58**

# بیان مظالم مشرکین و انحراف آنها از اصول عقاید پاک

**« وَ مَنْ أَظلَمُ مِمَّنِ افْترَى عَلى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّب بِئَايَتِهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظلِمُونَ...‏!»**

در اين آيات مظالم مشركين و انحرافاتى را كه در اصول عقايد پاك يعنى توحيد، نبوت و معاد داشتند برای رسول الله«ص» بیان مى‏فرمايد.

هدف آیه 33 تا 36 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 86**

# دستورالعمل برای دعوت دینی در محیط آزاد

**« قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُك الَّذِى يَقُولُونَ فَإِنهُمْ لا يُكَذِّبُونَك وَ لَكِنَّ الظلِمِينَ بِئَايَتِ اللَّهِ يجْحَدُونَ‏...!»**

اين آيات رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ را در لغزشهائى كه مشركين در باره امر دعوت وى داشتند تسليت داده و با وعده حتمى نصرتش ، دلخوش مى‏سازد و بيان مى‏كند كه دعوت دينى دعوتى است كه بايد در محيط آزاد و با حفظ اختيار اشخاص صورت گيرد، تا هر كه مى‏خواهد ايمان آورد و هر كه مى‏خواهد كفر ورزد و چون دعوت دينى اساسش بر اختيار است، قدرت و مشيت حتمى الهى در آن دخالت نمى‏كند و اشخاص را مجبور به قبول نمى‏سازد و گرنه خداوند مى‏توانست تمامى افراد بشر را بر هدايت مجتمع سازد!

هدف آیه 37 تا 55 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 97**

# احتجاج به امر توحید و معجزه نبوت

**« وَ قَالُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلى أَن يُنزِّلَ ءَايَةً وَ لَكِنَّ أَكثرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ...‏!»**

در اين آيات در خصوص امر توحيد و معجزه نبوت احتجاجات گوناگونى شده است.

هدف آیه 56 تا 73 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 159**

# نهی از بت پرستی و دلایل آن

**« قُلْ إِنى نهِيت أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قُل لا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكمْ قَدْ ضلَلْت إِذاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ‏...!»**

اين آيات تتمه احتجاجاتى است كه در سابق عليه مشركين بر مساله توحيد و معارف مربوط به آن از نبوت و معاد شده بود.

هدف آیه 74 تا 83 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 220**

# تعلیم حجتهای ابراهیم «ع» به رسول الله«ص»

**« وَ إِذْ قَالَ إِبْرَهِيمُ لأَبِيهِ ءَازَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصنَاماً ءَالِهَةً إِنى أَرَاك وَ قَوْمَك فى ضلَلٍ مُّبِينٍ‏...!»**

اين آيات بيان عالى‏ترين و كاملترين مصداق ايمان و قيام به دين فطرت و نشر عقيده توحيد و پاكى از شرك و دوگانگى است و اين همان هدف مقدسى است كه ابراهيم براى آن قيام نمود و در روزگارى كه مردم سنت توحيد را كه نوح و انبياى بعد از او گوشزدشان كرده بودند از ياد برده و دنيا در تيول وثنيت درآمده بود براى روشن كردن آن احتجاج كرد، پس اين آيات با حجت‏هائى كه در آنها بر دين فطرت اقامه شده در حقيقت براى مزيد بينائى رسول خدا است نسبت به ادله‏اى كه در همين سوره و قبل از اين آيات خدا به او تلقين نمود و در چهل جا فرموده: اينطور بگو و چنين استدلال كن، كه متجاوز از بيست تاى از آن گذشت!

هدف آیه 84 تا 90 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 335**

# بیان استمرار توحید فطری در قرون متمادی

**« وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسحَقَ وَ يَعْقُوب كلاًّ هَدَيْنَا وَ نُوحاً هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سلَيْمَنَ وَ أَيُّوب وَ يُوسف وَ مُوسى وَ هَرُونَ وَ كَذَلِك نجْزِى الْمُحْسِنِينَ...!»**

اين آيات در عين اينكه سياقش سياق بيان توحيد فطرى است، اين معنا را نيز مى‏رساند كه عقيده به توحيد در قرون گذشته در ميان مردم محفوظ بوده و عنايت خاص الهى و هدايتش نگذاشته كه اين مطلب ، در يك جاى از سلسله متصل بشريت بطور كلى از بين برود - به قول عوام حق و حقيقت باريك شدنى هست و ليكن قطع شدنى نيست - آرى ، عنايتى كه پروردگار متعال به دين خود دارد اين دين را از اينكه يكباره دستخوش هواهاى شيطانى شيطان‏صفتان گردد و بكلى از بين رفته و در نتيجه غرض از خلقت عالم باطل شود حفظ فرموده است .

هدف آیه 92 تا 105 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 371**

# بیان احتجاج علیه اهل کتاب درباره قرآن و بیان توحید و اسماء حسنی

**« وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ...! »**

**« وَ هَذَا كِتَبٌ أَنزَلْنَهُ مُبَارَكٌ مُّصدِّقُ الَّذِى بَينَ يَدَيْهِ وَ لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلهََا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالاَخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلى صلاتهِمْ يحَافِظونَ‏...!»**

در اين آيات در باره قرآن عليه اهل كتاب كه مى‏گفتند:« ما انزل الله على بشر من شى‏ء!» احتجاج شده است .

 نخست، كلام را با ذكر محاجه با اهل كتاب افتتاح نموده و سپس اين معنا را خاطرنشان مى‏سازد كه شديدترين ظلم‏ها شرك به خدا و افتراى بر او و يا انكار نبوت پيغمبران واقعى و يا ادعاى چيزى است كه حقيقت نداشته باشد مثل همين كه گفته‏اند:« سانزل مثل ما انزل الله!»

آنگاه سرانجام كار اينگونه ستمگران را در دم مرگ در آن موقعى كه ملائكه قبض روح ، دست به كار كشيدن جان آنان مى‏شوند ذكر نموده و در آخر آيات ادله توحيد خداى تعالى و پاره‏اى از اسماى حسنى و صفات علياى او را ذكر مى‏كند .

هدف آیه 106 تا 113 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 429**

# دعوت به توحید

**« اتَّبِعْ مَا أُوحِىَ إِلَيْك مِن رَّبِّك لا إِلَهَ إِلا هُوَ وَ أَعْرِض عَنِ الْمُشرِكِينَ‏...!»**

این آیات مانند آيات قبل راجع به توحيد است!

هدف آیه 114 تا 121 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 449**

# دستور پیروی از حکم خدا و اجرای حکم ذبح اسلامی

**« أَ فَغَيرَ اللَّهِ أَبْتَغِى حَكَماً وَ هُوَ الَّذِى أَنزَلَ إِلَيْكمُ الْكِتَب مُفَصلاً وَ الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَب يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنزَّلٌ مِّن رَّبِّك بِالحَقّ‏ِ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْترِينَ‏..!»**

اين آيات مشتملند بر اينكه نبايد جز خدا را حَكَم گرفت و به حُكمش گوش داد در حالى كه خداى متعال احكام خود را به تفصيل در كتاب خود بيان فرموده و مشتملند بر نهى از پيروى و فرمانبردارى از بيشتر مردم زيرا فرمانبردارى از بيشتر مردم كه پيروى ظن و تخمين مى‏كنند گمراه كننده است .

و در آخر آيات بيان مى‏كند كه مشركين - كه اولياى شياطينند - با مؤمنين در باره خوردن مردار مجادله مى‏كنند و در اين آيات به خوردن آنچه به نام خدا ذبح شده امر و از آنچه به نام خدا ذبح نشده نهى شده است و اينكه آنچه خدا فرموده و براى بندگان خود پسنديده همين است!

 هدف آیه 122 تا 127 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 463**

# بیان تاثیرهدایت الهی در جان مومن

**« أَ وَ مَن كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشى بِهِ فى النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فى الظلُمَتِ لَيْس بخَارِجٍ مِّنهَا كَذَلِك زُيِّنَ لِلْكَفِرِينَ مَا كانُوا يَعْمَلُونَ...‏!»**

آنچه از اولین آيه به ذهن ساده و بسيط تبادر مى‏كند اينست كه مثلى است كه براى هر مؤمن و كافرى زده شده، زيرا انسان قبل از آنكه هدايت الهى دستگيريش كند شبيه ميتى است كه از نعمت حيات محروم است و حس و حركتى ندارد و پس از آنكه موفق به ايمان شد و ايمانش مورد رضايت پروردگارش هم قرار گرفت مانند كسى است كه خداوند او را زنده كرده و نورى به او داده كه با آن نور مى‏تواند هر جا كه بخواهد برود و در پرتو آن نور راه خود را از چاه و خيرش را از شر و نفعش را از ضرر تميز دهد، منافع و خيرات را بگيرد و از ضرر و شر احتراز كند .

به خلاف كافر كه مثلش مثل كسى است كه در ظلمت و تاريكى محض به سرمى‏برد و راه نجات و مفرى پيدا نمى‏كند، كافر زندگى و مرگش و همچنين در عوالم بعد از مرگش همه در ظلمت است، در زندگى خير را از شر و نفع را از ضرر تشخيص نمى‏دهد

هدف آیه 128 تا 135 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 483**

# بیان سرپرستی و ولایت ستمگران و شیطان به دیگران

**« وَ يَوْمَ يحْشرُهُمْ جَمِيعاً يَمَعْشرَ الجِنّ‏ِ قَدِ استَكْثرْتُم مِّنَ الانسِ وَ قَالَ أَوْلِيَاؤُهُم مِّنَ الانسِ رَبَّنَا استَمْتَعَ بَعْضنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِى أَجَّلْت لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَلِدِينَ فِيهَا إِلا مَا شاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّك حَكِيمٌ عَلِيمٌ‏...!»**

اين آيات سرپرستى و ولايتى را كه برخى از ستمگران بر برخى ديگر به اذن خدا دارند - مانند ولايت شياطين بر كفار - تفسير مى‏كند و بيان مى‏كند كه اين كار از خداى تعالى ظلم نيست، به شهادت اينكه خود ستمگران و كفار به زودى در قيامت اعتراف مى‏كنند به اينكه اگر معصيت كردند و يا به خداوند شرك ورزيدند به سوء اختيار خودشان بوده و اين خود آنان بودند كه با شنيدن نداى الهى و هشدارش نسبت به عذاب قيامت، مغرور زندگى دنيا شدند و راه ظلم را پيش گرفتند و ستمگران هم رستگار نخواهند شد .

و اينكه قضاى الهى با كفر و ظلم آنان موافق است سبب نمى‏شود كه كفر و ظلم‏شان به خودشان نسبت داده نشود.

هدف آیه 136 تا 150 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 493**

# بیان حکم خدا در خوردنی ها و رد احکام کفر و جاهلیت

**« وَ جَعَلُوا للَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الأَنْعَمِ نَصِيباً فَقَالُوا هَذَا للَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشرَكائنَا فَمَا كانَ لِشرَكائهِمْ فَلا يَصِلُ إِلى اللَّهِ وَ مَا كانَ للَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلى شرَكائهِمْ ساءَ مَا يَحْكمُونَ‏...!» (136تا150/انعام)**

اين آيات عليه مشركين در باره عده‏اى از احكام حلال و حرام كه در خوردنيها ميان مشركين داير بوده احتجاج نموده حكم خدا را در آنها بيان مى‏كند!

هدف آیه 151 تا 157 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 512**

# بیان محرماتی که جاری بین کل ادیان بوده است!

**« قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكمْ عَلَيْكمْ أَلا تُشرِكُوا بِهِ شيْئاً وَ بِالْوَلِدَيْنِ إِحْسناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلَدَكم مِّنْ إِمْلَقٍ نحْنُ نَرْزُقُكمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَوَحِش مَا ظهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْس الَّتى حَرَّمَ اللَّهُ إِلا بِالْحَقّ‏ِ ذَلِكمْ وَصاكُم بِهِ لَعَلَّكمْ تَعْقِلُونَ...‏!»**

اين آيات محرماتى را بيان مى‏كند كه اختصاص به شريعت معينى از شرايع الهى ندارد و آن محرمات عبارت است از:

**شرك به خدا ، ترك احسان به پدر و مادر ، ارتكاب فواحش و كشتن نفس محترمه بدون حق كه از آن جمله است كشتن فرزندان از ترس روزى، نزديك شدن به مال يتيم مگر به طريق نيكوتر، كم‏فروشى ، ظلم در گفتار، وفا نكردن به عهد خدا و پيروى كردن از غير راه خدا و بدين وسيله در دين خدا اختلاف انداختن!**

شاهد اينكه محرمات مذكور عمومى است و اختصاصى به يك شريعت ندارد - اين است كه مى‏بينيم قرآن كريم همانها را از انبيا عليهم‏السلام نقل مى‏كند كه در خطاب‏هايى كه به امت‏هاى خود مى‏كرده‏اند از آن نهى مى‏نموده‏اند.

از اين هم كه بگذريم اگر مساله را دقيقا مورد مطالعه قرار دهيم خواهيم ديد اديان الهى هر چه هم از جهت اجمال و تفصيل با يكديگر اختلاف داشته باشند، هيچ يك از آنها بدون تحريم اين گونه محرمات معقول نيست تشريع شود و به عبارت ساده‏تر ، معقول نيست دينى الهى بوده باشد و در آن دين اينگونه امور تحريم نشده باشد حتى آن دينى كه براى ساده‏ترين و ابتدايى‏ترين نسل بشر تشريع شده است!!

هدف آیه 158 تا 160 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 532**

# تهدید مشرکین بخاطر استنکاف از پیروی صراط مستقیم و تفرق در دین خدا

**« هَلْ يَنظرُونَ إِلا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَئكَةُ أَوْ يَأْتىَ رَبُّك أَوْ يَأْتىَ بَعْض ءَايَتِ رَبِّك يَوْمَ يَأْتى بَعْض ءَايَتِ رَبِّك لا يَنفَعُ نَفْساً إِيمَنهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَت مِن قَبْلُ أَوْ كَسبَت فى إِيمَنهَا خَيراً قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ...!»**

اين آيات مشركينى را كه از پيروى صراط مستقيم استنكاف مى‏ورزند و در دين خدا متفرق مى‏شوند تهديد مى‏كند و رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ را از آنان تبرئه مى‏نمايد و كسانى را كه نيكى مى‏كنند به جزاى نيك وعده و نويد مى‏دهد و جزاى روز قيامت را امرى منجز معرفى مى‏كند .

هدف آیه 161 تا 165 سوره انعام **الميزان ج : 7 ص : 542**

# بیان هدف رسول الله در دعوت سوره انعام و عمل به آن

**« قُلْ إِنَّنى هَدَانی رَبى إِلى صرَطٍ مُّستَقِيمٍ! دِيناً قِيَماً مِّلَّةَ إِبْرَهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كانَ مِنَ الْمُشرِكِينَ!»**

**« قُلْ إِنَّ صلاتى وَ نُسكِى وَ محْيَاى وَ مَمَاتى للَّهِ رَب الْعَلَمِينَ‏!»**

**« لا شرِيك لَهُ وَ بِذَلِك أُمِرْت وَ أَنَا أَوَّلُ المُْسلِمِينَ‏...!»**

اين آيات آخر سوره است و مشتمل است بر هدفى كه رسول خدا صلى‏الله‏ عليه‏وآله‏وسلّم‏ در دعوت اين سوره داشته و اينكه به آنچه دعوت مى‏كرده عامل نيز بوده و نيز مشتمل است بر خلاصه دلايلى كه در اين سوره عليه عقيده شرك اقامه شده است!

**هدف و فلسفه نزول سوره اعراف**

**( الميزان ج : 8 ص :3 )**

# بیان سیر تاریخی عهد الهی و تشریع برخی احکام اسلام

**« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! المص‏! كِتَبٌ أُنزِلَ إِلَيْك فَلا يَكُن فى صدْرِك حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ‏...!» (1و9/اعراف)**

اين سوره مشتمل است بر مجموع مطالبى كه سوره‏هاى ابتدا شده به حروف مقطعه« الم و ص » مشتمل بر آن است. برداشت كلام در اين سوره چنين است كه گويا عهدى را كه خداوند از آدميان گرفته كه او را بپرستند و چيزى را شريك او قرار ندهند مبناى كلام قرار داده و آنگاه از سير تاريخى اين عهد كه بر حسب مسير انسانيت در امم و قرون گذشته نموده است بحث مى‏كند.

چون اكثر امم گذشته اين عهد را شكسته و آن را از ياد بردند و در نتيجه وقتى پيغمبرى در بين آنان مبعوث مى‏شده و آيات و معجزاتى مى‏آورده كه آنان را به ياد عهد خود بيندازد تكذيب مى‏كردند و جز عده كمى به وسيله آن آيات متذكر نمى‏شدند .

عهد الهى كه در حقيقت اجمالى است از تفصيل دعوت‏هاى دينى الهى، در طبيعت انسان‏هاى مختلف از جهت اختلافى كه در استعداد قبول و رد آن دارند و همچنين از جهت اختلاف اماكن و اوضاع و احوال و شرايطى كه به نفوس آنان احاطه دارد مختلف مى‏شود. در بعضى از نفوس پاك كه بر اصل فطرت باقى مانده‏اند هدايت به سوى ايمان به خدا و آيات او را نتيجه مى‏دهد و در بعضى ديگر كه هميشه اكثريت را تشكيل مى‏دهند و مردمى پست و مستغرق در شهوات دنيايند خلاف آن را ، كه همان كفر و طغيان و سرپيچى است نتيجه مى‏دهد و همين معنى باعث مى‏شود كه مؤمنين مورد الطاف خاص الهى قرار گرفته و در دنيا موفقيت و نصرت و فتح و در آخرت نجات از آتش و بهره‏مندى از بهشت و لذايذ گوناگون آن نصيب‏شان گردد و در مقابل ، كفار مورد غضب و لعنت خدا قرار گرفته به عذاب‏هاى ناگهانى كه همگى را هلاك ساخته و نسل‏شان را قطع مى‏كند دچار مى‏شوند:« فجعلناهم احاديث و مزقناهم كل ممزق!» تازه اين عذاب دنياى‏شان است و عذاب آخرت بيچاره‏كننده‏تر است و در آن عذاب كسى يارى نمى‏شود!

اين است آن سنتى كه خداوند آن را در بين بندگان خود اجراء كرده و از اين پس نيز اجراء مى‏كند. شرح جزئيات همين سنت براى مردمى كه ايمان به خدا ندارند انذار است، چون غرض از شرح آن واداشتن آنان به ايمان به خدا و آيات او است. همين شرح و بيان، نسبت به مردم با ايمان يعنى آنان كه به طور اجمال علم به پروردگار خود و به مقام ربوبى او دارند تذكر و يادآورى آيات خدا و تعليم معارف دينى او و معرفت به خدا و اسماى حسنى و صفات علياى او و نيز شناسايى سنت جارى پروردگار در دنيا و آخرت است .

از آيه شريفه:« لتنذر به و ذكرى للمؤمنين!» هم اين معنا استفاده مى‏شود و از آن به خوبى بر مى‏آيد كه غرض اديان همين دو معنا است: انذار غير مؤمنين و يادآورى مؤمنين!

بر اين اساس مى‏توان گفت: اين سوره بنا بر اينكه همه آن در مكه نازل شده باشد، روى سخن در آن با مشركين مكه و تعداد اندكى كه به رسول الله صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم ايمان آورده بودند خواهد بود و از خود آيات آن نيز اين معنا ظاهر مى‏شود، براى اينكه غالبا در اول يا آخر آيات آن عموم مردم را انذار نموده و اقامه حجت و موعظه كرده و يا با ذكر داستان آدم و ابليس و داستانهاى نوح ، هود ، صالح ، لوط ، شعيب و موسى عليه‏السلام وسيله عبرت‏شان را فراهم ساخته است .

و اين بيان در عين اينكه براى اكثريت مردم انذار است، براى مؤمنين يادآورى و تذكر است، چون همين بيانات آنان را به ياد تفاصيل و جزئياتى از معارف مربوط به مبدء و معاد و آيات الهى مى‏اندازد كه اجمال ايمان خود آنان مشتمل بر آن است .

در اينجا بايد خاطر نشان سازيم كه اين سوره قسمت عمده و مقدار قابل ملاحظه‏اى از معارف الهى را متضمن است، از آن جمله وصف ابليس و لشكرش، وصف قيامت و ميزان، اعراف و عالم ذر و ميثاق و وصف مردم با ايمانى كه هميشه به ياد خدايند و نيز از آن جمله ذكر عرش و تجلى پروردگار و اسماى حسناى او و بيان اين حقيقت كه براى قرآن تاويلى است.

و نيز متضمن مجملاتى است از واجبات و محرمات مانند:« قل امر ربى بالقسط!» و آيه:« انما حرم ربى الفواحش ما ظهر منها و ما بطن!» و آيه: « قل من حرم زينة الله التى اخرج لعباده و الطيبات من الرزق!»

**هدف آیه 10تا25 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 20**

# بیان ابتدای خلقت انسان و دخالت شیطان و هبوط آدم به دنیا

**«وَ لَقَدْ مَكَّنَّكمْ فى الأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَيِش قَلِيلاً مَّا تَشكُرُونَ...‏!»**

اين آيات ابتداى خلقت انسان و صورت‏بندى او و ماجراى آن روز آدم و سجده ملائكه و سرپيچى ابليس و فريب خوردن آدم و همسرش و خروج‏شان از بهشت و ساير امورى را كه خداوند براى آن دو مقدر كرده بود بيان مى‏فرمايد.

**هدف آیه 26 تا 36 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 82**

# بیان خطاب های الهی به بنی آدم در اول خلقت انسان

**« يَبَنى ءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكمْ لِبَاساً يُوَرِى سوْءَتِكُمْ وَ رِيشاً وَ لِبَاس التَّقْوَى ذَلِك خَيرٌ ذَلِك مِنْ ءَايَتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ‏...!»**

در اين آيات و همچنين آيات قبل از آن كه راجع به داستان سجده و بهشت بود خطاب‏هايى است كه اگر مورد دقت قرار گيرد و آنگاه در مقابل خطاباتى قرار داده شود كه در آيات راجع به همين قصه در ساير سوره‏ها مخصوصا در سوره طه است و اين معنا هم ملاحظه شود كه سوره طه در مكه نازل شده و داستان سجده و بهشت آن اجمالى است از آنچه كه در اين سوره و در سوره بقره است كه در مدينه نازل شده، بدست خواهد آمد كه اين خطابات يعنى خطاب يا بنى آدم تعميم خطاب‏هاى خصوصى است كه در آن آيات به خود آدم شده است .

بلكه به بيانى كه قبلا گفته شد، اصل داستان مربوط به آدم است و در اين آيات به عموم فرزندان او تعميم يافته است .

و اين چهار خطاب كه با قول« يا بنى آدم!» شروع شده، سه موردش راجع به تحذير از فتنه شيطان و خوردن و نوشيدن و لباس مى‏باشد و تعميم مطلبى است كه خداوند آن را در سوره طه بدينگونه ذكر فرموده است:« يا آدم ان هذا عدو لك و لزوجك فلا يخرجنكما من الجنة فتشقى! ان لك ان لا تجوع فيها و لا تعرى! و انك لا تظما فيها و لا تضحى!» و خطاب چهارم نيز تعميم اين قول خدا:« فاما ياتينكم منى هدى!» مى‏باشد .

احكامى كه در اينجا به طور اجمال ذكر شده **شرايع الهى‏اي است كه بدون استثنا در جميع اديان الهى وجود داشته است** و نيز خواهيم ديد كليه مقدراتى كه انسان نسبت به سعادت و شقاوت و امثال آن دارد همه منتهى به اين داستان مى‏شود و در حقيقت آنچه از اينگونه مقدرات براى بشر پيش مى‏آيد حاصلى است كه از كشت آن روز درو مى‏شود و آن داستان ريشه اين شاخ و برگ‏ها و فهرست اين تفاصيل است!

**هدف آیه 37 تا 53 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 137**

# بیان نتایج آخرین خطاب الهی

**« فَمَنْ أَظلَمُ مِمَّنِ افْترَى عَلى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّب بِئَايَتِهِ أُولَئك يَنَالهُمْ نَصِيبهُم مِّنَ الْكِتَبِ حَتى إِذَا جَاءَتهُمْ رُسلُنَا يَتَوَفَّوْنهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضلُّوا عَنَّا وَ شهِدُوا عَلى أَنفُسِهِمْ أَنهُمْ كانُوا كَفِرِينَ‏...!»**

آيه اولى تفريع و استخراج از آخرين خطاب عام:« يا بنى آدم...!» است، نظير تفريعاتى كه پس از هر كدام از خطابهاى عام قبلى ذكر شد و آيات بعدى همه راجع به پيامدهاى دروغ بستن به خدا و عواقب وخيم تكذيب آيات او و همچنين بيان آثارى است كه بر ايمان به خدا و عمل صالح مترتب مى‏شود، الا دو آيه آخر كه در آن دو به اول كلام برگشت شده و با ذكر مساله نزول كتاب، حجت را بر آنان تمام كرده است .

**هدف آیه 54 تا 58 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 183**

# بیان دلایل ربوبیت الهی در نظام آفرینش و روزی رسانی

**« إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ السمَوَتِ وَ الأَرْض فى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ استَوَى عَلى الْعَرْشِ يُغْشى الَّيْلَ النهَارَ يَطلُبُهُ حَثِيثاً وَ الشمْس وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسخَّرَتِ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الخَْلْقُ وَ الأَمْرُ تَبَارَك اللَّهُ رَب الْعَلَمِينَ‏...!»**

اين آيات يگانگى رب العالمين را به دو طريق تاكيد مى‏نمايد: يكى از اين راه كه خداى تعالى كسى است كه آسمان‏ها و زمين را آفريده و امور آن را به نظام احسنى كه جميع اجزاء و اطراف آن را به هم مرتبط مى‏سازد تدبير مى‏نمايد ، پس او به تنهايى رب العالمين است!

يكى هم از اين راه كه خداى تعالى آن كسى است كه براى جميع خلايق روزى فراهم نموده و انواع ميوه‏ها و غلات و هر رزق ديگرى را به عجيب‏ترين و لطيف‏ترين وجهى آفريده و اين خود دليل بر اين است كه پروردگار ديگرى براى عالم نيست!

**هدف آیه 59 تا 72 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 217**

# بیان دعوت به توحید الهی در سرگذشت پیامبران ( نوح و هود)

**« لَقَدْ أَرْسلْنَا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَقَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيرُهُ إِنى أَخَاف عَلَيْكُمْ عَذَاب يَوْمٍ عَظِيمٍ‏...!»**

**« وَ إِلى عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكم مِّنْ إِلَهٍ غَيرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ‏...!»**

اين آيات با ذكر داستان نوح عليه‏السلام‏ و اينكه چگونه مردم را به توحيد و ترك شرك دعوت مى‏نمود و قومش او را انكار نموده، بر شرك خود اصرار مى‏ورزيدند و اينكه چگونه خداوند طوفان را بر ايشان مسلط نمود و همه را تا به آخر هلاك ساخت و نوح و گروندگان به وى را نجات داد، تعقيب و دنباله آيات قبلى است كه آن نيز راجع به دعوت به توحيد و نهى از شرك به خداى سبحان و تكذيب آيات او بود و به منظور تكميل همين بيان، داستان عده ديگرى از انبياء از قبيل هود، صالح، شعيب، لوط و موسى عليهماالسلام‏ را نيز ذكر مى‏فرمايد .

**هدف آیه 73 تا 79 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 227**

# بیان دعوت به توحید و مبارزات حضرت صالح

**« وَ إِلى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صلِحاً قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكم مِّنْ إِلَهٍ غَيرُهُ قَدْ جَاءَتْكم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكمْ ءَايَةً فَذَرُوهَا تَأْكلْ فى أَرْضِ اللَّهِ وَ لا تَمَسوهَا بِسوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ‏...!»**

ثمود يكى از امت‏هاى قديمى عرب بوده كه در سرزمين يمن در احقاف مى‏زيسته‏اند و خداوند متعال شخصى از خود آنان را به نام صالح در ميانشان مبعوث نمود. صالح عليه‏السلام قوم خود را كه مانند قوم نوح و هود مردمى بت‏پرست بودند به دين توحيد دعوت نمود و فرمود:« يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره!»

**هدف آیه 80 تا 84 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 231**

# دعوت به توحید الهی و مبارزات حضرت لوط

**« وَ لُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَحِشةَ مَا سبَقَكُم بهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَلَمِينَ‏...!»**

حضرت لوط از پيروان شريعت ابراهيم عليه‏السلام بوده، به خلاف هود و صالح كه از پيروان شريعت نوح عليه‏السلام‏ بودند.

لوط از بستگان ابراهيم عليه‏السلام‏ بوده و آن حضرت او را به سوى اهل سدوم و اقوام مجاور آنان فرستاد، تا آنان را كه مشرك و از بت‏پرستان بودند، به دين توحيد دعوت كند .

**هدف آیه 85 تا 93 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 234**

# دعوت به توحید الهی و مبارزات حضرت شعیب

**« وَ إِلى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شعَيْباً قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكم مِّنْ إِلَهٍ غَيرُهُ قَدْ جَاءَتْكم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكمْ فَأَوْفُوا الْكيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لا تَبْخَسوا النَّاس أَشيَاءَهُمْ وَ لا تُفْسِدُوا فى الأَرْضِ بَعْدَ إِصلَحِهَا ذَلِكمْ خَيرٌ لَّكُمْ إِن كنتُم مُّؤْمِنِينَ‏...!»**

اول این آیات عطف است بر داستان نوح «ع»‏، شعيب «ع»‏ نيز مانند نوح و ساير انبياى قبل از خود دعوت خويش را بر اساس توحيد قرار داده بود.

**هدف آیه 94 تا 102 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 245**

# بیان عوامل نابودی جوامع فاسد و نتیجه گیری از داستان پیامبران

**« وَ مَا أَرْسلْنَا فى قَرْيَةٍ مِّن نَّبىٍ إِلا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْساءِ وَ الضرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضرَّعُونَ‏...! وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيهِم بَرَكَتٍ مِّنَ السمَاءِ وَ الأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَهُم بِمَا كانُوا يَكْسِبُونَ‏...!»**

اين آيات مربوط و متصل به آيات قبل‏اند، براى اينكه مطالبى را كه در آن آيات در باره امت‏هاى گذشته بود خلاصه كرده و در باره همه آنها مى‏فرمايد: اين امت‏ها از اين جهت منقرض شدند كه بيشتر افرادشان فاسق و از زى عبوديت بيرون بودند و به عهد الهى و آن ميثاقى كه در روز اول خلقت از آنان گرفته شده بود وفا نكردند، در نتيجه سنت‏هاى الهى كه ذيلا توضيح آن را خواهيم داد يكى پس از ديگرى در باره آنان جريان يافت و منتهى به انقراض‏شان گرديد:

آرى ، خداى سبحان هر پيغمبرى را كه به سوى امتى از آن امت‏ها مى‏فرستاد به دنبال او آن امت را با ابتلاى به ناملايمات و محنت‏ها آزمايش مى‏كرد، تا به سويش راه يافته و به درگاهش تضرع كنند و وقتى معلوم مى‏شد كه اين مردم به اين وسيله كه خود يكى از سنت‏هاى نامبرده بالاست متنبه نمى‏شوند سنت ديگرى را به جاى آن سنت بنام سنت مكر جارى مى‏ساخت و آن اين بود كه دلهاى آنان را بوسيله قساوت و اعراض از حق و علاقمند شدن به شهوات مادى و شيفتگى در برابر زيبائيهاى دنيوى مهر مى‏نهاد .

بعد از اجراى اين سنت، سنت سوم خود يعنى استدراج را جارى مى‏نمود و آن اين بود كه انواع گرفتاريها و ناراحتى‏هاى آنان را بر طرف ساخته زندگيشان را از هر جهت مرفه مى‏نمود و بدين وسيله روز به روز بلكه ساعت به ساعت به عذاب خود نزديكترشان مى‏كرد، تا وقتى كه همه‏شان را به طور ناگهانى و بدون اينكه احتمالش را هم بدهند به ديار نيستى مى‏فرستاد، در حالى كه در مهد امن و سلامت آرميده و به علمى كه داشتند و وسايل دفاعيى كه در اختيارشان بود مغرور گشته و از اينكه پيشامدى كار آنها را به هلاكت و زوال بكشاند غافل و خاطر جمع بودند!

خداى تعالى در اين آيات علاوه بر خلاصه‏گيرى از آيات قبل يك حقيقت خالى از هر شائبه‏اى را هم خاطر نشان ساخته و در جمله:« و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء ...!» بدان اشاره نموده است و **آن حقيقت عبارت است از چيزى كه معيار و مدار اساس نزول نعمت و نقمت بر آدميان است!**

**هدف آیه 103 تا 126 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 265**

# بیان کیفیت آغاز رسالت و دعوت دینی موسی علیه السلام

**« ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسى بِئَايَتِنَا إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلايهِ فَظلَمُوا بهَا فَانظرْ كَيْف كانَ عَقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ! وَ قَالَ مُوسى يَفِرْعَوْنُ إِنى رَسولٌ مِّن رَّب الْعَلَمِينَ‏...!»**

اين آيات با بيان داستان موسى بن عمران عليهماالسلام‏ شروع شده و از جزئيات آن يعنى آمدنش به نزد فرعون و ادعايش بر اينكه خداوند مرا به سوى تو رسالت داده تا نجات بنى اسرائيل را از تو بخواهم و آن دو معجزه را كه خداوند در شب طور به وى كرامت فرموده، ذكر مى‏كند .

اين خصوصيات فهرست آن مطالبى است كه در اين آيات ذكر شده و در آيات بعدى اجمالى از بقيه داستان آنجناب در ايامى كه در مصر در ميان بنى اسرائيل مى‏زيسته و عذاب‏هايى كه بر قوم فرعون نازل شده و نجات بنى اسرائيل و داستان نزول تورات و گوساله‏پرستى بنى اسرائيل و داستانهاى متفرقه و عبرت‏انگيز ديگرى از بنى اسرائيل را ذكر مي كند .

موسى عليه‏السلام سومين پيغمبر اولى العزم و صاحب سومين كتاب آسمانى و سومين شريعت است، گو اينكه شريعت‏هاى خدايى همه يكى هستند و تناقض و تنافى در بين آنها نيست، الا اينكه از نظر اجمال و تفصيل و كمى و زيادى فروع مختلفند چون سير بشر از نقص بسوى كمال تدريجى و استعداد قبول معارف الهى در هر عصرى با عصر ديگر مختلف است، وقتى اين سير به پايان رسيد و بشر از نظر معرفت و علم به عالى‏ترين موقف خود رسيد آن وقت است كه رسالت نيز ختم شده و كتاب خاتم انبياء و شريعتش در ميان بشر براى هميشه مى‏ماند و ديگر بشر انتظار آمدن كتاب و شريعت ديگرى را ندارد. و اگر امروز با اينكه خاتم پيغمبران صلوات الله عليه مبعوث شده و آخرين كتاب آسمانى را آورده و در عين حال بشر به مرحله‏اى كه مى‏بايست از كمال برسد، نرسيده براى اين است كه دين اسلام آنطور كه بايد در مجتمعات بشرى گسترش نيافته و گر نه بشر مى‏تواند با بسط دائره دين و بررسى حقايق معارف آن رو به كمال گذاشته و به تدريج مراحل علم و عمل را يكى پس از ديگرى طى كند .

در اينجا ناگفته نگذاريم كه گر چه، اين گونه داستانهاى قرآنى را داستان موسى و نوح و داستان هود و يا صالح مى‏ناميم ولى در حقيقت اين داستانها داستان اقوام و مللى است كه اين بزرگواران در ميانشان مبعوث شده‏اند، چون در اين داستانها جريان حال آن اقوام و رفتارى كه با پيغمبران خود كرده‏اند و سرانجام انكارشان و اينكه عذاب الهى همه‏شان را از بين برده و منقرضشان نمود ايراد شده و لذا مى‏بينيم تمامى اين داستان‏ها به آياتى ختم شده كه كيفيت نزول عذاب و هلاكت آنان را بيان مى‏كند.

غرض از اين آيات بيان حال مردم از حيث قبول عهد الهى و رد آن است تا براى مردم و مخصوصا امت اسلام انذار و مايه عبرت بوده باشد . بطور كلى سوره‏هايى كه اولش الف - لام - ميم آمده در يك غرض مشتركند و آن همين انذار و تذكر مردم است!

**هدف آیه 127 تا 137 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 282**

# بیان مصائب بنی اسرائیل و مبارزات موسی«ع» با فرعونیان

**« وَ قَالَ المَلأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَذَرُ مُوسى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فى الأَرْضِ وَ يَذَرَك وَ ءَالِهَتَك قَالَ سنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَستَحْىِ نِساءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَهِرُونَ‏! قَالَ مُوسى لِقَوْمِهِ استَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصبرُوا إِنَّ الأَرْض للَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ‏...!»**

اين آيات مشتمل است بر اجمال آنچه كه بين موسى و فرعون( در ايامى كه موسی عليه‏السلام‏ در ميان قوم فرعون به سر مى‏برده،) جريان يافته و آن خاطراتى را كه وى پس از دعوت آنان به دين توحيد و نجات دادن بنى اسرائيل داشته و آن معجزاتى را كه يكى پس از ديگرى برايشان آورده تا آنجا كه خدا او و بنى اسرائيل را نجات داده و فرعون و لشكريانش را غرق كرده و سرزمين مبارك و مشارق و مغارب آن را در اختيار او و قومش گذاشته خاطر نشان مي سازد.

**هدف آیه 138 تا 154 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 297**

# بیان وقایع بعد از عبور بنی اسرائیل از دریا

**« وَ جَوَزْنَا بِبَنى إِسرءِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلى أَصنَامٍ لَّهُمْ قَالُوا يَمُوسى اجْعَل لَّنَا إِلَهاً كَمَا لهُمْ ءَالِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تجْهَلُونَ‏...!»**

در اين آيات شروع مى‏شود به نقل پاره‏اى از داستانهاى بنى اسرائيل و حوادثى كه بعد از خلاصى از اسارت فرعونيان، برايشان پيش آمد.

و اينكه گفتيم پاره‏اى براى اين است كه قرآن كريم در اين آيات تنها آن حوادثى را نقل كرده كه با غرض منظور نظر در آيات قبل تناسب دارد و آن غرض بيان اين جهت بود كه هيچ وقت دعوت دينى متوجه به قومى نشد مگر اينكه اكثريت آن قوم را كسانى تشكيل دادند كه به آن دعوت كافر و عهد خداى را ناقض بودند و خداوند مؤمنين ايشان را به مزيد كرامت خود و كافرين ايشان را به عذاب شديدش اختصاص داد، اينك در اين آيات داستان عبور بنى اسرائيل از دريا و درخواستشان از موسى مبنى بر اينكه موسى عليه‏السلام‏ جهت ايشان بتى درست كند تا آن را عبادت كنند و داستان گوساله‏پرستى و در ضمن آن مساله نزول تورات را بيان مى‏كند .

**هدف آیه 155 تا 160 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 348**

# بیان معجزات موسی «ع» و رفتار کفرآمیز بنی اسرائیل

**« وَ اخْتَارَ مُوسى قَوْمَهُ سبْعِينَ رَجُلاً لِّمِيقَتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَب لَوْ شِئْت أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَ إِيَّىَ أَ تهْلِكُنَا بمَا فَعَلَ السفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِىَ إِلا فِتْنَتُك تُضِلُّ بهَا مَن تَشاءُ وَ تهْدِى مَن تَشاءُ أَنت وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنت خَيرُ الْغَفِرِينَ‏...!»**

در اين آيات چند فصل ديگر از داستانهاى بنى اسرائيل آمده و در آن بسيارى از آيات و معجزاتى كه خداوند بر آنان نازل كرده بود ذكر شده و نيز خاطر نشان شده است كه بنى اسرائيل نسبت به اين آيات كه همه به منظور هدايت ايشان به راه حق و به سوى تقوا نازل شده بود كفر ورزيده و ستم كردند!

**هدف آیه 161 تا 171 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 381**

# بیان تخلفات بنی اسرائیل و ماهیگیری روز شنبه

**« وَ إِذْ قِيلَ لَهُمُ اسكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كلُوا مِنْهَا حَيْث شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطةٌ وَ ادْخُلُوا الْبَاب سجَّداً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئََتِكمْ سنزِيدُ الْمُحْسِنِينَ...!»**

در اين آيات چند قسمت ديگر از داستانهاى بنى اسرائيل و نافرمانى‏هاى ايشان نقل شده كه بخاطر نقض عهدى كه كردند خداوند به عقوبت گرفتارشان كرده است و از ستمگران كسانى برايشان مسلط كرده كه شكنجه‏شان داده‏اند ، اين حال اسلاف ايشان بوده از اين اسلاف و نياكان بنى اسرائيل نسلهايى به وجود آمدند كه آيات خدا را به بهاى اندكى فروخته و در امر دين بى‏اعتنايى كردند ، مگر عده كمى كه از حق نگذشتند .

**هدف آیه 172 تا 174 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 399**

# بیان شهادت روز الست و پیمان گرفتن از بنی نوع بشر

**« وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّك مِن بَنى ءَادَمَ مِن ظهُورِهِمْ ذُرِّيَّتهُمْ وَ أَشهَدَهُمْ عَلى أَنفُسِهِمْ أَلَست بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلى شهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كنَّا عَنْ هَذَا غَفِلِينَ‏!»**

اين آيات مساله پيمان گرفتن از بنى نوع بشر بر ربوبيت پروردگار را ذكر مى‏كند و خود از دقيق‏ترين آيات قرآنى از حيث معنا و از زيباترين آيات از نظر نظم و اسلوب است!

**هدف آیه 175 تا 179 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 432**

# بیان داستان بلعم باعورا و سبب گمراهی او

**« وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِى ءَاتَيْنَهُ ءَايَتِنَا فَانسلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشيْطنُ فَكانَ مِنَ الْغَاوِينَ‏...!»**

اين آيات داستان ديگرى از داستانهاى بنى اسرائيل را شرح مى‏دهد و آن داستان بلعم بن باعورا است. خداى تعالى پيغمبر خود رسول اكرم صلوات الله عليه را دستور مى‏دهد كه داستان مزبور را براى مردم بخواند تا بدانند صرف در دست داشتن اسباب ظاهرى و وسايل معمولى براى رستگار شدن انسان و مسلم شدن سعادتش كافى نيست ، بلكه مشيت خدا هم بايد كمك كند و خداوند ، سعادت و رستگارى را براى كسى كه به زمين چسبيده و يكسره پيرو هوا و هوس گشته و حاضر نيست به چيز ديگرى توجه كند، نخواسته است، زيرا چنين كسى راه به دوزخ مى‏برد .

آنگاه نشانه چنين اشخاص را هم برايشان بيان كرده و مى‏فرمايد: علامت اينگونه اشخاص اين است كه دلها و چشمها و گوشهايشان را در آنجا كه به نفع ايشان است بكار نمى‏گيرند و علامتى كه جامع همه علامتها است اين است كه مردمى غافلند .

**هدف آیه 180 تا 186 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 445**

# بیان تأثیر اسماء الحسنی در هدایت انسانها

**« وَ للَّهِ الأَسمَاءُ الحُسنى فَادْعُوهُ بهَا وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فى أَسمَئهِ سيُجْزَوْنَ مَا كانُوا يَعْمَلُونَ‏...!»**

اين آيات متصل به آيات قبلى و به منزله تجديد بيان آن چيزى است كه كلام در آيات قبلى بدان منتهى گرديد. آيات مورد بحث به همان مطلبى اشاره مى‏كند كه كلام سابق بدان منتهى گرديد و آن اين بود كه حقيقت معناى اينكه هدايت و اضلال از خدا است اين است كه او بشر را به اسماء حسناى خود دعوت كرده و باعث شد مردم دو فريق شوند يكى آن عده‏اى كه هدايت خدا را قبول كردند و يكى آن افرادى كه نسبت به اسماء او الحاد ورزيده و آيات او را تكذيب كردند و خداوند ايشان را به كيفر تكذيبشان بسوى دوزخ سوق مى‏دهد، همچنانكه در آخر كلام سابق فرموده:« و لقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن و الانس ...!» و اين سوق دادن را بوسيله استدراج و املاء انجام مى‏دهد .

**هدف آیه 187 و 188 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 481**

# بیان انحصاری بودن علم به وقوع قیامت نزد خدای تعالی

**« يَسئَلُونَك عَنِ الساعَةِ أَيَّانَ مُرْساهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبى لا يجَلِّيهَا لِوَقْتهَا إِلا هُوَ ثَقُلَت فى السمَوَتِ وَ الأَرْضِ لا تَأْتِيكمْ إِلا بَغْتَةً يَسئَلُونَك كَأَنَّك حَفِىٌّ عَنهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ‏...!»**

در اين دو آيه اين معنا روشن مى‏شود كه علم به زمان وقوع قيامت از غيبهايى است كه مختص به خداى تعالى است و كسى جز خدا از آن اطلاعى ندارد و بطور كلى هيچ دليلى در تعيين وقت و حدس وقوع آن نيست، پس قيامت بپا نمى‏شود مگر ناگهانى و در اين بيان با ذكر بعضى از اوصاف قيامت به حقيقت آن اشاره شده است .

**هدف آیه 189 تا 198 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 486**

# بیان میثاقهای انسان با خدا و پیمان شکنی های او

**« هُوَ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنهَا زَوْجَهَا لِيَسكُنَ إِلَيهَا فَلَمَّا تَغَشاهَا حَمَلَت حَمْلاً خَفِيفاً فَمَرَّت بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئنْ ءَاتَيْتَنَا صلِحاً لَّنَكُونَنَّ مِنَ الشكِرِينَ‏...!»**

زمينه كلام در اين آيات همان زمينه‏اى است كه در ساير آيات اين سوره بود و آن عبارت بود از بيان ميثاق‏هاى نوع انسانى و اينكه اغلب و اكثر افراد اين نوع آن ميثاقها را شكستند!

**هدف آیه 199 تا 206 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 495**

# دستور اتخاذ سیره حسنه و رفتار ملایم به رسول الله«ص»

**« خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِض عَنِ الجاهِلِينَ‏...!»**

اين آيات آخر سوره است و در آنها مجددا غرضى را كه سوره بخاطر ايفاء آن نازل شده ذكر نموده يعنى به پيغمبرش دستور مى‏دهد به اينكه سيره حسنه و رفتار ملايمى را اتخاذ كند كه دلها را متوجه آن سازد تا نفوس بدان بگرايند و نيز تذكر و در آخر ذكر را هم توصيه مى‏كند .

**هدف و فلسفه نزول سوره انفال**

**( الميزان ج : 9 ص :3 )**

# بیان برخی اخبار جنگ بدر و مسئله غنایم جنگی

**« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! يَسئَلُونَك عَنِ الأَنفَالِ قُلِ الأَنفَالُ للَّهِ وَ الرَّسولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصلِحُوا ذَات بَيْنِكمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسولَهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ‏...!»(1تا6/انفال)**

از سياق آيات اين سوره بدست مى‏آيد كه اين سوره در مدينه و بعد از واقعه جنگ بدر نازل شده، به شهادت اينكه پاره‏اى از اخبار اين جنگ را نقل مى‏كند و مسائل متفرقه‏اى در باره جهاد و غنيمت جنگى و انفال و در آخر امورى را مربوط به هجرت ذكر مى‏نمايد.

**هدف آیه 7 تا 14 سوره انفال الميزان ج : 9 ص : 19**

# بیان مشیت و حکمت الهی پشت پرده وقایع جنگ بدر

**« وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطائفَتَينِ أَنهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيرَ ذَاتِ الشوْكةِ تَكُونُ لَكمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَن يحِقَّ الْحَقَّ بِكلِمَتِهِ وَ يَقْطعَ دَابِرَ الْكَفِرِينَ...‏!»**

اين آيات اشاره به داستان بدر مى‏كند كه اولين جنگ در اسلام است و ظاهر سياق آيات چنانچه به زودى روشن خواهد شد اين است كه بعد از پايان يافتن واقعه نازل شده باشد.

در آیه نخست می فرماید: بياد آريد زمانى را كه خداوند به شما وعده مى‏دهد( غلبه بر يكى از دو طائفه عير و نفير را، ) خداوند در اين آيه نعمت‏ها و سنت‏هاى خود را براى ايشان برمى‏شمارد تا چنين بصيرتى بهم برسانند كه خداى سبحان امرى به ايشان نمى‏كند و حكمى بر ايشان نمى‏آورد مگر بحق و در آن مصالح و سعادت ايشان و به نتيجه رسيدن مساعى ايشان را در نظر مى‏گيرد و وقتى داراى چنين بصيرتى شدند ديگر در ميان خود اختلاف نكرده و نسبت به آنچه كه خداوند براى آنان مقدر كرده و پسنديده اظهار كراهت ننموده بلكه امر خود را به او محول نموده و او و رسول او را اطاعت مى‏كنند .

**هدف آیه 15 تا 29 سوره انفال الميزان ج : 9 ص : 43**

# بیان نکات ضروری درباره اصول جنگ وجهاد در اسلام

**« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الأَدْبَارَ...!»**

اين آيات متضمن نواهى و اوامرى است راجع به جهاد اسلامى و مربوط و مناسب با داستان جنگ بدر و نيز مردم را تشويق و تحريك مى‏كند بر ترس از خدا و زنهار مى‏دهد از مخالفت خدا و رسول او و اينكه مردم خود را در معرض غضب خداى سبحان درآورند. در آنها اشاره به پاره‏اى از وقايع كه در جنگ بدر رخ داده و منت‏هايى كه خداوند بر مؤمنين نهاده، نيز مى‏كند!

**هدف آیه 30 تا 40 سوره انفال الميزان ج : 9 ص : 84**

# بیان عدم نزول عذاب آسمانی با وجود رسول الله و استغفار مومنین

**« وَ إِذْ يَمْكُرُ بِك الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوك أَوْ يَقْتُلُوك أَوْ يخْرِجُوك وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيرُ الْمَكرِينَ‏...!»**

منظور از عذاب كه در آيه نفى شده، عذاب آسمانى موجب استيصال است، كه اين امت را مانند عذاب ساير امم شامل مى‏شود، اما خداوند سبحان در اين آيه اين چنين عذاب را از اين امت مادام كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ زنده و در ميان آنان است و همچنين بعد از درگذشت آنجناب مادام كه امت استغفار مى‏كنند نفى كرده است .

و از جمله:« و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون!» به ضميمه آياتى كه اين امت را وعده عذابى مى‏دهد كه ميان رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ و امت حكم مى‏نمايد مانند آيات:« و لكل امة رسول فاذا جاء رسولهم قضى بينهم بالقسط و هم لا يظلمون...!» برمى‏آيد كه براى اين امت در آينده روزگارى است كه استغفار از آنان منقطع گشته و ديگر مؤمنى خدا ترس كه استغفار كند نمى‏ماند و در چنان روزگارى خداوند آنان را عذاب مى‏كند!

**هدف آیه 41 تا 54 سوره انفال الميزان ج : 9 ص : 115**

# بیان وجوب خمس غنیمت، اندرز و استقامت در برابر دشمن دین

**« وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شىْ‏ءٍ فَأَنَّ للَّهِ خُمُسهُ وَ لِلرَّسولِ وَ لِذِى الْقُرْبى وَ الْيَتَمَى وَ الْمَسكِينِ وَ ابْنِ السبِيلِ إِن كُنتُمْ ءَامَنتُم بِاللَّهِ وَ مَا أَنزَلْنَا عَلى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلى كلّ‏ِ شىْ‏ءٍ قَدِيرٌ ..!»**

اين آيات مشتمل است بر بيان وجوب دادن خمس غنيمت، استقامت در برابر دشمن، اندرز آنان و بيان پاره‏اى از نكبتها كه خداوند دشمنان دين را بدان مبتلا كرده، بيچاره شدنشان به مكر الهى و اينكه خداوند در بين آنان همان سنتى را معمول داشته كه در ميان قوم فرعون و كسانى كه پيش از ايشان بودند بخاطر تكذيب آيات و جلوگيرى از راه او معمول داشته است .

**هدف آیه 55 تا 66 سوره انفال الميزان ج : 9 ص : 145**

# بیان احکام جنگ و صلح و پذیرش و نقض معاهدات صلح

**« إِنَّ شرَّ الدَّوَاب عِندَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ‏!»**

**« الَّذِينَ عَهَدت مِنهُمْ ثمَّ يَنقُضونَ عَهْدَهُمْ فى كلّ‏ِ مَرَّةٍ وَ هُمْ لا يَتَّقُونَ‏...!»**

آیات فوق احكام و دستوراتى است در باره جنگ و صلح و معاهدات جنگى و نقض آن و غيره.

صدر آيه‏ها قابل انطباق بر طوايف يهودى است كه در مدينه و اطراف آن مى‏زيسته‏اند، چون رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ بعد از هجرتش به مدينه با اين طوايف معاهده بست بر اينكه آنان در مقام اخلالكارى و مكرش برنيامده و كسى را عليه او كمك نكنند و در عوض بر دين خود باقى بوده و جانشان از ناحيه آن حضرت در امان باشد. يهوديان اين پيمان را شكستند، آن هم نه يك بار و دو بار، تا آنكه خداوند دستور جنگ با آنان را داد و كارشان به آنجا كشيد كه همه مى‏دانيم.

**هدف آیه 67 تا 71 سوره انفال الميزان ج : 9 ص : 176**

# بیان احکام اسرای جنگی

**« مَا كانَ لِنَبىٍ أَن يَكُونَ لَهُ أَسرَى حَتى يُثْخِنَ فى الأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَض الدُّنْيَا وَ اللَّهُ يُرِيدُ الاَخِرَةَ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ...!»**

خداوند در اين آيات مسلمانانى را كه در جنگ بدر شركت داشتند بدين جهت مورد عتاب قرار داده كه از كفار اسيرانى گرفتند و آنگاه از رسول خدا صلى‏الله‏ عليه‏وآله‏وسلّم‏ درخواست كردند كه به قتل آنان فرمان ندهد و در عوض خونبها از آنان بگيرد و آزادشان سازد تا بدين وسيله نيروى مالى آنان عليه كفار تقويت يافته و نواقص خود را اصلاح كنند.

هر چند خداوند بشدت مسلمانان را عتاب كرد ولى پيشنهادشان را پذيرفت و تصرف در غنيمت را كه شامل خونبها نيز مى‏شود برايشان مباح كرد .

در آخر آيات بياني است كه گويا كفار را تطميع نموده و در صورتى كه مسلمان شوند وعده نيك مى‏دهد و اگر بخواهند به رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ خيانت كنند خداوند از آنان بى نياز است!

**هدف آیه 72 تا 75 سوره انفال الميزان ج : 9 ص : 187**

# بیان شرایط ولایت و موالات میان مومنین

**« إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَهَدُوا بِأَمْوَلِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ فى سبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ ءَاوَوا وَّ نَصرُوا أُولَئك بَعْضهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَمْ يهَاجِرُوا مَا لَكم مِّن وَلَيَتهِم مِّن شىْ‏ءٍ حَتى يهَاجِرُوا وَ إِنِ استَنصرُوكُمْ فى الدِّينِ فَعَلَيْكمُ النَّصرُ إِلا عَلى قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنهُم مِّيثَقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ...!»**

اين آيات سوره انفال را ختم مى‏كند و به يك معنا برگشت معناى آن به آياتى است كه سوره به آن افتتاح مى‏شد و در آن موالات ميان مؤمنين را واجب نموده، مگر اينكه بعضى مهاجرت بكنند و بعضى تخلف كنند و رشته موالات ميان آنان و كفار بكلى قطع گردد.

**هدف و فلسفه نزول سوره توبه**

**( الميزان ج : 9 ص :193 )**

# اعلام بیزاری و تشویق به قتال با مشرکین و افشای توطئه های منافقین

**« بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسولِهِ إِلى الَّذِينَ عَهَدتم مِّنَ الْمُشرِكِينَ‏...!» (1تا16/توبه)**

اين آيات، آغاز دسته‏اي از آيات است كه به نام سوره توبه و يا برائت ناميده شده است. آيات اين سوره بر خلاف ساير سوره‏ها كه اواخرش همان منظورى را افاده مى‏كند كه اوائلش افاده مى‏كرد، داراى غرض واحدى نيست.

اول اين سوره مربوط به بيزارى از كفار است و قسمتى از آن مربوط به قتال با مشركين و قتال با اهل كتاب و يك قسمت مهمى از آن در باره منافقين صحبت مى‏كند و آياتى از آن مسلمانان را به قتال تحريك مى‏كند و عده‏اى متعرض حال كسانيست كه از جنگ تخلف ورزيدند و آياتى مربوط به دوستى و ولايت كفار است، آياتى راجع به زكات است و همچنين مطالبى ديگر، ليكن مى‏توان گفت قسمت معظم آن مربوط به قتال با كفار و آيات راجع به منافقين است.

**هدف آیه 17 تا 24 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 264**

# بیان شرایط جاودانگی و ارزش اعمال نزد خدا

**« مَا كانَ لِلْمُشرِكِينَ أَن يَعْمُرُوا مَسجِدَ اللَّهِ شهِدِينَ عَلى أَنفُسِهِم بِالْكُفْرِ أُولَئك حَبِطت أَعْمَلُهُمْ وَ فى النَّارِ هُمْ خَلِدُونَ‏...!»**

حاصل مضمون اين آيات اين است كه اعمال بندگان وقتى مرضى خداوند و نزد او جاودانه مى‏ماند كه از روى حقيقت ايمان به او و فرستاده‏اش و همچنين ايمان به روز جزا باشد و گر نه حبط شده صاحبش را بسوى سعادت رهبرى نخواهد كرد و معلوم است كه از لوازم ايمان حقيقى ، انحصار دادن ولايت است به خدا و رسول او!

**هدف آیه 25 تا 28 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 288**

# بیان نصرت خدا در جنگ حنین، و اعلام منع ورود مشرکین به مسجدالحرام

**« لَقَدْ نَصرَكمُ اللَّهُ فى مَوَاطِنَ كثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَينٍ إِذْ أَعْجَبَتْكمْ كَثرَتُكمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكمْ شيْئاً وَ ضاقَت عَلَيْكمُ الأَرْض بِمَا رَحُبَت ثمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ‏...!»**

اين آيات به داستان جنگ حنين اشاره نموده و بر مؤمنين منت مى‏گذارد كه چگونه مانند ساير جنگها كه در ضعف و كمى نفرات بودند آنها را نصرت داد، آن هم چه نصرت عجيبى! و بخاطر تاييد پيغمبرش آيات عجيبى نشان داد، لشكريانى فرستاد كه مؤمنين ايشان را نمى‏ديدند و سكينت و آرامش خاطر در دل رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ و مؤمنين افكند و كفار را بدست مؤمنين عذاب كرد!

در ميان اين آيات آيه‏اي است كه ورود مشركين را در مسجد الحرام ممنوع و تحريم كرده و فرموده بعد از امسال نبايد به مسجد الحرام نزديك شوند و آنسال، سال نهم هجرت بود، همانسالى كه على عليه‏السلام‏ سوره برائت را به مكه برد و طواف در اطراف خانه را در حال برهنگى و وارد شدن مشركين را در مسجد الحرام ممنوع اعلام نمود!

**هدف آیه 29 تا 35 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 314**

# بیان شرط اقامت اهل کتاب در بلاد اسلامی با پرداخت جزیه

**« قَتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الاَخِرِ وَ لا يحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقّ‏ِ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكتَب حَتى يُعْطوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَ هُمْ صغِرُونَ‏...!»**

اين آيات مسلمين را امر مى‏كند به اينكه با اهل كتاب كه از طوايفى بودند كه ممكن بود جزيه بدهند و بمانند و ماندنشان آنقدر مفسده نداشت كارزار كنند. در ضمن از انحرافشان از حق در مرحله اعتقاد و عمل ، امورى را ذكر مى‏كند.

**هدف آیه 36 و 37 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 355**

# تثبیت حکم حرمت ماه های حرام چهارگانه

**« إِنَّ عِدَّةَ الشهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشرَ شهْراً فى كتَبِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السمَوَتِ وَ الأَرْض مِنهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِك الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلا تَظلِمُوا فِيهِنَّ أَنفُسكمْ وَ قَتِلُوا الْمُشرِكينَ كافَّةً كمَا يُقَتِلُونَكُمْ كافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ‏!»**

**« إِنَّمَا النَّسى‏ءُ زِيَادَةٌ فى الْكفْرِ يُضلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يحِلُّونَهُ عَاماً وَ يحَرِّمُونَهُ عَاماً لِّيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سوءُ أَعْمَلِهِمْ وَ اللَّهُ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الْكفِرِينَ‏!»**

در اين دو آيه حرمت ماههاى حرام يعنى ذى القعده، ذى الحجه، محرم و رجب بيان شده و حرمتى كه در جاهليت داشت تثبيت گرديده و قانون تاخير حرمت يكى از اين ماهها كه از قوانين دوره جاهليت بود لغو اعلام شده و نيز مسلمين مامور شده‏اند بر اينكه با همه مشركين كارزار كنند.

**هدف آیه 38 تا 48 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 371**

# بیان حفاظت خدا از رسول الله در غار ثور و توطئه های منافقین

**« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكمْ إِذَا قِيلَ لَكمُ انفِرُوا فى سبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلى الأَرْضِ أَ رَضِيتُم بِالْحَيَوةِ الدُّنْيَا مِنَ الاَخِرَةِ فَمَا مَتَعُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا فى الاَخِرَةِ إِلا قَلِيلٌ‏...!»**

اين آيات متعرض حال منافقين و بيان پاره‏اى از اوصاف و علامتهاى آنان و تلخى‏هائى كه اسلام از كيد و مكر ايشان ديد و مسلمين از نفاق ايشان كشيدند، مى‏باشد.

در مقدمه آن، مؤمنين را مورد عتاب قرار مى‏دهد كه چرا از جهاد شانه خالى مى‏كنند و داستان يارى خدا را از پيغمبرش به رخ آنان مى‏كشد، كه با آنكه بى يار و بى كس از مكه بيرون آمد چگونه خداى تعالى نصرتش داد!

**هدف آیه 49 تا 63 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 407**

# بیان فساد اعتقادات و خبث اوصاف باطنی منافقین

**« وَ مِنْهُم مَّن يَقُولُ ائْذَن لى وَ لا تَفْتِنى أَلا فى الْفِتْنَةِ سقَطوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطةُ بِالْكفِرِينَ‏...!»**

اين آيات، گفتارى در باره منافقين مى‏باشد و نيز بيان حال آنان را كه در آيات قبلى بود دنبال نموده ، پاره‏اى از حركات و حرفهاى آنان را نقل نموده ، مطالبى خاطرنشان مى‏سازد كه از خبث اوصاف باطنى و فساد اعتقادات آنان - كه بر اساس ضلالت استوار گشته - پرده بر مى‏دارد .

**هدف آیه 64 تا 74 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 436**

# بیان توطئه قتل رسول الله بوسیله منافقین صدر اسلام

**« يحْذَرُ الْمُنَفِقُونَ أَن تُنزَّلَ عَلَيْهِمْ سورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فى قُلُوبهِمْ قُلِ استهْزِءُوا إِنَّ اللَّهَ مخْرِجٌ مَّا تحْذَرُونَ...‏!»**

اين آيات به ذكر يك خصوصيت ديگرى از خصوصيات منافقين و زشتى ديگرى از زشتيها و جرائم آنان مى‏پردازد كه همواره سعى داشتند با پرده نفاق آن را بپوشانند. آنان كمال مراقبت را داشتند كه مبادا آن زشتى از پرده بيرون بيفتد و سوره‏اى از قرآن در باره آن نازل شود و نقشه شوم آنان را نقش بر آب كند .

اين آيات خبر مى‏دهد از اينكه منافقين جمعيتى معتنابهى بوده‏اند، چون مى‏فرمايد:« ان نعف عن طائفة منكم نعذب طائفة - اگر ما از طائفه‏اى از شما بگذريم طائفه ديگرى از شما را عذاب خواهيم كرد!»

و نيز دلالت دارد بر اينكه منافقين با يك باند ديگرى از منافقين ارتباط داشته‏اند ، چون مى‏فرمايد:« المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض - مردان و زنان منافق با يكديگر ارتباط دارند!» و نيز دلالت دارد بر اينكه همه ادعاى مسلمانى و ايمان داشتند، حتى آن روزى كه زبان به كلمه كفر باز كردند و كفر درونى خود را بيرون ريختند ، چون آيه:« قد كفرتم بعد ايمانكم...!» بخوبى بر اين معنا دلالت دارد.

و نيز برمى‏آيد همه براى پياده كردن نقشه‏اى كه با هم ريخته بودند فعاليت مى‏كردند و در موقع طرح آن به كفر خود تصريح كرده و تصميم بر امر بزرگى گرفته بودند، كه خداى تعالى ميان آنان و انجام تصميمشان حائل شد و اميدشان نااميد و نقشه‏ها و فعاليتهايشان خنثى گرديد. اين معنا را از آيه:« و لقد قالوا كلمة الكفر و كفروا بعد اسلامهم و هموا بما لم ينالوا...!» بخوبى مى‏توان فهميد .

و نيز برمى‏آيد كه پاره‏اى از حركات و عمليات كه از تصميم خطرناك آنها حكايت كند از ايشان سرزده بود، كه وقتى بازخواست شدند اين چه كارى بوده كه كرديد بهانه آورده‏اند به عذرى كه بدتر از گناه بوده و اين معانى را از آيه:« و لئن سالتهم ليقولن انما كنا نخوض و نلعب...!» مى‏توان استفاده كرد: آيات بعد از اين آيه در يك سياق متصل و مربوط بهم ، دلالت دارند بر اينكه اين واقعه در ايامى اتفاق افتاده كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ براى رفتن به جنگ تبوك از مدينه خارج شده و هنوز برنگشته بود، اين معنا را از آيه:« فان رجعك الله الى طائفة منهم...!» و آيه:« سيحلفون بالله لكم اذا انقلبتم اليهم...!» مى‏توان فهميد .

با اين معنا، انطباق اين آيات با روايت عقبه روشن‏تر از روايات ديگرى است كه داستانهاى ديگرى براى شان نزول اين آيات نقل مى‏كند.

**هدف آیه 75 تا 80 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 471**

# بیان عاقبت کار متخلفین از حکم صدقات و استهزا کنندگان انفاقگران

**« وَ مِنهُم مَّنْ عَهَدَ اللَّهَ لَئنْ ءَاتَانَا مِن فَضلِهِ لَنَصدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصلِحِينَ...!»**

اين آيات طائفه ديگر از منافقين را يادآور مى‏شود كه از حكم صدقات تخلف ورزيده و از دادن زكات سرپيچيدند، با اينكه قبلا مردمى تهى دست بودند و با خدا عهد كرده بودند كه اگر خداى تعالى به فضل خود بى نيازشان سازد حتما تصدق دهند و از صالحان باشند، ولى بعد از آنكه خداى تعالى توانگرشان ساخت بخل ورزيده و از دادن زكات دريغ نمودند .

و نيز طائفه ديگرى از منافقين را ياد مى‏كند كه توانگران با ايمان را زخم زبان زده ، ايشان را ملامت مى‏كردند كه چرا مال خود را مفت از دست مى‏دهند و زكات مى‏پردازند و تهى دستان را زخم زبان زده ، مسخره مى‏كردند( كه خدا چه احتياج به اين صدقه ناچيز شما دارد!) و خداوند همه اين طوائف را منافق خوانده و بطور قطع حكم كرده كه ايشان را نيامرزد!

**هدف آیه 81 تا 96 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 482**

# بیان کیفر تخلف کنندگان از فرمان جهاد رسول الله«ص»

**« فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَف رَسولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَن يجَهِدُوا بِأَمْوَلهِِمْ وَ أَنفُسِهِمْ فى سبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لا تَنفِرُوا فى الحَْرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشدُّ حَرًّا لَّوْكانُوا يَفْقَهُونَ‏...!»**

اين آيات قابل ارتباط و اتصال به آيات قبل هست، چون همان غرضى را كه آن آيات دنبال مى‏كرد اين آيات دنبال مى‏كند.

**هدف آیه 97 تا 106 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 500**

# بیان کفر و نفاق اعراب بادیه نشین و کیفرآنان

**« الأَعْرَاب أَشدُّ كفْراً وَ نِفَاقاً وَ أَجْدَرُ أَلا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلى رَسولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ‏...!»**

در اين آيات هم، گفتار در پيرامون همان غرضى است كه آيات قبلى متعرض آن بود، در اينجا وضع اعراب را نسبت به كفر و نفاق و ايمان بيان مى‏كند، البته در خلال آنها آيه صدقه نيز آمده است.

**هدف آیه 107 تا 110 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 529**

# بیان نفاق سازندگان مسجد ضرار

**« وَ الَّذِينَ اتخَذُوا مَسجِداً ضِرَاراً وَ كفْراً وَ تَفْرِيقَا بَينَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصاداً لِّمَنْ حَارَب اللَّهَ وَ رَسولَهُ مِن قَبْلُ وَ لَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلا الْحُسنى وَ اللَّهُ يَشهَدُ إِنهُمْ لَكَذِبُونَ...!»**

اين آيات عده ديگرى از منافقين را يادآور مى‏شود كه مسجد ضرار را ساخته بودند و وضع ايشان را با وضع مؤمنين كه مسجد قبا را ساخته بودند مقايسه مى‏كند.

**هدف آیه 111 تا 123 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 536**

# بیان پاداش جهادگران، منع دوستی با مشرکان، و دستور تفقه در دین

**« إِنَّ اللَّهَ اشترَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسهُمْ وَ أَمْوَلهَُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَتِلُونَ فى سبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فى التَّوْرَاةِ وَ الانجِيلِ وَ الْقُرْءَانِ وَ مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاستَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِى بَايَعْتُم بِهِ وَ ذَلِك هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ‏ ...!»**

اين آيات در باره مطالب گوناگونى است كه يك غرض واحدى ، همه را به هم مرتبط و به آن غرضى كه آيات قبلى در مقام بيان آن بود مربوط مى‏سازد ، زيرا اين آيات در پيرامون جنگ و جهاد است .

بعضى از آنها مؤمنين مجاهد را مدح نموده و وعده جميل داده است و بعضى از آنها از محبت و دوستى با مشركين و طلب مغفرت جهت ايشان نهى مى‏كند.

بعضى ديگر از آنها دلالت بر گذشت خداى تعالى از آن سه نفرى دارد كه در جنگ تبوك تخلف ورزيدند ، بعضى ديگر اهل مدينه و اطراف آن را مامور مى‏كند به اينكه با رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ هر جا كه خواست براى قتال بيرون رود بيرون روند و از آنجناب تخلف نكنند .

بعضى ديگر مردم را دستور مى‏دهد كه از هر طائفه عده‏اى بكار تفقه در دين و آموختن معارف آن پرداخته ، پس از مراجعت به سوى قوم خود در ميان آنان به تبليغ دين بپردازند!

و بعضى از آنها حكم مى‏كند به اينكه بايد با كفار همجوار كارزار كنند!

**هدف آیه 124 تا 129 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 557**

# بیان ضابطه ای برای شناخت منافقین و مومنین

**« وَ إِذَا مَا أُنزِلَت سورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَناً فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتهُمْ إِيمَناً وَ هُمْ يَستَبْشِرُونَ‏!»**

آيات سوره برائت با اين چند آيه ختم مى‏شود و اين آيات حال مؤمنين و منافقين در موقع نزول سوره قرآنى را بيان مى‏كند و بدين وسيله نشانه ديگرى از نشانه‏هاى نفاق را شرح مى‏دهد كه با آن مؤمن از منافق تشخيص داده مى‏شود و آن اين است كه در موقع نزول قرآن به يكديگر مى‏گويند: اين آيه ايمان كدامتان را زياد كرد؟ و يا به يكديگر نگاه مى‏كنند و مى‏گويند مبادا كسى شما را ببيند!

و در آخر رسول گرامى خود را به وصفى توصيف مى‏كند كه دلهاى مؤمنين به وى متمايل شود و او را دستور مى‏دهد به اينكه اگر مردم از او روى گردانيدند بر خدا توكل جويد!

**هدف و فلسفه نزول سوره یونس**

**( الميزان ج : 10 ص :3 )**

# تأکید مردم به التزام به توحید، انذار و قضاء عدل بین رسول الله و امتش

**« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! الر! تِلْك ءَايَت الْكِتَبِ الحَكِيمِ! أَ كانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنَا إِلى رَجُلٍ مِّنهُمْ أَنْ أَنذِرِ النَّاس وَ بَشرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبهِمْ قَالَ الْكفِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسحِرٌ مُّبِينٌ‏...!» (1تا10/یونس)**

اين سوره مباركه - همانطور كه از آياتش پيداست - در مكه نازل شده و از سوره‏هائى است كه نزول آن در اوائل بعثت بوده و اين سوره بطورى كه از پيوستگى و اتصال آيات كريمه‏اش پيداست يكباره نازل شده است .

غرض اين سوره، يعنى آن هدفى كه سوره براى بيان آن نازل شده، عبارت است از **تاكيد مردم به التزام به توحيد!** اين تاكيد را از راه بشارت و انذار انجام داده است. گويا اين سوره بعد از آنكه مشركين، مساله وحى را انكار كردند و قرآن را سحر خواندند نازل شده و ادعاى آنان را به اين بيان رد كرده كه: قرآن كتابى است آسمانى و نازل شده به علم خداى تعالى و آنچه از معارف توحيد كه در آن است از قبيل وحدانيت خداى تعالى و علم و قدرت او، اينكه خلقت منتهى به او است، سنت‏هاى عجيبى كه در خلقت عالم دارد، اينكه خلق همگى با اعمالشان به سوى او بر مى‏گردند و در برابر آنچه كرده‏اند جزاء داده مى‏شوند - خير باشد جزاى خير داده مى‏شوند و شر باشد جزاى شر - همه و همه امورى است كه آيات آسمان و زمين بر آن دلالت دارد و عقل سالم نيز به سوى آن راهنمائى مى‏كند .

پس ، همه اينها معانى و معارفى است حق! و معلوم است كه كلامى كه بر چنين معارفى دلالت مى‏كند كلام حكيم است و سحر باطلى كه با عباراتى شيرين و فريبنده زينت شده نمى‏تواند حاكى از چنين معارفى باشد .

دليل بر آنچه گفتيم اين است كه خداى تعالى سوره مورد بحث را با گفتار در باره تكذيب دشمنان نسبت به قرآن كريم آغاز نموده و فرموده:« ا كان للناس عجبا ان اوحينا ... قال الكافرون ان هذا لساحر مبين!» و با لحنى چون:« و اتبع ما يوحى اليك!» ختم فرموده است و آن آغاز و اين انجام را در خلال آيات آن نيز چند بار تذكر داده، يكجا فرموده:« و اذا تتلى عليهم آياتنا...!» و جاى ديگر فرموده:« و ما كان هذا القرآن ان يفترى من دون الله ...!» و جاى ديگر فرموده:« يا ايها الناس قد جاءتكم موعظة ...!» و نيز فرموده:« فان كنت فى شك مما انزلنا اليك ...!»

پس همينكه مى‏بينيم اين مطلب، يعنى سخن از حقانيت قرآن در چند جاى سوره تكرار شد و در اول و آخر آن آمده، بايد بفهميم كه زمينه و اساس آيات اين سوره همان پاسخگوئى و رد انكار كفارى است كه وحى بودن قرآن را انكار مى‏كردند ، و به همين جهت است كه باز مى‏بينيم تهديدهائى كه در اين سوره آمده - كه قسمت عمده سوره است - در باره مكذبين آيات خدا از اين امت است، اينها هستند كه تهديدشان كرده است به قضاء بين آنان و بين پيامبرشان( صلوات الله عليه) و فرموده:« اين قضاء، سنتى است كه خداى تعالى در بين هر امتى با پيغمبرش جارى كرده است!»

و نيز مى‏بينيم كه سوره مورد بحث را با تعقيب همين جريان ختم نموده ، بطورى كه گوئى بيان حقيقت نامبرده از مختصات اين سوره است .

بنابر اين جا دارد كه ما سوره يونس را به **سوره انذار و قضاء عدل بين رسول خدا صلى الله عليه و آله و بين امتش معرفى كنيم**. اتفاقا سوره با همين قضاء ختم شده، آنجا كه خطاب به رسول گرامى خود فرموده:« و اصبر حتى يحكم الله و هو خير الحاكمين!»

**هدف آیه 11 تا 14 سوره یونس الميزان ج : 10 ص : 25**

# بیان دلیل تاخیر عذاب منکرین توحید و معاد

 **« وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشرَّ استِعْجَالَهُم بِالْخَيرِ لَقُضىَ إِلَيهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فى طغْيَنهِمْ يَعْمَهُونَ...!»**

بعد از آنكه در آيات قبل دو اصل از اصول دعوت حقه اسلام يعنى توحيد و معاد را يادآور شد و از طريق عقل فطرى بر آن دو اصل استدلال كرد و چند خبر هم از عاقبت ايمان و سرانجام كفر به آن دو اصل را بيان نمود، اينك در اين آيات دو سؤال را مطرح نموده و از آن پاسخ مى‏دهد: يكى اينكه چرا خداى تعالى منكرين اين دو اصل را با اينكه در ضلالت و كور دلى خود ادامه مى‏دهند و سر به طغيان بر مى‏آورند اينقدر مهلتشان مى‏دهد؟ و سؤال دوم اينكه علت ضلالت و طغيان آنان چيست( و با اينكه توحيد و معاد به طريق عقل فطرى ثابت است چرا آن را نمى‏پذيرند؟)

در پاسخ از اين دو سؤال مى‏فرمايد: جواب آن روشن است و جاى ابهامى در آن نيست، چون فرستادگان خداى تعالى در هر زمانى آن را براى مردم با ادله‏اى روشن بيان كرده‏اند، چيزى كه هست شيطان اعمال اين اسرافگران را در نظرشان زينت داده و در نتيجه از ياد قيامت غافلشان ساخته است و با اينكه انبياء بارها به يادشان آورده بودند باز آن را از ياد بردند .

و اما اينكه چرا خداى تعالى مهلتشان مى‏دهد و در نزول عذاب بر آنان عجله نمى‏كند؟ جوابش اين است كه مى‏خواهد آنان را امتحان كند تا آنچه در باطن نهفته دارند به صورت گناه بيرون بريزند ، چون دنيا دار ابتلاء و امتحان است!

**هدف آیه 15 تا 25 سوره یونس الميزان ج : 10 ص : 31**

# تعلیم احتجاجاتی به رسول الله «ص» علیه منکرین معاد

**« وَ إِذَا تُتْلى عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَتٍ قَالَ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْءَانٍ غَيرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لى أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاى نَفْسى إِنْ أَتَّبِعُ إِلا مَا يُوحَى إِلىَّ إِنى أَخَاف إِنْ عَصيْت رَبى عَذَاب يَوْمٍ عَظِيمٍ...!»**

در اين آيات احتجاج‏هائى آمده كه خداى تعالى آنها را به رسول گرامى خود تلقين فرموده، تا آن جناب با آن احتجاج‏ها گفته‏هاى كفار را در باره كتاب خدا و يا عقائدشان را در باره خدايان خود و يا پيشنهادهاى نابجاى آنان را، رد سازد!

**هدف آیه 26 تا 30 سوره یونس الميزان ج : 10 ص : 58**

# بیان سزای اعمال و برگشت همگان به خدای حق

**« لِّلَّذِينَ أَحْسنُوا الْحُسنى وَ زِيَادَةٌ وَ لا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَترٌ وَ لا ذِلَّةٌ أُولَئك أَصحَب الجَْنَّةِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ‏...!»**

اين آيات مطالبى جديدى را بيان مى‏كند كه برگشت آنها به ذكر سزاى اعمال و برگشتن همه خلايق به سوى خداى حق است، البته در آيات سابق نيز اشاره‏اى به اين مطالب بود. در اين آيات يگانگى خداى تعالى در ربوبيت اثبات شده است!

**هدف آیه 31 تا 36 سوره یونس الميزان ج : 10 ص : 69**

# تعلیماتی برای رسول الله برای مقابله با سه نوع عقیده در ربوبیت

**« قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السمَاءِ وَ الأَرْضِ أَمَّن يَمْلِك السمْعَ وَ الأَبْصرَ وَ مَن يخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يخْرِجُ الْمَيِّت مِنَ الْحَىّ‏ِ وَ مَن يُدَبِّرُ الأَمْرَ فَسيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلا تَتَّقُونَ‏...!»**

**« قُلْ هَلْ مِن شرَكائكم مَّن يَبْدَؤُا الخَلْقَ ثمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَؤُا الخَْلْقَ ثمَّ يُعِيدُهُ فَأَنى تُؤْفَكُونَ‏!»**

**« قُلْ هَلْ مِن شرَكائكم مَّن يهْدِى إِلى الْحَقّ‏ِ قُلِ اللَّهُ يهْدِى لِلْحَقّ‏ِ أَ فَمَن يهْدِى إِلى الْحَقّ‏ِ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لا يهِدِّى إِلا أَن يهْدَى فَمَا لَكمْ كَيْف تحْكُمُونَ...!»**

اين آيات حجت‏هائى است قاطع بر ربوبيت خداى تعالى و رسول گرامى خود را دستور مى‏دهد كه اين حجت‏ها را عليه مشركين اقامه نمايد .

**هدف آیه 37 تا 45 سوره یونس الميزان ج : 10 ص : 88**

# بیان هدایت خلق بوسیله وحی و نزول کتابهای آسمانی

**« وَ مَا كانَ هَذَا الْقُرْءَانُ أَن يُفْترَى مِن دُونِ اللَّهِ وَ لَكِن تَصدِيقَ الَّذِى بَينَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَبِ لا رَيْب فِيهِ مِن رَّب الْعَلَمِينَ‏...!»**

در اين آيات به مطالب اول سوره برگشته، كه قرآن را معرفى مى‏كرد و مى‏فرمود: قرآن كتابى است نازل از ناحيه خداى تعالى و هيچ شكى در آن نيست و نيز در اين آيات دليل اين معنا را تلقين مى‏كند و اين آيات به آيات قبل كه مى‏فرمود:« قل هل من شركائكم من يهدى الى الحق قل الله يهدى للحق ...!» اتصال دارد و ما در آنجا گفتيم كه يكى از مراحل هدايت خداى تعالى به سوى حق همين است كه مردم را از طريق وحى به انبيايش و نازل كردن كتابهائى بر آنان ، خلق را به سوى دين حق، آن دينى كه خودش براى خلقش مى‏پسندد، هدايت فرمايد، مانند كتابهائى كه بر نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و محمد صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ نازل فرموده و اين آيات آن كتابها را يادآور شده ، اقامه حجت مى‏كند بر اينكه قرآن يكى از آن كتابها است كه به سوى حق هدايت مى‏كند. به همين جهت با يادآورى قرآن اشاره‏اى هم به آن كتابها نموده فرموده:« و لكن تصديق الذى بين يديه و تفصيل الكتاب لا ريب فيه من رب العالمين!» و در آخر آيات به ذكر مساله حشر ، كه يكى از مقاصد اين سوره است و قبلا نيز سخن از آن رفته بود برگشت شده است.

**هدف آیه 46 تا 56 سوره یونس الميزان ج : 10 ص : 99**

# بیان ارتباط سنت ارسال رسل و سنت نابودی جوامع فاسد

# اشاره به شرایط نزول عذاب بر امت اسلام

**« وَ إِمَّا نُرِيَنَّك بَعْض الَّذِى نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّك فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثمَّ اللَّهُ شهِيدٌ عَلى مَا يَفْعَلُونَ‏...!»**

اين آيات از سنتى الهى خبر مى‏دهند كه همواره در ميان خلقش جارى است و آن اين است كه خداى سبحان ، با قضايى حق قضاء رانده و تقديرى كرده كه نه رد مى‏شود و نه تبديل و آن اين است كه به سوى هر امتى رسولى گسيل بدارد تا رسالت‏ها و پيامهايش را به آن امت برساند، آنگاه خودش بين آن رسول و آن امت حكم فصل كند! يعنى آن پيامبر و گروندگان به او را حفظ نموده منكرين را كه نبوت آن پيامبر را تكذيب مى‏كنند هلاك فرمايد!

در اين آيات بعد از بيان آن سنت، رسول گرامى خود صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ را دستور داده كه به امتش خبر دهد كه آنچه در امت‏هاى گذشته جارى شده بود در اين امت نيز جارى خواهد شد و اين امت هيچگونه امتياز و استثنايى از اين كليت ندارد، چيزى كه هست رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم در آنچه كه خداى تعالى تلقينش كرده چيزى براى پاسخ از سؤال مشركين كه پرسيده بودند وقت عذاب كى است بيان نفرموده و تنها اين را فرموده كه قضاى الهى حتمى است و اين امت( نيز مانند ساير امت‏ها ) عمر و اجلى دارد، همانطور كه يك فرد از انسان عمرى دارد و بعد از تمام شدن عمرش اجلش فرا مى‏رسد و اما اينكه زمان نزول آن اجل كى است بطور عجيبى مبهم گذاشت و هيچ اشاره‏اى به آن نفرمود.

و ما در المیزان در تفسير آيه:« و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون!»(/انفال) گفتيم كه اين آيه خالى از اشعار و اشاره به اين معنا نيست كه امت اسلام بعد از رحلت رسول خدا چيزى نمى‏گذرد كه نعمت استغفار از آنان گرفته مى‏شود و آن وقت است كه عذاب بر آنان نازل مى‏شود. در سوره انفال آنچه در اينجا مبهم ذكر شده توضيح داده و اين خبر كه امت اسلام چنين و چنان مى‏شود يكى از اخبار غيبى قرآن كريم است!

**هدف آیه 57 تا 70 سوره یونس الميزان ج : 10 ص : 114**

# بیان اوصاف قرآن کریم

**« يَأَيهَا النَّاس قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فى الصدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ‏...!»**

در اين آيات به اوصاف قرآن كريم و صفات كريمه آن برگشته و به دنبالش مطالبى متفرق آمده كه با آيات قبل كه مربوط به غرض سوره بود مرتبط است و نيز در آن، كلماتى در موعظت و حكمت و استدلال بر اثبات مطالبى گوناگون و كلماتى در اوصاف اولياء الله و بشارت به آنان آمده است.

**هدف آیه 71 تا 74 سوره یونس الميزان ج : 10 ص : 148**

# عبرت از نابودی جوامع فاسد و عوامل سقوط آنها

**« وَ اتْلُ عَلَيهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَقَوْمِ إِن كانَ كَبرَ عَلَيْكم مَّقَامِى وَ تَذْكِيرِى بِئَايَتِ اللَّهِ فَعَلى اللَّهِ تَوَكلْت فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضوا إِلىَّ وَ لا تُنظِرُونِ... !»**

اين آيات اجمالى از داستان نوح عليه‏السلام‏ و رسولان بعد از آن جناب - تا زمان موسى و هارون عليهماالسلام‏ - را بيان نموده و به ذكر معامله‏اى كه خداى سبحان با امت‏هائى كه رسولان خود را تكذيب كردند، مى‏پردازد و فرموده كه آن امت‏ها را هلاك و مؤمنين به انبياء را نجات داد! و غرض از بيان اين سرگذشت اين است كه اهل تكذيب، از اين امت عبرت بگيرند.

**هدف آیه 75 تا 93 سوره یونس الميزان ج : 10 ص : 156**

# بیان اسرار تشابه دعوت رسول الله«ص» با دعوت موسی «ع»

**« ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسى وَ هَرُونَ إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلايهِ بِئَايَتِنَا فَاستَكْبرُوا وَ كانُوا قَوْماً مجْرِمِينَ‏..!»**

خداى تعالى بعد از ذكر داستانى از نوح عليه‏السلام‏ و اجمالى از داستان انبياء بعد از نوح و قبل از موسى عليه‏السلام‏ در آيات قبل ، اينك در اين آيات رشته سخن را به داستان موسى و برادر و وزيرش، هارون و سرگذشتى كه با فرعون و درباريانش داشتند كشيده و در عين اينكه داستان را بطور اختصار و كوتاه آورده، با سياقى آورده كه همه فصول آن با سرگذشت رسول اسلام و دعوتش از فرعون‏صفتان قومش و طاغيان قريش منطبق است و به فهرستى از سرگذشت رسول خدا صلى‏الله ‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ و مسلمين كه ذيلا ايراد مى‏شود اشاره دارد:

1. ايمان نياوردن طاغيان قريش 2 - ايمان آوردن ضعفاى قريش و غير قريش كه تحت شكنجه آن طاغيان بودند 3 - ناگزير شدن جمعى از مسلمانان ضعيف به اينكه از شهر و وطن خود كوچ كنند 4 - هجرت رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم با جمعى از مؤمنين به مدينه طيبه 5 - تعقيب مؤمنين به وسيله فرعون‏صفتان اين امت و درباريان آنان 6 - هلاكت آن فراعنه به كيفر گناهانشان 7 - منزل دادن خداى تعالى مؤمنين را به بركت اسلام در منزلگاهى صدق 8 - روزى دادن به آنان از طيبات 9 – اختلاف كردن مؤمنين بعد از آنكه حق برايشان معلوم گشت 10 - اينكه خداى تعالى به زودى در بين آنان داورى خواهد كرد!

پس، بنا بر اين همه موارد مذكور تصديق آن اسرارى است كه خداى سبحان در اين آيات به پيامبرش سپرده و به زودى امتش با تاويل آن اسرار و خارجيت آنها روبرو خواهد شد!

**هدف آیه 94 تا 103 سوره یونس الميزان ج : 10 ص : 179**

# بیان شرط اذن الهی در پذیرش قلبی ایمان

**« فَإِن كُنت فى شكٍ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْك فَسئَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكتَب مِن قَبْلِك لَقَدْ جَاءَك الْحَقُّ مِن رَّبِّك فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْترِينَ...!»**

اين آيات متضمن استشهادى است بر حقانيت معارفى كه در مورد مبدأ و معاد و در باره قصص انبياء و امتهاى آنان، در اين سوره نازل شده، كه از جمله آن انبياء نوح و موسى و پيغمبران بين آن دو و امت‏هاى آنان است، كه داستان آنان را كه اهل كتابهاى آسمانى در آن كتابها - كه قبل از نزول قرآن بر رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم- نازل شده بود خوانده بودند، بطور اجمال ذكر كرده است .

آنگاه بيانى آورده كه به منزله خلاصه‏گيرى از بيانات سابق است و آن اين است كه آنان به هيچ وجه مالك نفس خود نخواهند شد كه به دلخواه خود به خدا ايمان بياورند مگر آنكه خداى تعالى اذن دهد و خدا به كسى اذن مى‏دهد ايمان آورد كه خودش مهر بر دل وى نزده باشد و پليدى را بر او مسلط نكرده باشد و گرنه كسى كه كلمة الله( اراده و مشيت خدا) عليه او محقق شده ديگر به خدا و آيات او ايمان نخواهد آورد، تا زمانى كه عذاب را ببيند، در آن هنگام ايمان مى‏آورد ، ولى ديگر چه سود!

**هدف آیه 104 تا 109 سوره یونس الميزان ج : 10 ص : 194**

# جمع بندی مطالب سوره یونس

**« قُلْ يَأَيهَا النَّاس إِن كُنتُمْ فى شكٍ مِّن دِينى فَلا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِى يَتَوَفَّاكُمْ وَ أُمِرْت أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ‏...!»** اين آيات، آيات آخر سوره یونس است كه در آن خلاصه بيانات سوره آمده و اشاره‏اى اجمالى به مساله توحيد ، معاد و نبوت نيز نموده است. خداوند در اين آيات رسول گرامى خود را دستور مى‏دهد كه از قرآن پيروى كند و منتظر آن باشد كه خداى عز و جل بين او و امتش حكم كند!

**هدف و فلسفه نزول سوره هود**

**( الميزان ج : 10 ص :199 )**

# بیان توحید الهی بر اساس معارف قرآن کریم

**« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! الر! كِتَبٌ أُحْكِمَت ءَايَتُهُ ثمَّ فُصلَت مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ...!»**

 **(1تا4/هود)**

اين سوره همانطور كه از آغاز و انجامش و از زمينه‏اى كه همه آياتش دارد بر مى‏آيد در اين مقام است كه غرض آيات قرآنى را با همه كثرت و تشتتى كه در آنها است بيان نموده از مضامين همه آنها خلاصه‏گيرى كند و خاطر نشان مى‏سازد كه اساس و جان تمامى معارف مختلفى كه آيات قرآنى متضمن آن است يك حقيقت است:

اگر قرآن كريم سخن از معارف الهى دارد و اگر در باره فضايل اخلاقى سخن مى‏گويد و اگر احكامى در باره كليات عبادات و معاملات و سياسات و ولايتها تشريع مى‏كند و اگر از اوصاف خلايقى از قبيل: عرش، كرسى، لوح، قلم، آسمان، زمين، فرشتگان، جن، شيطانها، گياهان، حيوانات و انسان سخن به ميان مى‏آورد و اگر در باره آغاز خلقت و انجام آن حرف مى‏زند و بازگشت همه را نخست به سوى فنا و سپس به سوى خداى سبحان مى‏داند و خبر از روز قيامت و قبل از قيامت، يعنى از عالم قبر و برزخ مى‏دهد و از روزى خبر مى‏دهد كه همه براى رب العالمين و به امر او بپا مى‏خيزند و همه در عرصه‏اى جمع گشته سؤال و بازخواست و حساب و سنجش و گواهى گواهان را مى‏بينند و در آخر بين همه آنان داورى شده گروهى به بهشت و جمعى به دوزخ مى‏روند، بهشت و دوزخى كه داراى درجات و دركاتى هستند و نيز اگر بين هر انسانى و بين عمل او و نيز بين عمل او و سعادت و شقاوت او و نعمت و نقمت او و درجه و دركه او و متعلقات عمل او از قبيل وعده و وعيد و انذار و تبشير از راه موعظه و مجادله حسنه و حكمت رابطه برقرار دانسته و در باره آن رابطه‏ها سخن مى‏گويد، همه اينها بر آن يك حقيقت تكيه دارد و آن حقيقت چون روح در تمامى آن معارف جريان يافته و آن يك حقيقت، اصل و همه اينها شاخه و برگ آنند، آن حقيقت، زير بنا و همه اينها كه دين خدا را تشكيل مى‏دهند بر آن پايه بنا نهاده شده‏اند و آن يك حقيقت عبارت است از **توحيد حق تعالى**، البته توحيدى كه اسلام و قرآن معرفى كرده و آن اين است كه انسان معتقد باشد به اينكه خداى تعالى رب همه اشياى عالم است و غير از خداى تعالى در همه عالم ربى وجود ندارد و اينكه انسان به تمام معناى كلمه تسليم او شود و حق ربوبيت او را اداء كند و دلش جز براى او خاشع نگشته، بدنش جز در برابر او خضوع نكند، خضوع و خشوعش تنها در برابر او - جل جلاله – باشد!

و اين توحيد، اصلى است كه با همه اجمالى كه دارد متضمن تمامى تفاصيل و جزئيات معانى قرآنى است، چه معارفش و چه شرايعش و به عبارتى اصلى است كه اگر شكافته شود همان تفاصيل مى‏شود و اگر آن تفاصيل فشرده شود به اين اصل واحد برگشت مى‏كند .

پس، اين سوره همه معارف قرآنى را نخست در اين چهار آيه اول بطور اجمال ذكرنموده، سپس در طول سوره به تفصيل آن مى‏پردازد، البته آن تفصيل را در قالب انذار و تبشير ريخته، انذار و تبشيرى كه با ذكر سنت جارى خدا در بندگان و ايراد اخبار امتهاى گذشته و داستان اقوام نوح و هود و صالح و لوط و شعيب و موسى و سرنوشتى كه استكبار از پذيرفتن دعوت الهى و نيز افساد در زمين و اسراف در اين فساد انگيزى دارد صورت گرفته و نيز به توصيف وعده‏هاى الهى براى مؤمنين و صاحبان اعمال صالح و توصيف تهديدهائى كه خدا به طبقه كفار و تكذيبگران آياتش داده، پرداخته و در خلال اين مسائل امور ديگرى از معارف الهى راجع به توحيد، نبوت و معاد نيز خاطر نشان شده است .

**هدف آیه 5 تا 16 سوره هود الميزان ج : 10 ص : 216**

# بیان دعاوی قوم رسول الله و جواب آنها

**« أَلا إِنهُمْ يَثْنُونَ صدُورَهُمْ لِيَستَخْفُوا مِنْهُ أَلا حِينَ يَستَغْشونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمُ بِذَاتِ الصدُورِ...!»**

اين آيات پاره‏اى از رفتار و گفتار مشركين در رد بر نبوت خاتم الانبياء صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم و نيز رفتار و گفتارى كه در رد كتاب نازل بر آن حضرت داشته‏اند را حكايت نموده و از آنها با ذكر دليل و حجت پاسخ مى‏دهد.

از جمله رفتار ناپسندشان اين بوده كه به خداى تعالى بى حرمتى مى‏كردند و از جمله گفتارهاى باطلشان اين بوده كه مى‏گفتند: چرا آن عذابى كه ما را بدان تهديد مى‏كنى نازل نمى‏شود؟ و چرا با اين پيامبر گنجى نازل نشد؟ و يا چرا همراه او فرشته‏اى نيامد؟ و يا گفتند: اين قرآن را وى به دروغ به خدا نسبت مى‏دهد .

البته در اين آيات پاره‏اى معارف ديگر نيز خاطر نشان شده است!

**هدف آیه 17 تا 24 سوره هود الميزان ج : 10 ص : 269**

# تاکید برآسمانی بودن قرآن

**« أَ فَمَن كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِّنْهُ وَ مِن قَبْلِهِ كِتَب مُوسى إِمَاماً وَ رَحْمَةً أُولَئك يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلا تَك فى مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الحَقُّ مِن رَّبِّك وَ لَكِنَّ أَكثرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ**‏**...!»**

از ظاهر اين آيات برمى‏آيد كه در زمينه دلخوش كردن رسول خدا صلى‏الله‏ عليه‏وآله‏وسلّم‏ و تقويت ايمان آن جناب به كتاب خدا و تاكيد بصيرتش نسبت به وظيفه‏اش سخن دارد . پس سياق كلام در اين آيات سياق خطاب به رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏ وسلّم‏ است، همانطور كه در آيات قبل، تا آنجا كه مشركين متهمش كردند به دروغ بستن به خدا، روى سخن به آن جناب بود.

بعد از نقل آن اتهام باز روى سخن به آن جناب كرد كه عليه مشركين تحدى كن و بگو: اگر راست مى‏گويند ده سوره مثل قرآن بياورند و به خدا افترا ببندند! و در آخر به آن جناب امر مى‏كند به اينكه دلخوش بدارد و بر علمى كه نسبت به خدائى بودن قرآنش دارد ثبات به خرج دهد، يعنى بداند كه او بر حق است و به خدا افتراء نبسته، پس از اينكه اكثر مردم( مشركين) از پذيرفتن دعوتش اعراض مى‏كنند دل چركين نباشد و در ايمان و علم خود دچار ترديد نگردد!

**هدف آیه 25 تا 35 سوره هود الميزان ج : 10 ص : 293**

# بیان تاریخ دعوت و مبارزات نوح علیه السلام

**« وَ لَقَدْ أَرْسلْنَا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ إِنى لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ‏...!»**

در اين آيات متعرض قصص انبياء عليهم‏السلام‏ شده و نخست داستان نوح را آورده و بعد از آن سرگذشت جماعتى از انبياء بعد از نوح عليه‏السلام‏ را ذكر كرده مانند هود و صالح و ابراهيم و لوط و شعيب و موسى عليه‏السلام‏.

داستان نوح را به چند فصل تقسيم كرده كه در فصل اول، احتجاج‏هايى را كه نوح عليه‏السلام‏ با قوم خود در مساله توحيد داشته آورده، چون بطورى كه خداى تعالى در كتاب مجيدش ذكر كرده، آن جناب اولين پيغمبرى است كه براى دين توحيد بر عليه بت‏پرستى قيام كرده است.

در مساله توحيد، بيشتر احتجاج‏هايى كه قرآن كريم از آن جناب نقل كرده، از باب مجادله« بالتى هى احسن!» مجادله به بهترين طريق مى‏باشد .

البته بعضى از آن احتجاج‏ها جنبه موعظه و اندكى از آنها جنبه حكمت داردكه متناسب با تفكر انسانهاى اولى و با فكر ساده قديميان و مخصوصا ساده انديشى‏هايشان در مسائل اجتماعى مى‏باشد.

**هدف آیه 36 تا 49 سوره هود الميزان ج : 10 ص : 331**

# بیان فصلهای آخر داستان حضرت نوح و چگونگی نابودی قوم او

**« وَ أُوحِىَ إِلى نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِك إِلا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلا تَبْتَئس بِمَا كانُوا يَفْعَلُونَ‏...!»**

اين آيات تتمه داستان نوح عليه‏السلام است و مشتمل بر چند فصل است، مثلا فصلى در اينكه آن جناب به قوم خود خبر داد كه عذاب بر آنان نازل مى‏شود و فصلى ديگر در اينكه خداى سبحان به وى دستور داد كشتى درست كند و فصلى ديگر در اينكه عذاب كه عبارت بود از طوفان، چگونه نازل شد و فصلى در داستان غرق شدن پسرش و فصلى در قصه نجات يافتن خود و همراهانش، ليكن در عين اينكه مشتمل بر چند فصل است همه فصولش به وجهى به يك فصل برگشت مى‏كند و آن عبارت است از فصل قضا و حكمى كه خداى سبحان بين آن جناب و قوم كافرش كرد!

**هدف آیه 50 تا 60 سوره هود الميزان ج : 10 ص : 440**

# بیان دعوت و مبارزات حضرت هود و نابودی قوم عاد اولین

**« وَ إِلى عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكم مِّنْ إِلَهٍ غَيرُهُ إِنْ أَنتُمْ إِلا مُفْترُونَ‏...!»**

اين آيات، داستان هود پيغمبر عليه‏السلام‏ و قوم او يعنى قوم عاد اول را بيان مى‏كند و آن جناب اولين پيغمبر بعد از نوح عليه‏السلام‏ است كه خداى تعالى در كتاب مجيدش نام مى‏برد و از كوشش او در اقامه دعوت حقه و قيامش بر عليه بت‏پرستى تشكر مى‏كند و در چند جا از كلام مجيدش بعد از شرح داستان قوم نوح ، داستان قوم هود كه همان قوم عاد است و نيز قوم ثمود را ذكر مى‏كند.

**هدف آیه 61 تا 68 سوره هود الميزان ج : 10 ص : 459**

# بیان دعوت و مبارزات حضرت صالح و نابودی قوم ثمود

**« وَ إِلى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صلِحاً قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكم مِّنْ إِلَهٍ غَيرُهُ هُوَ أَنشأَكُم مِّنَ الأَرْضِ وَ استَعْمَرَكمْ فِيهَا فَاستَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبى قَرِيبٌ مجِيبٌ... !»‏**

اين آيات كريمه داستان صالح پيغمبر عليه‏السلام و قوم او را كه همان قوم ثمود بودند شرح مى‏دهد و صالح عليه‏السلام‏ سومين پيغمبرى است كه به دعوت توحيد و عليه وثنيت قيام كرد و ثمود را به دين توحيد خواند و در راه خدا آزارها و محنت‏ها ديد تا آنكه سرانجام خداى عز و جل بين او و قومش اين چنين حكم كرد كه قومش را هلاك ساخته و او و مؤمنين به او را نجات دهد!

**هدف آیه 69 تا 76 سوره هود الميزان ج : 10 ص : 475**

# بیان بشارت فرزنددار شدن ابراهیم «ع» و خبر نابودی قوم لوط

**« وَ لَقَدْ جَاءَت رُسلُنَا إِبْرَهِيمَ بِالْبُشرَى قَالُوا سلَماً قَالَ سلَمٌ فَمَا لَبِث أَن جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ...!»**

اين آيات، داستان بشارت يافتن ابراهيم عليه‏السلام‏ به اينكه صاحب فرزند خواهد شد را در بردارد و اين در حقيقت به منزله زمينه چينى است براى بيان داستان رفتن ملائكه نزد لوط پيغمبر براى هلاك كردن قوم او ، چون اين داستان در ذيل آن داستان آمده و در دنباله داستان بشارت يافتن ابراهيم عليه‏السلام‏ بيانى آمده كه قصه هلاك كردن قوم لوط را توجيه و بيان مى‏كند و آن اين جمله است: « انه قد جاء امر ربك و انهم آتيهم عذاب غير مردود!»

**هدف آیه 77 تا 83 سوره هود الميزان ج : 10 ص : 502**

# بیان دعوت و مبارزات حضرت لوط و نابودی قوم لوط

**« وَ لَمَّا جَاءَت رُسلُنَا لُوطاً سى‏ءَ بهِمْ وَ ضاقَ بهِمْ ذَرْعاً وَ قَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ‏...!»**

اين آيات داستان عذاب قوم لوط را بيان مى‏كند و مى‏توان گفت كه به يك حساب تتمه آيات قبلى است كه داستان نازل شدن ملائكه و وارد شدن آنان بر ابراهيم علیه السلام و بشارت دادن به ولادت اسحاق را ذكر مى‏كرد چون بيان آن مطالب در واقع زمينه چينى بود براى بيان عذاب قوم لوط .

**هدف آیه 84 تا 95 سوره هود الميزان ج : 10 ص : 538**

# بیان دعوت و مبارزات شعیب (ع) با مردم مدین و نابودی قوم او

**« وَ إِلى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شعَيْباً قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكم مِّنْ إِلَهٍ غَيرُهُ وَ لا تَنقُصوا الْمِكيَالَ وَ الْمِيزَانَ إِنى أَرَام بخَيرٍ وَ إِنى أَخَاف عَلَيْكمْ عَذَاب يَوْمٍ محِيطٍ...!»**

اين آيات، داستان شعيب عليه‏السلام‏ و قوم او را كه همان اهل مدين باشند مى‏سرايد، اهل مدين بتها را مى‏پرستيدند و بيمارى كم‏فروشى در بين آنان شايع و فسادهاى ديگر نيز در ميان ايشان رايج شده بود، خداى سبحان شعيب عليه‏السلام‏ را به سوى آنان مبعوث كرد و آن جناب قوم مدين را به سوى دين توحيد و كيل و وزن به سنگ تمام و عادلانه و ترك فساد در زمين دعوت نموده، بشارتها داد و اندرز كرد و در موعظه آنان سعى بليغ نمود تا جايى كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم فرمود: شعيب عليه‏السلام‏ خطيب انبياء بود .

ليكن جز با رد و عصيان جوابى به او ندادند و حتى تهديدش كردند كه تو را سنگسار مى‏كنيم و يا گفتند: تو را از ديار خود تبعيد مى‏كنيم! آزار و اذيت او و عده كمى كه به او ايمان آورده بودند را به نهايت رساندند و نمى‏گذاشتند مردم به او ايمان بياورند و راه خدا را به روى مردم مى‏بستند.

به اين رفتار خود ادامه دادند تا آنجا كه جناب شعيب عليه‏السلام از خدا خواست تا بين او و آنان حكم نموده و آنان را هلاك كند!

**هدف آیه 96 تا 99 سوره هود الميزان ج : 10 ص : 569**

# بیان اجمالی از دعوت موسی (ع) و سرنوشت شوم فرعون

**« وَ لَقَدْ أَرْسلْنَا مُوسى بِئَايَتِنَا وَ سلْطنٍ مُّبِينٍ...!»**

اين آيات به داستان موسى كليم الله عليه‏السلام اشاره دارد و نام آن جناب در قرآن كريم بيش از ساير انبياء برده شده يعنى نزديك به صد و سى و چند جاى قرآن اسمش برده شده و در سى و چند سوره به داستانهايش اشاره شده است و قرآن كريم اعتناى بيشترى به شرح زندگى آن حضرت نسبت به ساير انبياء دارد، منتهى چيزى كه هست خداى تعالى در خصوص اين سوره سخن از آن جناب را بطور مجمل آورده و به اشاره‏اى اجمالى اكتفاء نموده است .

**هدف آیه 100 تا 108 سوره هود الميزان ج : 11 ص : 3**

# بیان آثار شوم شرک به خدا در ملت های گذشته

**« ذَلِك مِنْ أَنبَاءِ الْقُرَى نَقُصهُ عَلَيْك مِنهَا قَائمٌ وَ حَصِيدٌ...!»**

در اين آيات به داستانهاى قبل بازگشت نموده و نظرى اجمالى و كلى در آنها نموده و سنت خدا را در ميان بندگانش خلاصه مى‏كند و آثار شومى را كه شرك به خدا براى امم گذشته ببار آورد و آنان را به هلاكت در دنيا و عذاب جاودانه آخرت مبتلا نمود برمى‏شمارد تا عبرت‏گيران عبرت گيرند!

**هدف آیه 109 تا 119 سوره هود الميزان ج : 11 ص : 55**

# عبرت از داستان گذشتگان و عدم رکون به ظالمان

**« فَلا تَك فى مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلا كَمَا يَعْبُدُ ءَابَاؤُهُم مِّن قَبْلُ وَ إِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبهُمْ غَيرَ مَنقُوصٍ‏...!»**

پس از آنكه داستانهاى امتهاى گذشته و سرانجام شرك و فسق و لجبازى و انكار آيات خدا و استكبارشان را از قبول حق كه انبياى آنان بدان دعوت مى‏كردند، براى پيغمبر گراميش تفصيل داد خاطرنشان مى‏سازد كه چگونه رفتارشان ايشان را به هلاكت و عذاب استيصال و در آخرت و روزى كه اولين و آخرين يكجا جمع مى‏شوند به عذاب دائمى دوزخ مبتلا مى‏سازد و پس از آنكه در آيات گذشته آن تفصيلات را خلاصه نموده، اينك در آيات مورد بحث به پيغمبرش دستور مى‏دهد كه او و هر كه پيرو اوست از آن داستانها عبرت گيرند و براى خود كسب يقين كنند، كه شرك و فساد در زمين آدمى را جز به سوى هلاكت و انقراض رهنمون نمى‏شود، لاجرم مى‏بايستى دست از طريق عبوديت برنداشته، خويشتن دارى و نماز را شعار خود سازند و بر ستمكاران ركون و اعتماد نكنند كه اگر چنين كنند آتش آنان را خواهد گرفت و ديگر جز خدا ياورى نخواهند داشت!

**هدف آیه 120 تا 123 سوره هود الميزان ج : 11 ص : 94**

# دلیل نقل تاریخ ملل گذشته در قرآن

**« وَ ُكلاً نَّقُص عَلَيْك مِنْ أَنبَاءِ الرُّسلِ مَا نُثَبِّت بِهِ فُؤَادَك وَ جَاءَك فى هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظةٌ وَ ذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ‏...!»**

اين آيات غرضى را كه سوره هود در صدد بيان آن است براى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم خلاصه مى‏كند و به او خبر مى‏دهد كه سوره مذكور بيان كننده حق كلام در باره مبدأ و معاد و سنت جارى خدا در ميان بندگانش مى‏باشد.

پس در حقيقت اين سوره براى آن حضرت جنبه تعليم حق و نسبت به مؤمنين جنبه موعظه و تذكر را دارد، همچنانكه نسبت به كفار كه از ايمان به خدا استنكاف مى‏ورزند جنبه اتمام حجت را دارد، پس به ايشان آخرين حجت خود را برسان و بگو هر چه مى‏خواهيد بكنيد ما هم هر چه به نظرمان رسيد مى‏كنيم، تا ببينيم چگونه سنت خدايى آنطور كه خودش بيان داشته جريان مى‏يابد و چگونه مصلحين را سعادتمند و مفسدين را بدبخت مى‏كند .

و در آخر، آن حضرت را به عبادت خدا و توكل بر او توصيه مى‏كند، زيرا امر، همه‏اش به دست او است!

**هدف و فلسفه نزول سوره یوسف**

**( الميزان ج : 11 ص :98 )**

# بیان ولایت الهی بر بندگان مخلَص خود

# بیان چگونگی انتقال بنی اسرائیل به مصر

**« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! الر! تِلْك ءَايَت الْكِتَبِ الْمُبِينِ!»**

**«إِنَّا أَنزَلْنَهُ قُرْءَناً عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ‏!»**

**«نحْنُ نَقُص عَلَيْك أَحْسنَ الْقَصصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْك هَذَا الْقُرْءَانَ وَ إِن كنت مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَفِلِينَ‏!» (1تا3/یوسف)**

غرض اين سوره بيان ولايتى است كه خداوند نسبت به بنده‏اش دارد، البته آن بنده‏اش كه ايمان خود را خالص و دلش را از محبت او پر كرده و ديگر جز به سوى او به هيچ سوى ديگرى توجه نداشته باشد!

آرى، چنين بنده‏اى را خداوند خودش عهده‏دار امورش شده، او را به بهترين وجهى تربيت مى‏كند و راه نزديك شدنش را هموار و از جام محبت سرشارش مى‏كند، آنچنان كه او را خالص براى خود مى‏سازد و به زندگى الهى خود زنده‏اش مى‏كند، هر چند اسباب ظاهرى همه در هلاكتش دست به دست هم داده باشند، او را بزرگ مى‏كند هر چند حوادث او را خوار بخواهند، عزيزش مى‏كند هر چند نوائب و ناملايمات روزگار او را به سوى ذلت بكشاند و قدر و منزلتش را منحط سازد.

خداوند اين غرض را در خلال بيان داستان يوسف تامين نموده و در هيچ سوره‏اى از قرآن كريم هيچ داستانى به مانند داستان يوسف بطور مفصل و از اول تا به آخر نيامده است. علاوه، در اين سوره غير از داستان يوسف داستان ديگرى هم نيامده و سوره‏اى است مخصوص به حضرت يوسف عليه‏السلام!

 در جمله‏اى كه بعد از رؤياى يوسف و تعبير پدرش آورده و فرموده:

**« لقد كان فى يوسف و اخوته آيات للسائلين!»**

 اشعار به اين معنا دارد كه گويا اشخاصى از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏ وسلّم داستان يوسف و يا مطلبى را سؤال كرده بودند كه با اين داستان ارتباط داشته و اين اشعار مؤيد آن رواياتى است كه مى‏گويد قومى از يهود، مشركين مكه را وادار كردند تا نزد رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ شده از سبب انتقال بنى اسرائيل به مصر پرسش كنند - چون بنى اسرائيل فرزندان يعقوب بودند كه خود ساكن سرزمين شام بودند - مشركين هم اين سؤال را در ميان نهادند و در جوابشان اين سوره نازل شد .

بنا بر اين، غرض اين سوره، بيان داستان يوسف عليه‏السلام‏ و داستان آل يعقوب است. خداوند با بيان اين داستان غرض عالى از آن را استخراج كرده است و آن مساله ولايت خداى تعالى نسبت به بندگان مخلص است كه در ابتداء و خاتمه اين سوره بطور چشم‏گيرى منعكس است!

**هدف آیه 4 تا 6 سوره یوسف الميزان ج : 11 ص : 103**

# آماده سازی یوسف «ع» در راه ولایت و تقرب الهی

**« إِذْ قَالَ يُوسف لأَبِيهِ يَأَبَتِ إِنى رَأَيْت أَحَدَ عَشرَ كَوْكَباً وَ الشمْس وَ الْقَمَرَ رَأَيْتهُمْ لى سجِدِينَ‏...!»**

اين آيات رؤياى يوسف را - كه در خواب ديد و تعبير خوابى كه پدرش يعقوب نمود و نهى كرد از اينكه براى برادرانش تعريف كند - خاطرنشان مى‏سازد و اين خواب بشارتى بوده كه خداى سبحان به يوسف داده تا ماده‏اى روحى براى تربيت او بوده باشد و او را در راه ولايت و تقرب به خدا آماده سازد.

اين آيات به منزله مدخلى است بر داستان آن جناب.

خداوند در ابتداء و شروع به تربيت يوسف، رؤيايى به او نشان داد و در داستانش هم ابتدا از آن رؤيا خبر مى‏دهد و اين بدان جهت بوده كه از همان آغاز تربيت دورنماى آينده درخشان او و ولايت الهى كه خداوند او را بدان مخصوص مى‏كند به وى نشان داده باشد، تا براى او بشارتى باشد كه همواره در طول زندگى و تحولاتى كه مى‏بيند در مد نظرش بوده باشد و در نتيجه مصيبت‏هايى كه مى‏بيند و شدائدى كه با آنها روبرو مى‏گردد به ياد آن دورنما بيفتد و نفس را به خويشتن دارى و تحمل آن مشقات راضى كند!

اين بود حكمت اينكه خداوند خصوص اولياء خود را به آينده درخشانشان و مقام قربى كه براى آنان در نظر داشته بشارت داده است و از آن جمله فرموده:

**« الا ان اولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون - تا آنجا كه مى‏فرمايد: لهم البشرى فى الحيوة الدنيا و فى الآخرة!»**

**هدف آیه 7 تا 21 سوره یوسف الميزان ج : 11 ص : 116**

# بیان جدائی یوسف از پدر و انتقالش به قصر عزیز مصر

**« لَّقَدْ كانَ فى يُوسف وَ إِخْوَتِهِ ءَايَتٌ لِّلسائلِينَ...!»**

از اينجا شروع به داستان مى‏شود، در حقيقت بشارتى كه قبلا داده بود عنوان مقدمه‏اى را داشت كه بطور اجمال اشاره به سرانجام قصه مى‏نمود.

آيات مورد بحث فصل اول داستان را متضمن است، كه همان مفارقت يوسف از يعقوب و بيرون شدنش از خانه پدر تا پابرجا شدنش در خانه عزيز مصر .

البته در خلال اين احوال، به چاه انداختن برادران و بيرون شدنش به دست مكاريان و فروخته شدنش و حركتش به سوى مصر نيز اشاره دارد.

**هدف آیه 22 تا 34 سوره یوسف الميزان ج : 11 ص : 156**

# بیان زندگی و گرفتاریهای یوسف در قصر عزیز مصر

**« وَ لَمَّا بَلَغَ أَشدَّهُ ءَاتَيْنَهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذَلِك نجْزِى الْمُحْسِنِينَ‏...!»**

اين آيات داستان يوسف را در آن ايامى كه در خانه عزيز بود بيان مى‏كند كه نخست مبتلا به محبت همسر عزيز و مراوده‏اش با وى و دعوتش به سوى خود شد و سپس مبتلا شد به عشق زنان شهر نسبت به وى و اينكه او را به سوى خود مى‏خواندند و اين خود بلاى بزرگى بود كه در خلال آن عفت نفس و طهارت دامن او معلوم گشت و عفتش مورد تعجب همه واقع شد و از اين عجيب‏تر عشق و محبتى بود كه او نسبت به پروردگارش مى‏ورزيد .

**هدف آیه 35 تا 42 سوره یوسف الميزان ج : 11 ص : 230**

# بیان دوره زندان یوسف«ع» و شروع اعلام دین توحید

**« ثُمَّ بَدَا لهُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُا الاَيَتِ لَيَسجُنُنَّهُ حَتى حِينٍ‏...!»**

اين آيات متضمن قسمتى از داستان آن جناب است و آن، داستان به زندان رفتن و مدتى در زندان ماندن اوست كه مقدمه تقرب تام او به دربار پادشاه مصر شد و سرانجام عزيز مصر گرديد!

و در ضمن با بيان عجيبى دعوتش را به دين توحيد در زندان ، نقل نموده و بيان مى‏كند كه براى اولين بار خود را معرفى كرد كه از دودمان ابراهيم و اسحاق و يعقوب است!

**هدف آیه 43 تا 57 سوره یوسف الميزان ج : 11 ص : 250**

# بیان عوامل خروج یوسف از زندان و رسیدن به عزیزی مصر

**« وَ قَالَ الْمَلِك إِنى أَرَى سبْعَ بَقَرَتٍ سِمَانٍ يَأْكلُهُنَّ سبْعٌ عِجَافٌ وَ سبْعَ سنبُلَتٍ خُضرٍ وَ أُخَرَ يَابِستٍ يَأَيهَا الْمَلأُ أَفْتُونى فى رُءْيَىَ إِن كُنتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبرُونَ‏...!»**

اين آيات داستان خارج شدن يوسف عليه‏السلام‏ از زندان و رسيدنش به مقام عزيزى مصر و اسبابى را كه در اين سرنوشت دخالت داشت بيان مى‏كند و در آن آمده كه پادشاه مصر براى بار دوم تهمتى را كه به وى زده بودند رسيدگى نموده و برائت و پاكى او را معلوم مى‏سازد .

**هدف آیه 58 تا 62 سوره یوسف الميزان ج : 11 ص : 283**

# بیان سفر پسران اسرائیل به مصر و مواجهه با یوسف«ع»

**« وَ جَاءَ إِخْوَةُ يُوسف فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنكِرُونَ‏...!**

فصل ديگرى از داستان يوسف عليه‏السلام‏ است كه در چند آيه خلاصه شده و آن عبارت از آمدن برادران يوسف نزد وى، در خلال چند سال قحطى است تا از او جهت خاندان يعقوب طعام بخرند و اين پيشامد - مقدمه‏اى شد كه يوسف بتواند برادر مادرى خود را از كنعان به مصر نزد خود بياورد، و اين برادر، همان است كه با يوسف مورد حسادت برادران واقع شد و برادران در آغاز داستان گفتند:« ليوسف و اخوه احب الى ابينا منا و نحن عصبة...!» و بعد از آوردن او، خود را به سايرين نيز معرفى نموده، سرانجام يعقوب را هم از باديه كنعان به مصر منتقل ساخت .

و اگر در ابتداى امر، خود را معرفى نكرد براى اين بود كه مى‏خواست اول برادر مادريش را احضار نمايد تا در موقعى كه خود را به برادران پدريش معرفى مى‏كند او نيز حاضر باشد و در نتيجه صنع خداى را نسبت به آن دو و پاداشى را كه خداوند به آن دو در اثر صبر و تقواشان ارزانى داشت مشاهده كنند و بعلاوه وسيله‏اى براى احضار همه آنان باشد .

و اين پنج آيه متضمن آمدن فرزندان يعقوب به مصر و نقشه‏اى است كه يوسف براى احضار برادر مادرى خود كشيد، كه اگر بار ديگر محتاج به طعام شدند تا او را نياورند طعام نخواهند گرفت، ايشان نيز پذيرفتند.

**هدف آیه 63 تا 82 سوره یوسف الميزان ج : 11 ص : 288**

# بیان سفر دوم پسران یعقوب به مصر و توقیف شدن برادر تنی یوسف

**« فَلَمَّا رَجَعُوا إِلى أَبِيهِمْ قَالُوا يَأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكتَلْ وَ إِنَّا لَهُ لَحَفِظونَ...!»**

اين آيات داستان برگشتن برادران يوسف را بسوى پدرشان و راضى كردن پدر به اينكه برادر يوسف را براى گرفتن طعام بفرستد و نيز بازگشتن ايشان را بسوى يوسف و بازداشت كردن يوسف برادر خود را با حيله‏اى كه طرح كرده بود بيان مى‏فرمايد.

**هدف آیه 83 تا 92 سوره یوسف الميزان ج : 11 ص : 314**

# بیان نا امید نشدن یعقوب و دستور تجسس مجدد درباره یوسف

**« قَالَ بَلْ سوَّلَت لَكُمْ أَنفُسكُمْ أَمْراً فَصبرٌ جَمِيلٌ عَسى اللَّهُ أَن يَأْتِيَنى بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكيمُ‏...!»**

اين آيات، داستان گفتگوى پسران يعقوب با پدر را بيان مى‏كند كه بعد از مراجعت سفر دوم خود از مصر به كنعان داستان بازداشت شدن برادر مادرى يوسف را به پدر گفتند و او دستور داد تا بار ديگر به مصر برگشته از يوسف و برادرش جستجو كنند و در آخر، يوسف خود را براى ايشان معرفى نمود .

**هدف آیه 93 تا 102 سوره یوسف الميزان ج : 11 ص : 332**

# بیان انتقال بنی اسرائیل به مصر

**« اذْهَبُوا بِقَمِيصى هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلى وَجْهِ أَبى يَأْتِ بَصِيراً وَ أْتُونى بِأَهْلِكمْ أَجْمَعِينَ‏...!»**

در اين آيات، داستان يوسف عليه‏السلام‏ خاتمه مى‏پذيرد و اين آيات متضمن دستور يوسف عليه‏السلام است كه برادران را وادار مى‏كند تا پيراهنش را به منزل پدر برده و به روى او بيفكنند و او را در حالى كه ديدگانش بهبودى يافته با همه خاندانش به مصر بياورند و ايشان نيز چنين كردند و در آخر يوسف به ديدار پدر و مادر نايل آمد.

و اينكه فرمود**:« وَ أْتُونى بِأَهْلِكمْ أَجْمَعِينَ!»** فرمانى است از يوسف عليه‏السلام‏ به اينكه خاندان يعقوب، از خود آن جناب گرفته تا اهل بيت و فرزندان و نوه‏ها و نتيجه‏هاى او همه از دشت و هامون به شهر مصر درآمده و در آنجا منزل گزينند .

**هدف آیه 103 تا 111 سوره یوسف الميزان ج : 11 ص : 373**

# بیان اهداف مختلف ذکر داستان یوسف در قرآن:

#  عبرت، بیان حقیقت، هدایت و رحمت برای مومنین

**« وَ مَا أَكثرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصت بِمُؤْمِنِينَ‏...!»**

اين آيات، خاتمه سوره يوسف است و در آن اين معنا را خاطرنشان مى‏سازد كه ايمان كامل كه همان توحيد خالص باشد مقام عزيز و فضيلت كميابى است كه جز تعداد اندكى از مردم به آن نمى‏رسند و اما اكثر مردم ايمان‏آور نيستند، هر چند كه تو( ای رسول خدا !) به ايمان ايشان حريص باشى و همه طاقت و توان خود را صرف كنى! و آن اقليتى هم كه ايمان مى‏آورند، ايمانشان آميخته به شرك است، پس براى ايمان محض و توحيد خالص باقى نمى‏ماند مگر تعداد اندكى از مردم! و اين توحيد خالص همان راهى است كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ و همچنين پيروانش با بصيرت بدان دعوت مى‏كردند و خدا هم ناصر او و نجات دهنده مؤمنين پيرو او از مهالك است و از مهالكى كه توحيد و ايمانشان را تهديد مى‏كند و از عذاب استيصال و ريشه كنى كه( وعده داده بود،) بزودى گريبانگير مشركين شده مستاصل و منقرضشان مى‏كند، نجاتشان مى‏دهد همچنانكه سنت خدا در باره انبياى گذشته‏اش هم بطورى كه از داستانهايش برمى‏آيد چنين بوده است.

و در داستانهاى ايشان عبرت، بيان حقيقت و هدايت و رحمت است براى مؤمنين!

**هدف و فلسفه نزول سوره رعد**

**( الميزان ج : 11 ص :386 )**

# بیان حق بودن قرآن و رسالت رسول الله«ص»

**« بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! المر! تِلْك ءَايَت الْكِتَبِ وَ الَّذِى أُنزِلَ إِلَيْك مِن رَّبِّك الْحَقُّ وَ لَكِنَّ أَكْثرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ‏...!» ( 1تا4/رعد)**

غرض اين سوره بيان حقيقت قرآنى است كه بر رسول خدا صلى‏الله‏عليه ‏وآله‏وسلّم نازل شده و اينكه اين قرآن معجزه و آيت رسالت است و اما اينكه كفار آن را آيت و معجزه نشمرده و به عنوان تعريض بر آن گفتند: چرا آيتى از ناحيه پروردگارش نازل نشد؟ گفتارشان مردود است و رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم نبايد به آن اعتنا كند و ايشان هم سزاوار نيست كه چنين سخنى بگويند!

دليل بر اين معنا هم آيه ابتداى سوره است كه مى‏فرمايد**:« و الذى انزل اليك من ربك الحق و لكن اكثر الناس لا يؤمنون!»** و آيه آخر سوره است كه مى‏فرمايد: **«و يقول الذين كفروا لست مرسلا قل كفى بالله شهيدا بينى و بينكم!»** و نيز جمله**:« لو لا انزل عليه آية من ربه!»** است، كه مكرر از ايشان حكايت شده .

و خلاصه بيان اين است كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ را مخاطب قرار مى‏دهد به اينكه اين قرآن كه بر تو نازل شده حق است، حقى كه مخلوط به باطل نيست، زيرا آنچه كه اين قرآن بدان دعوت مى‏كند توحيدى است كه آيات تكوينى از قبيل بپاداشتن آسمانها، گستردن زمين، تسخير آفتاب و ماه و ساير عجايبى كه خدا در تدبير آسمانها و زمين و غرايبى كه در تقدير آنها بكار برده ، همه بر آن دلالت دارند .

و نيز دليل ديگر بر حقانيت آن، اخبار و آثار گذشتگان است كه رسولان با بيناتى بسويشان آمدند و ايشان كفر ورزيده و تكذيبشان كردند و خدا هم ايشان را به گناهانشان بگرفت، اين است آنچه كه اين كتاب مشتمل بر آن است و همين خود آيتى است كه بر رسالت تو دلالت مى‏كند .

و اينكه گفتيم تعريضشان به قرآن مردود است، دليلش اين است كه اولا تو شانى بجز انذار مردم ندارى و اينطور نيست كه هر وقت هر كارى بخواهى بكنى بتوانى تا آنكه از تو معجزاتى دلبخواه خود تراشيده به مثل اين كلمات بر تو تعريض كنند .

و ثانيا هدايت و اضلال هم آنطور كه ايشان پنداشته‏اند در وسع آيات و معجزات نيست تا انتظار داشته باشند با آوردنت معجزه‏اى كه ايشان پيشنهاد كرده‏اند هدايت شوند و از ضلالت برهند، زيرا هدايت و ضلالت به دست خداست، او است كه بر اساس نظامى حكيمانه هر كه را بخواهد هدايت و هر كه را بخواهد گمراه مى‏كند.

و اما اينكه گفتند:« لست مرسلا - تو فرستاده خدا نيستى!» در جوابشان همين يك دليل براى تو كافى است كه خدا در كلام خود به رسالت تو شهادت داده، و معارف حقه‏اى كه در قرآن تو است شاهد آن است .

از جمله حقايق باهر و واضحى كه در خصوص اين سوره آورده، حقيقتى است كه جمله:« و انزل من السماء ماء ...!» و جمله:« الا بذكر الله تطمئن القلوب!» و جمله:« يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب!» و جمله:« فلله المكر جميعا!» متضمن آن است!

**هدف آیه 5 و 6 سوره رعد الميزان ج : 11 ص : 404**

# پاسخی به منکرین معاد

**« وَ إِن تَعْجَب فَعَجَبٌ قَوْلهُُمْ أَ ءِذَا كُنَّا تُرَباً أَ ءِنَّا لَفِى خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئك الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبهِمْ وَ أُولَئك الأَغْلَلُ فى أَعْنَاقِهِمْ وَ أُولَئك أَصحَب النَّارِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ‏!»**

اين دو آيه عطف بر پاره‏اى از حرفهايى است كه مشركين در رد دعوت و رسالت مى‏گفتند، از آن جمله گفته بودند: چطور ممكن است آدمى بعد از مردن و خاك شدنش بار ديگر زنده شود؟ و نيز گفته بودند: چرا پس آن عذابى كه ما را از آن مى‏ترساند نازل نمى‏شود و اگر او راست مى‏گويد پس چرا به اين وعده‏اش عمل نمى‏كند؟ آنگاه پس از نقل گفته‏هاى ايشان جوابشان را مى‏دهد!

**هدف آیه 7 تا 16 سوره رعد الميزان ج : 11 ص : 413**

# پاسخی به معترضین رسول الله در ارائه نکردن معجزه

**«وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنت مُنذِرٌ وَ لِكلّ‏ِ قَوْمٍ هَادٍ...!»**

اين آيات متعرض گفتار كفار است كه گفتند**:« لو لا انزل عليه آية من ربه!»** و آن را با اين بيان رد مى‏كند كه رسول خدا «ص»‏ بجز پيغمبرى انذار كننده نيست كه خداوند او را بر اساس سنتى كه دارد - كه در همه قرون مردم را بسوى حق هدايت مى‏كند - بسوى شما فرستاده، آنگاه دنباله همين پاسخ را تعقيب مى‏كند .

**هدف آیه 17 تا 26 سوره رعد الميزان ج : 11 ص : 455**

# بیان فرق میان طریق حق و طریق باطل

**« أَنزَلَ مِنَ السمَاءِ مَاءً فَسالَت أَوْدِيَةُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السيْلُ زَبَداً رَّابِياً وَ مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فى النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ كَذَلِك يَضرِب اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَب جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاس فَيَمْكُث فى الأَرْضِ كَذَلِك يَضرِب اللَّهُ الأَمْثَالَ‏...!»**

بعد از آنكه در ذيل آيات قبل حجت را عليه مشركين تمام نمود و آنگاه فرق ميان حق و باطل را و فرق ميان كسانى كه آنرا مى‏گيرند و كسانى كه طالب اينند بطور وضوح بيان نموده و فرموده:« قل هل يستوى الاعمى و البصير ام هل تستوى الظلمات و النور!» اينك در اين آيات شروع مى‏كند به بيان تفصيلى فرق ميان دو طريق، يعنى طريق حق، كه همان ايمان به خدا و عمل صالح است و طريق باطل كه عبارت از شرك و عمل زشت است! و همچنين فرق تفصيلى ميان اهل آن دو طريق، يعنى مؤمنين و مشركين و اينكه طايفه اول را سلامت و خانه آخرت نصيب است و بهره طايفه دوم لعنت و سرانجام بد است و اينكه خدا روزى را براى هر كس كه بخواهد گسترش مى‏دهد و براى هر كه بخواهد محدود مى‏نمايد!

سرآغاز همه اين مطالب را با مثالى شروع كرده كه وضع حق و باطل و اثر خاص هر يك از آن دو را روشن مى‏سازد، آنگاه كلام را بر اساس آن مثل ادامه داده ، وصف حال دو طريق و دو فريق را بيان مى‏كند.

**هدف آیه 27 تا 35 سوره رعد الميزان ج : 11 ص : 480**

# بیان آثار ذکرخدا و آرامش و اطمینان قلبی با ذکر خدا

**« وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشاءُ وَ يهْدِى إِلَيْهِ مَنْ أَنَاب!»**

**« الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ تَطمَئنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكرِ اللَّهِ تَطمَئنُّ الْقُلُوب‏...!»**

بار ديگر به گفتار كفار برمى‏گردد، كه گفتند:« لو لا انزل عليه آية من ربه!» يعنى چرا از ناحيه پروردگارش آيتى بر او نازل نشد كه ما ببينيم و با ديدنش هدايت شويم و از شرك بسوى ايمان بگرائيم؟ خداوند پاسخ مى‏دهد به اينكه هدايت و ضلالت اثر آيت و مستند به آن نيستند، بلكه مستند به خود خدايند، خداست كه هر كه را بخواهد هدايت و هر كه را بخواهد گمراه مى‏كند!

و سنت او بر اين جريان يافته كه كسانى را هدايت نمايد كه بسوى او بازگشت كنند و داراى قلبى باشند كه بياد او آرامش و اطمينان داشته باشد، اين دسته‏اند كه داراى سرانجام نيك و عاقبت خيرند و كسانى را گمراه كند كه به آيات واضحه و روشن او كفر بورزند، كه ايشان راست عذاب در دنيا در حالى كه عذاب آخرتشان دشوارتر است و بغير از خدا هم كسى نگهدار ندارند!

اگر بدون مشيت او هدايت امكان داشت ديگر چه وسيله‏اى بهتر از معجزه‏اى مانند قرآن؟ و اينكه مى‏بينيد با بودن اين معجزه روشن هم عده‏اى هدايت نيافته‏اند، خود بهترين شاهد است بر اينكه امر هدايت بدست خداست و او نخواسته است كسانى هدايت شوند كه ضلالت بر ايشان نوشته شده و خود فرموده:« و من يضلل الله فما له من هاد - كسانى را كه از اهل كفر و مكر، خداوند گمراهشان كرده باشد ديگر هدايت شدنى نيستند!»

**هدف آیه 36 تا 42 سوره رعد الميزان ج : 11 ص : 507**

# رد درخواست کفار برای ارائه معجزه تازه از طرف رسول الله«ص»

**« وَ الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَب يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْك وَ مِنَ الأَحْزَابِ مَن يُنكِرُ بَعْضهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْت أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لا أُشرِك بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَ إِلَيْهِ مَئَابِ‏...!»**

اين تتمه آيات سابق است و در آن باز هم گفتار كفار را كه گفته بودند:« لو لا انزل عليه آية من ربه!» تعقيب مى‏كند.

**هدف آیه 43 سوره رعد الميزان ج : 11 ص : 525**

# رد اعتراض منکرین رسالت رسول الله (ص)

**« وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَست مُرْسلاً قُلْ كفَى بِاللَّهِ شهِيدَا بَيْنى وَ بَيْنَكمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَبِ!»**

اين آيه، آخرين آيه سوره رعد است و با حرف و گفتار در آن را عطف بر كلامى مى‏كند كه در ابتداء سوره آورده و فرموده بود:« و الذى انزل اليك من ربك الحق و لكن اكثر الناس لا يؤمنون!» و اين سومين باري است كه بر منكرين حقيقت كتاب الله حمله نموده و استشهاد مى‏كند به اين كه خداوند و آنها كه علم به اين كتاب دارند بر رسالت خاتم النبيين گواهند!